

شماره ۳۵
سال سی و یکم

شنبه ۲۶ عقرب ۱۳۵۸
۱۷ نوامبر ۱۹۷۹

ون

لغات افغانستان



A-P
77938031

5521/02/1700



Ketabton.com

قیمت یکشنبه ۱۳ افغانی





رفیق حفیظ الله امین موقعیکه ژورنالستان خارجی را برای مصاحبه مطبوعاتی بحضور پذیرفته بود به سوالات آنها پاسخ ارائه میدارند

اختصار وقایع مهم هفته

تحت ریاست رفیق حفیظ الله امین منشی

عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان، یوری میا سی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان روز ۲۴ غریب از ساعت یازده و نیم قبل از ظهر الی یک و نیم بعد از ظهر در خانه خلق جلسه نمود.

تحت ریاست رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان جلسه دارالانشای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان روز ۲۳ غریب از ساعت دو الی سه و نیم بعد از ظهر در خانه خلق دایر گردید.

در جلسه رایج به طرز کار و تنظیم فعالیت دارالانشای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بحث به عمل آمد و تصامیم مقتضی اتخاذ شد.

از طرف رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری

وزیر شام ۲۲ غریب ضیافتی برای اعضای کمیسیون تدوین قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان در خانه خلق ترتیب یافته بود.

سلامهای گرم و تمیيزات نیک رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر را باریک شفیع وزیر ترانسهورت و توریزم به خلق زحمتکش و وطنپرستان طوسی محفلیکه به مناسبت پشتیبانی از فیصله پلینوم فوق العاده کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و مصوبه شو رای انقلابی و آغاز کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان در تالار کنفرانس های خلق در هر ات ترتیب گردیده بود رسانید که از طرف حضار با دادن شعارهای انقلابی کف زدنهای ممتد و احسانات پاک و وطنپرستانه مواجه گردید.

بخاطر استقبال از فیصله پلینوم فوق العاده کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و مصوبه شو رای انقلابی منی بر انتخاب رفیق حفیظ الله امین بهیث منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی

ولومیری وزیر محفل قبل از ظهر ۲۰ غریب از طرف سازمان اولیه حزبی انکشافدهات و ریاست ضد حوادث ولومیری وزارت تحت رهبری نا حیه نهم و دهم حزبی شهر کابل ترتیب یافته بود.

حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان ساعت یازده قبل از ظهر ۱۹ غریب جلالتاب لی چو تگک ریم سفیر کبیر جمهوری دموکراتیک خلق کو ریاست کابل را برای قبول اعتماد نامه اش در خانه خلق بحضور پذیرفتند.

تحت ریاست رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر، شورای وزیران روز ۱۹ غریب از ساعت چهار بعد از ظهر تا ساعت هشت شب در خانه خلق جلسه نمود.

شورای وزیران به اساس اجندای مرتبه ضمن بحث و اتخاذ تصمیم روی پیشنهادت وزارت خانه ها در باره یک سلسله موضوعات فیصله صادر نمود.

حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک

افغانستان ساعت یازده قبل از ظهر روز ۲۱ غریب جلالتاب الطاف احمد شیخ سفیر کبیر منتخب جمهوری اسلامی پاکستان در کابل را برای قبول اعتماد نامه اش در قصر گلخانه خانه خلق بحضور پذیرفتند.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد که درین هنگام دکتورشاه ولی معاون ولومیری وزیر و وزیر امور خارجه محمد نادر شاه نیک یار رئیس دفتر شورای انقلابی و محمد ولی مند وزی رئیس نشریات وزارت امور خارجه حاضر بودند.

حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان قبل از ظهر ۲۱ غریب در حالیکه خیال محمد کنوازی وزیر اطلاعات و کلتور حاضر بود خبر نگاران آژانس تا اس اتحاد شوروی را دیو تلو یزیون جمهوری دموکراتیک آلمان و ایزر رورا نگلستان را برای مصاحبه مطبوعاتی در قصر گلخانه خانه خلق بحضور پذیرفته و در فضای نهایت صمیمانه و دموکراتیک به سوالات خبر نگاران مذکور پاسخ گفتند.

کمیسیون اقتصادی حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان روز ۲۳ غریب تحت ریاست دکتورشاه ولی معاون ولومیری وزیر امور خارجه تشکیل جلسه نمود.

انقلاب مادارای ماهیت طبقاتی است که باید یالوژی طبقه کارگر بوجود آمده است



رفیق حفیظ الله امین موقعیکه ژورنالستان خارجی را برای مصاحبه مطبوعاتی بحضور پذیرفته و سوالات آنها پاسخ ارائه میدارند.

بزرگ و پرافتخار صورت گرفته است
ما توانستیم تبلیغات و نشرات رادیویی
خود را از ۹ ساعت به ۱۸ ساعت تزئید
بخشیم همچنان ما در رادیو تلویزیون
برای تمام ملیتهای افغانستان به زبان
خود شان نشرات را آغاز کرده ایم
و توام با آن درسیستم تعلیم و تربیه نیز
تحولاتی به میان آمده است تا اطفال به
لسان مادری شان تدریس شوند که
این مامول البته در تکامل انقلاب کلتوری
نیز موجب افتخارات بسیار میباشد.
مطابق به ایدیالوژی و روحیه کارگری
در بخش حزبی فعالیت های بزرگوار
آغاز کرده ایم که از آنجمله جریده خلق
اکنون به پنج لسان نشر میگردد
و انستیتوت علوم اجتماعی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان بحیث
مرکز دانش اکادمیک ایدیالوژی طبقه
کارگر به طور بسیار وسیع در تقویه
و سازماندهی حزب دموکراتیک خلق
افغانستان موثر واقع گردیده است.
لطفاً ورق بزنید

**متن مصاحبه حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومری
وزیر باخبر نگاران آژانس تاس اتحاد شوروی، رادیو تلویزیون
جمهوری دموکراتیک المان و آبرور انگلستان.**

رایگان به دهقانان بی زمین و کم زمین
توزیع نماییم.
اکنون در افغانستان قطعاً زمینداری
وجود ندارد که اضافه از سی جریب
یانش هکتار زمین داشته باشد به این
اساس اکنون در افغانستان دهقانان
زحمتکش خود زمین خود را میکارند
و حاصلش را خود می گیرند توام با آن
ماعدۀ از سازمان های خلقی را مشاهده
می نماییم که فعلاً از انقلاب دفاع
می کنند و در افغانستان
برای اعمار جامعه سوسیالیستی
سعی و تلاش مینمایند، ما توانستیم
در مدت کمتر از یکسال پلان پنجساله
انکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان
را بسازیم این پلان آغاز شده و مطابق
به آن کارها به پیش میرود، در افغانستان
در زمینه انقلاب کلتوری نیز کارهای

وسلم و گروهی رهایی یافتند همچنان
تامل غیر انسانی که در رژیم های
گذشته نسبت به زنان صورت میگرفت
و دختران و زنان مانند امتعه خرید و
فروش میشدند و از جمله بقایای نظام
های فیودالی و ماقبل فیودالی بود،
ما آنرا به واسطه فرمان شماره هفتم
شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک
افغانستان از بین بردیم حقوق زنان و
مردان کاملاً با هم برابر شد و اکنون
زن مورد بغوشی برای خود همترانتخاب
مینماید، مهتر از همه فرمان شماره
هشتم شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک
افغانستان می باشد که بواسطه آن
در افغانستان سقوط فیودالیسم عملاً از
لحاظ اقتصادی آغاز یافت، مادرشما
توانستیم زمین را مفت و رایگان از
زمینداران بزرگ بگیریم و بصورت

سوال: تمایز رادیو تلویزیون
جمهوری دموکراتیک المان ؟
آیا ممکن است بعضی از دست
آورد های عمده انقلاب افغانستان را شرح
نمایید ؟

جواب: سوال بسیار خوب است
پیروزی های بسیار بزرگ انقلاب نور
خلق افغانستان را اگر بشماریم نهایت
زیاد است مگر بعضی آنرا بطور مثال
ذکر می نمایم ، در افغانستان با
پیروزی انقلاب نور قدرت سیاسی از
طبقات و قشر های استثمارگر به خلق
زحمتکش و به نمایندگی از آنها به حزب
دموکراتیک خلق افغانستان که حزب
طبقه کارگر می باشد انتقال یافت
و این پیروزی بزرگ که نصیب خلق
زحمتکش افغانستان گردید توام با آن
چنان کار های بزرگ نیز روی دست
گرفته شد که راه را برای اعمار جامعه
لایق استثمار فرد توسط فرد هموار
نمود، در جمله اقدامات بزرگی که بعمل
آورده ایم اولتر از همه یاد آوری فرمان
شماره ششم دارای اهمیت میباشد،
زیرا تمام دهقانان زحمتکش از بار سود

سوال: نماینده تلو یزیون جمهوری دموکراتیک آلمان: مطبوعات غربی آنچه را که اضطراب در افغانستان می خوانند بسیار تکرار می کنند آیا ممکن است برای خلق جمهوری دموکراتیک آلمان وضع حقیقی افغانستان را شرح نمایند؟

جواب: در افغانستان همزمان با انقلاب نور خلق زحمتکش ما همه با یک دل و یک دست از جمهوری دموکراتیک افغانستان پشتیبانی کردند و در دفاع از انقلاب نور سهم گرفتند و تا امروز به بسیار خوشی و سرور از آن دفاع می نمایم.

و خلق کشور ما، پناه بردند و کمک می شوند، کمک مالی و اسلحه به آن هاداده میشود و هم از طریق عمال و اجیران خارجی سایه شان دراز تر میگردد و لی افتخار میکنیم که در عمل موافقانه بر ضد آنها ایستاده ایم، شما هم در این روزها شنیده باشید که این دشمنان میهن ما با شکست سخت مواجه شده اند قوای مسلح با شهادت و خلق زحمتکش ما با مردانگی به آنها هجوم بردند و اکنون در جستجوی آن اند که آنها را بیا بند و روی سیاه شانرا به خلق زحمتکش ما نشان دهند. اکنون نه تنها عنا صر ضد انقلاب

و وظیفه عمده ای که کشور و خلق ما به آن روبرو است عبارت از اعمار جامعه سوسیالیستی می باشد. اعمار جامعه سوسیالیستی در هر کشور سهمگیری وسیع و کار خستگی ناپذیر خلق را ایجاب می کند.

ما در فرار هستند بلکه با داران و همدستان خارجی شان نیز راه فرار در پیش گرفته اند زیرا ضرر به شدت به خلق ما به آنها وارد شده است، خلق زحمتکش ما با احساس زیاده و وطن پرستی با نهایت افتخار و علاقه به آنها هجوم می برد و آنها را که در کوه ها و دره ها پنهان شده اند نمی گذارد مگر اینکه دو باره به دامان با داران شان پناهنده شوند و تا آن زمان این عنا صر تعقیب میشوند و اکنون هم آوازه های بی بی سی بالا شده است که بواسطه معلوم میگردد که از ضربات خلق با شهادت افغانستان آزرده و جگر خون گردیده است. شما خود می بینید که امروز همه چیز در تسلط دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان است.

سوال: بزرگترین پرابلمی که شما به آن مواجه اید چه است؟

جواب: وظیفه عمده ای که کشور و خلق ما به آن روبرو است عبارت از اعمار جامعه سوسیالیستی می باشد. اعمار جامعه سوسیالیستی در هر کشور سهمگیری وسیع و کار خستگی ناپذیر خلق را ایجاب می کند.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک افغانستان سعی دارد تا خلق زحمتکش افغانستان به طور شعوری در آبا دانی و اداره کشور سهم فعال و همه جانبه داشته باشد.

پس هنگامیکه ما به این امر کاملاً پیروز شویم و اطمینان داریم که پیروز می شویم، تا خلق زحمتکش افغانستان به طور شعوری و داو طلبانه در آبا دانی کشور و در اعمار جامعه سوسیالیستی سهم بگیرند. ما این پرابلم بزرگ را نیز حل خواهیم کرد و به زودی خواهیم دید که در افغانستان چنان جا معه شگوفان اعمار خواهد شد که در آن استثمار فرد توسط فرد وجود نداشته باشد که به سوی جامعه بدون طبقات به پیش می رود.

سوال: نماینده تلو یزیون جمهوری دموکراتیک آلمان: لطفاً نقش حزب دموکراتیک خلق افغانستان را در اعمار جامعه نوین در افغانستان توضیح نمایید؟

جواب: حزب دموکراتیک خلق افغانستان را توضیح بدهید؟

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک افغانستان اینست که در کشور جامعه سوسیالیستی اعمار گردد این جا معه با کمک خلق و بازوان

خلق ما اعمار میشود، پس قانون اساسی ما زمینه آبادی وطن را برای خلق زحمتکش افغانستان مهیا می سازد و به این صورت مکلفیت خلق زحمتکش افغانستان را مشخص می نماید تا خلق با احساس وطن پرستانه به این حرکت بزرگ انقلابی پیوندند. گذشته از این خلق زحمتکش افغانستان در روشنائی قانون اساسی اطمینان خواهد داشت که در مصونیت کامل قانونیت کامل و عدالت کامل زندگی نمایند. برای آنها کار میسر خواهد شد و هر قدر توان کار را که داشته باشند به همان اندازه کار نمایند.

هدف عمده قانون اساسی آنست تا در آینده زندگی پر افتخار خلق زحمتکش افغانستان را تضمین کند و طوری را روشن سازد که با تغییر لیدر شیپ در افغانستان راه رسیدن به هدف یعنی اعمار جامعه سوسیالیستی تغییر نیابد.

سوال: نماینده تلو یزیون جمهوری دموکراتیک آلمان: لطفاً نقش حزب دموکراتیک خلق افغانستان را در اعمار جامعه نوین در افغانستان توضیح نمایید؟

جواب: حزب دموکراتیک خلق افغانستان بجهت خدمتکار و مدافع منافع خلق

این درست است که خلق ما به مقابل مداخله گران و عناصر ارتجاعی که از طرف خارجی ها حمایت میشوند باشندت عکس العمل نشان دادند و پیروزی های زیادی را نصیب شده اند.

زحمتکش افغانستان راه گشای کار و بیکار خلق زحمتکش می باشد، حزب دموکراتیک خلق افغانستان بمثابه اور گمان رهبری کننده تمام خلق زحمتکش

با داشتن ما هیت کارگری
دکتاتور ی پرو لتاریا را در
افغانستان تحت بیرق دولت
جمهوری دمو کراتیک
افغانستان بوجود آورده است
و این دولت در افغانستان به
اتحاد مستحکم کارگران و
دهقانان استوار است پس
این نقش بزرگ یعنی
رهبری خلق زحمتکش
افغانستان بخاطر اعمار
جامعه سوسیالیستی رهنمای
تمام کارگران و زحمتکشی های
خلق ماست .

سوال - نمایندگانی از
جمهوریت دمو کراتیک المان:
اهمیت همکاری اتحاد
شوروی و سایر کشور های
سوسیالیستی در راه انکشاف
افغانستان از چه قرار است
لطفاً توضیح فرمایید ؟

جواب - خلق زحمتکش
حزب دموکراتیک خلق
افغانستان و جمهوری
دمو کراتیک افغانستان افتخار
می کند با داشتن ایدئولوژی
علمی یعنی ایدئولوژی دوران
ساز طبقه کارگر از دوستی و
برادری اتحاد شوروی و دیگر
کشور های سوسیالیستی بر

ما مساعدت های وسیع
صورت میگیرد .
آنقدر کمک با ما می
نمایند که ما خلق زحمتکش
افغانستان برای حفظ انقلاب
و آبا دانی کشور و انقلاب
خود به کار انداخته می توانیم
واز آن خود ما برای حفظ
انقلاب و آبادی وطن خود
استفاده می توانیم .

سوال نمایندگانی از
لندن - با در نظر داشت
آنچه در ایران و سایر کشور
های همجوار افغانستان می
گذرد آیا شما انقلاب خود را
مناسب ترین راه علی البدل
در جهان اسلام میدانید ؟

جواب - انقلاب ما دارای
ماهیت طبقاتی است که
بتاسی از ایدئولوژی طبقه
کارگر به میان آمده است .

ما در افغانستان یک
جامعه سوسیالیستی اعمار
می نماییم ، هر کشوری یا
هر خلقی در هر کشوری که
مصمم باشد تا یک جامعه
سوسیالیستی بسازند ، این امر
هرگز برای شان ممکن نیست
که چنین کاری را بدون یک

انقلاب ما دارای ماهیت طبقاتی است که بتاسی از
ایدئولوژی طبقه کارگر به میان آمده است .

انقلاب طبقه کارگر تحت رهبری
حزب طبقه کارگر انجام
دهند .

پس به نظر من در هر
کشوری که طبقه کارگر
بقدرت میرسد باید تحت
رهبری یک حزب طبقه
کارگر قرار داشته باشد . نوع
انقلابی را که ما در پیش می
گرفته ایم بهترین راه برای
ساختن بهترین جامعه
سوسیالیستی است که می
تواند توسط برادران ما در
هر نقطه جهان که شرایط
مشابه افغانستان را داشته باشد
تعقیب شود .

سوال نمایندگانی از
آیا شما انقلاب را با اسلام
در تضاد نمی بینید ؟
جواب - نمی دانم مقصد

خوردار است .
یقیناً کامل داریم که اگر
کمک های وسیع اقتصادی
و نظامی اتحاد شوروی نمی
بود در آن صورت نمیتوانستیم
در مقابل تجاوزات و توطئه
های امپریالیزم و متحدین
چپ نمای آن و ارتجاع
بین المللی مقاومت نماییم
و کشور خود را به سوی اعمار
جامعه سوسیالیستی به
حرکت آوریم پس خلق
زحمتکش افغانستان به این
امر کاملاً معتقد است ، که از
جانب اتحاد شوروی و دیگر
کشور های برادر سوسیالیستی
برای ما باتساعی حقوق
بدون کدام قید و شرط و با
دید احترام به استقلال ،
حاکمیت ملی و تمامیت ارضی

شما چیست ؟ ، اگر انقلابی
بخاطر ایجاد یک جامعه
فاقد استثمار فرد از فرد و
تهدیه مسکن ، غذا و لباس
برای خلق صورت بگیرد و
هم به دین و عقاید خلق احترام
بگذارد و به آنها آزادی
مذهب و آزادی تفکر بدهد
طبعاً توسط خلق زحمتکش
قبول و استقبال می شود .

سوال نمایندگانی از
آیا شما خود را در تضاد م
مستقیم با مساجد نمی بینید ؟
جواب - چنین مسأله ای
هرگز مطرح نیست و همچو
تضاد م قطعاً وجود ندارد
زیرا ما درین زمینه قیودی
ایجاد نمیکنیم .

خلق ما می توانند آزاده
به مساجد بروند و به حدی
در رفتن به مساجد آزادی
دارند که هرگز در سایر
چنین آزادی را نداشته اند .
احساسات مذهبی آنها عمیقاً
احترام می شود .

سوال نمایندگانی از
شما مدت زیادی در ایالات
متحده آمریکا بودید و این
عمده ترین جامعه سرما به
داری جهان را مشاهده کردید
آیا برداشت شما از همان
جامعه بود که شما را یک
سوسیالیست ساخت ؟

جواب - ایالات متحده
امریکا یک کشور بسیار
پیشرفته سرمایه داری و
محصول تکامل سرمایه
داری چند قرن است .
افغانستان نمی
تواند در ظرف یک یا دو قرن
به آن مرحله تکامل برسد ،
اما تضاد طبقاتی بوضاحت
در جامعه آمریکا دیده می
شود و درین مورد شک نیست
زیرا آمریکا پیشرفته ترین

جامعه سرمایه داری است .
ولی اقامت من در ایالات
متحده آمریکا دلیل گرایش
من بیک عقیده سیاسی من
نیست ، اعتقاد و افکار من
از درک واقعیت ایدئولوژی
طبقه کارگر و فهم عمیق
من ازین ایدئولوژی منشا
گرفته است که مبتنی بر
واقعیت می باشد .

سوال نمایندگانی از
خبرنگار تلویزیونی
جمهوری دموکراتیک المان
به تاکید مطبوعات غربی
بر موجودیت یک حالت
اضطراب در افغانستان
اشاره کرد ، ما درین اوامر
راپوری داشتیم که قوای
حکومت افغانستان در جریان
هجوم عمده در ولایت پکتیا
پیروزی زیادی حاصل
کرده است آیا این حقیقت
دارد ؟

جواب - این درست است
که خلق ما به مقابل مدافع
گران و عناصر ارتجاعی
که از طرف خارجی ها
حمایت میشوند باشند
عکس العمل نشان دادند و
پیروزی های زیادی رانصیب
شده اند .

این عکس العمل خلق
زحمتکش افغانستان بود
که به دشمنان خود شکست
داد و نشان خوشی خلق
ما مخصوصاً ازین حقیقت
معلوم میشود که در هر حصه
پکتیا سران ما با گرمی
مورد استقبال خلق زحمت -
کش قرار گرفتند .

این درست است که عناصر
ضد انقلابی به سختی شکست
خوردند و رو به فرار نهادند .

سوال نمایندگانی از
حکومت پاکستان مدعی
است که در حدود دو صد
هزار مهاجر افغانی سرحد
افغانستان را عبور کرده و در
قلمرو پاکستان پناه برد
اند . آیا تدابیری را برای
برگشت آنها مهیا خواهید
ساخت ؟

جواب - ما نه تنها تدابیری
را برای برگشت آنانیکه
توسط دشمنان خلق ما فریب
خورده اند اتخاذ نمیکنیم
بلکه آنها مورد استقبال
قرار میگیرند . این کشور
بروی همه شان باز است .
این کشور خود آنها است
و می توانند به همان آزادی
که هرگز تصور آنرا نمی
کنند در افغانستان زندگی
نمایند .

لطفاً ورق بزنید
صفحه

من با این ادعا موا فقه
ندارم که میگویند دو صد
هزار مهاجر افغانی بانجا
رفته است. اکثریت آنها
پناه گزین نبود بلکه
جنایت کاران، استثمارگران
و استثمارگرانی اند که بر بهره
کار زحمت کشان ما زنده می
می نمودند. آنها طفیلی
هایی بودند که وقتی انقلاب
صورت گرفت خلق زحمتکش
ما آزادی یافت و طبقه کارگر
قدرت را گرفت جای برای
زندگی استثمارگران نه شان
در افغانستان باقی نماند.
بنابراین بخارج گریختند.
اکنون مدعی اند که مهاجر
اند. تنها کسانی را که فریب
خورده اند نباید از آنها
حساب کرد آغوش گشود
محبوبان همیشه بروی
شان باز است.

هیچ چیزی در افغانستان
واقع نشد که آنها را بران
دازد تا کشور را ترک کنند
مهاجر گفته شوند، اما اگر
هدف شما آن باشد که مثلاً
دو صد، یا پنجصد هزار
افغان یا بیشتر از آن در آن
منطقه زندگی میکنند این معنی
دیگر دارد. هر زمستان
میلیون ها افغان تا دریای
سند مهاجرت مینمایند و در
تابستان دوباره برگشته و
تا کرانه های آمو اقامت
اختیار می نمایند، یعنی صاف
این دو دریا منطقه رفت و آمد
آنها است، هرگز نپایند
آنها را مهاجر خطاب کنند.
اگر دو میلیون یا سه میلیون
نفر دوباره در تابستان به
افغانستان می آیند آیا میتوان
آنها را پناه گزین خواند؟
نمایند آبرورور - نه آن
ها کوچی هستند.

سوال نماینده آبرورور من
با یکی از آنها می که به
پاکستان رفته بودند حین
بازدید از کمپ مهاجرین
صحبت کردم که میگفت آنها
از افغانستان فرار کرده اند
زیرا مورد بمباران هلی-
کوپتر دار ساخت

شوروی قرار گرفته اند.
جواب - قبلاً گفتم که قسمتی
از مردم در زمستان تا کرانه
های دریای سند می روند
چرا؟ آنها بخاطر پیدا کردن
کار، غذا و زندگی و بخاطر
تغییر اقلیم به آنجا میروند و
در تابستان باز میگردند و
در افغانستان کار میکنند.
این کاملاً یک اختلاط طبیعی
است، ولی وقتی که به آنها
غذا، سرپناه و پول داده شود
و برای شان گفته شود که
شما اینجا بمانید و بگوئید
که ما پناه گزین هستیم بشما
خانه، غذا و پول داده خواهد
شد، در آن صورت آنها
مهاجرین خریداری شده
هستند. اینها مهاجرین برای
پول و غذا هستند و مهاجرین
حقیقی نمی باشند.
سوال نماینده آبرورور -

مجدودیتی برای این کمک
وجود نداشته و کاملاً مربوط
به ظرفیت ما برای جذب آن
و به لیاقت ما در استفاده از
آن است.
سوال نماینده آبرورور -
سفیر اتحاد شوروی در
افغانستان در حالی تبدیل
شد که شایعات زیادی راجع
به موجودیت بعضی اختلافات
با سفیر سابق وجود داشت.
جواب - بسیار عجیب
معلوم میشود، اخیراً سفیر
جمهوریت اتحادی المان، سفیر
انگلستان، سفیر پاکستان
سفیر هند، سفیر جمهوریت
دموکراتیک خلق کوریا، سفیر
ترکیه و سفیر عراق که در
کابل بودند تبدیل شدند ولی
هیچگونه شایعه حتی در باره
یکی از آنها نشر نشد، شایعات
در باره تبدیل سفیر شوروی

حزب دموکراتیک خلق افغانستان بحیث خدمتگزار
و مدافع منافع خلق زحمتکش افغانستان راه گشای
کار و پیکار خلق زحمتکش میباشد.

نماینده تلویزیون جمهوری،
دموکراتیک المان در مورد
مسئله مهاجرت با اتحاد شوروی
سوال کرد در غرب شایعات زیادی
وجود دارد که هزار ها مهاجر
شوروی در افغانستان اقامت
دارند، به چه مقدار در ساحات
نظامی و غیر نظامی از شوروی
کمک دریافت میکنند؟
جواب - ما به همان اندازه
کمک دریافت میکنیم که به
نفع خلق زحمتکش ما مفید و
مؤثر واقع شود و به همان
اندازه که برای حفظ انقلاب
و اعمار جامعه خود ما بکار
برده بتوانیم کمک در یافت
می نماییم، هر قدر بیشتر
استفاده کرده بتوانیم به همان
اندازه بیشتر کمک از اتحاد
شوروی دریافت خواهیم کرد.

در کابل از مراکز سرمایه
داری برون شده است درحالیکه
این سفیر بیش از هفت سال
در کابل بود این شایعات از طرف
دشمنان انقلاب ما پخش میشود
که میخواهند خلق زحمتکش
مارا که مشتاق دوستی و برادری
با خلق اتحاد شوروی میباشند
فریب بدهند.
خلق زحمتکش افغانستان
از دوستی و برادری با خلق
شوروی با جدیت پشتیبانی
میکند. مراکز امپریالیستی
میگویند خلق ما را اینگونه
بفریبند که گویا امین یک
رفیق خوب برای اتحاد شوروی
نیست و نباید به او اعتماد
کنیم. چون گفتم که خلق
افغانستان به دوستی اتحاد
شوروی و افغانستان اعتماد
دارند و من مثل این اعتماد

شان میباید مراکز امپریالیستی
میخواهند ریشه این اعتماد را
به زعم خود ضعیف نمایند
اما افتخار دارم که مثل حقیقی
احساس خلق خود باقی
خواهم ماند.

سوال نماینده آبرورور -
در سابق درین کشور زندگی
همراه با خشونت بوده است
و اخیراً هم خشونت آمیز
شده است آیا میتوانید
بگوئید که شما انتظار دارید
در راه انقلاب جان خود را از
دست بدهید؟

جواب: من چنین چیزی را
انتظار ندارم میخواهم زنده
با شما و جامعه سوسیالیستی
را در افغانستان ببینم.
مشخصاً درک احساس، ارزو
و تمایل خلق افغانستان به
من این اطمینان را میدهد
خشونت در برابر وطن -
پرستان قطعاً محسوس
نیست از وطنپرستان تمام
خلق زحمتکش با محبت
استقبال می کنند.

به افغانستان تو مسط
اتحاد شوروی و سایر کشور
های سوسیالیستی کمک
های فراوان میشود و در آینده
نزدیک ما قادر خواهیم بود
تا اعمار جامعه سوسیالیستی
را وسیعتر ادامه دهیم. امید
وارم زنده با شما که جامعه
سوسیالیستی را در افغانستان
ببینم.

سوال - آیا به نظر شما
بابر گشت قرن مثلاً در بیست
سال آینده چهره افغانستان
چگونه خواهد بود؟

جواب - به نظر من جامعه
ما جامعه فاقد استثمار فرد
از فرد خواهد بود بیرق سرخ
در فضای افغانستان بحیث
سمبول یک جامعه سوسیالیستی
در اهتزاز خواهد بود و کشور
ما شانه به شانه در قلمرو
سایر کشور های صلح دوست
سوسیالیستی قرار خواهد
گرفت.



«هووطنان عزیز! برای حفاظت و آبادی وطن ما و اعمار چنین جامعه که هر کس در آن نان، لباس، خانه، شفاخانه، مکتب و دیگر وسایل ضروری زندگی را داشته باشد در جهان برادران و دوستان ما سالانه میلیونها هزار افغانی با هزارگان مساعدت میکنند و هر نوع کمکی که ما خواسته باشیم با ما میکنند»
«رفیق حفیظ الله امین»

شنبه ۲۶ عقرب ۱۳۵۸ ۱۷۰ نوامبر ۱۹۷۹



همبستگی نیروهای جهان با خلق افغانستان

پیوندانتر نا سیمونالستی دارد

انقلاب ما دارای ماهیت طبقاتی است که با ایدئالوژی طبقه کارگر وجود آمده است

اقدام یک جانبه در تقلیل قوا، یا صلح دوستی در عمل

انقلاب کبیر اکتوبر و جنبش های رعایسی بخش ملی

در گذشته صنعت پوست دوزی در یک ساحه محدود معمول بوده ...

شعر وینتام

کشور های آزاد شده مسئله ارضی

تصاویری که مسیر زندگی زنی را در گون ساخت

مباحظ صلیح و آزادی مبارزه میکنیم

شرح روی جلد: چاپ اندازان رونین تن و آهنگین پنجه صفحات شمال کشور حین ورزش باستانی و غنچوی کشور ما

بشتی چارم: دهقانان زحمتکش هارا در مزرعه بی سرسبز لبلبو نشان میدهد که با کار و پیکار انقلابی دوشکوفانی کشور شان سهم ارزنده و فعال میگیرند

و اظهارات هیات سازمان صلح و همبستگی خلقهای افریقا و آسیا انعکاس دهنده حقانیت و ماهیت انقلاب کارگری افغانستان در آسیا و افریقا و از آنجا در سراسر جهان می باشد که این

خودمشت محکم و کوبنده بی بدین یاوه سرایان و پروپاگند چنان امپریالیستی می باشد که حقایق را تحریف و زهر پاشی می نمایند

باید گفت که از انقلاب نجات بخش نور همه نیروهای مترقی و عدالت پسند سراسر جهان حراست و حمایت می کنند و آنها بیکه

دیده پیروزی حق بر باطل را ندارند و برای تأمین منافع شوم و استثمار شیان حسی انسانیت را زیر پا میگذارند، عناصر وابسته به خود

شانرا جهت تاراج و چپاول هستی زحمتکشان پشتیبانی می کنند که این خود تلاشی برای مدح و جانه است و جایی را نمیگیرد زیرا خودشان در حالت

احتضار قرار دارند و نابودی شان حتمی است، بدین مفهوم که خلق سازنده و پسر توان است و امروز این واقعیت را درک کرده اند که پیروزی شان در وحدت و یگانگی شان نهفته است و همانطوریکه تأمین

منافع شوم و ازمندهانه استثمارگران که یک اقلیت مفتخورانه حدود و ثغوری را نمی شناسد

مبارزات عادلانه و همبستگی خلقهایم حدود حصری را نمی پذیرد و برای نابودی استثمار، استثمار و امپریالیزم دست بدمت هم داده در سنگر

کار و پیکار انقلابی می رزمند

زنده و پیروز یاد وحدت و همبستگی خلقهای سراسر جهان نابود و سرنگون باد استثمار و دشمنان بشریت

خاشاک دست می یازند تا باشد که بسزیم خود شان جلو سیل خروشان و توفنده خلق راسد نمایند (۱)

چنانچه در برابر انقلاب نجات بخش نور که با فداکاری پید ریغ افسران و سر بازان و پشتیبانی همه جانبه خلق، برعبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان به پیروزی رسید،

عناصر ارتجاعی و وابسته به امپریالیزم بین المللی پیوسته با شبکه های جاسوسی خود بسا تلاشهای مد بسو حانه

دست بدمت هم داده به دمایس و توطئه ها پرداختند ولی برپنای آنکه انقلاب نور ماهیت کارگری و خلقی دارد، و از حمایت

خلقهای جهان برخوردار است با اتکاء به نیروی پسر توان خلق دسایس شوم امپریالیزم را نقش بر آب ساخته و میسازد، چنانچه

تجلیل هفته ای همبستگی با خلق افغانستان توسط ساز مان همبستگی خلقهای افریقا و آسیا یکبار دیگر نمایان گر این واقعیت

است که خلق افغانستان در کنار و یکبار انقلابی و مبارزات برحق و عادلانه شان تنها نیستند و بسویه جهانی برادران و پشتیبانان واقعی دارند

دارالانشای اجرایی سازمان همبستگی افریقا و آسیا که همبستگی بیدریغ شانرا با خلق، حزب دموکراتیک خلق افغانستان و حکومت افغانستان اعلام نموده و هفته یی

مخصوصی را بدین مناسبت با تدویر میتنگ ها، نشر مقاله ها و ارائه مطالب مؤثقی از تحولات انقلابی

افغانستان از تاریخ بیستمه تأسی عقرب که مطابق چهارده تابستویک نوامبر تعیین نموده و تجلیل می نمایند باعث مباحثات و سر بلندی خلق افغانستان است، زیرا چشم دید

درست از همان آغازیکه خلقها با رهنمایی پیشوایان خویش استثمار و امپریالیزم را علت عمده و اساسی بدیختی و سیه روزی خویش

دانسته و عاملین آنرا بحدت دشمنان آشناس ناپذیر تشخیص نموده اند، باطنین این نای انسانیت که زحمتکشان سراسر جهان متحد

شویند در صدد آن شده اند تا با اتحاد و همبستگی کامل در پی ریشه کن کردن استثمار و امپریالیزم که در واقع طاعون آبیاه کسن

بشریت می باشد برآیند، زیرا میدانند که بدون وحدت و یکپارچگی نمیشود بجنگ غول

امپریالیزم رفت، امپریالیستان با آنکه همواره به سلاحهای تباه کسن بشریت اتکاء دارند و

به آن میبالند، توکران و جاگرانی هم در گوشه و کنار جهان بخدمت میگذارند تا آنها با بی شرمی و فاحش تمام «بازند دهن جوال را بگیرند»

ولی از آنجاییکه پیروزی حق بر باطل حکم تاریخ و جبر زمان است، این دزدان و چپاول

لگران هستی خلقها روز تاروز به نیستی و نابودی گراییده و در مقابل صفوف رزمنده و نیرومند خلق قد بر افراشته و هنوز هم

نیرومندتر و توفنده تر گردیده اند، امپریالیستان و استثمارگران که انقلاب

کارگری را سبب زوال و نابودی خود میدانند، همواره با تلاش های مدبوحانه در پی آن بوده اند تا از وقوع چنین انقلابات در سراسر جهان جلوگیری نمایند و با آنکه در برابر نیروی پسر توان خلق بارها بزانو درآمده اند باز هم با پرویی مختص به خودشان به هر خس و

یا صلح دوستی در عمل

قبل از انقلاب اکتوبر که نظام سوسیالیستی در جهان وجود نداشت، کشور های امپریالیستی بخاطر تقسیم جهان بار ها

حاکمیت طرفین را بر سمیت شما ختم
اند ، خلق‌های هر دو کشور بیشتر از هم
به استقرار صلح و دیتانت علاقمند اند
و از آن دفاع می‌نمایند .

می دهند که کشور های سومیا لیمت واقع
روایتگران صادق و راستین آن شبها در
دیف قرار می دهند، در حالیکه تا ریش

مغرقه شود و خلقهای جهان هر چه بیشتر
به زندگی خویش و آینده اطمینان داشته
باشند.

انقلاب کبیرا کتوبر

وجنبش های رهایی

بخش ملی

تاریخ جوامع بشری همگون با مبارزات سرمستخانه بین طبقات استثمارگر و استثمار شونده تکامل می یابد. این مبارزات از زمان تقسیم جوامع به طبقات متخاصم آغاز گردیده است. این مبارزات در زمان بردگی بین برده برداران و برده گان و در دوران فئودالی بین دهقانان و ملاکان به سرسختی جریان داشت و این مبارزات در طول سده های متعاقب تاریخ مراحل گوناگونی را سپری نموده است. بدین ترتیب با رشد شیوه سرمایه داری مبارزات طبقاتی نیز دگرگونی قابل ملاحظه ای کسب نمود. این مبارزات آشتی ناپذیر بین طبقه رزمنده کارگر و سرمایه داران و یا کار و سرمایه صورت گرفته است. البته واضح است که تبدیل اشکال تولیدی فوق خود بخودی نبوده بلکه محصول مبارزات، قیام ها و نبردهای بیامان خلق هوملیت های امیر بر ضد طبقات حاکم پنداشته می شود. و مطالعه عمیق انقلابات و قیام های قبل از انقلاب کبیرا کتوبر نشان میدهد که پیروزی نهایی همواره به طبقات استثمارگر تعلق گرفت. ولی شاخص عمده و مجزا ای که انقلاب کبیرا کتوبر با دیگر انقلابات دارد عبارت از اینست که در طی این انقلاب قدرت سیاسی بطور بی سابقه ای به طبقه استثمار شونده، کارگر و دهقان منتقل شد. و برای اولین بار در تاریخ بشریت طبقه کارگر در مبارزات دشوار خود پیروزمند بدر آمد.

انقلاب کبیرا کتوبر جنبش های انقلابی و ملی را که در سابق صرف جنبه ملی و بعضا محلی داشت از لحاظ کیفی مبدل به نیروهای قدرت مند و مجهز با ایدئولوژی دوران ساز کارگر نمود که به اصالت مبارزات خود و قدرت طبقه کارگر اعتقاد واضح کسب نمودند. بعد از انقلاب کبیرا کتوبر سرعت زایدالوصفی موجبات بحران عمومی سیستم مستعمراتی فراهم گردید. و ملل امیر آسیا، آفریقا و امریکای لاتین بر ضد استعمار و امپریالیزم نبرد عظیمی را آغاز نمودند که در نتیجه آن به زودی هفتاد کشور مستقل و آزاد در صحنه جهان بنیان آمد. این کشورها منابع عمده و اساسی مواد خام کشور های استعماری را تشکیل میداد و غارتگران استعمار استبدادی ثروت ها و منابع سرشار طبیعی این ملل را بی رحمانه غصب می نمودند.

بعین آمدن جمهوری دموکراتیک ویتنام و جمهوری دموکراتیک خلق کوریا، جمهوری انقلابی کیوبا از نخستین انقلابات کارگری و ضد امپریالیستی بود که ادامه انقلاب سوسیالیستی اکتوبر برپا نمود و روشنايي و دست

های در حال رشد آسیا، آفریقا و امریکای لاتین به قدرت نیرومند و منسجم ضد امپریالیسم و استعمار مبدل شده است.

کشور انقلاب کبیرا کتوبر علی رغم حملات و حمله قدرت های استعماری و امپریالیستی تکیه گاه بزرگ خلق هاییکه در راه استبداد و امپریالیزم می جنگیدند مبدل شد.

پیروزی خلق های شوروی بر ضد فاشیسم ضربه کشته دیگری بود که جنبش های رهایی بخش ملی را وارد مرحله نوین نمود.

و امپریالیزم و استعمار مواضع زیاد نظامی و تجاوزگر خود را از دست داد و جبهه ضد امپریالیستی و پیرویه انقلابی بین المللی درین ملل جوان آزاد شده توسعه و گسترش پذیرفت.

توازن قوا بطور آشکار بفع نیرو های ترقی خواه و سوسیالیسم تغییر نمود و حقانیت سیستم سوسیالیستی به اثبات رسید. ترقیات روز افزونی که در فروغ انقلاب کبیرا کتوبر نصیب جامعه شوروی شده است آن کشور را در طی مدت کوتاهی از حالت عقب ماندگی رهانید، برادری و برابری در بین کلیه ملل های شوروی تحکیم یافت. و مشترکا بخاطر حفظ دست آوردهای انقلاب کبیرا کتوبر و اعمار جامعه فاقد استثمار فرد از فرد بانی های زیادی را دا ده اند.

در نتیجه انقلاب کبیرا کتوبر زنان شوروی از حقوق واقعی خود بهره مند شدند. و زنجرهای اسارت استثمار و فرهنگ طبقاتی از دست و پای آنها گسسته شد.

انقلاب کبیرا کتوبر در نتیجه تکامل بیش از نیم قرن خود همزمان با اینکه سر آغاز جنبش ها و انقلابات کارگری و خلقی پنداشته میشود.

نشا در مرزهای شوروی باقی نماند، بلکه عامل عمده حفظ صلح و تأمین حقوق کلیه خلق ها و ملل امیر که بر ضد استعمار و امپریالیزم درگیر و در مبارزه اند می باشد. تجربه های که در ساحه اقتصادی و سیاسی از انقلاب کبیرا کتوبر بدست آمد، برای اکثر کشور های میانی بر طبقات سر مشق گردید. انقلاب نور که در اثر تشدید مبارزات طبقاتی و متناسب به شرایط عینی و ذهنی و روند تکامل تاریخی جامعه مابه راد مردمی قوای مسلح خلقی و پشتیبانی وسیع نموده های زحمتکش به پیروزی رسید. اما نه انقلاب کارگری اکتوبر می باشد. که در عمل پیوندهای اترانسپونالیتی پروتری را به اثبات رسانید.

و اینک امروز شرایط در کشور ما احیا گردیده است که طبقه کارگر و خلق های زحمتکش ما در فروغ رهبری خردمندان حزب دموکراتیک خلق افغانستان جنبش کارگران جهان را در کشور خود با سر بلندی و افتخار تجلیل می نمایند. و در زمانی که کشور ما مورد تاراج استثمارگران و غارتگران امپریالیستی واقع بود. به اندیشه های طبقه کارگر و انقلاب کارگری اکتوبر سایه مکدری انداخته می شد.

و از انتظار و از اذهان مردم بخشی این اندیشه پنهان ساخته می شد.

یکی از درخشانترین مظاهر انقلاب کبیرا کتوبر اینست که امروز در اکثریت کشورهای جهان که یوغ استعمار و استبداد را بسدور انداخته اند و در شاهراه ترقی اجتماعی و اعمار جامعه فرد از فرد قرار دارند سالگرد این انقلاب با افتخارات جشن گرفته می شود.

آزادی فرد بدون آزادی جمع

ممیسر نیست

میاید که ایده های انسانی و مستدل علم دارد و آن جز سوسیالیزم چیزی دیگری نیست. گرم ترین سنگر این نبرد بیامان جنگ ایدئولوژیک و تیوریک میان این دو قطب متضاد میباشد. میدان جنگ ایدئولوژیک و تیوریک بین ایندو هم آشتی ناپذیر خیلی وسیع است و مادر اینجا صرف، نظر دوطرف را در مورد آزادی و ماهیت آن بررسی و تحلیل می نما ییم.

محور تیوری آزادی بورژوازی همانا اندیو-یدیالیسم (منش فردی) و محور تیوری آزادی سوسیالیستی کلوتیوژم (منش جمعی) میباشد. اندیو یدیالیزم از اندیشه ای اندیو گرفته شده که معنی آن هر بسیاری زبان های جهان (مشخص) میباشد بهمین جهت اندیو-یدیالیزم رانندی فردی نامیده اند و اندیو یدیالیزم از مختصات ایدئولوژی خورده بورژوازی و انواع روحیاتیکه در جامعه ای مبتنی بر مالکیت خصوصی پرورش می یابد، ظاهر می گردد و معنی آن بطور خلاصه برتر نهادن فرد بر جمع قابل شدن رسالت و اهمیت برای فرد نه برای جمع. شعار اندیو یدیالیست عاجزین است: اول فرد و سپس جمع. انواع فلسفه و جامعه بقیه در صفحه ۴۹

اگر عصر ما از نگاه علوم طبیعی و تکنیک عصر سیطره ای انسان بر کائنات است یعنی عصر فتح کرات غیر از سیاره های ماست و انسان پیونده پیوسته درین ساحه در صدد آنست تا ساحات نا متکشف و کشف شده را به حیطة قدرت خود در آورد و آنرا کشف نماید و انکشاف دهد از نگاه علوم اجتماعی عصر گذار از سرمایه داری و سایر فورماسیون های اقتصادی، اجتماعی به جامعه ای بدون استثمار فرد از فرد و بالاخره عصر ایجاد جامعه ای بدون طبقات متخاصم است. همانطوریکه بشر و انسانیت در ساحه ای علوم طبیعی پیوسته با طبیعت مهار شده در نبرد و ستیز است در ساحه ای علوم اجتماعی انسان و بشر آزادیخواه و زنجر شکن در صدد زدودن همه عوامل بدبختی انسان زحمت کش و مؤلّد میباشد به عباره دیگر در ساحه ای علوم و مبارزه اجتماعی عصر ما عصر جنگ گرم و سرد میان سوسیالیزم جهانی و امپریالیزم جهانی میباشد.

درین جنگ تاریخی هر دو طرف در تکاپوی آنست تا طرف مقابل را بزانو در آورد ولی حکم آمرانه ای تاریخ و تجربه ای بشر بر آنست که درین نبرد همان جناح پیروز مند بسد



نمونه یی از بالاپوش قره قل افغانی

با فرا رسیدن فصل سرما ، با زارپو-
ستین و پوستینچه و دیگر لباس های
پوستی گرم و گرم تر شده عبور د...و
این صنعت دستی که در گذشته تنها
به ولایت غزنی و چند ولایت دیگر مختص
بود امروز شکل عمومی بخود گرفته
و صنعتگران این صنعت از تمام ولایات
کشور به این کار مصروف اند.

علاقه مندان این صنعت تنها در داخل کشور
ما نبوده بلکه در خارج از کشور علاقه مندان
زیاد دارد . شهرت این فرآورده های دستی
صنعت گران مادر جهان روز بروز بیشتر
میگردد .

چرا این صنعت علاقه مندان زیاد دارد ؟
با وجودیکه صنایع ماشینی و کیمیای
امروز رقیب سر سخت صنایع دستی
بشمار می رود ولی پوستین و پوستینچه های
افغانی همیشه مورد علاقه مندان این
صنعت قرار دارد و هیچگاه صنایع ماشینی به



صنعتگری در حال قیچی و دوختن پوستین

در گذشته صنعت پوست دوزی در یک ساحه محدودی معمول بود ، ولی حالا این صنعت شهرت جهانی کسب نموده است

ما شینی و کیمیای توانسته جای این فرآورده
های دستی را بگیرد .

مزیتهای پوستین ، پوستینچه و دیگر
لباس های پوستی نسبت به سایر
لباس های ماشینی دارد ، زیبا یی ، دوام ،
راحتی ، و گرمای آن است .
امروز هر سیاح و خارجی که به
کشور ما سفر میکند نا ممکن است که
از این فرآورده های پوستی با خود
نبرد . پوستین های افغانی در شورانرین
اقلیم و سردترین هوای قطبی میتوانستند
بهترین ، گرم ترین و راحت ترین
لباس باشد ، از همین رو تو ریت ها و
سیاحینکه درملکشان زمستان هاسرد است
از پوستین و پوستینچه های افغانی
استفاده میکنند .

بهترین تخته امروز مخصوصا در فصل
سرما فرآورده های پوستی را تشکیل
میدهد . از همین رو وقتی که به هر
دکان پوستین دوزی سری میزنید
مشتريانی را می بینید که مصروف خرید
لباس های پوستی اند تا برای دوستان و
آشنا یان خود سوغات ببرند .

به اولین دکانی که سر را هم قرار
دارد سری می زنم در این دکان هم
مشتريانی زیاد مصروف خرید اند . یکی
پوستین بلندی را که از روباه است
نگاه میکند و بااستیثاق روی آن دست میگذارد
و قیمتش را از فروشنده می پرسد . دیگری



فرآورده های پوستی ما از زیبایی زیادی برخوردار اند



امروز پوست عابضورت اساسی آتش شست و شو میگردند



پوست های از آتش شست و شو میگردند

پوستین از پوست گوسفند را در بر میگرد
تابینند که به اندازه تشش است یا خیر به
هین تر تیب هر یک از خریداران مشغول
خرید و نما شا از این فر آورده های
پوستی بودند . بعضی از خریداران با
سماجت زیاد مشغول چنه زدن با فروشنده
در قیمت قیمت آن بود . مدتی سپری شد
بالاخره مشتریان رفتند و من مو قع یا قسم
تا با فرو شده که خود پوستین دوز نیز
بوده گفتگو بردازم .

خود را حاجی نصیر احمد معرفی میکند
و در باره صنعت پوستین دوزی چنین
میگوید : صنعت پوستین دوزی در کشور
ما تا ریح خیلی کهن دارد . و این صنعت
از همان آوان کمزندگی شکل ابتدایی داشت
مورد علاقه و استفاده قرار می گرفت و امروز
که در این صنعت تحول و نوآوری
های زیادی صورت گرفته و با وجود یک
صنایع ماشینی زیادی به بازار عرضه
میکرد اما هرگز جای صنایع دستی
پوست را نگرفته است و این بخاطر
اصالت ، دوام و یختگی فرآورده های
پوستی است .

چند سال است که به این صنعت اشتغال
دارم ؟
از ده سالگی مصروف دوختن و تهیه
لباس های پوستی بوده ام و امروز که
بیش از شصت سال دارم باز هم مصروف
ساختن آن هستم یعنی بیش از پنجاه سال
سابقه کار در این رشته دارم .

پوست های که بیشتر مورد استفاده در
صنایع پوستین دوزی قرار میگیرد عبارت
انداز پوست ، روباه ، پوست خفاش ، پوست
قره قل ، پوست لنگه ، پوست سمور ،
پوست خز و غیره است .
ولی بصورت عمومی از پوست گوسفند
و پوست قره قل بیشتر استفاده بعمل
می آید .

در مورد تاریخ گذشته این صنعت چه
میدانی ؟
از گذشته های دور ، یعنی از آن
آوانیکه هنوز تاریخ به مفهوم واقعی
آن وجود نداشت یعنی قبل از تاریخ
که نامی از علم و نشانی از مدنیت موجود
نبود انسانها برای پوشش تن خود
از پوست حیوانات استفاده میکردند . البته
طوری که تاریخ گوااست انسان ها بیکه
در آنوقت پوست پوشش بدن را
لباس های پوستی آنها
شکل و ساختار آن امروزی را نداشته
بلکه بیشتر به همان شکل طبیعی از آن
استفاده میکردند ، تا اینکه بالاخره به
مرور زمان انسان در پرتو انکشاف ذهنیت
شان بفکر تامین و ساختن بهتر و حیاتی
تر آمدند . و موفق به بافت پارچه
گردیدند ولی در پهلوی این انکشافات
باز هم بشر و انسان های آن وقت
تقریباً به مدت یک قرن از پوست حیوانات
استفاده میکردند . بعضی با وجود
پیشرفت در صنایع باز هم پوست همیشه
مورد استفاده قرار می گرفت ، مردم ما علی
این مزاجله به انواع مختلف از پوست
استفاده می نمودند که بیشتر آن بخاطر
حفظ جان شان از سرما بود . فرآورده های
پوستی بنام های پوستین ، پوستکی ،
جعفری ، پوستینچه و هه چنان مو زه ،

چموس کلاه و غیره یاد میگرد . اگر
چه از پوست حیوانات امروز فر سر تا سر
جهان استفاده های مختلف بعمل می
آید . بعضی انواع پوتیا ، عوزه ها
بکس ها ، و دیگر وسایل چرمی اما در
فرآورده های ما بیشتر از پوست حیوانات
از چرم و پشم آن یکجا استفاده میشود .
از نظر حرفه ات یک لباس پوستی
باید چه او صاف را داشته باشد ؟

این بستگی به ذوق و علاقه طرف دارد
که کدام نوع را بخواهد خصوصاً سیاه
بیشتر دوست دارد ولی از نگاه فنی عقیده
من بر این است که او لا یاک لباس پوستی
باید بوی نداشته باشد که در گذشته
بعضی از پوستین دوز ها یا بهتر بگویم
پوست فروش ها کمتر توجه در این
مورد داشتند ولی کنون این نقیصه از بین
رفته است و اکثر پوست های که عرضه
میکردد کوشش میشود به بهتر پس
و جوی آتش داده شود و هم توجه زیاد
بعمل می آید تا پوستین و پوستکی با
پوستینچه ها و دیگر فرآورده های
پوستی بوی نداشته باشد .

امروز بسیاری از خریداران و علاقمندان
ان هم بیشتر به این دو نکته توجه دارند
که او لا پوستین خرید شده آنها بوی
نداشته باشد و لایا دارای رنگ مرغوب
و یخته باشد .

بقیه در صفحه ۵۶



پوستینچه های مادرخارج علاقمندان زیاد دارد .

نگرشی بر ادبیات شوروی

قسمت دوم

از همان زمان به بعد زندگی گورکی در «بین مردم» شروع گردید. ابتداء شاگرد بوت دوز شد. بعد نزد یکی از رسامان مر دوزی کرد. از آنجا به «والگا» رفت و در یکی از جای خانه های کشتی ظرف شو بی میکرد. در آنجا زیر دست آشپزی که «میخائیل کلیموویچ» نام داشت کار میکرد. این آشپز وابستگه گورکی و ابسوی ادبیات بکشانده «کلیمو و یسج» همیشه با خود صندوق بزرگی از کتاب را داشت و به گفته گورکی این یکی از عجب ترین کتابخانه های دنیا بود. در بین این صندوق آثاری از نویسندگان معروف چون: گوگل، گلیپ، اوسپنسکی، نکراموف، والتر سکاوت و غیره وجود داشت. این کتابها جهان زیبا بی را برای گورکی گشود داد و به گفته خود گورکی: «در آن زمان متوجه شدم که در جهان تنها نیستم و نا بود نمی شوم».

درین سالها گورکی مشغول کارهای مختلفی گردید: محاسب در تیار، شربت فروشی، شاگرد نانوا، حملاتی، باغبان و غیره کارهای پر مشغلی بود که گورکی متحمل آنها گردید.

در سال ۱۸۸۴ گورکی به کاران رفت و آرزو داشت شامل پول هفتون آنجا گردد ولی مناسباتی به آرزوی خود نرسید.

گورکی درین زمان با روشنفکران انقلابی نزدیک شد. مخصوصا با فیدرا سیف که یکی از رهبران سازمانهای جمعیت «کازان» بود آشنا گردید. ابتداء این نویسنده با آثار دیو کرات های انقلابی چون: چریشنسکی، دوازه لو یوک و یساف آشتا گردید. بعد به مطالعه «ما نیست حزب کمونیست» نوشته مارکس و انگلس پرداخت. به تعقیب آن «سرمايه» مارکس و هيجان آثار و مقالات پلخانوی را مطالعه نمود.

در سال ۸۸۹ در شهر «نیژنی نوورد» برای اولین بار گورکی رانست رابطه وی با حلقه های انقلابی به زندان انداختند. در سال ۱۸۹۱ گورکی به «تلیس» مهاجرت کرد و با انقلابی های راه آهن آن شهر رابطه برقرار نمود. در همانجا با یکی از رهبران انقلابی که بعد از چندین سال حبس تازه رها گردیده بود آشنا شد. گورکی بنا بر توصیه آن شخص، دامستان «ماکارو د را» را نوشت که در سال ۱۸۹۲ در جریده «قفقاز» به نشر رسید. این اولین اثر نشر شده ماکسیم گورکی بود. بعد ها در صفحات روزنامه ها و مجلات دامستانهای دیگر گورکی چون: «چلکاش» «پیره زن غزل گیل» و غیره به چاپ رسید. آوازه شهرت این نویسنده بزرگ در سر تا سر روسیه پخش گردید.



نیکولخوف

کمه خود بو بست. «انگلیس و آفریقا» در حزب بالشویک، در نوشته های لیسن و دیگر روشنفکران این حزب با قلم به تعقیب آنها رفت.

وقتی در سال ۱۹۰۱ گورکی «سرود یک توفان» را نوشت، زندانهای تزاری بروی نا ختند که این شعر بیا «آوار انقلاب» است و او بستند آن مردم را به «چاره» علیه تزار بزم دعوت می کرد.

شخصیت ادبی واجتماعی گورکی، حکومت تزاری روسیه را به لرزه در آورده بود و به همین علت در سالهای ۱۸۹۸ الی ۱۹۰۵ چندین بار روانه زندان گردید.

در نیمه دوم سال ۱۹۰۵ گورکی عضو حزب با لشو یك شد و در همین سال جریده معروف «زندگی نوین» که گورکی در آن رول مهمی را بازی می نمود از طبع خارج شد. در همین جریده بود که برای اولین بار مقاله معروف لیسن «ادبیات حزبی و مسا زمان حزبی» انتشار یافت.

لیسن رول فوق العاده بزرگ گورکی را در جنبش ها و مبارزات کارگری پراهمیت شمرده و از وی مانند یک هنرمند بزرگ عصر پشتیبانی می نمود در سالهای ۱۹۰۶-۱۹۱۳ که گورکی در خارج روسیه بود، با نوشته های خویش در ارگانیهای

انتراتی با لشو یك ها «ستاره» و «معارف» کمک فوق العاده زیادی را در راه انکشاف هنر و ادبیات انجام داد.

در مقابل استعداد و نبوغ تولستوی مر تعظیم خیم نموده بود و وی را یک عالم مذهبی می دانست. بعد ها گورکی در آثار خود تولستوی را با همه جهات خوب و بد آن ترسیم می نماید.

همراه با نوشتن آثار و فعالیت انقلابی گورکی هم انضامه تر میگردد.

در شروع سالهای ۱۹۰۰ گورکی با «اسکر ایپا» (بلشو یك ها) نزدیک شدو خواست با حزب بلشو یك کمک کند.

در سال ۱۹۰۱ مریخی نویسنده «پسود» مدتها گریا نگیز این نویسنده «پسود» شدید تر گردید و بنا به دستور لیسن بیه اینا لیا سفر نمود. در ۱۹۲۸ گورکی دو باره به اتحاد شوروی برگشت.

بعد از انقلاب کبیر اکتوبر این نویسنده آثار جدید و پراهمیتی را نوشت که «زندگی کلیم سمیگین» «بادی ازلیو» تو لستوی «مقاله ولادیمیر ایلیچ لیسن» آخرین قسمت اتو بیو گرافی خود «دانشکده های من» «نمایشنامه «ایگور بولیچوف و دیگران» و غیره.

گورکی در دامستانهای ریاستیک خود نظم غیر انسانی جامعه بورژوازی و فئودالی روس و زندگی نفرت انگیز آنرا ترسیم نموده است. قریبانیان این و حجت اجتماعی عیارنداز: ولگردها، بی خانه ها، دزدها و کسبه برها که زندگانی شان فدای تضادهای اجتماعی گردیده است. همه این دامستانها نماینده ای از نظام فرسوده و جامعه طبقاتی روسیه می نماید.

گورکی با مقایسه این قسمرمانهای فقر و بد بخت که انسا لهای با احسان و مهربان اند و فرقی زیادی با «اربابان» و «شیطان» های عفت خوار دارند دامستانهای خسود را نوشته است. خصوصیت دامستانهای گورکی اینست که وی رنجهای مردم را با نظام طبقاتی «سر ماینداری» ربط داده است. دامستان «چلکاش» یکی از نمونه های بارز این دامستانهاست.

دامستان «چلکاش» با منظره وسیع تجارانی یکی از بزرگترین را آغاز میشود. درین منظره صحنه غمگین و تراژیدی نهفته است. زحمت کشانی که بوجود آورندگان همه نعمات و خوشبختی ها اند درین جاحتی ازکو چکترین و سایل زندگانی محروم اند.

به گفته لیسن: «کمیتالیزم سینه نعمات را شگافت و انسا لهای را برده های این دارایی ساخت».

درامه بین «گاوریل» و «چلکاش» ترسیم کننده تضادهای زندگانی است که بر پایه های خشونت و فحشو غصب استوار است. گورکی صمیمی چلکاش را متخته و در برجسته ترسیم نموده است. پدر چلکاش یکی از سرمايه داران بزرگ قریه خود بود. گورکی از اینکه چطور چلکاش در اعماق اجتماع داخل شد چیزی نفهسر او بست. چلکاش پیشروی خوانده ماند یک ولگرد و دزدی که مستعد به هر جنایت و کار خطرناک است قرار دارد. ولی در وجود چلکاش حس و کرامت انسا لسی نمایان است. وی از سرمایه خصولت و قدرت پول نفرت دارد. وی بیش از همه آزادی فردی را دوست دارد.

زمانیکه گا وریل سر خود را در مقابل چلکاش بختا طریول خیم می نماید درین موقع چلکاش باخود میگوید: «هرچند دزد و ولگردم و از همه اقارب جسدان شد، ام ولی هرگز چنین پست و خسیس نخواهم شد».

دیگر فرائض نیز ضد دخالت های ممالک خارجی در شوروی در آن اعضاء نسیموده بودند.

در بازده سال اول بعد از انقلاب کبیر اکتوبر، نویسندگان بزرگ جهان چون برناردشو، جان رید، تیودور دایزر، یولیوس فوجیک، رومن رولان، هنری بریوس، لویی ارگون، رابندرات ناکور و عده دیگری از نویسندگان بزرگ به اتحاد شوروی سفر نمودند.

انقلاب کبیر اکتوبر و ادبیات شوروی :

انقلاب در مقابل هر هنرمند سوالی را گذاشت که او با کیمت ؟ با خلقهای انقلابی یا ضد ایشان ؟

بعضی از نویسندگان که مخالف انقلاب کبیر اکتوبر بودند، بعد از موفقیت انقلاب به خارج شوروی پناه بردند.

مایاکوفسکی در اولین روز های انقلاب قلم بدست گرفت و با نوشتن مقاله «فرمان شماره دوم لشکر هنر مندان» به مبارزه علیه دشمنان انقلاب برخاست. همچنان دیمیان - بیدنی با اشعار انقلابی و سرافیموویچ باداستان های خویش، همبستگی خود را با خلقها نشان دادند. آناتولی واسیلوویچ لوناچارسکی رول بزرگی را در اعمار ادبیات شوروی بسازی نمود. الکساندر بلوک شعر «دوازده» ی خود را بخاطر انقلاب سرود.

زیر درفش انقلاب کبیر اکتوبر آثار نویسندگان شوروی انکشاف نمود.

ماکسیم گورکی درین این نویسندگان مقام اول را دارد زیرا او را می توان حتی قبل از انقلاب به مثابه بنیان گذار ادبیات پرولتری شناخت.

گورکی در یکی از نامه های خود که در سال ۱۹۱۸ در روزنامه «پراودا» نشر کرده بود، نویسندگان و روشنفکران را چنین دعوت نموده است :

«با ما بخاطر اعمار زندگی نوین بیوندید، برای زندگی که بخاطر آن مبارزه می کنیم، با ما بیوندید علیه نظام کهنه، بخاطر زندگی آزاد و زیبا».

ولادیمیر مایاکوفسکی در سالهای جنگ داخلی با اشعار انقلابی خود مردم را بخاطر دفاع از دست آورد های انقلاب کبیر اکتوبر دعوت کرد.

مایاکوفسکی در ۱۸ جولای ۱۸۹۳ در قریه بغدادی گرچان که فعلا بنام قریه مایاکوفسکی یاد می شود تولد یافت. وی در ۱۹۰۲ شامل مکتب گردید.

انقلاب ۱۹۰۵ را از نزدیک مشاهده کرد و حتی می توان گفت که وی درین انقلاب شرکت داشت، زیرا در تمام تظاهرات و میتنگ ها همبستگی و اشعاری را که خواهرش لودمیل از مسکو با خود می آورد درین میتنگ ها قرائت می نمود.

در سال ۱۹۰۶ مایاکوفسکی پدر خود را از دست داد و مادرش با فرزندان خود به مسکو آمد.

(ادامه دارد)

نیلو نا آهسته آهسته با کار های انقلابی نزدیک می شود. وی ادبیات مخفی را در بین کارگران پخش می کند. اگر در ابتدا کار های انقلابی را به خاطر کمیت با پدر خود انجام میداد بعد ها به خاطر عقیده و سخنی که خودش درین راه پیدا کرده بود، این کار را می نمود.

در اول ماه می نیلو نا همراه با پدرش در صنف اول قضا هر کنندگان قرار می گیرد و میداند که بخاطر کدام حقیقت بزرگ مجاززه می کند. به گفته دولارس عضو پرچم حزب کمو نیست هیچ نیل: «مادر» گورکی سمبول همه مادران کارگران جهان و مادران همه انقلابی هاست.

انقلاب کبیر اکتوبر تاثیر بزرگی بر سال ۱۹۱۹ بود که هناد نفر از روشنفکران

می کنند وی در مقابل انضای محکمه نشه مانند یک نفر محکوم بلکه به حیث دشمن سر سخت حکومت و ساخنمان کهنه به روزوازی صحبت می کند :

«ما سو سیالیمت ها هستیم، شععار ما اینست: هرگز بر ما لکیت شخصی همه چیز برای خلق، همه قدرت بدست مردم برای همه کار می خواهیم، ما کارگران بیروز می شویم».

ایدا ل های سیاسی و انقلابی با و را به یک کارگر کمو نیست و انقلابی که جمعیت بزرگی را رهبری مینماید، تبدیل نموده است.

گورکی درین زمان سیمای پلاکی نیلو نا را هنر مندانه ترسیم نموده است. ابتدا وی در مقابل خواننده چون زن لاغری زیر غم به های خشم و غضب خورده شده است و زندگی اش اسیر نتیجه ظلم و ستم بود.



مایاکوفسکی شاعر بزرگ اتحاد شوروی

است آشکار میگردد. وقتی این زن بی میرد که پسرش یاول کتا بسپای غیر قانونی را مطالعه می کند می ترسد.

کلمه «سو سیالیمت» وی را به وحشت می اندازد و می گوید: «یاول ضد زار است آنها یکی را کشند» که نیلو نا به تدریج می داند که چه اشخاص مهر بان و خوبی پدرش را احاطه نموده اند.

وقتی که خانه شان از طرف زاندارم مورد تفتیش قرار می گیرد، گورکی حالت «مادر» را چنین ترسیم می کند: با ترس بطرف رنگهای زرد زاندارم نگاه می کند و در سیمای زاندارم دشمن بی رحم و بی عدالتی را می بیند و میداند که حقیقت طرف کیمست.

آرزوی پولدار شدن، «مگا» و بل ساد و پاک را به جنایت می کشاند وی پدر ساده بی است حرمت، وی را ناچار می کشاند که نزدیک است چلکا ش را بکشد.

معروفترین اثر ریالیزم سو سیالیمت گورکی در زمان «مادر» است، گورکی در مورد نوشتن این امان حتی در سال ۱۹۰۵ فکر نموده بود ولی امان در سال ۱۹۰۶ نوشته شد و در همان سال منتشر گردید اما هیات مسانور قسمت های از امان را مسانور کرد. در سال ۱۹۰۷ حکومت تزاری خواست ماکسیم گورکی را بسا نوشته این اثر که چیه پرو یا گندی داشت و مخالف حکومت آن زمان بود محاکمه کند ولی خوشبختانه گورکی درین زمان درایتا لیا بود در سال ۱۹۱۷ «امان» مادر بدون مسانور به طبع رسید. اهمیت تاریخی این زمان در آن است که نویسنده درین اثر برای اولین بار در ادبیات جهانی منظره یی از میا رزات انقلابی کارگری را ترسیم نمود و سیمای کارگران انقلابی را نشان داد.

موضوع امان پروسه بیدادی سیمای کارگران و میا رزات قهر مانانه طبقه کارگر است، میا رزات شان ضد حکومت مطلقه تزاری.

نویسنده در شروع زمان داستان زندگی بی ارزش و پر مشقت پدر «یاول» را مختصر شرح داده است.

به گفته کالین، ماکسیم گورکی در امان «مادر» برای اولین بار چهره یی انقلابی طبقه کارگر را ترسیم نموده است. «یاول» ابتدا در مقابل خواننده نشه مشا به یک کارگر بیجه عادی ظاهر می شود.

بعد از مرگ پدر خود عیاش گردید و ناوقت های شب به خانه می آمد. زندگی یاول شباهت زیادی به زندگی پدرش پیدا می کند. غم، بد بختی و بی مضمون و بی زندگی یاول آهسته آهسته تغییر می کند. وی با ادبیات انقلابی و روشنفکران انقلابی نزدیک می شود.

درین جا گورکی مرا حل میا رزات کارگران را به خاطر آزادی شان که نا جهان بینی علمی در مقابل کاپیتالیسم می جنگند، ترسیم می نماید. کتاب ها جهان بزرگ را بر روی یاول می کشاند و شعور انقلابی را در یاول بیدار می سازد احساس می گردد که چو به یاول و رفایش به تد ریح راه دشوار مبارزه را طی می کنند. شکست ها انقلابی ها را از راه بیرون باز نمی دارد.

اولین قدم، قضا هر ات آنها بود بخاطر ماه می روز همبستگی زنجیرکنان جهان. از حلقه کو چک کارگران و روشنفکران انقلابی، از پرو نیست مشرک، یسوی میا رزات دسته جمعی - اینست راه تاریخی طبقه کارگر روس که گورکی درین زمان آنرا ترسیم نموده است.

جر یان میا رزات انقلابی با لای افکار یاول تا نیر فوق العاده یی انداخت. زمانیکه یاول را توقیف می نمایند و محکمه

شعرویتنام

(از انقلاب پیر و زمند سال ۱۹۴۵ تا پایان دوره جنگ مقاومت - سال ۱۹۵۴)

انقلاب اگست و جنگ مقاومت بر آفرینش هنری بزرگترین شعرای ویتنام تأثیر عمیقی گذاشت. شعر نخستین سال‌های جنگ متغایل به قهرمانی و حمله‌های شکوهمند بود و این به سبب آنکه همه محیط را عمل قهرمانانه فرا گرفته بود. کافیت، سرودهای غم‌انگیز را رها کنید نفس بگیرید تا بلندتر فریاد بزنید «حمله!»

این سطرها را از شعر ولیم شان نقل کردیم (۱۸۸۸ تا ۱۹۴۹) و شعرا می‌بایست واقعیت جنگ را مطالعه کنند و به تصویرگری رئالیستیک آن دست یابند، مانند این شعر مین هیوی:

سر بازان با جامعه هایشان در خواب اند بالای برگ‌ها بوریایی نیست... از بالا، از میان ساقه‌های گندم باران میریزد...

و اینک سحر دمید. جنگ قشنگی جانبازی‌های سر بازان را ظاهر ساخت و در مقابل صنایع جبران ناپذیری وارد آورد. شعر نکون دین تمی به نام «به سرباز شهید» که در سال ۱۹۴۸ سروده شده است بیانگر چنین پیامی است: درمه غلیظ بر لبه کلاه آهنین قطره‌های آب می‌درخشد با صورتی آرام، گویا به خواب رفته‌ای... اما سینه‌ات به خون آلوده است و زیر پیراهن

سر بازیات زخمی است. ما فراز آمدیم تا با تو وداع کنیم. ما اینجا در این جنگل از هم جدا می‌شویم،



در حالیکه نمیدانم باز روزی در باز گشت ترا خواهم یافت؟ نقش پایا که به گور تو راه می‌نمایند محو خواهند شد علف‌ها زمین را خواهند پوشید و بارانها تپه‌ها را خواهند شست.

تنگ‌ها در پنجه‌های مافشرده می‌شوند، برای ادای احترام آتش و به راه می‌افتیم. در دور دست شفق خونین می‌دهد. مرغان به نوا پرداختند. شب‌سبیری شدنیست.

مجموعه اشعار توهی او که در گراماگرم جنگها سروده شده بود در سال ۱۹۵۵ به چاپ رسید. یکی از منتقدین ویتنام درباره اشعار وی چنین داوری کرده است: «شعر او را هر کسی بخواند تا ابد فراموش نخواهد کرد. در آن اشعار گوازی آیهایی معدنی هست که رهگذر می‌خواهد آنها را تکه سر بکشد. اشعار مجموعه یاد شده اساسی غنی و پرمایه لیریک مردمی دارد. متشبه‌ترانه‌های مردم در اشعار توهی او آنکه تساهیل حاصل میکنند. زبان ساده و روشن اشعار که می‌تواند با همه عمق و دقت آرمان شاعر را منعکس سازد از سروده‌های مردم گرفته شده است. طور مثال نزدیکی به فولکلور در شعر «راه را خراب میکنیم» که در سال ۱۹۴۸ سروده شده است به خوبی دیده می‌شود. ماه از فراموشی تپه‌ها با جشن خفا آلود نگاه میکند.

راه چون فتنه دراز سیاهی پیچیده است هنگام کار خوه‌ران صمیمی اند. صد ها بیل بر زمین! یک! صد ها بیل بر زمین! دو! ما راه را خراب میکنیم. دشمن بر آن نخواهد گذشت...

«ترانه اکتوبر» که در سال ۱۹۵۰ سروده شده در ویتنام معروف است. توهی او سراینده این ترانه در نخستین بخش آن آنکه گزارش رزمی با آغاز غنایی استادانه آ میخته است. در سیاه چاه‌ها و هنگام صعود بر سکوی اعدام و گاهی که زیر رنگار گل‌های زهر آگین می‌افتند

میهن پرستان دلیرانه فریاد می‌زنند: «زنده باد اتحاد شوروی و زنده باد حزب! با سر بلندی از پیروزی عظیم تو ما در راه دوستی از می و برادری اگست ویتنام

باتو، اکتوبر شوروی تلاش می‌ورزیم! در مجموعه اشعار توهی او که ذکرش گذشت ترجمه‌هایی هم جای دارد که شهرت زیادی یافته‌اند، و همانا به یاری استعداد همین شاعر سمیونوف مخنور نامدار شوروی با شعرهای «منتظم باش»، «به خاطر داری الیوشا...» و دیگر وارد در شعر ویتنام گردید. چنان‌که اوتیوتکه (متولد در سال ۱۹۲۶) سراینده مجموعه شعر به نام «زمین در ماه اگست» هنرش را به تصویرگری زندگی را اختصاص داد.

بقیه در صفحه ۵۴

کشورهای آزاد شده و مسئله ارضی

مسئله ارضی یکی از مسایل کلیدی رشد اجتماعی و اقتصادی کشور های آسیا، آفریقا و امریکا لاتین است. سرعت رشد اقتصادی و دور نمایی اقتصاد مستقل به حل این مسئله وابسته می باشد. حل مسایل اساسی رشد سیاسی، اجتماعی و کلتوری کشور های تازه به استقلال رسیده نیز بسته به مساحه ارضی است. کشورهای روبه انکشاف در برخورد با مسئله ارضی به مشکلات قابل ملاحظه مواجه می گردند. حلقه های امپریالیستی می گویند این مشکلات را استثمار نمایند تا از خروج کشور های که جنبش های دهانی بخش ملی در آن اوج گرفته است از دایره سرمایه داری جهانی جلو گیری ننوده باشند، و به اساس آن ایدیولوگ های آنها تصورات گوناگونی را خورده فروشی می نمایند مثلاً اشاعه چنین تصوراتی که بین عقب ماندگی زراعتی کشور های روبه انکشاف و «کمبود نفوس» کره زمین ارتباط نزدیکی وجود دارد.

علوم عصری ادعاهایی را را جمع به اینکه «کثرت نفوس» کره ارضی منبع عمده بحران زراعتی و بحران نیروی مواد غذایی است رد می نماید. تنها در حدود یازده فیصد سطح زمین (تقریباً ۱۰۰ میلیون هکتار) به منظور امور زراعتی مورد استفاده قرار گرفته است و هنوز از ۸۱ فیصد مساحت قابل آبیاری زمین استفاده بعمل آمده است. با تکنولوژی عصری، در حدود ۷۰ فیصد سطح زمین (در حدود ۱۰۰ هزار میلیون هکتار) به منظور زراعت می تواند بکار برده شود، در صورتیکه توجه جدی به استفاده از صحراها، شوره زارها و نواحی ایکه دامپایخ پوشیده شده مبلول داشته شود و زمین در دست مورد استفاده قرار گیرد امکان دارد بلیون هامردم تنها با محصولات زراعتی تغذیه شوند.

این تصور ایدئولوژیک های غربی به همان اندازه اشتباه آمیز است که قانون تنقیص قابلیت زرع زمین یا تنقیص ظرفیت زمین را به پیش می کشند، که در واقعیت امر ناشی از تنظیم ضایع آمیز مالکیت

است. در نیم اول سالهای ۱۹۷۰ و دهه دات غذا توسط کشور های آفریقا سه برابر شد. بهار دیگر «انقلاب سبز» هنوز قسمت اعظم نفوس آفریقا را تحت تأثیر قرار نداده و به شکل خواهد توانست وضع را تغییر دهد تا و قتیکه تحولات اجتماعی لازمه صورت نگیرد و برای استفاده از دستاوردهای علمی و تکنیکی شرایط مهیا نگردد.

یک بررسی علمی: در سالهای اخیر مطالعات جدیدی در ادبیات تئوری علمی به ظهور پیوسته و تحرک اقتصاد کشور های رو به انکشاف را از دیدگاه تازه مورد بررسی قرار داده اند. قبل از همه این مطالعات، اقتصاد متعدد الشکل و تصورات و شد سرمایه داری وابسته را که به عقیده ما، برای دانستن و درک جریانهای عمده در زراعت کشورهای آسیا، آفریقا و امریکا لاتین موضوع کلیدی است احتوا می کنند.

از نقطه نظر مناسبات اجتماعی، تصور اقتصاد متعدد الشکل به تشخیص شکل یا ساختمان عمده اقتصادی نیازمند است اخیراً سرمایه داری در اکثر کشور های رو به انکشاف چنین شکلی داشته است. سرمایه

داری جهانی در رشد اقتصاد ساختمانهای مختلف اقتصادی کشور های تازه آزاد شده ایکه قسمت گیری سرمایه داری دارند تا تیر قاطع دارد. ساخت های اقتصادی ما قبل دوران صنعتی باید به حیث بقایای گذشته مورد بررسی قرار نگیرد بلکه نتیجه رشد سرمایه داری جهانی نیز باید تصور شود.

بر خلاف گذشته، و قتیکه کشور های مستعمره و وابسته به حیث منابع مواد، به شمول مواد غذایی برای کشور های صاحب مستعمره محسوب می شد، امروز مجبور اند مواد غذایی را از کشور های سرمایه داری انکشاف یافته وارد نمایند. قدرت های امپریالیستی تا مخصوصاً ایالات متحده امریکا، صدور مواد غذایی را به حیث یک اسلحه سیاسی برای تحت فشار قرار دادن کشور های آزاد شده بکار می برند. نتیجه، کشور های آفریقا، طور مثال، در حالیکه به بازار سرمایه داری جهانی تو لیدات زراعتی عرضه میدارند مجبور ساخته میشوند تا محصولات غذایی عمده مورد نیاز خود را تولید نمایند. این بدین معنی است که آنها کاملاً وابسته به تواناییات کوچک بازار جهانی بوده و بار بزرگی بر تعادل تجارتی خاور خا و آنها وجود دارد، که بطور قابل ملاحظه ای تلاش آنها را برای بهبود وضع زندگی اقشار وسیع ساکنین آنجا، مخصوصاً دهاقین، خنثی می سازد.

برای عده زیادی از کشور های رو به انکشاف، صادرات زراعتی هنوز هم منبع مهم عاید است. اما رشد صادرات زراعتی به مقیاس توسعه تجارت جهانی در مجموع بسیار عقب می ماند، تنها سبب صادرات تولیدات زراعتی کشور های رو

به انکشافی در صادرات جهانی از ۵۷ فیصد در سال ۱۹۵۵ به ۳۰ فیصد در سال ۱۹۷۰ تنزیل نموده. با وجود تمام تلاش های که به سویه ملی و بین المللی خرج میدهند، تو لید زراعتی آنها در برابر رقابت مواد ترکیبی قرار می گیرد، بهر علاوه، او باید با قدرت تو لیدی بسیار بلند کشور های سرمایه داری و مانده های زیادی تجارتی نیز هم چینی نمایند.

یک راه حل ریالیستیک:

مسئله ارضی کشور های رو به انکشاف وقتی به دو ستی میتواند درک شود که از توقف وابسته آنها در سیستم سرمایه داری جهانی آگاهی حاصل شود. تحکیم و استثمار امپریالیستی بر زراعت این کشور ها تا تیر تخریبی دارد.

استثمار بخش های ما قبل سرمایه داری و اوایل سرمایه داری اقتصاد، توسط انحصار های امپریالیستی صلب مالکیت مولدین مستقیم و بیگانه شدن آنها از مسایل تولید سرعت بخشیده، و سبب ایجاد یک اردوی نا داران قسیمی یا کامل مولدین رو ستائی گردید. اما اقتصاد عقب مانده برای تیریل شدن این مزد گیران با استعداد به پروتستادیا یا هیچ شرایط مساعد ایجاد نمی کند و یائیکه کمترین شرایط را مساعد می سازد قسمت عمده نفوس روستا را در کشورهای آسیا و آفریقا دهاقین استثمار شده و فقیر تشکیل میدهد که شیوه باستانی زندگی را در پیش گرفته اند. آنها قطعه های کوچک زمین دارند که به شیوه کهنه آرا زرع می دارند.

عقب ماندگی زراعتی کشور های روبه انکشافی ناشی از این است که درین بخش اقتصاد نیرو های مولده بسیار عقب مانده بکار برده شده و اکثریت وسیع نفوس پر کار جامعه را استخدام داشته اند، این عقب مانده گی مسئول حجم یائین با زده کشا و زری و مسئول رشد بسیار بطی آن می باشد. این بدان معنی است که فاصله میان نیازمندی روز افزون غذایی نفوس و توانایی تولید مواد خام صنایع رشد یافته، از یکسو و میزان رشد زراعت از سوی دیگر رو به ترا تید است.

یک مصادیق غیر متعصب مجبور است چنین نتیجه گیری نماید که وضع زراعت کشور های رو به انکشاف میتواند با تطبیق نابست و پیگیری رفودم های اساسی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایکه در کشور های سرمایه داری از حل مسئله ارضی تجربه شده است، تغییر یابد.

خاستا، تجارت جمهوری های آسیای میانه شوروی و همچنان منگولیا که خلق های آن از طریق راه رشد غیر سرمایه داری به سوی سرمایه داری میل دارند، لذا یائیکه آلتست که در عصر ما برای تنظیم و انجام موثر زراعت در یک مرحله گوناگونی امکانها و حقایق وجود آمده است.

هو چی مین که اسم اصلی آن (نگوین تا تان) می باشد در (۱۹) ماه می سال ۱۸۹۰ در قریه (کیم-لیسن) ناحیه (نام دان) ایالت (نگک آن) ویتنام در یک خانوادۀ معلم چشم به جهان گشود.

هو چی مین در جریان مبارزه خویش چندین مراتب اسم خویش را تغییر داده است زیرا از طرف پولیس به طور جدی تعقیب می شد مگر از سال (۱۹۴۲) به این طرف به اسم آخرش که هو چی مین بود، ملقب گردید و در تمام جهان به این اسم شهرت یافت.

هو چی مین از ایام طفولیت خویش تحت تأثیر اندیشه های انقلابی و مترقی به فعالیت پرداخت.

او در (۱۵) سالگی به عضویت جبهه دموکراتیک و وطنپرست محلی که در مقابل استعمار فرانسیسی ایجاد شده بود در آمد. جبهه مذکور با قاطعیت در مقابل استعمار خارجی

از منافع خارجی

ترجمه لطیف

هو چی مین قهرمان نامدار و انقلابی ویتنام

استعمار فرانسیسی مبارزه میکرد. هو چی مین بعد از آن تعلیمات ابتدایی خویش را در نشنل کالج شهر (هو) به موفقیت سپری کرد و در سال (۱۹۱۰) دیپلم از تحصیل برداشت و در لیسه (دیو لاندان) به حیث استانت ایفا وظیفه می نمود. هو چی مین در سال (۱۹۱۱) از لیسه مسلکی بیگون فارغ گردید و تصمیم گرفت تا به ممالک خارجی سفر نماید. تا که بدین طریق با افکار مترقی و انقلابی آشنا می پیدا کند برای بازگشت به ویتنام و مقصد در سال (۱۹۱۱) عازم فرانسه گردید در فرانسه به حیث کارگر شرکت کشتی سازی مقرر شد. دیری نگذشته بود که عازم آفریقا شد و از کشورهای هسپانی، پرتغال و الجزایر دیدن نمود در این سفر کتاب مشهور خود را که (شکست استعمار فرانسیسی) نام دارد نوشت. کتاب مذکور از طرف جوانان انقلابی مورد استقبال گردید و قرار گرفت بعد از سفر آفریقا هو چی مین وارد لندن

گردید. در لندن ابتدا به حیث جاروکنی و سپس در هتل (کارل سون) به حیث معاون آشپز انجام وظیفه می کرد. در نیمه سال (۱۹۱۴) هو چی مین لندن را ترک کرد و عازم ایالات متحده آمریکا گردید. هو چی مین آرزو داشت با جنبش آزادی بخش آن کشور آشنا می حاصل نماید. بعد از اینکه جنگ جهانی اول خانه یافت، هو چی مین به فرانسه رفت. در فرانسه به حیث عکاس ایفای وظیفه می نمود و در جریان آن به یک سلسله نشرات انقلابی پرداخت. هو چی مین نخستین شخصیت ویتنامی بود که از انقلاب کبیر اکتوبر به گرمی استقبال نمود و خاطر نشان ساخت که آید یو لوزی علمی طبقه کارگر یگانۀ راه نجات خلقهای تحت استعمار و استثمار است. هو چی مین در مورد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر بر چنین می نویسد: «اشعه زرین انقلاب کبیر اکتوبر بر ما نهد

آفتاب در خشان خلقهای ستمدیده پنج قاره جهان را در مقابل ظلم و استثمار به جنبش و حرکت در آورد.»

در سال (۱۹۱۹) موقعیکه کنفرانس صلح در (ویرسایل) دایر گردید، هو چی مین به نمایندگی از وطنپرستان ویتنام دست خواسته های مردم قهرمان ویتنام را به کنفرانس مذکور فرستاد. کنفرانس (ویرسایل) به خواسته های آنان توجه جدی خود را جلب نمود و در خواست نامه آنها را در روز نامه سوسیالیستی فرانسه (لی پاریس) منتشر کرد و بدین ترتیب جهان نیا را به جنایات استعمار فرانسیسی در ویتنام آگاه نمودند.

در سال (۱۹۲۰) هو چی مین در کنفرانس (کانگرس ملی حزب سوسیالیست) فرانسه که در (تور) دایر شده بود شرکت ورزید. هو چی مین نخستین شخصیتی بود که عضویت حزب کمونسو فرانسه را بدست آورد. حزب مذکور بعد از کنفرانس (تور) تأسیس گردیده بود. وقتیکه هو چی مین در فرانسه زندگی داشت، همیشه با آن تعداد از ویتنامی ها که در فرانسه می زیستند رابطه قایم کرده بود، با آنها سخن می گفت و آنها را به تیوری انقلابی و جهان بینی علمی مجهز می ساخت. هو چی مین به کمک رفقای انقلابی و مبارزانیش کتاب ها، نسخه ها و رساله های انقلابی را به ویتنام می فرستاد تا که بتواند مردم کشور خود را بر ضد استعمار فرانسیسی تحریک نماید. در سال (۱۹۲۱) به هنگامی رفقای خویش (اتحادیه خلقهای استثمار شده) را در پاریس تأسیس نمود. بعد از تأسیس اتحادیه روز نامه انقلابی (راه نام) (مظلومان) منتشر ساخت و خود به حیث مدیر روز نامه، خزانه دار و توزیع کننده آن روز نامه و تبلیغ خویش را با کمال صداقت انجام می داد. روز نامه مذکور بنا بر اهدافی انقلابی به زودی در ویتنام شهرت یافت. روز نامه مظلومان نظر به ماهیت انقلابی خویش، مطالب علمی و انقلابی را به نشر می سپرد. روز نامه را جمع بسط اتحاد شوروی و انقلاب پیروز مند اکتوبر

و موفقیت سوسیالیزم در کشور شو را، مقالاتی لایحه می نوشت و بدینسان جهان نیا را به تیوری مترقی آشنا می ساخت.

هو چی مین در سال (۱۹۲۳) در انتسرناسیونال دهقانان شرکت ورزید و به حیث عضو کمیته اجرا تیوری انترناسیونال دهقانان انتخاب گردید. در سال (۱۹۲۴) به حیث عضو حزب کمونسو فرانسه و نماینده کشور های استعمار شده در راس یک هیات وارد مسکو شد در پنجمین کانگرس جهانی انترناسیونال کمونسو شرکت جست هو چی مین نظر به اینکه استعداد و لیاقت عالی داشت به حیث عضو بوردا اجرا تیوری دینامیک شرقی کانگرس کمیته انتخاب گردید وی در سفر کو تا اتحاد شوروی کتابهای مشهور خود را به نام های «جوانان» «چینی» و «نژاد سیاه» به رشته تحریر در آورد.

هو چی مین به صفت یک انقلابی واقعی و وطنپرست، بسا عزم و سخاوت در پی فرا گرفتن هر چه عمیق تر جهان بینی علمی و آید لوزی دورا نماز طبقه کارگر برآمد که بعد از این حصار در کتاب مشهورش به نام «راهی که بسوی جهان بینی علمی رهبری ام کرد» چنین خاطر نشان می سازد:

«نخست و وطنپرستی رهبری ام کرده که به رهبر پرولتاریای جهان اعتقاد پیدا کنم. انترناسیونال سوم قدیم به قدیم در جریان مبارزه و فعالیت علمی با فرا گرفتن جهان بینی علمی تد ربحا حقیقت را برای بسط ثابت ساخت و پی بردم که یگانۀ راه نجات خلقهای جهان، ایجاد جامعه بدون استثمار و بدون طبقات است که ملت های محکوم جهان را به سوی افق های روشن رهبری می کند.»

در ماه دسامبر سال (۱۹۲۳) هو چی مین، عازم کانتون شد تا «سازمان انقلابی خلق ویتنام» را تأسیس نماید. در جون (۱۹۲۵) وی «اتحادیه انقلابی جوانان و متحد ویتنام» را تأسیس کرد و به اعضای اتحادیه هدایت داد تا هر چه بیشتر جهان بینی علمی و آید لوزی دورا نماز طبقه کارگر را بخش و کلیه عنا صرو وطنپرست و ترقیخواه را در یک سازمان واحد منسجم نمایند.

در سال (۱۹۲۷) هو چی مین، رساله مشهور خود را به نام «راه انقلاب» منتشر ساخت. در این رساله وی خط مشی خلق ویتنام را تعیین کرد. بعد از آنکه چا تکای شیک در چین توسط کودتای نظامی به قدرت رسید، تنها بر ضد وطنپرستان چینی بلکه بر ضد کمونسو است ها و مین پرستان ویتنامی نیز مبارزه شدید نمود.

هو چی مین در سال (۱۹۲۷) حسب تصمیم کمیته مرکزی اتحادیه جوانان انقلابی خلق ویتنام، به شانگهای مسافرت کرد و بعد از اقامت کوتاه وارد ماسکو شد. از مسافرت اتحاد شوروی به زودی در کنفرانس صلح

و همبستگی بین المللی که در (بروکسل) انعقاد یافته بود، شرکت نمود و در ضمن از بعضی کشورهای اروپایی مانند فرانسه، آلمان، سوئیس و ایتالیا نیز دیدن بعمل آورد و در سال (۱۹۲۸) وارد تایلند شد. در آنجا با ویتنامی های که در تایلند سکونت داشتند، ملاقات نمود و تصمیم گرفت که شد تا یک جنبش انقلابی دیگری را تأسیس کنند. درین موقع مقامات فرانسیسی، در جستجو بودند تا وی را گرفتار نمایند، اما موفق نشدند. در سال (۱۹۲۹) مقامات فرانسیسی تصمیم گرفتند هو چی مین را نظر به فعالیت های سیاسی اش به اعدام محکوم نمایند، همان بود که فیصله اعدام هو چی مین را در غیابش صادر نمودند.

در سال (۱۹۲۹) «حزب نوین ویتنام» «اتحادیه جوانان انقلابی متحد ویتنام» به سه حصه تقسیم شدند و هر یکی از آنها بدو از اینکه اصول انقلابی را در نظر داشته باشند خود سرانه عمل می نمودند. درین وقت کمیته اجرا تیوری انترناسیونال کمونسو، ملی نام که عنوانی کمونسوستان هند و چین صادر گردیده بود چنین خاطر نشان نمود:

«این وظیفه بزرگ بر دوش شما انقلابیون مترقی هند و چین است تا که بسط حزب کارگری را بوجود بیاورید.» درین موقع هو چی مین وارد هانگکانگ شد در آنجا کمیته اجرایی حزب کمونسو را تأسیس نمود و از کلیه نمایندگان سازمان های مترقی دعوت بعمل آورد تا کنفرانس را ترتیب نمایند. همان بود که در نیروی سال (۱۹۳۰) نمایندگان سازمان های مختلف، گرد هم جمع آمده و حزب کمونسو ویتنام را تأسیس نمودند. حزب مذکور سپس به نام حزب کمونسو هند و چین شهرت یافت. هو چی مین در موقع کنفرانس نیز تأکید نمود که باید اولتسر برای برقرار شدن دولت دموکراتیک ملی سعی بعمل بیاوریم و سپس کوشش های خود را برای ایجاد دولت سوسیالیستی وقف نماییم.

در پنجم جولای سال (۱۹۳۱) موقعیکه هو چی مین در هانگکانگ به سر می برد از طرف مقامات انگلیسی دستگیر گردید و به دو سال حبس محکوم شد. بعد از سپری نمودن دوره زندان نخست به (امای) و سپس وارد (شانگهای) گردید. در سال (۱۹۴۳) برای بار سوم وارد اتحاد شوروی گردید و در آنجا برای فرا گرفتن مسائل سیاسی و برای بله های ملی و استعماری کار میکرد.

در سال (۱۹۵۳) هو چی مین در هفتمین کانگرس جهانی کمیتران شرکت ورزید و در اوایل (۱۹۳۹) وارد چین گردید تا از نزدیک با جنبش انقلابی ویتنام رابطه برقرار سازد. هو چی مین در تأسیس حزب کمونسو چین سهم فعال گرفت. در اواخر سال (۱۹۴۰) هو چی مین وارد ویتنام گردید.

هو چی مین از سفر های که نموده بود، نتیجه فوق العاده ای بدست آورد که نتیجه سفر های خویش را در انقلاب ویتنام به طبقه در صحنه

گاهی يك حادثه عا دی میتواند مسیر زندگی انسان را دگرگون سازد. این جریان بر ایلینا که خود شش يك عکاس عا دی و شوقی بود و تازه بیست و هفت بهار زندگی را پشت سر گذاشته بود، اثر وارد کرد. وی با شرکت در نمايشگاه عکاسی ها توانست در برابر عکاسان حرفه ای دست و پنجه نرم کند و در بین آنان جای پای برای شش پیدا بد. شش از آن وی در برج برق، که يك کار غیر عا دی برای زنهایست، مشغول به کار بود و فقط گاه گاهی کمره را برمیداشت و به شکل تقریبی به گرفتن تصاویر می پرداخت. و قتی که خبر واعلان تدویر این نمايشگاه را شنید بسیار

آنکه به پیروزی شش باور نداشت. سعی کرد با شرکت در آن بخشش را بیازماید. او پیش از آن هرگز در مسابقه عکاسی شرکت نکرده و جایزه بی دریا فت ننموده بود، ولی به زودی هیئت داور استعداد وی را در هنر عکاسی در یافت نموده و به او اجازه دادند تا در بخش عکاسان حرفه ای به مسابقه بپردازد. پس از آن بود که برای شش کاری در روزنامه یسی پیشنهاد کردند. او را میتوان يك عکاس عا دی خود درس خوانده، خواند. شعار او این است: راحت را در جنگل زندگی باز کن! او در جریان عمر کو تاعش به چندین راه هنری گام زده ولی

بقیه در صفحه ۵۳



عکاسی ایلینا

تصویر «علف هـا»

تصویر «زمستان و پشك»
عکاسی ایلینا



عکاسی ایلینا

تصویری بنام «تصویر خودی»

ترجمه کاو نده

تصاویری که مسیر زندگی زنی را دگرگون ساخت



آزاد و دموکراتیک. بدین مفهوم که هیات موظف بدون احساس تفوق جو بی و عاری از هر گونه خود پرستی به پرسش های ما پاسخ میدادند و بر موضوعاتی که مهم می نمود روشنی می انداختند.

اگر در مورد امتحان نائیکه در گذشته صورت می گرفت از دوستان و خواهرها نتان چیزی شنیده باشید آنرا با این امتحان چگونگی مقایسه می کنید؟

من درین باره در گذشته چیزهای می شنیدیم که انسان از شنیدن آن تنگ می داشت چه رسد به آنکه انسانی آنرا مرتکب شود ولی با تأسف باید گفت که زر پرستان و مقامات ذیصلاح خاین رژیم های گذشته واقعا آنرا مرتکب می شدند.

مثلا چه؟

مثلا اینکه آنها بنام ابریشج (معیار شمول) رقمی را که خودشان میخواهند تعیین می نمودند و برای اینکه نور چشمی همای



گوشه یی از امتحان شمول به پوهنتون

کانکور پوهنتون یا لحظا تیکه باترس، امیدو انتظار شاگردان داوطلب توأم است



مریم عتیقی از لیسه رابعه بلخی

وابسته به عمال در بار را که همه دوره های تعلیمی را در عیاشی میگذرانند به بلند ترین نمره کامیاب و به دلخواه خود آنها را شامل پوهنخی های مورد نظر ساخته باشند و چنانچه های طلایی را در اختیار آنان قرار داده باشند در بدل پول کامیاب می نمودند و حتی سوالات امتحان را قبلا در اختیار شان قرار میدادند که متا سفاته اکثر شاگردان لایق و مستحق نا کام شمرده می شدند و گناه شان هم این می بود که نه پول داشتند و نه واسطه! اما خورشید خا نه اکنون چنان نیست پول واسطه و وسیله جایی ندارد

خوانندگان گرانقدر مجله ژوندون چنانکه میداند چندی قبل امتحان کانکور صنوف دوا زدهم لیسه های شهر کابل توسط هیات موظف در پوهنتون کابل گرفته شد. خبرنگار مجله ژوندون با استفاده از فرصت سری به پوهنتون زده و از آنجا گفتنی های دارد. ببینیم که چه ار مغانی تقدیم فر هنگ دوستان می کند:

چرانی؟
بعد از آن از عده یی از شاگردان خواهش نمودم تا در ختم امتحان بامن در پای صحبت نشسته و در باره چگونگی کانکور و موضوعات مربوط به گفت و شنود بپرسد. در پایان امتحان نخست از مریم عتیقی می پرسیم:
خوب شما صحنه یی امتحان را چگونگی یافتید؟
صحنه یی امتحان را نهایت

حل نمودن سوالات بود مخاطب قرار داده از وی خواهش نمودم تا خود را معرفی کند.
وی با صمیمیت خاص و لهجه مؤدبانه و مؤقر گفت: اسمم مریم تخلصم عتیقی و شاگرد صنوف دوازدهم (ه) رشته ساینس رابعه بلخی می باشم.
خوب حاضرید بعد از ختم امتحان به سوا لاتم پاسخ بگوئید تا در مجله ژوندون بچاپ برسد.

هنگامیکه داخل صحنه یی پوهنتون گردیدم. فضا را مملو از سرور و شادمانی و سرشار از آرزوها و امید به آینده یافتیم. شاگردان با تبسم های فرحست بخش از همه یکر پذیرای میگردند و با نثار بوسه های گرم یکدیگر را در آغوش میکشیدند. لحظه یی بعد دسته دسته سوی اتاقها تیکه جهت اخذ امتحان ترتیب و تنظیم گردیده بود به حرکت افتادند و در جاهای معینه اخذ موقع نمودند. در آنجا عده یی را مصروف حل نمودن سوالات و عده یی را هم در حال فال انداختن یافتیم و بعضی ها هم چنان در اندیشه و تفکر غرق بودند که گویی از اینکه ارزش وقت را نادیده انگاشته اند. ندامت می کشند.
درین میان شاگرد یراکه سرگرم

فقط لیاقت و استعداد خود شاگرد است که معیار قرار داده میشود نه چیز دیگر.

خوب شما کدام پو هنجی را انتخاب نموده اید؟

انتخاب اولم پو هنجی طب و انتخاب دومم پو هنجی ساینس است.

چرا؟

بخاطریکه به طب علاقه دارم و میخواهم از این طریق به موطنم خدمت نمایم.

به نظر شما یک داکتر باید چه خصوصیات داشته باشد؟

یک داکتر باید رویه و کرکتر خوب داشته باشد بدین معنی که بتواند مریضش رانه تنها از نگاه جسمی بلکه از نگاه روحی نیز تدای کند.

اقدامات اخیر دولت در مورد اینکه کلینیک های مجانی معاینات را دایر و هم عوض دوی باتنس دوی جنر یک را رایج نمود به نظر شما چگونه است؟

اقدام نهایت نیک و انسان

همچنان در مورد ادویه باید گفت که در گذشته قیمت نسخه های مندرج ادویه از توان خلق ما بالا میرفت و اکثریت جامعه توان خرید آنرا نمیداشتند در حالیکه امروز ادویه جنر یک باعین خاصیت و تاثیر دوی با تلت به ارزا ترین قیمت با اختیار مریض و مریضداران ما گذاشته میشود.

خوب مریم جان خدا نخواست که اگر در کانکور پو هنجون نا کام بمائی باز چه خواهد شد؟

هیچ، به وظیفه مقدس معلمی می پردازم زیرا رشته تحصیلی ام هم رشته ساینس است و من بخوبترین وجه از عهده این وظیفه انسان میشود که استعداد واقعی آنرا داشته باشد و هم باید بگویم که شما گردا نیکه در امتحان کانکور

می نشینند نباید وار خطا و دست و پاچه شوند بلکه با روح آرام و عاری از تشویش بحل سوالات شان بپردازند که این امر شاگرد را در حل درست سوالات کمک خوب و شایسته می بیند.

بعدا می پردازم به صحبت با شما در مورد فرمان شماره هفتم شورای انقلابی چه نظر داری؟

فرمان شماره (۷) زن را از قید اسارت و خرید و فروش آزاد ساخت و حیثیت انسانی به آن قابل گردید چه در گذشته زن متاع وار خرید و فروش می شد و بحیث یک انسان ارزو و خواسته اش مد نظر نبود و

واقعی آن در راه خدمت به خلق و وطن از آن استغاده نمایند.

به خواهرانت چه پیام و گفتنی ها دارید؟

پیامم به خواهرانم اینست که اول باید وطن پرست باشند و وطن را شرف و قربانی را در راه آن افتخار خود بدانند و دوم اینکه در انتخاب رشته های علمی تابع احساسات و تلقینات نشوند بلکه استعداد شانرا بطور واقعی در نظر داشته باشند و لوکه از دید گاه بعضی ها مسلکی از نظر افتاده هم باشد زیرا پیشرفت و ارتقاء واقعی در مسلک هنگامی نصیب

واقعی در مسلک انسان میشود که استعداد واقعی آنرا داشته باشد و هم باید بگویم که شما گردا نیکه در امتحان کانکور می نشینند نباید وار خطا و دست و پاچه شوند بلکه با روح آرام و عاری از تشویش بحل سوالات شان بپردازند که این امر شاگرد را در حل درست سوالات کمک خوب و شایسته می بیند.

بعدا می پردازم به صحبت با شما در مورد فرمان شماره هفتم شورای انقلابی چه نظر داری؟

فرمان شماره (۷) زن را از قید اسارت و خرید و فروش آزاد ساخت و حیثیت انسانی به آن قابل گردید چه در گذشته زن متاع وار خرید و فروش می شد و بحیث یک انسان ارزو و خواسته اش مد نظر نبود و

اقدام نهایت نیک و انسان



محمد عثمان از لیسه حبیبیه

شما گردانیکه دور و پیشم حلقه زده و به گفتگو می باشند یکی از آنها را مخاطب قرار داده می گویم خود را معرفی کنید.

میگوید: اسم آسیه و کیلی و متعلقه لیسه آریانا می باشم. شما کدام رشته را امتحان می دهید؟

می گوید اجتماعات را.

چه انگیزه باعث شد تا رشته اجتماعات را انتخاب کنید؟

نظر به علاقه ای که به رشته اجتماعات داشتم و هم باید گفت

که پدرم تاریخ دان می باشد و کتا بهای زیاد تاریخ و جغرافیه را که کتا بهای پدرم می باشد مطالعه نموده ام از ینرو علاقه گرفتم تا رشته اجتماعات را انتخاب و در آینده توانسته باشم معلم خوبی شوم، تاریخ و جغرافیه تدریس کنم.

اینکه رشته ساینس را انتخاب نکرده ام جرات اینرا ندارم تا انجیر شوم.

شاید قبل از اینکه داخل صحنه امتحان شوید از امتحانات سالهای گذشته از دو ستان خود معلوم ماتی گرفته باشید آیا امتحان امروزی شما بطوریکه معلومات داشتید بود و یا اینکه کدام تغییری در آن دیده می شد؟

قسمتیکه از دو ستان پرسیده بودم امتحان کانکور پو هنجون به نظرم زیاد مشکل جلوه میکرد اما وقتیکه بارچه سوالات را بدست آوردم زیاد آسان و وقت کافی هم داشت که هر شاگرد ذکی می توانست بعد از حل سوالات باز دیگر آنرا تکرار کند و چیزیکه نزد من مشکل بود وقت و سوالات ریاضی بخش اجتماعات بود چرا که ما میتوانیم فور مول های ریاضی را اختصار کنیم و هر سوال ریاضی نظر به فور مول حل می شود که شخصا خودم زیاد تر مضامین اجتماعات را خوانده بودم و سوالات ریاضی واقعا برای من و شاگردان رشته اجتماعات مشکل بود.

خوب آسیه جان شما کدام پو هنجی را انتخاب کرده اید؟

در قدم اول ادبیات را، می خواهم تاریخ و جغرافیه بخوانم.

اگر در پو هنجی مورد نظر خود موفق نشدید آیا سال آینده امتحان خواهید داد و یا چگونه؟

اگر کامیاب نشدم به یکی از دوائر رسمی کار خواهم کرد چرا که وضع اقتصادی ما آنقدر خوب نیست با آنهاطمینان دارم که کامیاب شوم.

شما گرد دیگر یک اسم خود را محمد یعقوب شاگرد لیسه انصاری معرفی می کند در باره چگونگی

امتحان کانکور امسال پو هنجون چنین میگوید:

قسمتیکه قبلا در باره امتحان

بقیه در صفحه ۵۶



آسیه و کیلی از لیسه آریانا

در بازار داو طلبی هر که پول زیاد می پر داخت به آن تسلیم داده می شد و حق آه کشیدن نداشت ولی اکنون چنان نیست و حق و حقوق زن و مرد در همه ساحات یکسان است که این بهترین ارمغانی در پهلوی سایر ارمغانهای انقلاب ثور برای زنان افغانستان محسوب میشود.

به داکتر ها چه گفتنی داری؟

داکتر ها باید احساس همدردی و انسان دوستی داشته باشند و علمی را که آموخته اند به شکل

یعقوب از لیسه انصاری

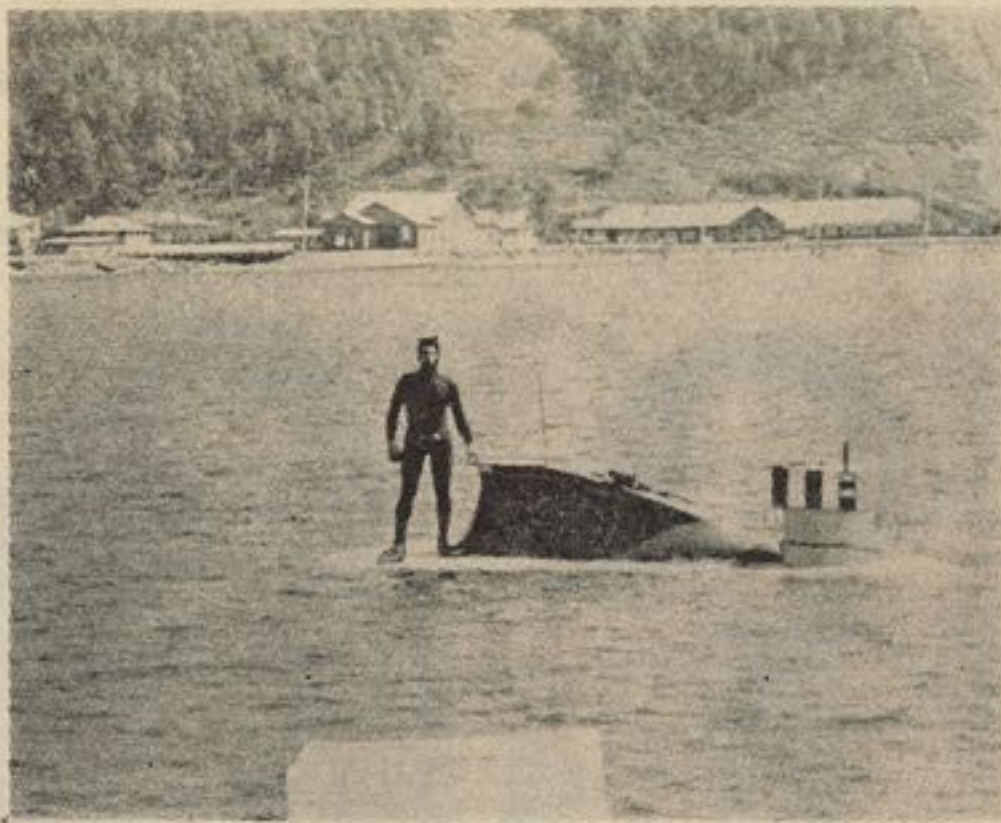
دو ستانه است بدین مفهوم که در گذشته بعضی ها حتی علم را می فروختند و باوجود آنکه از خون همین مردم تغذیه و تربیه می شدند و هم مصارف دوره های تحصیل شان از جیب مردم پر داخته می شد باز هم در برابر خلق بی اعتنا می بودند و فقط بالای پول حساب میکردند و امروز جوانان متمدنی و وطن پرست ما که با خلق و میهن شان علاقه نا گسستنی دارند داو طلبانه در کلینیک های مجانی به معاینه و تدای می پردازند.

انگلی کنگلی های آبی و آبی گنگلی

مترجم: عبدالله سعیدی

الماس آب های آشامیدنی

در قشر زمین



جبل بایکال با عمق وسطی (۷۳۰) و عمق اعظمی (۱۶۲۰) متر

انگارا از جبل بایکال سر چشمه گرفته و از اطراف صخره ها دو باره سرازیر میشود. دریای انگارا در بزرگترین دریای سائیریا یعنی ینسی میریزد. در حال حاضر جبل خارق العاده در مرکز اکتشاف سریع قوای تولیدی سائیریا قرار گرفته و بالای دریاهای ینسی و انگارا یک سیستم مکمل استیشن های برق آبی ساخته میشود. از طرف جنوب جبل راه آهن ترانس سیرسک را انجام میدهد. این راه اروپا را با اوقیانوس آرام اتصال میدهد و درین اواخر از قسمت شمال آن یکی از مهمترین راه های آهن بایکال - آمور خواهد گذشت.

بافر نظر داشت اینکه آب جبل بایکال و دریای های که در آن میریزند دارای اهمیت حیاتی میباشند چرا که آب های فاضله صنعتی مسکونی و غیره در آن یکلی منع می باشد. ارگان های بهداشتی کنترل شدیدی را درین قسمت پیش میبرند و سعی میکنند تا دستگاه های صنعتی که در آن منطقه وجود دارند از

جبل بایکال در قسمت جنوبی اتحاد شوروی موقعیت داشته و از عمیق ترین جبل های جهان بشمار میرود. عمق وسطی آن (۷۳۰) متر و عمق اعظمی آن (۱۶۲۰) متر میرسد. بایکال را اغلبا بنام «مروارید آب های شیرین و آشامیدنی در قشر زمین» نیز یاد میکنند. آب جبل بایکال دارای خاصیت قلیو-منرالی کم و از اکسیجن بسیار غنی میباشد.

در جبل خارق العاده بایکال قسمت پنجم آب آشامیدنی جهانی متمرکز میباشد درین جبل بی نظیر از ۱۸۰۰ نوع فوسیل های حیوانی و نباتی یکپار و دودودان یافت میشود و این رقم در جهان طاق است. انواع مختلف ماهی ها در جبل بایکال موجود میباشد که وزن بعضی از ماهی ها به یکصد و بیست کیلو-جبل از ۳۳۶ دریای کوهستانی تغذیه گرام میرسد.

مینماید و ازین تعداد تنهایی از آن به دریای

خنگلی کنگ

دعبدالغیوم زبانه

کنگت دا لوتو نکو مر غا نو له لسی خنجه یو شانه بنگاری مرغه دی چه د شیی به تو ر تم کی له یو خای به بل خسای نه الوزی. خیل بنگار کوی او دنو رو خنگلی مر غا نو به لوتو کی دیر جا بست دی او دا نسان به شان غنی غنی ستر کی حساس او اوریدو نکسی خود و نه لزی. خرنکه چی نو مو پی بنگاری مرغه له چول چول خنگلی مرغانو، حشرانو، مورگانو او دینتی سوبانو خنجه تغذیه کوی. همدا شان یو لوی کنگت کوی لای شی مر غو مر خنگلی یا یید یا یی بنگو آبی به خیلو پنچو کسی ونیسی او به هوا کی یی و الوزی وی. کله چی نو مو پی مر غه د شیی لخواوری شی سمد سنی له خیل خای خنجه یا خیری او به هوا کی د خنگل به شا خو نو او د با لچو به سر کی او خری تر خو چه یو مرغه د خوللو دیاره پیدا کوی. هر کله چی یی خیل بنگار و موند سمد سنی هغه باندی حمله کوی او د خیلو غنجلو پنچو به واسطه بی وزنی او به خوللو بی بل کوی. د خیل بنگار بول غری لکه پوستکی، هلو کسی کولمی، لرمون اونور شیان خوری د بنگار هغه بر خه چی دیر کک وی او خوری لری نو خان ته خاله نه چوری وی.



خنگلی کنگ

به ورخ کی ۲۰ څخه تر ۳۰ پوری ناروغان معاینه کوي. په عین وخت یوه نسوی صنعتی خانګه تاسیس شوی او مخ په انګشافي ده چې د طبی وسایلو په تولید او تقدیم باندې تمرکز لري کوم چې دکمپیو تر سره د همکاری د پاره عیار شویدی

نو ځکه (دولسم) دویرو تجربو ډکو او اسامو مرکز ونو څخه ګټل کیری اود همدې مقصد د پاره متخصصین خارج ته طبی مسلا سی تشخیص رهبري مرکزونه لیز دول شوی وو. دغه پیشقدمی د انجنیر (بوګملا و لایسو سکی) په هغه وخت کې په ورو مسلاو کې د پو لېند د کمپیو تر د فابریکې مدیر او همدارنګه د کستر (جا لینا پملو سکا پرش) دورو مسلاو ستر روغتون دمدير له خوا چې د مځلي مقام له توله خوا پوره دتایید وپو وومنځ ته راغله (دټور سا یلمین) دصنعتی تا سېسا تو کار کوو لکي په دی حقیقت تشویق شول او خپل تیارۍ ئی خا رج ته دصا درا ئی محصولاتو په زیاتوالي او شهرت د لاس ته راوړلو دپاره و شو د.

دو ولسم مرکز دمنځ ته راتګ په لمړي کال کې ۲۲ خلک و قا یسوی صحنی کنترول لاندی و نیول چې د هغی څخه ۱۵۰۰ تنه ناروغان دزیاتو معایناتو او ځینو مسلا سی تدایو وپو د پاره روغتون ته ولیر دول شول. دلو مووی مرکز لوازم داجتماعی او اقتصادی له پلوه ډیر اهمیت لري.

څیر لو او تحلیل څخه یو واضح او هر اړخیزه را پور وړ کول کیری. په لنډه کي یوه معاینه د داخله ناروغيو دنا کتر پوا سطره تشخیص او تو صیه د تفصیل سره چې په را تلو لکي کسي ناروغ څنګه لاره غوره کړی یا په بل عبارت کومې تخصصی دقیقې معاینې یا تدایو ته ضرورت شته او که نه سر ته رسیدی. د ۱۹۷۷ کال د جون په میاشت کې په (روسلاو) کسي دولتمند کمپیو ترد مرکز دنا جلوی طبی تشخیصو نود پاره چې د کمالا نو یو صحنی مرکز ونو څخه شمیرل کیری او تر اوسه پوری د نړی په ډیرو لیر هیوادونو کې پیژندل شویدی پراستل شو. ددغه مرکز نقش کنترول او په تیره بیا په ډله ایزه توګه نفو سود او یو ګرو پونو صحنی نظارت دی دغه معاینات په داسی ډول تنظیم شوی دی چې دژوندانه دواړو په هرو دوو کلو نو کې تر سره کیری. دنا جلوی ناروغيو د مسد لاسه تشخیص دمرکزونو د منځ ته راتګ مفاهیم دلیری ځل لپاره د ۱۹۶۰-۱۹۷۵ کلو نو تر منځ د امریکا په متحده ایالاتو کې منځ ته راغلل. وروسته تر هغی څو سوه داسی مرکزونه تاسیس شویدی چې زیاتره یی د امریکا په متحده ایالاتو او جاپان کې دی او همدا رنگه په ځینو نورو هیوادونو کې لکه بریتانیا او سویډن هم تاسیس شویدی چې د تشخیص او سنجش په وسایلو او کمپیو تر سمبال دی. هر یو ددوی څخه د هغی د نوعیت پوری اړه لري او د هغی د څرنگوالي سره

طریقه بیولوژیکي مورد استفاده قرار گرفته است. جنگلات که در نواحی بایکال قرار دارند تا یک اندازه معین قسمی استفاده میشوند که نه تنها ضرر وارد ننماید بلکه منفعت نیز ببار آورد و ارزش های صحنی و زیبایی آن را بلند ببرد.

برای اینکه اشجار تخریب نشوند قوانین معین غرض قطع اشجار وضع گردیده است و در نواحی که زاویه انحنای اضافه تر از پانزده درجه باشد قطع اشجار بکلی منع میباشد؛ چون جیبیل بایکال غرض توسعه ماهیگیری مساعد میباشد تصمیم گرفته شده تا غرض انکشاف هرچه بیشتر آن موقتا صید ماهی قطع گردد.

در حال حاضر کار های علمی و تحقیقاتی ادامه داشته و فعالیت انسان را با محافظه طبیعت درین قسمت بطور جدی مطالعه می نمایند.

آبپای استفاده نمایند که چندین مرتبه تحت تصفیه قرار میگیرند. چندی قبل دولت شوروی غرض حفاظت هرچه بیشتر بایکال تصمیم دیگری مبنی بر عبور و مرور سیاحین اتخاذ نمود. اکنون سیاحین در آن منطقه بطور گروپی به استراحت پرداخته میتوانند

و آنهم در صورتیکه اشخاص مجرب آنها را همراهی نمایند. جیبیل بایکال غرض کشتی رانی نیز مساعد میباشد. برای اینکه جیبیل توسط کشتی ها کشیف نشود ریخت هر نوع مواد فاضله حتی نیم سوخته سگرت از کشتی منع میباشد و برای اینکه قطرات نفت از کشتی در جیبیل نریزد کشتی ها بطور مخصوصی نفت مورد ضرورت خود را میگیرند. در اطراف جیبیل بایکال زمین های زراعتی نیز وجود دارد. برای اینکه از استعمال مواد کیمیاوی کدام آسیبی رخ ندهد غرض محافظه نباتات و جلوگیری از حشرات مضره



منظره یی از جیبیل بایکال

دایمل مومند ژباړه

تشخیص د کمپیو تر پواسطه

دوی فو تو الکتریکي دستگاه په واسطه لونی بنېشه ای دروازی پرانستل کیری او د خلکو څو سل کمپوزی ډلی دهغی څخه تیر یزی. هغه کسان چه هلته ورننو ځی دو مړه ډیر دا فکر نکوي چه گو ښی دا یو خاص عاجل کلینیک دی. اودا ځکه چې هلته ډیری پنا یسته قالینی هو ساجوکی ډیره سر سبز ی پوره احتیاط او خاموشی او دډاکترانو دکوتو مخی ته دځنی مونی او قطارونو نشتوالی دی. معاینات په معین وخت سره پیل کیری. هر ناروغ (کیمو نو) یو ډول مخصوص کمالی او کمالی اغونندی او وروسته دهغی چې د ناروغ نوم د کمپیو تر پواسطه ثبت شو نو مووی کمپیو تر دمعایناتو یوه مکمله دوره سرته رسوی او په واضح توګه د مریضی حالت دوی علامی پواسطه منعکس کوي. یعنی یو ډول عکس العمل ښکاره کوي. دا تو ما ټیکي معاینو او سنجش پروگرام یو شمیر زیاتې مرحلې لکه دویسی تجزیه داد رار معاینه، دډبه اوسرود فعالیت کنترول، دویسی دوران، دباصری او اوریدو حس، دتغذیې دستگاه، اوهمدارنګه په پنځو کې بیا پتو لوژیکي او تر مو ګرا ټیکي معاینې احتوا کوي. اوقومال ټیکي طبی مصاحبه په تیر وختو کې د ناروغ پوره صحنی حالت ثبتوي. دستگاه مو یجو نو ته په فشار ورکولو سره ناروغ بولې پوښتنو ته ځوابونه ورکوي چه ډیر دی پر مخ ښکاري نو لی نتیجی د طب په مختلفو برخو کې دمتخصصینو د نظریاتو سره یو ځای دکمپیو تر حافظی ته ور سپارلی کیری. چه وروسته ددوی ډیوره

دغه وېبپاڼه سې دپیش پرانګ له کورنی اوڅوله لګونکی ژوی دی او په شمالي امریکا کې په څو ډوله پیدا کیری. نوموړی سې په دی وقتونو کښی له پخوانه لږه موندل کیری او په اړتو وېبونو کې ډیر لوی مقلق او بیچلی سوری چې ګنیزی شکل ولری ځانته جوړوي. دغه سوری ځکه د ګنیزی په شان جوړوي چې دورښت په وقت کې دسیلابونو مخه ونیسی او له پلي خوا دغه سوری دیوبار پشان لوی جوړوي چې په زرګونو دغه شان سې ټکښی ځاییزی او په ډله ایزه توګه خپل بچیانو سره په دغه څو نه کښی خپل ژوند پای ته رسوی. او دښی له خوا خپل دخونی په خوله کې ترسپاره غاښی ترڅو چې دخپل دښمن چې بازان، ماران، ایسری او داسی نور دی ووړوي. نوموړی ژوی په کال کې لږ دوجیا نو پوری څیر وی چې دده بچیان تر پنځو میاشتو پوری غټیږی او غری خواه خفلی او شنی وایښه د ده ځانګړی خوراک دی.

وېبپاڼه سې

دغه وېبپاڼه سې چې دښی له خوا دخپلې خونې په خوله کې دغې وهلو په حال کې لیدل کیری غواږی چې خپل دښمن ووېسړوي.





صحنه‌ای از رقص باله

ترجمه «زهدی»

کلتور در اتحاد شوروی

انقلاب کبیر سو سیالستی اکتوبر در تاریخ زندگی بشر یک واقعه بزرگ تاریخی محسوب می شود زیرا این انقلاب پر فیض، مردم روسیه زمان تزارها را از مصائب و شداید اجتماعی، اقتصادی و ملی نجات بخشید و برای نخستین بار سازمان کارگران و دهقانان تیار نمود و این دو طبقه دوارسان از استثمار رهایی یافتند و از حاصل کار و دستر نیج خود، خود مستفید گردیدند و تعیین سر فوشت خویش را، بدست توانا و ناموسا زندم خود گرفتند.

این میرهن و یک حقیقت است که هر سیستم اجتماعی دارای کلتور مختص بخود بوده و سیستم رژیم سو سیالستی نیز شکل بخصوصی دارد و انقلاب اکتوبر اتحاد شوروی کلتور سو سیالستی خود را تیار داد. دولت اتحاد شوروی که بر اساس ملکیت عامه و تسلط کامل روی و مایل تولید بنیان گذاشته شده بدستور پر نسب های سو سیالستی به استثمار فرد از فرد پایان داد و آن شرایط اقتصادی را، بوجود آورد تا کلتور بدسترس عامه مردم قرار گرفته بتواند.

تنها اتباع روس مانند میخائیل لئونوف، دیتری، مندلیف، الکساندر پوشکین، چایکوفسکی و غیره شامل مل بسودند بلکه اشخاص با شپامتی مانند تاروس، شفچنکو (او کر این) فرانسسکوف، رنیا (بلو روس) شو تا استاد یلی (جارجیا) نظامی منجوی (آذربایجان) علی شیر نوالی (ازبک) امایی کانی بایف (قزاق) و امثال آنها کسان بودند که از کلتور سرزمین های شان نهایتندگی میکردند.

امادر زمان تسلط و اقتدار تزار روسی شرایط طوری بود که کارگران وزارت عان بر علاوه اینکه هرگز نمیتوانستند از کلتور شان برخوردار گردند از مطالعه کتب، شنیدن موسیقی و تماشای نقاشی هابن نصیب نگه داشته شده بودند. روی این منظور بود که تا شام روز انقلاب ۱۹۱۷ بیش از هشتاد فیصد مردم روسیه که شامل ۹۹ فیصد جمعیت آسیای میانه بودند در چهل و بی سوادی بسر می بردند.

در سال ۱۹۰۶ یکی از روزنامه ها شکوه کرده بود که «برای مردم قسمت اروپایی روسیه یکصد و بیست سال بکار است تا با سواد شوند همچنان مردم قفقاز چهار صد و سی سال، ترکستان چهار هزار و شصت سال ضرورت دارند تا بیسوادی را از سرزمین های شان نابود سازند.

وضعیت قبایل کوچی و مردمان ساد بیریا و کناره های شمال، شرق دور روسیه، از آنچه که گفته شد تاریک تر است»

بایست تذکر داد که سر فوشت زبانش از آنچه که گفته آمدیم نیز مغبوش تر سیاه تر بود. چنانچه قصه صوفی یا کویف سکایا که یک ریاضی دان مشهور روسی میباشد زبان زد خاص و عام است و همه میدانند که با وجود یک این ساینست معروف جهانی که اولین زن روسی بود با آنکه گواهینامه دا کتری و القاب زیاد افتخاری را بدست آورده بود نتوانست در موسسات تعلیمی روسیه مقامی برای تدریس پیدا کند و مجبور گردید تا تحقیقاتش را دور از وطنش انجام بدهد. این عقب افتادگی و افسردگی که توام با اعمال بودن حق و حقوق زنان مسلمان در روسیه آن زمان بود خیلی موهوم و رقت بار بود.

زیرا مردها، بهشمول پدران، برادران، و قهرمان هر چه میل و آرزو داشتند بالای زنان انجام میدادند و زنان حتی حق شکایت را هم نداشتند.

در این زمان، مردها زنان را بفروشی میرسانیدند با حیوانات تبادل میکردند، شلاق میزدند و حتی او را می کشتند.

در تیاترها مردها نقش زنان را بازی می کردند و زنان را هم به آنجاها نداشتند.

از آنچه که گفتیم این حقیقت روشن میشود که جمهوری شوروی جوان بعد از انقلاب حق بجانب بود تا انقلاب جدیدی را در زمینه کلتور آغاز کند. اینکه از نگاه سیستم کلتور سو سیالستی چگونه این انقلاب کلتوری، صورت بگیرد لین عقیده داشت

که ایجاد یک کلتور سو سیالستی بدوین جذب کردن و تکامل بخشیدن، همراهی صفات خوبی که در کلتور و آرت، مردم زمان سابق وجود دارد امکان پذیر نیستی باشد.

وی اصرار می ورزید که ما باید تمام کلتوری را که امیر یا لیست ها از خود بجا گذاشته اند گرد آوریم و روی آن کلتور سو سیالستی را بناء کنیم چه مامجوریم از کلتور سابق تمام سیستم دانستن ها و معلومات سا ینس، تکنیک،

لوجی و آرت را کسب نما نیم زیرا بدون انجام این کار ما قادر نخواهیم بود یک سازمان کمونستی را، بوجود آوریم. این معلوم میشود که کلتور سو سیالستی جدید از کلتور زمان سابق به تنهایی، کلی ندارد بلکه تمام جنبه های خوب کلتور دو را نباید گذشته را در بر دارد.

انقلاب کلتوری سو سیالستی نه تنها مجموع فعالیت های روشنفکرانه نبود و منحصر بدادن اجازه بکارگران و زحمت کشان در مورد کسب معلومات و موفقیت ها در رشته ادبیات و آرت و تکنالوژی نبود. بلکه یک دگرگونی همه جانبه را، در همه ای آن چیزهای که گفتیم پدید آورد.

اما هدف اصلی انقلاب کلتوری جدید همانا پدید آوردن رنسانس کلی کلتوری بر اساس سیستم سو سیالستی کمونستی بود و این کار ایجاد می کرد تا در طرز فکر خلق ها یک دگرگونی بوجود آید و مردم هر ناحیه دارای یک کلتور اساسی و منحصر بفرد نباشند و در میان تمامی جمعیت ها، شیوه تفکر مارکسیستی لیسنستی ایجاد گردد تا توده های مردم بتوانند آزادانه در کار دولتی اشتراک نمایند و در تمام جنبه ها به پیشرفت های چشمگیر و درخشانی نایل آیند.

هر ملیت که دولت کارگری را تشکیل میداد آزادانه، در تکامل اجتماعی و کلتور منسجم سو سیالستی شرکت نماید و با لیسی کلتوری روسی و روسی ساخن خلقهای سرزمین اتحاد شوروی، در یک نظام سو سیالستی، تطبیق گردد تلاشهای صورت گرفت که بزودی نتایج مثبتی از آن بدست آمد به حکومت اتحاد شوروی با پدید کریدت زیاد داد زیر با وجود مشکلات و پراکندگی متعدد سالهای بعد از انقلاب برای همه مردم، زمینه های مساعدی خلق کرد تا آنها در تکامل کلتور خود، حصه بگیرند.

طی نخستین فرامین حکومت اتحاد شوروی که بعد از انقلاب صادر گردید، تمام خلقهای آن سرزمین پیرو هر مذهب و زهر قبیله که بودند از نعمت حقوق مساوی و آزادی های اجتماعی بر خوردار گردیدند و این کار منجر به پیشرفت رواب اقتصادی و کلتوری تمام مردم و ملیت های کشور پهناور شوروی گردید.

بشاریخ ۳۰ دسمبر ۱۹۲۲ - اولین کانگرس متحد جمهوری های سر تاسری اتحاد شوروی اعلامیه ای در مورد تشکیل

نمایشا چی و علاقمندان بیشمار دارند. چند سال قبل بیش از دو صد موسیقیدانان و سرانجام یکصد و سی گروه هنری و ارکسترا، از جمهوری های گوناگون اتحاد شوروی بخارج کشور مسافرت نمودند و با پیروزی ها و موفقیت های چشمگیری باز گشتند سالانه ده تا پانزده گروه هنری بهترین نمایشات شان را، برای دوستان و استانداران شان در سایر کشورها انجام میدهند.

در اتحاد شوروی از همه گونه و تمامی جنبه های آرت و هنر حمایت و پشتیبانی بعمل می آید و در راه تقویت و موفقیت آن، تلاش ها و کوشش های مؤثری صورت میگیرد.

روی همین منظور است که در پهلوی ارکسترای سمفونی، پیانو نوازان، ویلون نیست ها، هنرمندان تئاتر و سینما، نقاشان کارکنان سرکس ها، تمامی هنرمندان و ارکسترا کشور مذکور به موفقیت های درخشان رسید و میرسد. سند و محقق نمایشات و آثار هنری آنها تماشاگران و قابل قدر است تماشاگران محقق ها و کامیابی های آنها نمایشات سرکس و هنرمندان تئاتر اتحاد شوروی است که در اکثر کشور های جهان، علاقمندان زیاد دارند و نمایشات شان چنان با توانائی و بی نقص اجرا می شود که تماشاچیان را به حیرت و تحسین وامیدارد.

گروه هنری اوپرای تئاتر بالئوس بارهادر پاریس، وارسا، برلین وینا، مانتريسالو اوساکا، نمایشات جالبی را اجرا کرده اند چند سال قبل ارکستراهای مردمی و استروما تئاتر اتحاد شوروی در پنجاه و پنج شهر آمریکا، کنسرت دادند که طرکسرت های آنها از همه بیشتر آوازه و ترائه های خلقی اتحاد جماهیر شوروی مورد علاقه و دلچسپی مردم قرار گرفت.

از سال ۱۹۶۹ باین طرف آرتمست های جوان شوروی در ۶۹ مسابقه بین المللی شرکت جستند و ۷۸ جایزه مهم وارزنده را بدست آوردند در حالیکه تا قبل از آغاز انقلاب کبیر اکتوبر، تنها هنرمندان مسکو و لنینگراد حایز جایزه می شدند و هنرمندان سایر شهرها و نقاط اتحاد شوروی از اشتراك در مسابقات محروم بودند.

اکنون هنرمندان تمام نقاط و جمهوری های اتحاد شوروی نظر به لیاقت و هنرنمایی های شان، در عموم مسابقات بین المللی حصه می گیرند و برای کشورشان، مردمشان و خانواده شان، افتخاراتی را کمائی می کنند در این اواخر، کارهای زیادی، در هنر های نفیسه اتحاد شوروی صورت گرفته و بیش از پیش توجه مردمان داخلی و خارجی باین صنایع نفیس معطوف گردیده است.

چنانچه از نمایشگاهی که غرض نمایش آثار نفیسه هنرمندان اتحاد شوروی و انمود کردن تکامل، تازه کلتور سوسیالیستی ملیت های مختلف مردم اتحاد شوروی در اوساکا دایر گردیده بود ۲۸ میلیون نفر باعلاقمندی فراوان دیدن نمودند.

بقیه در صفحه ۴۶

صفحه ۲۳

و بر نفوس اروپا و آمریکا باز دید به عمل آوردند و با هنر نمایی هایشان مورد استقبال و تمجید، و صف تا پذیر مردم شهر های موصوف واقع شدند و از این هم بهتر اینکه موسیقی نواز معروف اتحاد شوروی ایمیل گلیل یا کوفلایر در سال ۱۹۳۰ بعد از اشتراك در مسابقه های بین المللی حایز جایزه گردید و شهرت و محبوبیت جهانی کسب نمود.

امروز اتحاد شوروی با یکصد و بیست کشور دنیا روابط گوناگون کلتوری دارد و موفقیت نامهای های کلتوری را با ۶۴ کشور با مضاء رسانیده و سالانه بیش از پانزده هزار موسیقی نواز، نقاش و سایر هنرمندان شوروی از سایر کشورها باز دید بعمل می آورند.



استقبال از یک هنرمند در اتحاد شوروی

آرتمست های اتحاد شوروی سالانه در حدود پنج تا شش هزار کنسرت را در ممالک جهان، اجرا میکنند و این کنسرت ها را بر علاوه صد ها ملیون نفری که روی پرده تلو یزیون می بینند ده تا پانزده ملیون نفر از نزدیک تماشا میکنند.

از موسیقی نوازان برجسته اتحاد شوروی در سر تا سر جهان تقدیر و تمجید بعمل می آید چنانچه وایسون نواز معروف «ویکتور تری تو یا کوف» دسته های رقاصان ملی و آواز خوانان دستانه جمعی همیشه مورد استقبال و تشویق مردم سایر کشورها قرار گرفته اند. رقاصان و آواز خوانان دستانه جمعی اتحاد شوروی، در همه ای جمهوری های کشور پهلوارشان

اتحاد جماهیر شوروی و اتحادیه های روس-شنگرا، نویسنده گان، کمپوزرها، کارگران، هنرمندان تئاتر و صنایع فلم سازی، برای این چنین انتخاب می شوند. زمین های مساعی را برای کارهای اثر بخش آنها مساعد می سازد.

پیروزی های کلتوری کثیرالملت اتحاد شوروی، در جریان مراسم بر گزارری پنجاهمین سالگرد اتحاد شوروی، چنان حیرت انگیز بود که اتمان را بی مپا به تحسین و امید داشت و تماشاچی با تماشای لیاقت و مهارت هنرمندان و آرتمستان باین حقیقت میرسید که کلتور ملی کشورشوراها، هنوز بموسی شگوفائی و تکامل میر می کند و بزودی عالم گیر می شود. زیرا

دولت اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی به تصویب رسانید و در این اعلامیه اظهار عقیده را منع کرد که قدر را سیون جدید جمهوری ها، خیلی موفقانه پیشرفت نموده و روحیه برادری و همکاری که، در ماه اکتوبر ۱۹۱۷ بنیان گذاری شده بود در بین مردم بیش از پیش مستحکم گردیده است.

اتحاد شوروی در امحای سوسیالیستی از آغاز انقلاب اکتوبر کارهای خارق العاده ای را انجام داد و تا اواخر سال ۱۹۳۰ که مدت زیادی از انقلاب کبیر سوری نگردیده بود پراپاگاندای سوسیالیستی را بکلی، از آن سرزمین از بین برد و در طول این مدت برای مردمی که از خود اتمان تحریری نداشتند الیا ایجاد کرد و تما می ملت ها و خلقهای آن سرزمین فرصت یافتند تا نه تنها اشکال آرت باستانی شان را تکامل دهند بلکه با اشکالی که تا آن زمان، به آن آشنا نی نداشتند، ملتفت گردند و در آموختن و گسترش آن بکوشند.

پالیسی ملی لیتنیست در پهلوی سایر کارهای مهمی که انجام داد این زمینه را نیز مساعد گردانید که در یک مدت خیلی کم کلتور تمام ملیت های اتحاد شوروی تا اندازه زیادی رو به تکامل برود و با هم در یک سطح مساوی قرار بگیرند و از آنها یک کلتور حقیقی و منسجم خلقی و مردمی سوسیالیستی بوجود آید.

این کلتور عمومی جدید که بر بنای عقاید سوسیالیستی پایه گذاری شد و شکل بین المللی را دارا می باشد با وجودی که اشکال ملیت ها و رسم و رواج ها در آن متنوع است.

این کلتور جدید دارای قوه آفرینش مشترک روشن بینی سیستم سوسیالیستی بوده و از پرنسپ های بنیادی مردم شوروی، در مورد ادبیات و آرت و هنر نمایانند و بشیانی می کنند.

لئونید بریزوف منشی عمومی کمیته مرکزی دولت اتحاد شوروی، طی برگزاری مراسم پنجاهمین سالگرد اتحاد شوروی چنین اظهار داشت:

«طی پنجاه سال حکومت سوسیالیستی اتحاد شوروی، یک کلتور حقیقی و منسجم سوسیالیستی تکامل یافته، در کشور گسترش یافته است.

کلتوری که زیر بنای عقیدوی و روحی آن، با هم سازگاری دارد و خصوصیات با ارزش و رسم و رواج های کلتوری تما می ملیت های اتحاد شوروی در آن دیده میشود.

امروز کلتور ملی شوروی نه تنها بر ستونهای زیر بنائی خود استوار است بلکه در عین حال از مزایای روحی، همه ای ملیت های برادر نیز برخوردار دارد می باشد و کلتور سوسیالیستی ها را، بر ثمر می سازد.

در اتحاد شوروی آنانیکه میتوانند از راه تلاشها و هنرنمایی هایشان به کلتور و آرت کشورشان خدمت نمایند فوق العاده مورد احترام قرار می گیرند و دولت

این کلتور توانسته است در پیشرفت کلتور سراسر جهان سهم بارزی داشته باشد و موفقیت شایانی را کسب نماید.

آرت و هنر:

آرت و هنر اتحاد شوروی که منعکس کننده زندگی و خصیلت های مردم آن کشور است مورد علاقه و استقبال فراوان مردمان سایر کشور های جهان واقع گردیده و تما سبای کلتوری بین المللی کشورشوراها بعد از انقلاب کبیر اکتوبر رو به ترقی و پیشرفت بوده است.

مثال برجسته این پیشرفت و ترقی عبارت از موفقیت ها و پیروزی های بزرگ هنرمندان و آرتمستان آن سرزمین است که چند سال قبل از شهر های بزرگ

ما بخاطر صلح و آزادی

مبارزه می کنیم



صادق عضو دفتر سیاسی جبهه
پو لیساریو

وحدت افریقا در مونروویا از مبارزه خلق عرب صحرا طر فداری شده که خوش بینی جدید، به خلق و نهضت رهایی بخش ما می باشد. بهمین تر تیب چندی قبل در کنفرانس سران دول و یا حکومات غیر منسلک منعقدۀ ها وانا روی حق خود ارادیت و تعیین سر نوشت ما پا فشاری صورت گرفت. جمهوری دمو کرا تیک عربی صحرا وی راتا نیمه سپتا مبر سال جاری ۲۲ کشور جهان و جبهه پو لیساریو را اکنون حتی اسپانیا و موریاتانیا نیز بر سمیت شناخته اند.

س - مو فقت نامه که در همین نزدیکی ها بین جمهوری دموکرا تیک عرب صحرا و موریاتانیا عقد شد چه اثراتی بالای جبهه پولیساریو وارد نموده است ؟

جواب - بخاطر دارم که بعد از کود تای دو لتی دهم جولای سال ۱۹۷۸ درمو ریتا نیا، پولیساریو به قسم یکجا نیه بر فراری مناسبات خویش را با حکومت جدید آنجا اعلام نموده و گامی بسوی صلح و ترقی گذاشت که به تعقیب آن مذاکرات سیزده ماهه بین طرفین در الجزایر آغاز یافت به موافقت نامه پنج اگست سال ۱۹۷۹ بنام معا هده صلح انجامید. این سند باعث شد تا مو ریتا نیا از ادعای ارضی در برابر خاک ما صرف نظر نموده و به تمامیت ساحله کشور ما احترام بگذارد. بر علاوه مو ریتا نیا جبهه میهن پرست پو لیساریو را بمثابة یکا سه نما ینده قانونی صحرای غربی بر سمیت شناخت. موریاتانیا و جمهوری دمو کراتیک عرب صحرا تصمیم گرفتند تا صلح نهایی بین خود بر قرار و با احترام متقابل و همسا یکی نیک روابط دو ستانه داشته باشند.

این مو فقت نامه مطابق فیصله نامه های ساز مان وحدت افریقا بوده و تکامل منطقی آنست که امکانات ایجاد فضای صلح و آرامش را در جهان و شمال غرب افریقا میسر ساخته است. چنین کاری را می توانستیم با مراکش نیز انجام دهیم البته در صور تیکه آنها از سیاست استفاده از قوای نظامی تجاوزی از اشغال و تهاجم به خاک ما صرف نظر می نمودند.

بقیه در صفحه ۵۹

جبهه پولیساریو از جنگ اشغال گران اسپانیا نوی آزاد سا ختند در فبروری سال ۱۹۷۶ دست به تشکیل دولت جمهوری مستقل دموکراتیک عربی صحرا زدند و ما مبارزین تصمیم گرفتیم تا آزادی کامل و پیروزی نهایی به پیکار خویش ادامه بدهیم.

ما با چشمان خود سیاست قلع و قمع دسته جمعی اهالی را بسا استفا ده از نا پالم و نا سفور مشا هده کردیم آن روز های خیلی دشوار خلق ما بود که مجبور شدیم از هر محلی که شده پیکار تلاش ضد استعمار ی را به پیش ببریم. نیرو های رهایی بخش ملی ماتحت رهبری منشی عمو می جبهه الف، مصطفی سید به نبرد گسترده ای علیه نیرو های مراکش و موریاتانیا پرداخت.

طی چهار سال ستیز بی امان قوای دشمن از نظر نیروی انسانی و تجهیزات جنگی صدمات زیادی متقبل شد و عملا ده منطقه بزرگ میهن ما آزاد شد.

مسا له صحرای غربی در سطح بین المللی نیز زیر نظر مداوم قرار داشته و در سازمان وحدت افریقا، ساز مان ملل متحد و در کنفرانس های کشور های پیرو نهضت عدم انسلک با بر خور حمایت گرانه از مبارزه خلق مسا فیصله ها و تصا ویی به عمل آمده است.

این ساز مانها از حق خود ارادیت و تعیین سر نوشت و استقلال ملی خلق عرب صحرا همیشه جا نبداری کرده اند.

در آخرین جلسات اسا مبلسه سران دول یا حکومات سازمان

یکی از پرا بلم های مبرم بین المللی در عصر کنونی معضله صحرای غربی است. این مساله در مجامع بین المللی مانند ساز مان ملل متحد و سازمان وحدت افریقا نیز مطرح گردیده که فیصله نامه هایی به تائید از حل صلح آمیز این معضله صادر گردیده و از حقوق تعیین سر نوشت صحرای غربی بدست خلق آنجا جا نبداری شده است. بهمین تر تیب این موضوع در مذاکرات بین اتحاد شوروی و ای تو پی نیز مطرح گردیده و هر دو کشور طر فداری کامل خویش را از خلق عرب صحرا در مذاکرات هژده سپتا مبر ۱۹۷۹ اعلام داشته اند.

در عمل بستن بر نامه فعالیت ملی مصو به کنگره های اولی و دو می پو لیساریو، جنب و جنب جبهه را بالا برد و پیکار رهایی بخش خلق عرب صحرا ساحله گسترده تری را احتوا نمود. بعد از مبا رزات آتشین و جنگ های خونین سه ساله استعمار گران اسپانیا نوی عملا از سر زمین عرب صحرا رانده شدند. باید در نظر داشت که جبهه پولیساریو با وجود بر تری نظامی نیرو های دشمن مقدار کافی اسلحه و مهمات نظامی معاصر و حمایت رژیم های ارتجاعی منطقه توانست در مدت کم (سه سال) به پیروزی های بزرگی نایل آید.

اشغال گران با وجود شکست عملی حاضر نشدن به پیروزی نهایی خلق عرب صحرا سر تسلیم فرود آوردند. از یرو اسپانیا نیز در سال

۱۹۷۵ معا هده ای را با شرکت مراکش و موریاتانیا پیرا مون انقسام کشور ما و منابع طبیعی و غنای ملی ماسر هم بندی کرده و بدین ترتیب جنگ تازه ای را با اتحاد نیرو های مراکش (المغرب) موریاتانیا و خود اسپانیا به خلق عرب صحرا تحمیل نمود.

س - وضع بعد ازین معا هده که با شرکت دو کشور همسا یه تان عقد گردید چگونگی دستخوش دگر گونی شد ؟

ج - خلق ما بعد از آنکه بخش بزرگی از میهن را تحت رهبری

خبر نگار اختصاصی نیو تایمز در الجزایر با م، الف، صادق عضو دفتر سیاسی جبهه پولیساریو معاون از تباط خارجی ساز مان و عضو شو رای ملی صحرا مصاحبه ای به عمل آورده که تقدیم خوانندگان عزیز می گردد :

سوال - ممکن است پیر سم تادر مورد تاسیس جبهه پولیساریو و پرا بلم های را که در پیشرو دارد معلومات ارائه نمایند ؟

جواب - پو لیساریو، مخفف نام ساز مان ما بز بان اسپانیا نوی است یعنی : جبهه خلق برای آزادی (سیگت) (الجا مر) و (ریودی اورو) این جبهه به تاریخ دهم می سال ۱۹۷۳ با شرکت فعالین ملی و انقلابی بمثابة ساز مان رهایی بخش نیرو مندی بو جود آمد. در او لین بیانیۀ که جبهه انتشار داد هدفش را آزادی خلق عرب صحرا از زیر یوغ استعمار اسپانیا اعلام داشت که تسلط اسپانیا نیا نیم قرن کامل را احتوا نموده بود. شعار پیکار بخاطر آزادی، حق حاکمیت تمامیت ارضی را به پیش کشیده

سهم خویش را در انکشاف سبک وا بد
یو لو ری ریا لیزم ادا نمودند . جای تردید
نیست که نما یشگاه طور شا یسته یسی
بهرام خود رسیده ، زیرا هنر هندان جوان
نظر گاه های گسترده هنری و روشهای
تأثیر افکنی را تقدیم نما یشگاه نمودند .
او لگا بو لگا کوف ، برنده جا یزه
منا ز سه پا ر چه نقاشی به نما یش
گذاشت :

و اثر وی بنام «خاطره ها» گوا هری
است بر کیفیت عالی رنگهای نقاشی
سهگیری ژان ریلکا ، نقاش پو لندی
که مستحق تصدیقنا به گر دید بخاطر
تجارب دلچسپا و در خاطره ها با قی
خواهد ماند . «ملیشیای ملکی» به چنان
زیبا یی مجسم گردیده است که گوئی
از و رای شیشه رنگین مشاهد میشود
اشخاص در لباسهای متحدالشکل شان
کاملاً رو ما نیک به نظر میرسند «دوشیزه
در حال نوشتن» و «دور اندیشی» که توسط
تیلین نقاش ها لندی نقاشی گردیده با
روحیه دقت رسامی ایجاد شده که
بصورت گسترده درین نما یشگاه جلب نظر
میکرد . «دور اندیشی» این اثر نقاشی
بلند پایه نمونه هنر برای هنر نیست بلکه
گوشش است برای انعکاس واقعیت خارجی
کیکیو لا ، نقاشی شوروی فضای شهر رادر
شامگاهان مجسم نموده است .

بقیه در صفحه ۵۷



نمایش اثر اولگا بولگا کوف هنرمند شوروی

صفحه ۳۵



خاطره های ابو کالبتیک اثر ملیکوبوزکوف هنرمند بلغاریایی

ترجمه فخرالدین جما لیور

(از صوفیه نبوز)

نظر گاه های گسترده هنری

در

نمایشگاه بین المللی

نقاشان جوان در

صوفیه

را ژان کو دلچکا از چکو سلواکیا ویو-
گین پا را سکیف از رو مایا مشتر کاصاحب
شدند وایسوریت تیلین ها لندی واندو-
کیکیو لا از اتحاد شوروی هر دو جایزه
سوم را بدست آوردند .

هدف ازین مسابقه آن بود تا از همه
اولتر تمایلات ریا لیستی هنر قی رادر هنر
های زیبا تشویق نماید . دومین نما-
یشگاه تو چه بیشتر به آن نقاشان جوان
معطوف گردید که با آثار هنر آفرین شان

دومین نما یشگاه بین المللی و مسابقه
نقاشان جوان که اخیراً در لگا رخا نه،
هنری صوفیه برگزار شد ، ۲۵۷ پا رچه
نقاشی ، یکصد و سه هنر مند از شانزده
کشور در آن به نما یش گذاشته شد . جایزه
منا ز صوفیه به او لگا بو لگا کوف ،
هنر مند شوروی تعلق گرفت . همچنان ،
فابیان سال ، هنرمند مجارستانی و ملیکو-
بوزکوف هنر مند بلغاریایی هر یک
برنده جایزه اول گردیدند ، جایزه دوم

شماره ۳۵



ترس

چرا میترسیم و علت آن چیست ؟
گاهی برای شما هم اتفاق افتاده که از چیزی بترسید ؟
اگر چنین اتفاقی برای شما رخ داده است چه حالتی داشته اید ؟
چرا د ختران بیشتر از پسران میترسند ؟
این ها سوالاتی است که بکعبه ازخواهند گمان از ما نموده اند به جواب این خواهند گمان باید گفت :
ممکن است هرکس از چیزی بخصوص میترسد مانند ترس از وجدان ، ترس از آینده ترس از گذشته و ترس از ...
ولی یک عده هستند که از چیزهای بیجا و بی مورد ترس دارند مثلا ترس از ازتاریکی ، ترس از حیوانات ترس از بلندی و ده ها ترس دیگر .
علت واکنیزه که باعث این ترس ها میشود صرف ترتیب نادرست و غلط درگذشت است . امروز بکعبه از جوانان و نو جوانان از تاریکی شب می ترسند علت این ترس را میدانید که چیست ؟
علت این ترس بخاطر این است که این جوانان و



اگر این حرف ها و کلمات را درگوش او دروقتی که هنوز کودک بیش نبود نمی خواند امروز دختروت ترسو بار نمی آمد .

دوستم قبول کرد و دانست که اشتباه ازخوداو بوده است . اگر او در گذشته اطفالش را به واقعیت های زندگی آشنا می ساخت ، اگر برایش می فهماند که تاریکی معنی چه و ترس از تاریکی خنده آور است و ... امروز به این مشکل گرفتار نمیشد .

یکعده دیگر هم از حیوانات ترس دارند مخصوصا از پشک و آنهم پشک سیاه . بعضی ها که خرافاتی اند گر به سیاه را حیوان نحس میدانند از همین روجه اطفالو کودکان شان با رها گو شزد میکنند که از پشک حذر نمایند . این کودکان بالاخره کودک را که حالا به نو جوان و جوان تبدیل شده است ترسو با ر می آورد . اگر گاهی بر سبیل اتفاق گریه به انسانی حمله کرد به این حمله گریه

فرزند زمان خویشتن باش

در سی وطن پرستی را برای نسل های آینده که بدون شك و ظایف سنگین را بعهده خواهند داشت میدهند .

جوان خا تواده دار امروز بدوستی ایمن حقیقت را درك نموده تا وظایف پدری و ماموری خویش را بوجه احسن انجام نمایند :

امروز تربیه کودک سالم و تند رست وظیفه

هر پدر و مادر چیز فهم است تا با تقدیم کودکان صحتمند و عظیمه خویش رادرقبال وطن انجام دهند ، شکی نیست که جوانان ما وظیفه خویش را بدوستی درك نموده اند

ولی در پهلوی آن جوانان پادشاه و پادشاهی احساس میکنند یکعده جوانانیکه کمتر به

زندگی خانوادگی خویش علاقه میگیرند و قتیکه از این جوانان در مورد زندگی

شان پرسیده شود جواب میدهند که چون شرایط اقتصادی آلتوریکه که لازم است

مساعدت بدین سبب از تشکیل خانواده خود داری می ورزند ولی باید به جواب این

عده جوانان که تمام مسایل زندگی را از نگاه اقتصاد و پول می بینند گفت که تنها

پول و دارایی نیست که میتوانند انسان را خوشبخت سازد .

این در ست است که اقتصادی متوازن سبب

لت های زیادی دوزندگی خانوادگی فرا هم میسازد و این هم بجاست که نباید يك جوان

جوانی دیگری را شریک فقر و بدبختی های خود سازد ولی يك نکته را نباید فراموش کرد و آن

اینکه اگر دو جوان یعنی زن و شوهر بخواهند میتوانند بدون پول و ثروت به زندگی شان

سرو سامانی بدهند و يك زندگی ایده آل را برای خود و خا تواده خود بسازند آنانیکه

ایمان قوی دارند و با مشکلات ازهر نحوی که با شد مبارزه می نمایند در حقیقت فرزندان

زمان خود است .

درین جای شکی نیست که زندگی دیروز با زندگی امروز ما تفاوت کلی دارد .

اگر دیروز دوزندگی اجتماعی ، و خانوادگی خویش مشکلات فراوانی داشتیم نباید

تعجب میکردیم زیرا شرایط و دشواری های که زاده آن عصر و زمان بود به خلق ما

مخصوصا به جوانان ما این موقع را نمیداد تا به زندگی اجتماعی و خصوصی

خود رسیدگی نماید و با آن را سرو سامانی دهد .

بلی دیروز عصر نابرابری بود ولی اکنون زمان عدالت است .

این يك حقیقت انکارنا پذیر است که نسل امروز در روشنی ارزش های انقلاب طلبی

مند نور نسبت به گذشته از مزایای يك زندگی بهتری برخوردار هستند و هنوز

راه درازی باقی است تا به آن زندگی ایده آل و دوست داشتنی رسید ولی

با پیروزی انقلاب فکر مند نور این راه هرچه بیشتر از گذشته کوتاه تر شده و امید می

رود در آینده نزدیک تمام خلق کشور ما به زندگی ایده آل خویش برسند

در این جا و وظیفه هر فردی بر ست حکم میکند که برای تسریع و سرعت بخشیدن

چرخ های اقتصادی مملکت که ما مسکن سعادت فردای کشور است از هیچگونه

تب و تلاش و قربانی دریغ نه ورزند . کارهای حوا طلبانه که امروز در بخش

های مختلف حیات اقتصادی ، فرهنگی و کار و ساختمان از طرف خلق با شهاست

ماصورت میگیرد موبد این حقیقت است که امروز خلق ما مخصوصا جوانان ما راه حقیقی

زندگی را باز یافته اند . از خود گذری و ایثار دد راه آبادی کشور و آرا می خلق وظیفه هر انسان شریف شمرده

میشود . امروز جوانان ما با یکبار انقلابی خود

اندیشه های

حوانان

فکر میکنم لازم بذکر نیست که وظایف جوانان را در شرایط حاضر خا طر نشان سازم زیرا امروز جوانان آگاه و چیز فهم ما بخوبی در یافته اند و این حقیقت را دانسته اند که وظیفه انقلابی هر جوان است تا با تمام غنای اجتماعی مبارزه نمایند و برای در هم شکستن موانع وسدها باهم اتحاد نظر و اتفاق رای داشته باشند.

با پیروزی انقلاب پیروز شد نور بهشت را هر موقع دیگر زمینه این اتحاد در راه آبادانی کشور ما محیا شده است ...



عزیز احمد عطایی

داشتن برنامه و پروگرام منظم در زندگی به انسان موقع میدهد تا بهتر کار کند و مصدر خدمت بیشتر به هموطنان خود گردد.

جوانانیکه در زندگی اش پروگرام و برنامه بی وجود دارد میتواند در مسائل مشکلات زندگی فایده آید و وقت شناسی که جزئیات امروزی شمرده میشود باید از طرف جوانان بصورت قطع مراعات گردد و قتیکه این امر از طرف جوانان بصورت متداوم رعایت گردد تا بالاخره برایش نوع عادت میشود که تسلک آن موجب ناراحتی او نخواهد شد.



خیر محمد

خوشبختی جوانان

هنگامیکه انسان به دوره شگوفان زندگی یعنی جوانی گام میگذازد، همیشه پرسشهای در ذهنش پدید می آید، احساسات و نظریات جدید روانش را تسخیر میکند که مهمترین همه این پرسشها و احساسها اینست: که چگونه سعادت و خوشبختی خود را بسازم؟

بخطر ناهمین همین سعادت و خوشبختی است که جوان دست به نوآوری، فعالیت، پیشکارو... میزند.

اگر جوان خوشبختی و سعادت خود را جدا از جامعه و مردمش تشخیص دهد، اگر جوان سعادت خود را به افتخارات میان نهد، موفقیت عالی، ثروت، اندوختن پول ... لازم داند درین جاست که او تلاش های بی ثمری کرده و اصلا سعادت و خوشبختی در میان نیست و نخواهد بود.

جوانان باید بایک جهان بینی علمی، با نظریات پر ارزش اجتماعی و بایک برداشت درست از جامعه و مردمش به جدوجهد خیزد دست به نوآوری، فعالیت و پیشکار زند.

جوانان که منافع و ضروریات عظیم اجتماعی را بر منافع و ضروریات کوچک فردی ترجیح میدهند، جوانان که باوجدان پاک، درک وظیفه در مقابل میهن، عشق صادقانه ب مردم و کار شرافتمندانه تلاش و فعالیت می کنند ایشان واقعا به خوشبختی و سعادت دست

میگویند شکوه و شکایت، گله و گزاری با زتابی آزردگی قلب و روح است. این درست و نادرستی بعضی از خانواده های ما در گله و گزاری آفتد افراط میکنند که نیر سید.

امروز که عصر و زمان کار و فعالیت برای یک زندگی بهتر است نباید خانواده های ما اوقات گرانبهای زندگی شانرا به گله و گزاری های بی مورد و بی لزوم که جای را هم نمیکرد تلف کنند. اگر قرار باشد زندگی را به گله و گزاری بگذرانیم دیگر موقع برای کار نمیداشته باشیم و این بزرگترین بدبختی برای کسانی است که عمر خود را به این موضوعات تلف میکنند.

در زندگی اجتماعی فعل و انفعالاتی صورت میگیرد که این فعل و انفعالات عمل و عکس العمل های در پی خود دارد ولی نباید اثری خود را صرف موضوعات عادی و پیش افتاده نمائیم.

در این جا روی سخن به خانواده های جوان است که خواه ناخواه برای بهتر شدن زندگی شان مجادله میکنند و شکایت نیست در این مجادله به موفقیت های نا پسند آیند و یا برعکس چندان موفقیت حاصل

نموده و او باعث این شده که شوهرش از او آزرده گردد. چند روزی این گله و گزاری و این شکوه و شکایت بین این فامیل دوام پیدا میکند تا اینکه حوصله خانم خانه سر می رسد و بدون اینکه شوهرش را اطلاع سازد به خانه خوشش می رود و موضوع را با خوشیش مطرح میکند ضمن

سعادت جوانان جدا از سعادت سایر افراد مطرح نمودن بگو مگوی بین شان ایجاد یک جامعه و در مقیاس کلی حتی میتوان گفت که خوشبختی یک ملت جدا از خوشبختی و باریک میکشد و بین عروس و خوش کدورت سعادت سایر ملل و جوامع بشری نیست و سختی ایجاد میگردد و نتیجه این می شود عروس به خانه مادر شوهرش برای مدتی

چندی نرود و به اصطلاح قهر میکند. این وضع کم کم باب گله و گزاری و شکایت را بین این خانواده یکی خا نواده قدیمی و دیگری که تازه به زندگی خا نوادگی پا نهاده اند باز میکند تا بالاخره دامنه این

گله و گزاری ها گسترش می یابد و کم کم به جای می رسد که تازه عروس از خانه شوهرش قهر میکند و به خانه پدرش میرود. شوهر که می بیند همسرش بد و ناجازه او به خانه پدر خود رفته است اعتنا یی به رفتن همسر خود نمیکند و این رویه او بیشتر بر خشم زن و خانواده او می افزاید و نتیجه

این خشم و بی تفاوتی ها به جدایی می انجامد.

خوب خوانند گمان عزیزان صفحه، مخصوصا جوانانیکه تازه به زندگی خا نوادگی پا نهاده اند ببینید که یک موضوع بسیار ساده بالاخره بکجا انجامید. یک گفته بی جا و بی مورد و نا عاقبت اندیشی یک خانواده، خانواده دیگر را تباہ کرد.

و زندگی آنها را بکجا کشانید.

بدون شك شما هم باهم عقیده هستید که در شرایط فعلی و زندگی امروزی این نوع گله و گزاری ها جز اتلاف وقت و بر باد دادن زندگی دیگر ثمری ندارد.

خانواده هو شیبا ر و چیز قسم با درک این مطلب که زندگی امروزی نباید دستخود

نکند. خا نواده هو شیبا ر و دور اندیش باش احساسات این و آن قرار گیرد و نباید وجود عدم موفقیت در زندگی خا نوادگی با مداخلات بی جای دیگران زندگی سعادت امید نشده و از کسی که سبب این شکست بار شان را دستخوش تباہی و فساد

شده عقده بدل نمیکرد و زبان به شکایت ساخت.

و گله و گزاری باز نمیکند، بلکه برعکس بلی، شرایط فعلی ما این اجازه را به باز هم بر تلاششان می افزاید تا بالاخره ما نمیدهد تا به این موضوعات بسوچ به موفقیت دست یابند و لی در این میان وی معنی و قوی بگذاریم خا نواده های جوان هستند خا نواده های یکبار از دور اندیشی و ما امروز وظیفه دارند تا از وقوع این صبر کار نگرفته به مجرد کو چکتر یمن موضوعات جدا جلو گیری بعمل آورند و نارا حتی زبان به گله و شکایت نگشایند. با طرح حقایق از زندگی، معنی واقعی من خانواده را میشناسم که به کو چکتر یمن زندگی را به آنها ی که کمتر میداند موضوعی بزرگتر یمن پرو بلی را برای ویانمیدانند اساس یک حیات مرفه و سعادت مند را بهمانند.

قصه از این قرار است: یک روز تازه جوانان خانواده دار و وظیفه دارند تا با عروس که بیشتر از یک ماه از ازدواجش خرافات که گله و گزاری هم جز آن است نگذشته بود خانه مادر شوهرش به مهمانی مبارزه نموده و برای روشن ساختن از همان رفت چند روزی اوسهان خوشیش بود تا خا نواده های شان از دلیل ویرها ن کار اینکه بالاخره به منزلش باز گشت، موقع بگیرند و حقایق زندگی را آنطور که هست باز گشت آنطوریکه لازم بود از خانواده برای ایشان مطرح سازند. و قتیکه خانواده شوهرش تکر نکرد این وضع بر شوهر توانست واقعیت زندگی را درک کند و نیاز گران آمد و قتیکه به منزل برگشتند موضوع حقیقی زندگی را دانست و به اهمیت و ارزش را به همسرش مگو شزد می نماید و او را وقت بی برد دیگر هرگز زبان به گله به اشتباهش متوجه میسازد ولی این گفتار و مزاری نمی نماید زیرا مصر و قیست شوهر به مزاق خانم خوش نمی خورد های زندگی برای او این اجازه را نمیدهد فکر میکند که خوشیش شوهرش را تحریک که به این موضوعات فکر کند.

روز نامه ی «پراودا» از گمان نشراتی حزب را آتش زدند و با این عمل خویش يك بار دیگر ما هیت پلید خویش را نشان دادند. و.ا.ل. از روی تصادف در آن شب خونین جان به سلامت برد چون چند لحظه پیش آن محل را ترک گفته بود.

و.ا.ل. در ۱۲ اکتوبر برابر به ۷ نوامبر ۱۹۱۷ در حالیکه در خارج بود آخرین فرمان قیام مسلحانه را به عنوان قرار گاه عسکری اسبونی که تبدیل به اردوی انقلاب گشته بود صادر کرد و به این وسیله انقلابی های مسلح قیام کردند و مراکز تلن، پست، راه های را دیو، میدان های هوایی، راه های آهن را اشغال کردند، نیرو های اهر یمن حکومت موقت تلاش های مذبوحانه کرد تا مگر بتواند انقلاب را بر سر انجام نمایند و به این وسیله چند روزی بیشتر به زندگی ننگین خویش ادامه دهند. اما این آرزو را با خود به گور بردند و ساعت ۱۰ صبح حکومت پوتشالی بورژوا برای ابد سرنگون گردید. و به همان سر نوشت دچار شد که حکومت نیکولای و تزاران بیدادگر.

و به این وسیله قدرت سیاسی به دست پروتاریا افتاد، چنانکه در آغاز اشارة کردیم در این مقابل مختصر بر آن نیستیم که در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی انقلاب کبیر اکتوبر به بحث بپردازیم و تنها زمینه ی فرهنگی این رویداد شگفت تا ریح بشریت را مورد مطالعه قرار می دهیم، تأیید از پیروزی انقلاب شکوهمند

وزنجیر شکن اکتوبر در سال ۱۹۱۴ یعنی سه سال پیش از انقلاب ۹۷ درصد از مردم روسیه بی سواد بودند و خواندن و نوشتن را نمی دانستند، هنگامی که قدرت سیاسی به دست پروتاریا افتاد زمامداران تازه که پا رنگاه مردم می داشتند و نمایندگان را ستین طبقات محروم چاره بودند در بی آن شدند تا معارفی متوازن بدست آورند و میان مکتب و محیط اجتماعی همدانگی و بیو سنگی برقرار نمایند پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اکتوبر تحصیل برای همه ی ملت های روس از مسکو گرفته تا سر زمین های قور افتاده ی پاکو تهای اجباری گردید، چه رهبران تازه به این واقعیت باوری استوار داشتند که به یاری دانش است که می توان بر دشواری چیرگی یافت، و این خرد آدمیان است که جهان

را دگرگون می بخشد و نو سازی می نماید. و با در نظر داشت این موضوع در سال ۱۹۴۴، ۶۴ درصد از بودجه ی دولتی ترکمنستان به فرهنگ و تعلیم سواد اختصاص داده شد دولت جدید نقش کتله بخانه ها را در سازندگی افراد به روشنی در یافته بود، از این رو به بنیاد کتله بخانه ها و مراکز فرهنگی توجه جدی نمود و تا سال ۱۹۳۹، ۸۳۶۶ کتله بخانه ساخته شد و در این نو سازی فرهنگی از تحقیقات عالمانه ی دانشمندی ما نند:

ای.و. میچورین، و.ا.ل. از یو لکمیوای پ. پاولوف استفاده گردیده همچنان نظر پات املاخی دانشمندان محقق در زمینه ی اقتصادی مورد توجه دولت قرار گرفت از اثرات انقلاب کبیر اکتوبر است که اکنون اکادمی علوم شو روی در حدود پنج



م. عاقل بیرنگ کوهستانی

پیوست گذشته

اکتوبر کبیر در رابطه با هنر و ادبیات

بود که نخستین شماره «پراودا» از گمان نشراتی حزب پیشا هتنگ طبقه ی کارگر منتشر گردید و به روشنگری خویش ادامه داد، در این نشریه بود که مقالات آنتین و علمی پیشوای کارگران جهان به کارگران نیروی بیشتر بخشید و به راه پیشا بیشتر شان وامی داشت، صف خود را فرستاد و برای آخرین یورش بر فراستید تزاری آما دگی می گرفتند. در روز سوم اپریل ۱۹۱۷ و.ا.ل. با زخمی فراوان در حالیکه پولیس های تزاری به

شدت از بندر گاه ها و راه های آهن و میدان های هوایی مراقبت می کردند. با تغییر لباس و قیافه وارد پتروگراد گردید او در اینجا دوباره از شیوه ی پوشا لی حکومت موقت بورژوازی انتقاد کرد و آنرا پاسدار منافع طبقات حاکم دانست که طرفدار توده ها، در پتروگراد بود که کارگران که تعداد آنان را در حد دو صد هزار می نو یسند به دور رهبر گرد آمدند و به سخن رانی های پر شور و انقلابی او گوش فرا دادند، با ورود رهبر موج اعتصاب و شورش و عصیان سراسر خاک

روسیه را فرا گرفت و حکومت موقت که نماینده ی بورژواها بود بار دیگر دست به خنده خویی و آدم کشی زد و تعداد زیادی از رهبران بلشویک را به زندان انداخت، و پولیس های حکومتی در

تو نیستی که دگرگونی بنیادی را نمی پذیرفتند و به يك سلسله رفو ریه های سطحی از طرف حکومت بورژوازی موقتی به سرکردگی کرنسکی دل خوش کرده بودند می گویند که حکومت همچنان به دست بورژواها باقی بماند، پیشوای کارگران جهان که در این هنگام در سوئیس به سر می برد، جریان قیام کارگران را زیر نظر داشت و از همانجا زیر عنوان «نامه های از دور» دستورهای حزبی را صادر می کرد و کارگران را به ادامه اعتصاب و مبارزه فرا می خواند. و.ا.ل. در این نامه ها به جدیت تأکید می کرد که دشمن نباید توده ها را بیش ازین بفریبد. در این یادداشت ها، او نظر منشویک ها و سوسیالیست هایی را که فقط در لفظ انقلابی بودند و بقای حکومت بورژواها را می خواستند به شدت رد می کرد و کارگران و کشتاورزان را همچنان به ادامه اعتصاب فرا می خواندند. منشویک ها و سوسیالیست های لفظی به این باور اصرار می ورزیدند که هنگام انقلاب کارگری فرا تر سیده است و شرایط کاملاً مستعد است. اما، و.ا.ل. این گونه دریافت

هارا، پندارهایی واهی و تحریفه تعریف می کرد و پیرو اعتصاب و مبارزه نامرحله قطعی و نهایی پیروزی را تأکید می کرد و در اثر درخواست های پیوسته ی و.ا.ل.

اشاره کردیم که برای پیروزی انقلاب خلقی، باید شرایط عینی و ذهنی میسر باشد و اگر نه درازنای تاریخ دیده ایم که مبارزات پراگنده و نامنظم، فردی و متشت نتیجه مانده اند و به پیروزی نرسیده اند با ری در ۹ ژانویه (جنوری) ۱۹۱۷ به یاد بود روز «یکشنبه خونین» از طرف کارگران سراسر خاک پناور روسیه و در شهرهای بزرگی مانند پتروگراد، باکو، مسکو، اعتصاب بزرگ بر ضد طرفداران فلسفه ی متحجر جنگ!

صورت گرفت، چون پیش ازین کارگران آن شعور را یافته بودند که به پیش آهنگی آنان می تواند انقلاب به پیروزی قطعی برسد، در آن روز تنها در شهر پتروگراد (لنین گراد امروزی) حدود هزار کارگر دست به اعتصاب زدند و خواهان خانه ی جنگ داخلی گردیدند. در این هنگام در این روز تاریخی و سرنوشت ساز تزاران مستبد برای سرکوبی آزادی خواهان و کارگران شورشی، نیروهای نظامی خود را فرستادند، اما

بر خلاف پیشبینی آن ها اندیشه های انقلابی در میان قوای مسلح نیز راه یافته بود و آنان به صف مبارزان و آزادی خواهان پیوستند و یکجای با آنان سرود سرنگونی تزاران سیاه کار را خواندند، در این هنگام منشویک ها و گروه های افسور-

بیش نیست و مرتبه‌ی مرتک خویش را می‌خواهد، با ری گورگی در پیش از انقلاب کبیر اکتوبر باد انش گسترده و دریا فست هابی عمیق از مسایل فرهنگی در راه تحقیق آرمان‌های طبقه‌ی کارگر و یکنار انقلابی نمودن و یکنار نوین و است و آثارش از چند و ما ند گارد، نمندانی جامعه‌شناسی نوین ادبیات و هنر به‌طور کلی فرهنگ را رو بنا تعریف می‌نمایند، روپایی که در زیر بنای اجتماعی اثر می‌گذارد و امر دگرگون‌را تسریع می‌بخشد، و با این مقدمات، بنیادهای فرهنگی را که در امر تحقق بخشیدن آرمان‌های انقلاب کبیر اکتوبر نمی‌تواند بی‌اثر باشد، باید از سده‌های ۱۸ و ۱۹ به این سومورد مطالعه قرار داد، نخستین نقطه‌های ادبیات مترقی به وسیله‌ی کسانی مانند لومونسف (۱۷۱۱-۱۷۶۵)، آندروویچ ژوکوفسکی (۱۷۸۳-۱۸۵۲)، سرگی ویچ گریبایدوف (۱۷۹۵-۱۸۲۹) در خاک پهنای روسیه تزاری گذاشته شد، لومونسف، شاعر، منتقد و زبان‌شناس بزرگ روس است که در زمینه دستور زبان روسی نیز کاری شایسته انجام داده است، و هم‌اوست که شیوه‌ی کلاسیک ادبیات فرانسه را در ادبیات روسیه بنیاد نهاد. این شاعر و منتقد بزرگ، در زمینه نقد ادبی نیز نظر بالایی تا زهوسازانه دارد و در این راه تلاش‌های عظیمانه انسان‌دوستانه کرده است.

ژوکوفسکی، مکتب رمانتیک و رادیکال روسیه بنیاد نهاد و خواست‌های اجتماعی طبقات محروم را در بیان رمانتیک ارائه کرد و شیوه‌ی تازه‌ای او طرفداران زیادی یافت و پیروان بیشمار پیدا کرد. گر بیایدوف، شاعر و نویسنده و سیاست‌مدار نیز در گسترش مکتب رمانتیک که ما به آن از مسایل اجتماعی می‌گرفت کوشش‌هایی انجام داد و این مکتب ادبی را بساز آفرینی کرد و غم انسان را به‌طور کلیت ورنج او را شکافت و آرزوهایش را بیان داشت. رمانتیک را که می‌باید و ف پیشهاد می‌کند از نوع رمانتیک بیمار گونه‌ی غرب نیست که مسایل اجتماعی را متوقف ایستاد و تحجر مطالعه می‌نماید. رمانتیک گریبایدوف و ف مکتبی است پویا، سازنده و متکی به مسایل اجتماعی انسان و بازگوکننده واقعیت‌های اجتماعی در بیان هنری و این نوع رمانتیک واقعی توان در ادبیات و هنر نفوذ کرد و آنرا کنار گذاشت و در نقطه‌ی مقابل ریا لیسم قرار داد، آن مکتب هنری را می‌توان ضد ریا لیستی حتی ضد هنری نام نهاد که با مدار و اشاعه دهنده اندیشه‌های منطقی اجتماعی باشند و برحکم و اویسی قدرت‌های اهریمنی و پیداد گرانه طبقات حاکم تا کید کنند.

(ناتهام)

بنا شد و با انسان‌ها در آمیختگی داشته و اندیشه‌های پیشرو عصر خویش را بپذیرد و با ایمان را ستین دراه آرمان‌های اجتماعی می‌بازد نماید، جریانی‌های ادبی جهان را پیوسته زیر نظر داشته باشد و شا هکارهای ادبی نوین را بزرگ جهان را بارها و بارها بخواند، نوین‌ای که تنها بر عنصر انقلابی یک اثر اتکا می‌کند و یا فقط به محتوی می‌اندیشد و نقش شکل و یا قالب را نمی‌کند، نمی‌تواند اثری مانند گاردیاید فرزند، شکل و محتوی در یک اثر هنری باید هماهنگی داشته باشند، و این آرمان وقتی به تحقق می‌یوندد که هنر منسب از سواد کافی بهره‌مند باشد و از آموختن هیچگاه سر نماند، موج زمان‌خس و خاشاک را مجال بساینداری نمی‌دهد و نوین‌ای می‌تواند قله‌ی تاریخی را فتح کند که آنچه را خود او و دیگران حس می‌کنند به نحوی هنر مندانه بیان نماید. در غیر این صورت نوحه سرایی



پیکر ماکسیم گورگی در شهر باکو

هزار عضو دارد در حالیکه پیش از انقلاب دارای ۵ عضو بود و آنهم در محدوده‌ی شهر مسکو. دانشمندان جامعه‌شناسی نوین به این باور اند که بدون تیوری انقلابی پراتیک انقلابی کامل نیست، مبارزه‌ی طبقه‌ی نمی‌تواند به پیروزی‌هایی برسد مگر اینکه قیلا طبقه‌ی کارگر با سلاح برای جبهه‌ی علمی مجهز گردد دیده باشد و با این ارتباط نقش نوین‌دگان، شاعران و در مجموع نقش هنرمدان در گسترش و اشاعه‌ی جهان بینی علمی طبقه‌ی کارگر شایان توجه است، شعری که در ستایش آرمان‌های انقلابی سروده شده باشد کتابی که بر این بنیاد پدید آمده باشد تا جلودان، تا بیکران می‌ماند، نوشته‌هایی که از اندیشه‌های مترقی و انقلابی مایه گرفته باشند، در اندکترین فرصت یا یگانه توده‌ای می‌یابند و سرود رنجبران می‌گردند. نویسندگان می‌توانند خوب ترین اشاعه دهند گان نظریات انقلابی در میان خلق عابثانند، چنانکه الکسی ماکسیم و یچ-شکوفی گورگی در پیش از انقلاب کبیر اکتوبر به صف انقلابی‌ها پیوست و آرمان‌های مترقی طبقه کارگر را به باور نشست و برای تحقق این آرزو دست به آفرینش آثار از جبهه‌ی زنده نمی‌توان از تأثیر آنان در میان دهقانان کارگران و زحمت‌کشان دیده پیداشد، رمان‌نویس‌های مادر او با توجه به آرمان‌های انقلابی نوشته است و نوشته‌های دیگر او نیز در بیان درد‌های طبقات محروم جامعه پدید آمده است، قلم او در مبارزه با تاریکی‌ها، بردارگری‌ها، خودسری‌های طبقات حاکم به کار می‌افتد.

او با عو شکافی هنر مندانه و استعداد شگفتی که دارد همه‌ی کاس‌های جامعه‌ی انسان کنش‌تزاری را باز می‌نماید و از مناسبات فرقه‌ت جامعه‌ی طبقاتی انتقاد می‌کند. ماکسیم گورگی با الهام از اندیشه‌های پیشرو عصر خویش و پذیرفتن عضویت حزب پیشتاز طبقه کارگر روس کتاب‌های بلند پایه‌ی ارباب و لگردان، در اعماق اجتماع، در جستجوی نان، میراث، سه رفیق، چلکاش، دوران کودکی، زندانیان، مالوا، دا تشکیم‌های من، و رمان انقلابی مادر را نوشت و به این وسیله رسالت اجتماعی نوین‌دگانی را به پایان برد. کلاش در آثار و دیدگاه‌های اجتماعی گورگی متضمن فرصت‌فرایان است، گورگی از ادبیات و نوین‌دگانی در یافتن آگاهی‌ها نه‌داشت و شناخت او از مسایل هنری، شناختی عمیق است، گورگی در زمینه‌ی ادبیات و هنر مقالات زیادی نوشته و این را داشت‌ها در کتابی به نام ادبیات از نظر گورگی گرد آمده که کتابی است آموزنده و راه‌گشا برای آنان که می‌خواهند، از راه قلم به خلق خدمت نمایند، و نویسندگان را پیشه سازند، گورگی در این کتاب بر ادبیات ریا لیستی که بر بنیاد جهان-



به فردا

به گلگشت جوا ن ن ،
یاد ما را زنده دارید ای رفیقان!
که مادر ظلمت شب،
زیربال وحشی خفاش خون آشام،
نشانند یم این نگین صبح روشن را .
به روی پایه انگشتر فردا .
و خون ما:

به سرخی گل لاله ،
به گرمی لب تبار عاشق ،
به پاکی تن بیر لگت زاله،
ریخت بر دیوار هر کوچه
ورنگی زد به خاک تشنه هر کوه
و نقش شده فرش سنگی میدان هر شهری
و این است آن پرده نرم شگرفی

که می بایید

و این است آن گل آتش فروز شمعدانی
که در باغ بزرگ شهر می خندد .
و این است آن لب لعل زنا نورا،
که می خواهید .
و بر پرمی زند ارواح ما،
اندر سرور عشرت جا ویدگان ،
و عشق ماست لای بر گهای هر کتاب
که می خوانید
• • •

شما ، یاران! نمی دانید ،
چه لبها یی تن رنجور ما را آب می کرد .
چه لبها یی به جای نقش خنده داغ می شد
و چه امید هایی در دل غرقا بخون نا بود می گردید
ولی ما، دیده ایم اندر نهان دوره خود :
سر آزاد مردان را فراز جو به دار .
حصار ساکت زندان

که در خود می فشردنغمه های زندگانی را .

ورنجی کاندرون کوره خود می گذاشت

آهن تن ها

ظلمت پاسداران فسون هر گز نشد کارا ،
کسی از ما

نه پای از راه گر دانید

ونه در راه دشمن گام زد .

و این که می خندد بروی بامها تان ...

و این که می خندد بروی بامها تان ...

گواه ماست ، ای یاران !

گواه پا یمردی های ما ..

گواه حزم ما، کاز رزمها حانانه تر شد .

محمد زهری

د مظلومانو مستی

پیوند

و مونه لیدو چه خنگه نرید لـ
دچارو زورو رو لوڤ قصر و لـ
و مونه لیدو چه خنگه غلبیل غلبیل شو
کبر جن دزمانو پلن پلن ختو لـ
اوس به وگو ری مستی د مظلومانو
به خو نخوارو ظالمانو قا تلا نـ

د ظلم قصر

د ظلم له قصره تورلو گی جگړی
د جاهه پری لگولی دی او رو لـ
دلته ډیر پرونی خیری دتورسرو
دلته لوږ دډیرو خلکو ناموسونه
اوس د خلکو په داد گاه کی حاضریری
ورکوی به درتلو جوا یو لـ

شمع ...

ای ! شمع عقل من
آهسته تر بسوز
پیگیر و با دوام
در لایلای تیر گیمهای خیال من
روشنتر از ستاره اقبال من بتاب

• • •

در شامگاه دخمه تاریک ذهن من
و ندر کرانه های سپهر تصورم
با ذوق آرزو
امواج نور خویش بپوشان چو آفتاب

• • •

در ژرفنای عالم اندیشه های من
آنانسان که برق میچشد از خنده شهاب
با کوکب امید
سر بر کشد ز دامن.....

اندر میان ظلمت پنهانی خا طرم
سوزان و شعله ور
تا بنده تا سحر

پرتویشان باش و فروزان و جلوه گر
حقا که در فروغ تو یابم رقص و صواب
نور محمد «فیضی» اسفنده نی

نامه‌ی برای تو

با سلامی گرم
با درودی پاک می آغازم این بیغام

ای طلایی رنگ

راستی از کدامین داز باتو پرده برگیرم
منکه چو نان کو دکی د لب خننه بازیچه اش را بی تو غنیم
توبدانی آسمان دیدگانم رانه ابری جز برویای تو آکنده
چه خواهی کرد

قلبت آیا مهربا من هیچ خواهد داشت
چشم آیا با من هیچ را ست خواهد گفت
کاش با من مهر با ن بودی.

ای طلایی رنگ

ای تو را چشمان من دلنگ
زندگی را با ترنم های رنگین تگاهت بسته می بینم
با من آن را مشگران را آتش فرمای
تکدر ختی دور و تنها مانده ام ای بادکوبه ای پای
با من از گلگشت زرین بهاران مزد گانی ده
من تو را با نوبی قصر پر شکوه عشق خواهم کرد

ای طلایی رنگ

ای ترا چشمان من دلنگ

عشق ما چون الفسرده اما گرم

بانفسر فروغی زیر خاکستر

انتظار کنده های خشکتر را می کشد بی تاب

• • •

یکنفس ای باد کولی پای

دامن پر چین و مهر افزای خود بگنای

تا که آنرا پروبار شعله های عشق گردانیم

من سطرشانه هایم را بخر من های آتش وام خواهم داد

ای طلایی رنگ

• • •

ای ترا چشمان من دلنگ

من غرور پس گر آنم را که بر نیل غبار آسمانها می تکاند بال

چون شکسته بر غنای بی پر

در حصار چشما یت بندی بخند می کردم

من نگاه مهر با تم را که از اعماق قلبم ریشه میگیرد

شا دمانه تا بصبح انتظارت میدوانم گرم

• • •

تا کدامین پنجه بگشاید قبا ی صبح آن دیدار

عشق من

تا نامه یی دیگر

خدا حافظ .

فرهاد شببانی

پیمان شکن

امشب همه را چون سر زلف تو شکستم
زنجیر ز پای دل دیوانه گشتم
چندانکه بچشمان سیاحت نگر یستم
در غمور نهفتم بجز ایش بنشستم
پیمان تو بیر یلم و پیمان نه شکستم
من کشتش ای شوخ بدین عذر که هستم

در پای کتم از سر آشفتنی و خشم

روزی اگر افتد دل سنگ تو بدستم.

هر عهد که با چشم دل انگیز تو بستم
فریاد زنان ناله کنان عربده جو یا ن
جز دل سیاهی ، فتنه گری ، هیچ ندیدم
دو شیزه ی سر زنده عشق و هوس مرا
می خوردم و مستی ز حد افزوادم و آنگاه
عشق ز دل خون شده ام دست نمی شستم



حماسه زمان

آریا ای مبین آزاد من
آریا ای جنبش دریای رزم
آریا ای خفته در رگ های تو
خون گرم لاله صحرای رزم

توپناه مردم آزاده ای

تو پناه راد مردان غیور
در خروش تند دریا های تو
می خرو شد موج توفان غرور

کوهساران بلندت پر شکوه

شا هد آزادی های نوین
شرق را در عصر رستا خیز خلق
مرز بر هنگامه شور آفرین

زیر غروب دشنه گرم شفق

خون دشمن ریخت در دامن تو
سر کشید سوخته در کام سکوت
آتش آشفته پنهان تو

کوه پامیر بام دنیا شد بلند

همچنان براوج های افتخار

آفتابی تا شگفت از شرق رزم

مخمل اهریمنان شد سوگوار

مستی حماسه شعر زمان

خفته اندر جنبش جاوید تو

در کران بیکران زندگی

خنده بارد (پرتو) خورشید تو

پر تو نادری از شبیر غان

دنیای اطفال

اقتصاد را به اطفال بیاموزید

از خریدن چیزهای لوکس و تجمیلی
بهره‌مند و چیزی را انتخاب نماید
که دوام‌کاری باشد اینکار
سبب می‌شود تا پسران و دختران جنس
های خوب و خراب را تشخیص نموده و
جنس‌های تجارتي و بازاری را نخرند
که اینکار يك نفع اجتماعي هم دارد و آن
اینکه جنس‌های صرف برای تجارت تولید
و عرضه می‌گردد روی دست تجار می‌ماند
جالب اینجاست اشیا را که خود
شخص بخرد و انتخاب نماید بخوبی
از آن نگهداری می‌نماید تا بزودی
مجبور بخریدن مجدد آن نگردد.
خلاصه دانستن راه‌های خرج و عاید را به
اطفال خویش بیاموزید.



این دخترک کوچک از گدیش خیلی مواظبت میکند زیرا آنرا خودش
انتخاب و خریده است.

وگرخی نو باید به انقلابی روحیه
وروزل شی. خو به دیره خوا شینی
سره باید وویل شی چی هغه وخت
چی به افغانستان کی دامپر یا لیزم
مزدوری کور نی یعنی دیحیی‌گذاری
او فاسدی کور نی قدرت به لاس
کی لاره دنورو هر دول، بدبختیو،
که اوونو اورنخو نو به خواکی زموږ
زیار ایستونکی خلک ورسره لاس
به گریوان وه زموږ زیار ایستونکو
خلکو دما شو ما نو روزنی ته هیڅ
یاملر نه کیده.

خوانان دی. نوددی لپاره چی دسبا
ورخی دتولنی په جوړولو کی خپله
واقعی دنده او رسالت سر ته
ورسوی او خپلو خلکو ته دوا قعی
اوله ویای دکو خدمتو نو مصدر

بدست می‌آورند میدانند که چگونه برای
مصارف خانواده مصرف کنند، و هم
اندکی پس انداز کنند طبعاً مستوجه خرج و
مصرف کودکان خود نیز می‌شوند.

هر پدر و مادری باید بداند که اطفالشان
ماهانه چه اندازه پول برای تهیه وسایل
درسی، کرایه رفت و آمد و غیره ضرورت
دارد و بهمان اندازه برایش بدهد
برای کودکان کوچکتر باید خود والدین
وسایل مورد ضرورت را تهیه می‌نمایند
مگر دختران و پسران بزرگتر را باید
هر ماه پول مورد ضرورت نشان را برای
خودشان بدهند تا وسایل و اشیا
مورد ضرورت شانرا خودشان تهیه نمایند.

ناتدختر و پسر امروز به خرید،
انتخاب و پس انداز آشنایی و علاقه پیدا نموده
و هنگامی که در آینده مردویان بزرگی
می‌شوند و اقتصاد خانه وحتی
کشور بدستشان سپرده می‌شود به طریق
دخل و خرج آشنائی و بلدیت داشته
باشند و بوجه احسن از عهد آن برآمده
بنمایند.

پدر و مادر هنگامیکه پول جیب خرج
هرماه، برای پسر و یا دختر خود می‌دهد
باید طریق مصرف و استفاده در دست‌آنها
نیز برایش گوشزد نماید. مثلاً برای
خریدن چیزهای مورد نیاز باید
برایش گفته شود که جنس، رنگ، مرغوب
بیت و نوعیت را هنگام خرید مد نظر
گیرند.

در جامعه امروز اقتصاد رول مهم داشته
و آگاهی در آن قسمت برای هر فرد ضروری
می‌باشد، در اینجا مقصد بنده دانستن
ارقام و احصائیه‌های حسابی نبوده
بلکه مقصد از ترتیب درست خرج، صرفه
جویی و عاید در خانواده می‌باشد.

وظیفه والدین می‌باشد تا اطفال خویش
را از همان وقتیکه کودک گشتن و یا به
صنوف ابتدایی شامل می‌شوند به
حساب خرجیدن، پس انداز و جیب خرج
آشنا سازند و برای شان توضیح
دهند تا پول خویش را که والدین و یا
بعضی از اطرافیان به عنوان عیدی،
تحفه و غیره برایشان می‌دهد چگونگی
بمصرف برسانند، اغلب کودکان دخل
و یا غولت دارند که پول‌های خود را
در آن جمع می‌کنند و موقع مساعده
از آن استفاده می‌کنند و بیشتر برای مکتب
ساعتان و نووسایل درسی و یا ساعتی
بازی می‌خرند.

اطفال گاهی بیپایه‌های مختلف از
والدین و یا خواهران و برادران بزرگتر
خود پول می‌گیرند و پول بدست‌آورده
را از بازار چیزهای غیر صحیح می‌خرند
که سبب مریضی در آنها می‌گردد. و هم
به ترتیب آنها صدمه وارد می‌گردد.

سوالاتی پیش می‌آید که چرا والدین به
اطفال بی‌جهت پول می‌دهند؟ والدین باید
مطابق ضرورت برایشان پول بدهند
نه بنا به اینکه طفلشان نیاز داشته
است و قهر کرده مکتب نمی‌رود. که
چنین طرز تربیت غلط و گمراه کننده
می‌باشد.

تنویر افکار عامه از طریق نشرات مطلوب
عات بزرگترین خدمت برای هموطنان
می‌باشد زیرا هنگامیکه يك خانواده
متور و روشنفکر و دارای سوبه علمی
باشد و اصحست که می‌تواند از صبه
تربیت سالم در قسمت اطفالشان بر
آیند.

گاهی سخت‌گیری زیاد از حد هم
سبب گمراهی می‌گردد بدین معنی که
بطفل هیچ پول نمی‌دهند بیپایه‌ایکه طفل بازار
خود می‌شود درینصورت کودک برای بدست آوردن
پول مجبور می‌شود که بدون اجازه از جیب و یا
بکس پدر و مادر پول مورد ضرورت خویش را
بردارد.

در خانواده‌ایکه پدر و مادر زنند گسی
مرتب برای خود و فرزندان خویش آماده
کرده باشند و پولی را که بازحمت

د نقیب لیکنه

ماشومان باید به انقلابی روحیه وروزل شی

دایو مثل شوی، خر کند او
بشکاره حقیقت دی چی دن ورخی
ماشومان دسبا ورخی دتو لنسی
په جوړولو کی ډیر ستر او درانده
مسئولیتو نه په غاړه لری ځکه چی د
نن ورخی ماشومان دسبا ورخی

نمو و انکشاف طفل مهمترین شعب تخصصی تحقیقات روانی بحساب

می آید

نظریه اهمیت خاص که بعد از پیروزی انقلاب نور درحیثیه بیهودی وضع و موقف طفل داده میشود از این روز (روژین المللی طفل) هم بحث یک روز مهم تجلیل بعمل می آید. به افتخار این روز مهم میخواهم وضع و موقف روانی کودک و توجه به آنرا در قرن گذشته رسمی نموده و موقف روانی و اجتماعی وی را و اینکه تاجه اندازه جهان امروز به نو نیلان خویش اهمیت قایل است در پر تو حقایق و معلومات دست داشته بررسی نمایم امید است که در زمینه روشنی انداخته بتوانیم تا باشد که توجه مزید والدین محترم و معلمین و باقی

موسسات ذی علاقه به ضرورتیکه مستلزم بیهودی هرچه بیشتر موقف اطفال به سوی ملی و بین المللی میباشند جلب نمایم. روان شناسی کودک که نمو و انکشاف طفل را از بسته شدن نطفه تا بلوغ دربر بگیرد امروز از جمله مهمترین شعب تخصصی تحقیقات روانی بحساب می آید.

مطالعات در این صفحه هم بصورت مشاهدی و هم بصورت تجربی صورت گرفته میتواند در مطالعات علمی طفل منابع مختلفه از قبیل علوم طبیعی، تعلیم و تربیه، جامعه شناسی روانکاوی و غیره کمک شایانی نموده و باعث دلچسپی اهل فن در ساحت مطالعه عملی طفل گردد.

درحیثیه نمو و انکشاف استعداد های نهفته اطفال طور شاید و بایسته عمل نیا نموده است. چیزی که نظر انسان را در گذشته جلب میکند معلومات اندکی درباره بیهودی جسمی، طرز لباس، تغذیه، تمرینات جسمی و ورزشستوی اطفال به سنین مختلف میباشند و بس. بشر شناسان عقیده دارند که موقف اطفال در جوامع بدوی به سطح دانش و تمدن هر عسیره بستگی داشته است، ولی بصورت عموم ذهنیت عامه انسان های بدوی در حصه طفل چنین بوده است که سر انجام وی باید فرد مفیدی برای والدینش به با راید وایشانرا در تهیه غذایاس و مسکن یاری و مدد نماید و در وقت پیری و ذهیری اعصابی دست شان باشد و در نگهبانی مربوطین فامیل همت گمارد. انسان های بدوی اطفال خویش را مطابق به معیار معینی عشیروی و قبیلوی تربیه مینمودند و احياناً اگر طفل نمیتوانست به آن معیار های معین اجتماعی عشیروی توافق و سازش نماید آنرا فر دنا مطلوبی قلمداد می نمودند.

از آثار و نوشته های هومر و افلاطون چنین بر می آید که ذهنیت تقریباً مشابهی درباره اطفال در بین مردمان تمدن های باستانی وجود داشت. چنانچه یونانی ها و رومی های باستان اطفال خویش را طوری تربیه مینمودند که تبعه لایق به بار آید فلاسفه و سیاست مداران آن زمان نیز در تربیه طفل همت به خرج میدادند و او را به مسولیت های آینده وی متوجه می ساختند چنانچه افلاطون فیلسوف مشهور یونان اولین مردی بود که تعلیم و تربیه را جهت کشف استعداد های مردم و نیز آنرا برای آماده ساختن افراد بکار های اجتماعی و اقتصادی صائب دانست چنانچه وی به اقتصاد جامعه خودش انسانها را به طبقات معنودی تقسیم نمود و اظهار داشت که هر طبقه به استعداد معینی که از آن یا فراتر نداشته نمیتواند بدنی آموخته است ولی درباره طبیعت و نمو و انکشاف طفل کدام مطالعه صورت نمی گرفت.

وضع طفل در قرون وسطی مانند سایر اوضاع روانی، اجتماعی و اقتصادی آن زمان به تیره می گرایید و تا دوره رنسانس بدین مثال بود. خوشبختانه که در دوره رنسانس دلچسپی و مطالعه طفل و احتیاجاتش نیز ظهور کرد و رفته رفته ذهنیت فلاسفه و مربیون راجع به طبیعت طفل بکلی عوض شده رفت چنانچه بعوض آنکه پروگرام تعلیمی و تربیتی را برای طفل طرح نموده باشند و طفل را به قالب آن باندازند، در این زمان طفل را معیار قرارداد و مطابق به استعدادش پروگرام درسی طرح می گردید، و روشنفکران آن عصر توانستند که ذهنیت جامعه را نیز درباره طفل تغییر دهند و در نتیجه زمینه مطالعه طفل بحیث ساحت از تعلیم و تربیه آماده گردید و تحقق پذیرفت فلذا باید دانست که دلچسپی در مطالعه طفل از روش تعلیم و تربیه که میتوانست وی را بحیث یک تبعه مفید انکشاف دهد نشأت کرد و بهرور زمان معلومات راجع به طفل زیاد شده رفت و مطالعه طفل هم از شکل غیر مستقیم آن به شکل مستقیم در آمد که تا امروز هم دوام دارد.

از دوره رنسانس تا امروز طرز مطالعه طفل نیز به شکل و اشکال گوناگون در آمده است، چنانچه در ابتداء مطالعه طفل به اساس مشاهدات مستقیم صورت میگرفت و هدف اساسی آن حل پرایم های تربیتی می بود ولی امروز با وجود در نظر گرفتن مسائل تربیتی طفل، مطالعات در زمینه تجربی بود و مرکز اساسی مطالعه خود طفل بحیث یک شخص بوده و انکشاف همه جانبه آن مدنظر گرفته میشود.

طوری که در بالا به آن اشاره شد شروع مطالعه علمی طفل در قرن هفدهم شروع گردید و علم بردار این نهضت علمی کومینیوس، ریفورمیست و مربی معروف تعلیم و تربیه چکوسلواکی دانسته شده است. کومینیوس در سال ۱۶۲۸ کتاب مشهورش را تحت عنوان «مکتب کودکی» به نشر سپرد و در آن، نوع تعلیم و تربیه که برای شش سال اول حیات طفل مناسب است بیان داشت. گرچه این کتاب اصولاً برای عده محدودی که توانایی استفاده از معلومات آن کتاب را چه از نگاه اقتصادی و چه از نگاه موقف اجتماعی داشتند (یعنی خوانده و نوشته می توانستند) تهیه شده بود با وجود آنهم

خدمت شایانی در تعلیم و تربیه کودک نموده است کتاب دوم کومینیوس که در سال ۱۶۵۷ تحت عنوان «دنیا در تصاویر» نشر شد اولین اثر تصویری برای اطفال بشمار می آید. متن کتاب با تصاویری که مواد مربوط را برای اطفال قابل درک و فهم می ساخت سر تا سر تمثیل گردیده بود.

از نگاه تاریخی آثار کومینیوس خیلی با ارزش است زیرا از یک طرف طفل را به حیث یک شخص معین تحت مطالعه قرار میداد و از طرف دیگر آن را مطابق به استعدادش تربیه میکرد. نه آنکه وی را بدون در نظر گرفتن استعدادش به قالب معیار معین قرار دهد. در اواخر قرن هفدهم یعنی در حدود ۱۶۶۳ جان لاک از طریق اصول طبی تربیه طفل ستایش به عمل آورد. تقریباً نیم قرن بعد از «ژان ژاک روسو» در کتاب «امیل» خویش از تربیه فردی و بصورت طبیعی طفل به تفصیل سخن راند.

پس از ریفورم های تربیتی اشخاص نامور دیگری، از قبیل پستالوتسی، هربارت و فروبیل قابل یادآوری است. چنانچه فروبیل را تا امروز در همه نقاط گیتی به نام «موسس کودکستانها» میشناسند. در اواخر قرن هجدهم دلچسپی به مطالعه طفل اوج گرفت بدون آنکه در این امر تأثیرات تعلیم و تربیه عمومی یا فامیلی از نظر انداخته شود. آثار و مآخذ پستالوتسی که به اساس مشاهدات وی از نمو و انکشاف پسر سه و نیم ساله اش در سال ۱۷۷۴ به نشر رسیده است. از اولین آثار علمی نمو و انکشاف طفل به شمار میرود.

در سال ۱۷۸۷ طبیب آلمانی به نام تیدمن مشاهداتش را در باره اطفال خودش که در سال اول حیات شان به عمل آمده بود به نشر سپرد این نشریه از جمله اولین آثار علمی است که رویه و سلوک طفل را توضیح می نماید. آثار پستالوتسی و تیدمن از جمله آثار پیش آهنگ در مطالعات وابسته به شرح احوال اطفال به حساب می آید. روش مطالعه طفل در قرن نهم به صورت بیوگرافی بود و شهرت زیادی هم کسب کرده بود.

استانلی هال شخصیت معروف دیگری در ساحت روانشناسی است که به نام پدر نهضت مطالعه طفل شهرت دارد و در زمینه خدمات زاید الوصفی را انجام داده است. وی در اثر نوشتن بیوگرافی های زیاد در باره اطفال، انکشاف نظریات فلسفی و تربیتی در زمینه و مطالعات مشاهده وی دلچسپی زیادی را در ساحت مطالعه طفل برانگیخت. دلچسپی عامه در ساحت مطالعات طفل هنگامی نیرو اوج گرفت که استانلی هال کتاب را تحت عنوان «محتوی ذهن اطفال در موقع شمول به مکتب» در سال ۱۸۹۱ به نشر سپرد.

از حقایق بالا و نتایج همه جانبه آن چنین استنباط می شود که آثار و منابع قرون گذشته زمینه را برای مطالعات تجربی طفل آماده ساخته و دلچسپی اشخاص ذی علاقه را به مطالعه علمی طفل جلب کرده است که در نتیجه موسسات نشرات علمی و انجمن های علمی زیادی جهت اعتلا و بیهودی همه جانبه طفل در نقاط مختلف گیتی تأسیس و شروع به کار نمود، و اولین کنگره بین المللی مطالعه طفل در سال ۱۹۰۶ در برلین برگزار شد.

بقیه در صفحه ۵۸

مواد منفلقه و سه شاگرد هاهامبورگی

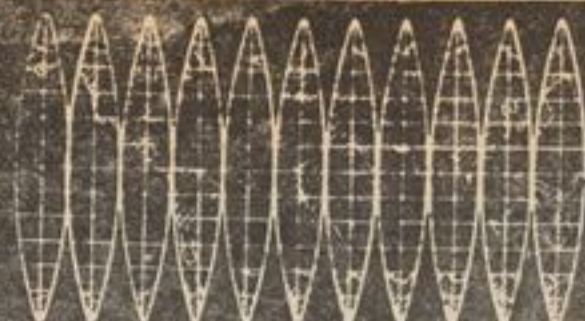
این مخزن، مهمات و مواد جنگی آلمانی داشته و در سال (۶۰) آنرا منتشر ساخته بودند که بعد از سال ۱۹۷۰ مجدداً «مارتین لو تشر» یکتن از باشندگان محل مریز بور، اسرار موجودیت یک مخزن بزرگ مهمات جنگی و نظامی را فاش ساخت. گفته شده که تقریباً (۳۵) کیلو گرام مواد مسموم کننده زهر آگین از مخزن یافت شده است اما ناظرین چنین استدلال میکنند که مقدار متذکره مواد سمی زیاد قیمتی بوده و هم کهنه نیست بدین مفهوم که مواد مذکور در سالیان اخیر خریداری و آنجا نهفته شده بود و برای اینکه خود محکوم نشده باشند، این اسرار را یکتن از ژورنالیستان گزارشی داد که واقعیت امر بخوبی هویدا گردیده است. اکنون که این گزارش به سایر کشورهای غرب انتشار یافته سوال اینجا است که چه کسی در صورت واقعیت بروز یک جنگ احتمالی در آلمان قدرال درین راه کشور مذکور را همراهی خواهد کرد. مسلماً برای همجواری با هر هابی هیچ کشوری مواد زهر آگین نخواهد فرستاد زیرا جنگ ها بی که بوسیله مواد کیمیاوی تنظیم و هدایت شود زیست ترین نوع جنگ خواهد بود که تعداد کتله های بشری را بنویسد به خود بهم میزند.

سه شاگرد هاهامبورگی اخیر موفق به کشف محلی گردیدند که آنجا مهمات جنگی و مواد منفلقه و بسی و سایل دیگر جنگی زمان قبل از جنگ فاشیستیها آنجا مدفون و مخفی شده بودند. بجهت اصابت یک نارنجک منفجر شده یکی ازین سه شاگرد کنجکاو تلفظ دوی دیگر شدیداً زخمی و به شفاخانه انتقال داده شد. مهمات جنگی مذکور در محلی بنا به «شواهد» مخفی گردیده بود پس از سال ۱۹۵۴ بود که جمهوریست فدرالی آلمان ورود و تولید اسلحه های شیمیایی، باکتریولوژی و اتومسی را در آلمان ممنوع قرار داد.

مرجه مقامات آلمانی از موجودیت چنین مخازن آگاه بودند اما علت دوری گزینی ازین مخازن همانا دوری گزینی از مرگ در اثر انفلاکات ناشی از آن و گریز از مواد زهر آگین آن بودند. اینک مهمات جنگی تقریباً بیشتر از چهل سال قبل در حال بیرون آوردن است. معلوم میشود که آنزمان تلاش برای محو مخالفین از طریق مسموم ساختن و بخش مواد زهر آگین توسط فاشیستی های مذکور صورت میگرفت. ارمانهای نژادپرستانه در مورد موجودیت

های

لانه



از هفت اقلیم

ترجمه و تنظیم از: میرحسام الدین برومند

یکصد میلیون دالر سرمایه شخصی

دیکتاتور سموزا

یک و یلای قشنگ در یک باغ مجلل واقع «آز و لکیون» از فواصل دور تو جبهه پهنه را بخود میکشد. این و یلای بسا شگفت که نه سطر محافلین و با سبانا ن حبابه میشوند متعلق میشود به دیکتا - نور معروف سموزا که البته با درختان فراوان احاطه شده است. ژورنالیستان گزرا ر شای تپیه دیده در مورد اینکه دیکتا نور نیکا را گوا در همین و یلای قشنگ از مهمانان خوش گاه و بیگانه استقبال میکند. اخیراً ترو پی از خبر فویران گفت و شنود با دیکتا نور نیکارا گوا یعنی سموزا بعمل آوردند. سموزا ضمن این گفت و شنود طوری وانمود ساخت که تکلیف قلب دارد و برای او محال است که بهمه سوالات پاسخ ارا نه بدارد. وی گفت که من از کمونست ها دل خوش ندارم چونکه در دنیای من فقط پول و سرمایه است که میتواند راه داشته باشد و کمونست ها مغایر این عقیده بوده صلاح و امنیت و نوعدوستی را برترین همه چیز میدانند. بعضی از مسئولین و اشتگن مرا گول زدند لکن برای من مباحات و افتخار است که در کاتگرس امریکا دوستان خوش دارم که هموقت از من حما به میکنند. این دیکتا نور مستبد خودش را شخصیت قابل افتخار دانسته و ادعا نمود که فعلاً وی مالک (۱۰۰) میلیون دالر میباشد. جان مطلب در اینجا است که سموزا بار بار تاکید کرد که یکصد میلیون دالر ثمره دستمزد و غروریزی شخصی خودش است، او در یک مدت کوتاهی با کمال عرقریزی و جفا نفسانی این مقدار را کسب نموده است، فعلاً مبلغ بیست میلیون از جمله پول متذکره را در اختیار دارم که متبانی را دزدیده اند. خیر پول های شخصی سموزا را بفار ت نبرده اند بلکه دیکتا نور مریز بور خودش پول مردم را به یغما برده و با جفا و لگری ها و حيله ها یی باز هم او کتون استدلال میکند که شخصاً این مقدار پول را کمای کرده مگر دیکتاتور مریزور چه هنری دارد

و خریداران کمال استعداد و هنرا و چه تعداد خواهند بود که او اینهمه پول را قبول خودش در اسرع زمان و فرصت کوتاهی کمایی کرده. ناظرین میگویند که بهتر است اومیکفت که این مقدار پول هنگفت و گزاف را از هستی مردم ربوده و به غارت و جفا و ل تقصا حب کرده. امروز دیکتا نور مذکور در با تکیهای امریکا پول زیادی اندوخته دارد، علاوه اموال غیر منقول سموزا، دیکتا نور نیکا را گوا چشمگیر است با اینهمه دیکتا نور نیکا را گوا در برابر خبر نویسی مجله (نیو یو یک) دست به سیئه ایستاده و طوری حرف زد که گویی قصد دارد خودش را شر یقترین مرد نیکا را گوا جلوه دهد حالانکه از خونخواری ها و نژاد پرستی های او، چنانچه خوب واقفند و آشکارا است که او جقدر دوست دارد که استثمار کند، حالانکه امروز خلق های آگاه جهان از استثمار فاشیست میگریزند و با استثمار و ادع میگریزند.



سموزا دیکتاتور نیکاراگو مرد حيله گرو مریزور

نقش طبیعت در زندگی زنده حانها



در طبیعت حیوانات فراوانی وجود دارد که موجودات آنها برای بشر فواید و منافع زیادی را برای او آورده اند. آنها برای بقای خویش از گوشت، پوست، شیر و غیره و سایر پزوهینی آن استفاده میکنند و یا در سایر موارد از خود حیوانات کار میگیرند. بر خلاف هستند حیوانات بشماره ای که موجودات آنها ما به ناراحتی و ضرر انسان ها میگردند که از جمله حیوانات درنده، پر از پت ها، علف های هرزه بشمار میروند که تلاش برای ریشه کن ساختن علف های زهر آگین و هرزه با جدیت دنبال شده است. لکن پژوهش ها و کاوش های تازه تر مدعی است که هرچشمند بسیاری چیز ها در طبیعت اضافی و زاید نیستند. لکن در واقع همچو چیزهایی خالی از منافع نیستند بطور مثال بهیمن نازگی ها ثابت گردید که گیاه های هرزه پس از خشکیدن دوباره بر زمین ریخته و بوسیله آب باران و غیره دوباره مواد آن بزمین میروند و همین مواد دوباره در ساختن و حاصلدهی زمین حتی منجبت کود و یا بهتر از آن کار بدهد. البته پس از چنین عملیه ای زمین های مذکور حاصل مطلوب بار می آورد. با ارائه یک مثال دیگر که اینهم نتیجه تحقیقات مطلوب در زمینه می باشد. میتوان حکم کرد که همین گل های قشنگ و خو-

این نوع گوزن ها موارد استعمال زیادی برای استفاده بشر دارند. شبوکه در بعضی سواحل با کار و تپیده و بعضاً قطر گلبرگهای آن باعث تهدید حیات ما هیان آنجا میگردد علم کیمیا ثابت ساخته که همچو گل ها دارای چنان ماده کیمیاوی است که بعضی الفیتین بروی زمین انتقال آن توسط باد به آب بحر، آبراری از هر نوع کثافات و آلودگی ها نموده، تصفیه و فیلتر میشوند. در بعضی حصص بعضی اسپ های رنگی که با تنفس خود سم مهلك تولید میکنند اما از همین نژاد اسپ های بسیار زیاد ا هلی ساخته شده اند که از مواد

سمی مذکور در موارد بخصوصی کارگرفته میشود لازم به تذکر است که یکی از عللهای زهر آگین موسوم به «توبس» کلبا یسلوز است بجای خطرناک خوانده میشود که میگفتند بمحض نزدیک شدن به

همچو گل ها شخص هلاک میشود لاکس با شگر فی تمام اینک چنین یک علف کشنده را وسیله موثر تر از هروسیل که اکنون کشف شده، برای تداوی سرطان های پیشرفته تجویز نموده اند. پس بطور قطع میتوان حکم کرد که تمام گیاه های هرزه حتما کشنده اند چه گیاه ها بخاطر غذای مواد بیولوژیکی و کیمیاوی شان، لازمه بشر و طبیعت بوده و نباید از طبیعت محو نابود گردند. بعبارت دیگر میتوان با اتکاء به نظریات محققین، طبیعت شناسان «گیاه شناسان» حکم کرد که در طبیعت هیچ موجودی یافت نمیشود که سراسر بزیان بشر وخطرناک و مضر باشد. امروز در بسیاری نقاط پرند ه های غار تگر وجود دارند که مرغ های زیادی را می بلعند. لاکن چنین پرند ه های شکاری کنون در فارم های مخصوص طيور تحت تربیه گرفته و سپس ساخته میشوند تا دنبال گار های نسبتا عمده پروند ه سر قدر تخنیک با سرعت سرسام آورشی به

تندی بجلو گام میزند با همان تناسب انسان ها با انبوهی از مشکلات تازه رو برو میشوند، یکنوع نبات پست منحیت پایه اساسی برای شاخه باکتریولوژی کمک میکند. این شاخه جدید متضمن تهیه دارو های جدید تهیه شده از نباتات می باشد. در سالیان اخیر حتی استفاده باکتری ها و الحقی ها برای حل بسی از پرو بلم های زنده جان های کائنات لازمی پنداشته شده است. آخرین نظریات حکم میکند که نفت روی آب که در بعضی اجبار کشف میشود باعث موجودیت آن موجودات میکروارگانیسم بحری اند. یکی از عواملی که اینک بحال نباتات و حیوانات مفید واقع میشود و محصولات زراعتی را بالا میبرد همانا کثرت نفوس بشری در سیاره ما می باشد. امروز نظریه احصایه های نشا نداده شده تقریبا (۱۷)۱

میلیون نوع زنده جان اعم از حیوانات و نباتات زنده گی دارند. ابتدا زنده جان ها را (غیر از انسان) پنجاه فیصد تعریف کرده بودند که کمتر از یک فیصد آن میکروارگانیسم یا موجودات ذره بینی و بس کوچک بوده و متباقی پنجاه فیصد دیگر حشرات، حیوانات فقاریه و سایر موجودات زیر دریایی مخصوصا ماهی هیا نیکه در زیر اعماق بحر زندگی دارند و همچنان نباتات منطلق پست موجودات زیاد شگفت انگیز خوانده شده اند که بی بردن به اسرار این موجودات مطالعات مداوم را در کار دارند. به اساس مطالعات مراکز طبیعت شناسی از (۱۷۰۰-۱۹۷۰) تقریبا (۱۵۰) نوع حیوانات مرده و کالانایا بود شده اند بدون آنکه نسل آنها ننگباری گردد و این مطلب میرساند که سرعت مرگ در حیوانات بطور مشهودی بالا رفته است ریسرچ های اخیر میرساند که در سالیان اخیر در حدود (۷۰۰) نوع حیوانات و پرند ه های دیگر را مرگ تهدید میکند که اگر عمیق تگر یسته شود، انواع زیادی حیوانات مورد هجوم و حمله مرگ قرار دارند اما شاید اندسته موجوداتی باشند که ما حتی نام آنها ننشیده باشیم موش های صحرا یی و گنجشک بهمان قسم که از یکطرف دشمن گشت و زراعت پنداشته میشوند درنگهداری دندان های شیر عاج فیل و غیره چیز های ازین قبیل و انتقال آن در آشیانه ها بشان و سایر مواردی که در طبیعت موارد استعمال دارد رول ارزنده داشته و مفید نیز ثابت شده اند.

امروز جنگلات استواری در تحت فشار طبیعت قرار دارد. کجا معلوم که با کشف و شناخت یک نبات زنده گی میلیون ها انسان نجات یافته و یا در حال نجات باشد که مثال برجسته همچو و سایل شفا بخشی یکی هم بنسلی است. ممکنست فروری جلگه های وسیع علف های پیدا شود که حیات هزاران هزار انسان در آینده بدان بستگی داشته باشد. دیده شود این تلاش ها برای رام ساختن طبیعت، شناخت بیشتر حیوانات و گیاه ها با چه سرعتی دنبال وجه فوایدی را در آینده بسیار خواهد آورد و ما از آن گزارش هایی خواهیم داشت.

کودکان مبتلا به سیاه سرفه

در قفس ها

امروز در جوامع طبقاتی تضاد میان سیاه و سفید، غریب و دارا بشکل حاد آن موجود است و این رنگ و پوست جلد است که یکی را به سیاه روزی می نشانند و دیگری خوشبختی می آورد. ازینرو در یکی از شفاخانه های جهان موسوم به «پورس» واقع در آلمان غرب، شرایط گونه دیگریست و با این استدلال که نشود همه کودکان مریض را در شفاخانه

عایدیر هت بخش دیگری از شفاخانه شماره ۳۵

بست میله هاست. یک طفل هشت ساله بنام «دنیامش» که سه سال قبل والدینش او را برده بودند و در چنین اتاق های قفس گون «پورس» جاداده شده بود وقتی مجددا مریض شد بجای گریست و به نوحه وزاری نرسد والدینش پرداخت و اصرار کرد نازد دکتران او را نبرند که بناچار والدینش پذیرفتند (انگبورت) و (کریستیان) دو طفل چار ساله که در تصویر دیده میشوند دو گانگی های اند که به سیاه سرفه مبتلا اند و روزگار آنها را بدینجا کشانیده. بهمین نازگی ها یکی از منابع نشراتی غرب نوشت که در حدود ۶۳ فیصد مبتلایان سیاه سرفه و امراض ساری در آلمان از تداوی درست محروم بوده و اطفال از رفتن به شفاخانه ها احساس ترس و گریز مینمایند زیرا آنجا مشکلات روانی سخت اذیت شان میکند.



انگبورت و کریستیان دو طفل چهار ساله بیمار در قفس بیمارستان.

هنر پیشه چیره دستی که لقب (رژیسور فوتوگرافی) را گرفت

شده قدیمی نشر میگردد و بهای بیشتری می یابد. قرار مطالعات امروز ارزش یک پورتريت یا تصویري که با پندل و رنگ های عادی کار شده، تصویر هائیکه با ماشین های جدید عکسبرداری و بطور برجسته تهیه شده قیمت بیشتر دارد و بجهت آنکه این پنجه هاست که روی کاغذ هنر آفرینی میکنند و بازنمایی از حقایق جامعه را همراه با هنر عم نموده و در مقابل دیدگان تماشاگر مجسم مینماید و خلایق هنری یک تصویر هنری و بایک نقاشی به طرز اندیشه، ابتکار و فهم هنری ایجاد گران بستگی دارد. لاکن برانندگی ها و خصوصیات که فن فوتوگرافی دارد و در اسرع وقت تصاویر مطلوبی را تهیه

در اواسط قرن بیستم فن فوتوگرافی ترقی شایانی نمود. با پیدایش و گسترش فن فوتوگرافی نقاشان و رسامان چیره دست ابتداء خودشانرا بدیخت احساس مینمودند چه ترس بیشتر شان از آنجهت بود که میبایست هنر شان دیگر بازاری نداشته باشد. کنون ما تصاویر پورتريت های نقاشی و همچنان مجسمه های گران قیمتی از گذشته های دور داریم که هر یک بنوبه خود ارزش هنری بسزایی دارد. با گذشت زمان فهمیده شد که هنر نقاشی و رسامی باهمان آمدن فن فوتوگرافی ابتدا و بهیچوجه نمیتواند ارزشش را بیازد. هر قدر که تخنیک با سرعت سرسام آوری به پیش گام برداشت، هنرهای زیبا هر کدام پرمهویت تر و خواستنی تر شد یک پورتريت که در ۱۸۶۲ نشر گردیده بود در یکی از موزیم های جهان ارزش فراوانی پیدا کرد اینجاست که یکبار دیگر نقاشان و رسامان دریافته اند که هنر هنر است و هیچ هنری نمیتواند جای هنر دیگری را بگیرد. امروز یکی دیگر آثار رسامی

می بیند بجای خود مهم و در خور تقدیر است. وظیفه فوتوگرافی و برداشتن تصاویر کار ماشین مخصوصه آنست لاکن نحوه تصاویر فوتوگرافی شده، گویایی تصاویر همه خصوصیات دیگری که خامه یک عکس

بقیه در صفحه ۵۸

برای هنر پیشگان اما تور بشمار
میرود .

استا دان این رقص (هو پاک)
در او کرا ئین همواره میکوشند تا
شنا گردا نی داشته باشند تا
این هنر محلی شان هنوز هم به
صورت خوبتر و بهتر رشد کرده و
پیش برود .

رقص هو پاک در هر گوشه و کنار
شهر اوکرا ئین مروج بوده و خوا-
هان زیادی دارد حتی گفته میشود که
خرد سالان بالاتر از دوازده سالگی
به این رقص می پردازند و در ظرف
کمتر از یکسال آنرا خوبتر فرا
میگیرند که بعد هایشان در مجا لس
و شب نشینی ها به همچو رقص
می پردازند .

نمایان میگردد .
همچنان در او کرا ئین هزاران
گروه رقص اما توری و ده ها
گروه رقص حرفه ای این رقص را
اجرا میکنند . ولی دیده میشود که
رقص هو پاک معیار و سر مشقی
هم برای هنر پیشگان حرفه ای و هم

نوشته عزیز آسوده

صدوری یکی از بازیگران تیاتر

جان سپرد



ماخوش گریه ها و نفیر فریاد هارا از
سالون های تیاتر می شنویم . از تماشاخانه ها
از آنجا که هنرمندی ورزیده سالها از آن بالا
از روی ستیز گره های زندگی رابر تماشاگران
می کشود . و صد ها چشم جستجو گری که
مشتاقانه اورامی نگر یستند کنون با اندوه
مرگ او مرطوب اندونمانا .

با اندوه مرگ سید عثمان صدوری ، کسیکه
سالها بر ستیز تماشاخانه ها و در قالب کرمکرها
تماشاگران را سر گرم می ساخت . او که با
نوشتن درامه ها بر بدی ها خرده میگرفت ، و او
که همه چیز عستی اش تیاتر بود و ...
جان سپرد و دوستدارانش را عوا داران تیاتر
را و آنانی را که در تماشاخانه ها راه دارند
بسختی غمگین ساخت .

سید عثمان صدوری بتاريخ ۱۸ عرپ ۱۳۱۴
در گذر زراب خانه شور بازار کابل در یک
خانواده فقیر یا بی بضاعت
زاده شد .

و از زمانیکه بیای خود برخاست ، به تیاتر روی
آورد و تا آخر عمر در همین مسیر شتافت .

او شیفته تیاتر بود . و همین شیفتگی او را
بر آن می داشت تا در همه جا و در همه وقت کار
تماشاگری را سامان بدهد . لذا دسته های
هنری از هنر پیشگان و بازیگران را گرد می آورد
آنانرا تنظیم میکرد و سر انجام تماشا خانه های
را سر و صورت می بخشید و این هنر را در هر جا
عام تر و همه گیر تر می ساخت ، رهسپار دورترین
روستا های کشور میشد .

آنجا که نه از تماشاگر خبری بود و نه از
تماشاخانه ، میرفت بی درنگ و خستگی
ناپذیر .

او خود درامه می نوشت ، خود میکشید
و خود دیگور می ساخت و بالاخره خودش بود که
آنها را کارگر دانی می نمود و خودش نقشی را
تمثیل میکرد .

صدوری در بدترین شرایط دست با ین
کاری زد .

محدودیت های مادی از یکطرف و اختناق
ناشی از دقت هنر در زمان حکمرانی آل یحیی
از سوی دیگر او را از پیگیری درین امر بر حذر
میداشت . ولی هیچگاه از راهی که آمده بود
برنگشت .

صدوری در سال ۱۳۴۲ به تیاتر راه یافت .
او آنقدر درین امر مشغول شد که با تلاش
شده در صفحه ۵۴

سپیدی در جهان هنر

رقص هو پاک

هیچ تصور نمیرود که شما
بتوانید یک نفر او کرا ئینی را پیدا
کنید که رقص محلی هو پاک را دوست
نداشته باشد و خود شی هم در جوانی
این رقص را اجراء نکرده باشد .
هیچ مجلس بدون رقص هو پاک
برگزار نمیشود .

این رقص که خیلی ها در اوکرا ئین
مروج است در مجا لس شب نشینی
و عروسی ها ، در جشن های ملی ،
روستا ها ، در کارخانه ها و
پارکها و شهر ، در هر جا یکجا جواب



هو پاک رقصی که در آن خصوصیات اخلاقی و شور و شوق و
زنده دلی مردمان او کرا ئین بغو بی آشکار میگردد .



گروه هنری صد ساله ها

از سپوتنیک

ترجمه : احمد شاه

گروه هنری صد ساله ها

این گروه در جهان یگانگه گروه هنری است که سن اعضای آن اضافه تر از صد سال میباشند و بطور مکمل بنام گروه هنری نژاد شناسی آهنگ و رقص اشخاص طویل العمر (مسن) ابخازی «نارتا» یا همیشه.

(ابخازی یکی از جمهوریت خود مختار در منطقه قفقاز اتحاد شوروی بوده و در جمهوریت گرجستان شامل میباشند. نفوس آن به چهار صد و هشتاد و یک هزار نفر میرسد و با پخت آن شهر سوخومی میباشد).

لغت «نارتا» حماسه ملی را ارائه میکند که را جمع به برادرهای قهرمان نوشته شده است. لیفا ریس فاکو لته طب پو هنتون هار ورد را جمع به این اشخاص چنین گفته است: (این ها واقعا اشخاص خوشبخت اند زیرا همه بر اثر زیاده و کارهای خود را به بسیاری ذوق و علاقه انجام میدهند اینها زندگی را به خوشی سپری میکنند و علاقه پر شور به محیط خود دارند. خندانند و آهنگ و رقص را بسیار دوست دارند.)

این گروه هنری در سال ۱۹۴۸ توسط کودتوا رئیس کلوب هنرهای ملی سوخومی تشکیل گردید. در آنوقت کودتوا هشت نفر اشخاص کوه نورد منطقه را جمع

شماره ۳۵

ارتزاقی پیردازد اما پدر داوید توان پر داخت این پول را نداشت. وقتیکه در کودتوا از پیروزی انقلاب اکتوبر اطلاع یافتند خلق آنجا گروه پارتیزانی را تشکیل دادند تا علیه ضد انقلاب بیون بجنگند و داوید یکی از اعضای فعال این گروه شد. هنرمند دیگر این گروه تا رانش نام دارد.

تا رانش در جوانی اشن تحصیل نکرده است و فعلا یکصد و هفت سال دارد و در سوخومی خود در کوه ها زندگی میکرد. بعد از پیروزی دولت شوروا بحیث امرار تلکشا ورزی در جمهوریت خود مختار ابخازی کار میکرد.

تا رانش را جمع به سرگذشت خود چنین میگوید: «آنوقت بسیاری دشوار بود مردم از برتری های دولت شوروا آگاه نبودند و من مجبور بودم تاخو بی های کلکتیویزه نمودن زراعت را برای شان تشریح دهم. خودم به بسیار دشواری کارهای خود را پیش میبردیم زیرا حروف و اعداد را نمیدانستیم. القای ابخازی فقط در دوران دولت شوروا باوجود آمد. اثر زی و عقیده راسخ به ما امکان داد تا ایجاد جامعه نوینی را آغاز کنیم.» در او لیسن پلانهای پنج ساله شوروی تارانش بقیه در صفحه ۵۸

صفحه ۳۷

روی اشتراک ورزیده است منجمه در مسابقه هنر اما توری در مسکو، در مسابقه رقص های ملی در تبیلیسی با پخت جمهوریت گرجستان اتحاد شوروی، و در مسابقه بین المللی هنرهای قو لکلور که توسط تلویزیون خلق مجارستان ترتیب گردیده بود حضور بهم رسانیده بود و در ضمن به دریافت جایزه (طاوس طلایی) نایل آمد.

آوازخوان این گروه تیمور نام دارد که چندی قبل یکصد و هشت سالگی خود را جشن گرفت و تاحال حاضر در کلخوز برای جمع آوری محصولات چای دوش بدوش با دیگران کار میکند. هنرمند دیگر آن داوید در منطقه بنام کوداوت زندگی میکند. در حال حاضر کوداوت یکی از استراحتگاه های مشهور اتحاد شوروی در سواحل بحیره سیاه بشمار میرود. داوید در مکتب تحصیل نکرده است زیرا در آنوقت بعد از صنف دوم هر متعلم میبایست سالانه شصت ربل و غیره مواد

نمود که هنوز آهنگهای باستانی محلی در خاطرات شان باقی مانده بود و به آلات موسیقی محلی دسترس داشتند. تمثال های او لیسن اعضای این گروه توسط نقاشان محلی در پارچه نقاشی شده و تا هنوز در یکی از صالوهای شهر گاگرا میباشند. این گروه هنری اضافه از سی سال است که به کار خود شروع کرده اند. او لیسن هنرمندان این گروه زندگی را بدرد گفتند، اما تعداد هنرمندان گروه مسن این منطقه رو به افزایش است. در حال حاضر در اتحاد شوروی اضافه تر از بیست هزار نفر زندگی میکنند که دارای سن اضافه تر از صد سال میباشند و درین جمله قسمت بزرگ آنرا مردم منطقه ابخازی تشکیل میدهند. اعضای این گروه در نقاط مختلف ابخازی زندگی میکنند و تنها قبل از کنسرت غرض تمرین گرد هم می آیند. گروه «نارتا» در بسیاری از مسابقات هنری چه در داخل و چه در خارج اتحاد شوروی

محقق

د تاریخې تکامل په اوږدو کی د خلکو او شخصیتو نو رول

په داسې حال کې چې د بشری ټولنې چېک اونه تر پیلو لکې پر مخکښ د لاسرې بنسټ ته بدلون وړ کسری دی د بشریت دریمه برخه د سوسیالیزم او بی طبقو ټولنو د جوړولو د پاره هلې ځلې کوي د بشری لوی استعماري امپراتوری د پیلېدو شوی دی ډیر مستبد او ظالم رژیمونه چې کلونه کلونه پر لاس شوي و له خاورو سره پر لاس شوي دي یو زیات شمیر ټولنو ته د مخکې د مخ څخه محو شول او په لاسکو نو لوی شو. لټونه منځ ته راغلل او د زمانې پرمختګ په وړاندې روان دی د تاریخ زوږ او چېک حرکت ویده ملتونه او پر ګټې د غفلت د خو په راتلونکې کړی دی د تاریخ او مترقيسي ټولنو ترمنځ یې امانه مبارزه روانه ده د پېښو د ټولنو د فکر و نو سره تصادم کوي په ټوله نړۍ کې د جګړه باتوسیند ځایانده شوی دی د مینې او کرکې د لیکې او بدی د متضادو احساساتو سر ګټه ټول پان په مینې را غلې دی. نو آیا دا ممکنه ده چې د تاریخ په دغو ځایانده و پېښو کې کوم نظم او هدف وپېژندل شو؟ آیا تاریخ پېښې د تصادف محصول دی که ددوی تر منځ کوم ارتباط شته؟ ما پدې او د بشری زوږ بد پېښو پېښو تجربو ښودلې ده چې د ټولنیز ژوند پدې دیني قوانینو له خوا اداره کېږي خلک کولای شي چې د ټولنیزې پر- مختیا او اجتماعي پېښو ترمنځ اړیکې وپېژني او د هغو څخه په عملي ژوند کې ګټه واخلي.

ددې لټو سرېزې په بنسټ و پیلې شوې چې خلک نا رېخ جوړوي خود خپل میل او آرزو په اساس نه بلکې دیني شرايطو سره په ارتباط او تر ټولو زیات د پادې نعتو لاس د تولیدي طرز سره د پادې ټکو په اساس خلک تاریخ جوړوي ټولنې قوت بللې شو و.

په همدې اساس لکه څنگه چې ټول لید د تکامل په اړه ددې د ما ده څخه پېچلې او د کټه څخه مخ په یو رته دودې په حال کې دی نو د خلکو رول هم د تاریخ په جریان کې بدلون مومي دغه اندازه تاریخ کې د خلکو رول هم د ټولنې تکامل سره سم زیاتېږي لکه د نړۍ د کارگرانو ستر رهبر چې څرګند کړی ده: «په هر اندازه چې ټولنیز نحو لات زوږ او هغه و ظیفې چې د ټولنې دودې لپاره سرته رسېږي جدې وي په هم هغه اندازه هغه پر ګټې چې د تاریخ په جریان کې ګټون کوي ډیر پراخې اوږول یې ډیر فعالوي»

دغه راز د ټولنیزې ودې سره جوخت حتی د نا رېخ لیکلو طرز هم بدلون مومي او په هغو پر مخ تللو مترقي ټولنو کې چې سیاسي قدرت د اکثریت خلکو په لاس کې وي نو تاریخ د ریالیستیکه بڼه غوره کوي دافسانې او ذهنی لیکونو د جومات څخه آزادېږي. او یوازې د پادې ټکو او نورو مقتدرو اشخاصو پر قهر مانو باندې اکتفا نه کوي د مثال په توګه کله چې په اروپا کې د سوسیالیزم ناروغی منځ ته راغله او د کپیټالیزم تر څنګ ودریدل د نړۍ سیاسي تاریخ هم په خطا ایستو لکې توګه منځ ته را غلې او د هر هیواد د مورخینو په تر و سه و سه ژ پیاړ ایستې چې ټول بڼه خصو صیتو نه په خپل هیواد پورې اړه ند کې او ټول نا و په احتمال

او خصو صیتو نه په نورو هیواد و پورې اړه په همدې اساس و یو چې د نا رېخ اساس پر او نه هغه وخت تشخیص کیدای شي چې د ټولنې اجتماعي سیاسي او اقتصادي حالت در پېښې بدلون ومومي او د استعمار جیا نو د قدرت په ځای اکثریت خلک د قدرت وا ګرسي په لاس کې واخلي.

په تاریخ کې د خلکو رول یوازې په دې پورې اړه نلري چې دوی تولیدي قوتونو ته وده او انکشاف ورکوي او ددغې لاری څخه ددوی ټولنې د جوړېدو لپاره سرېزې پراوړي وی بلکې دوی هغه قوت هم دی چې د انقلابو ملي آزادي بخښو و ټکو نه پدې او مترقي کادرمې جنبشونو د هېږي اوسر نوشت ټاکي. شک نشته چې د سوسیالستي نظام د جوړېدو څخه د مخه خلک د خپل کار او زحمت لمرته ویني خود وی مبارزې او انقلابي هلې ځلې د هغو مېمو عوا ملو د چلې څخه دی چې د سوسیالستي ټولنې د جوړېدو بڼه سبب شوی دی.

دغه راز خلک په ټولنه کې د فرهنگ دودې او تکامل محرکه قوت هم دی لکه مو ا کسې چې په دغه هکله لیکي:

(خلک نه یو ازی هغه طاقت دی چې ما دی نعتو نه تولد وي بلکې د معنوي ارزښتو او یوازې یې یا په منبع اوسر چینه ده) له همدې امله وایو چې د خلکو کار او زحمت د علم او هنر سر چینه هم ده ځکه چې خلک ټکلونه، غزلې، شعرونه، قصې، حیرانو تکی- نغا و ی او خوند وړی هنر او نور آثار منځ ته راوړي لکه چې وینو د پروپاګندا هنر مند او تل خپل غوره آثار په هر ځای کې چې وی د خلاق کار په نتیجه کې د خلکو دمنځه را ایستلې او بیرته یې نو موړي موضوعات د خپلې هنري استعداد په مرسته په هنري ګاڼه سمبال، خلکو ته وړاندې کړي دي.

ما پدې وویل شي چې د خلکو مفهوم د تل لپاره ثابت او تغیر نه منونکی نه دی بلکې په لوړې سړ کې خلک دز حمتګان لاسو څخه عبارت دي او یا په هغو ټولنو کې چې نه پخلا کیدو لکې طبقې ته تصادم موجود وي ټول استعمار شوی قشر ونه او طبقات د خلکو په جمله کې راځي او برعکس ټوله استعمار- جیان د خلکو د دښمنانو په کتار کې دویږي خو بیا هم لکه مخکې چې وویل شول د خلکو مفهوم جامد او تغیر نه منونکی نه دی بلکې د ټولنې د حالتګر و شرايطو په اساس بدلون مومي د مثال په توګه په ټولو هغو ټولنو کې چې په نا رېخي لحاظ لاس او سه په فو پادې لرو یا نیمه فو پادې لرو او کې واقع وي نو څرګته چې په دغه مشخصه مرحله کې دغه راز ټولنې ددوو سترو دښمنانو یعنی فېوډالیزم او امپری- یا لیزم سره لاس په ګر یوان وي نو لږ یا ټول هغه کسان چې ددغه ددو دښمنانو سره یې ګټې په تصادم کې وي او یا د هغو بر ضد یې د مبارزې لپاره لستوني را نغښتي وی د خلکو په جمله کې د اتلاي شي چې په دې ډول سره ملي بورژوا او ملي سوداګر هم تر یووخته پورې د فېوډالیزم او امپریالیزم سره د ګټو په سر د تصادم لرلو له مخې مبارزه کوي او د زحمتګیانو تر څنګ ددغو دښمنانو د نا بو دی په غرض ګډ سنگر جوړوي او د خلکو له جملې څخه منحل کېږي»

دلته دا خبره دیا شوې وېده چې د خلکو د قاطع رول او اهمیت تر څنګ د جنبش او نعت دودې او تکامل په برخه کې شخصیتو نه هم ستر رول او ځانګړی اهمیت لري که څه هم یو رڼوازی لیکوالان ادعا کوي چې ددغې نړۍ لید پیر وان شخصیتو نو نا رېخس رول او ستر خلکو نقش ته په ټولنه کې هېڅ ارزښت نه ورکوي خو حقیقت ددې چې دعلمي نړۍ لید پیر وان ددوی ددې ادعا او اتهام په خلاف عقیده لري چې شخصیت نشي کیدای چې د خپلې خوښې او آرزو سره سم د نا رېخي عینې جریا ن ته بدلون ورکړي او ددې واقعیت څخه هېڅ و ځست انکار نه کوي چې شخصیت د ټولنې په جوړېدو بڼه و ده او انکشاف کې زیات رول او ارزښت لري.

دغه راز دعلمي نړۍ لید ځلانده اصول حکم کوي چې ستر او پیا وړی شخصیتو نه د تصادف له مخې منځ ته راځي بلکه د هغوی عینې شرايطو له مخې چې په خاص وخت کې د هغو د پیدایښت غوښتنه وکړي منځ ته راځي د مثال په توګه سیاسي ستر شخصیتونه د انقلابي پاڅونو لو مترقي نه پدې او کارګري جنبشونو لاسو منځ کې زیږي، وده کوي او د ستر ټوب پراوړه رسېږي. دغه راز دما یینس او علو عو ستر نابغه عناصر هم هغه وخت را پیدا کېږي چې د ټولنې قوتونو وده او پیا وړتیا لیدي او یا په دغه یا هغه ساحه کې لوی علمي انکشافونه او پر مختیاوې ضروري و ګڼي او هنر مندانه هم خپل هنري آثار منځ ته راوړي چې په یوه مشخصه تاریخي دوره کې خلک هغه ته اړتیا احساسوي.

له همدې امله وایو چې په عمومي ډول د سترو شخصیتو نو ظهور هغه وخت ممکن دی چې د خلکو اړتیا ورته احساس شي.

د نړۍ د زحمتګیانو او مېړي ستر رهبر په دغه هکله وایي: دغه مسئله چې هغه یادغه شخص په یوه ځانګړي هیواد کې په خاصو شرايطو کې منځ ته راځي یوه بشپړه تصادفي موضوع ده لاکن که موږ دغه شخص د منځ یوسو نو دده په ځای د بل شخص د منځ ته راتګ احساس پیدا کېږي او دښتیا هم دغه راز چا نشین پیدا کېږي خو دغه دوهم تن هغه وخت پیدا کېږي چې د هغه لپاره مخکې له مخکې اجتماعي مقدار او اقتصادي شرايط برابر شوي وي.

په نتیجه کې وایو چې د خلکو پراخې پر ګټې د نا رېخ واقعي جوړوونکی دی چې دغه پراخې پر ګټې بیا پر طبقو ویشل شوي او دغه طبقې د مبارزې په جریان کې بېلا بېل سیاسي تشکیلات او ګوندونه نه منځ ته راوړي دي، دغه ګوندونه هم په خپل وار سره د یوې خاصې طبقې د ګټو ساتندوی وي او د خپلو رهبرانو په مرسته د خپلو طبقې ګټو د تر لاسه کولو لپاره فعالیت کوي تر هېرانو نا رېخي رول ددې چې خلک منظم کوي د فعالیت سطحه یې پراخوي او د ټاکلو هدفونو د تحقق او تامین په لورې رهبري کوي په همدې اساس په هر اندازه چې د خلکو فعالیتونه پراخ او په ټولنیز ژوند کې یې نقش زیات وي په هم هغه اندازه یې پیا وړتیا و ټولې او تجربې کارو رهبرانو ته اړتیا زیاته وي»

کرد و در مقابل شش نمره قهرمان جهان هشت نمره داشت. ما یسا برای کسب لقب قهرمانی صرف به نیم نمره دیگر از دوبا زی با قی مانده ضرورت داشت. اما بدست آوردن این نمره از نو نا ملکه شطرنج که اصلا باید مایا را مغلوب می کرد کار آسانی نبود. روز اول که بازی خاتمه یافت، از زی با سی گردید که اگر سفید خوب بازی میکرد سیاه به ندرت می توانست به برد خود حساب کند. اما کی می تواند همیشه خوب بازی کند؟ خوب فکر کن، عجله نکن! ادوارد گو فلند عادت داشت با ما یادگیری راه اندازد. اما صبر در طبیعت ما یا نیست. او حرکات را فو را می سنجد و تصمیم میگیرد. او به سادگی

داد، اما با آن هم مایا باید مایو- سانه از موقعیت خود دفاع مینمود. اینجا ست که با ید مپا رت و اتکاء به نفس ما را تحسین کرد. از آن چال به بعد او بطور با شکو می از موقعیت خود دفاع نمود. نو نا بسیار تلاش نمود که در بسازی حر یف نقطه ضعفی پیدا نماید اما موفق نگردید. استاد بزرگ واکا نین اظهار نمود که «آنها تا زما نی به بازی ادامه خواهند داد که تنها شما هان در تخته شطرنج باقی بمانند» آنها از ین رهگذر مشابه هم اند.»

زما نیکه بازی وارد ششمین سال



جوا ینز و نشان افتخار قهرمان جهان ملکه شطرنج را میز ید.

آهسته بازی کرده نمی تواند و این امر او را از درگیری با سا عت (باز یکن با یدمطابق سا عت و در وقت معین عمل نما ید) نگاه می دارد. لیکن او بعضا اشتباهات احمقانه می نما ید. ایمن بارنیز چنین اشتباهی را مرتکب گردید. وقتی بازی از سر گرفته شد مایا دانه را با شتاب ردو بدل کرد و با این عمل نو نا را در اجرای مانوری که پیوسته در فکر آن بود یاری رسانید: او (نو نا) چانس پشش نمودن پیاده خود را یافت. در نتیجه دانه سیاه چانس و افعای برای برد داشت. قهرمان حرکتی را که برای او چانس بردن داشت از دست

عت خود شد و دا ورا ن آما دگی گرفتند تا چکو نکی جر یان بازی رابه رشته تحریر درآورند. ناگهان نو نا بیا ایستاد و تو چه همه راجلب کرد و دست رقیب خود (مایا) رافشرد. بعد او را بو سید و این او لیسن تبر یکی برای ما یا نسبت بردن مقام قهرمانی بود. بعد نو نا به تنهایی ستیج را ترك گفت. مایا با چشم های طفلانه به آن صوب که رقیبش، ملکه اش، بت اش نا ید ید گردید خیره می نگرست.

کپ شطرنج زنان تبلیسی (بایتخت گرجستان) را بدست آورد. و قتی او نتا یج خو بی در بازی قهرمانی زنان شهر بدست آورد به کا ند ید درجه استادی مفتخر گردید. او تیم ملی شطرنج شو روی را برای مسابقه بایو گو سلا ویا بوجود آورد. این او لیسن مسابقه بین المللی مایا بود. او بسیار خوب بازی کرد و هر چار بازی را برنده شد. کمی بعد او در بدست آوردن کپ اتحاد جما هیر شو روی سو سیاه لیستی خوب جلوه کرد و مقام دوم را بدست آورد. طبق قانون او حق دریا فت عنوان استاد شطرنج اتحاد جما هیر شو روی سو سیاه لیستی بدست می آورد. اما مشکلی در سر راه بود: ما یا فقط دوازده ساله بود، در حالیکه قانون

فصل تا بستان به پا یان رسیده بود اما قهر یحگاه پتسو ندای گرجستان، که در ساحل بحیره سیاه واقع گردیده، هنوز در اکتوبر ۱۹۷۸ مزدحم بود. سوال مهمی، که آیا نو نا کسیکه برای مدت شانزده سال تاج قهرمانی شطرنج را حاصل کرده بود با ز هم قهرمان شطرنج جهان با قی خو اهد ماند یا اینکه این لقب را به ما یا متعلمه مکتب دختر یکه صرف دارای هفده سال می باشد و اگذار خواهد کرد، در ین جا در پتسو ندا فیصله می گردید.

اکثریت علاقه مندان شطرنج طر فدار نو نا بودند. استاد بیا تجربه شطرنج کلی گور یک سو- یتو زر از یو گو سلا ویا، آشکا را اظهار نمود که به پیروزی نو نا هیچ تردیدی نداشته و او یگانه زن

ترجمه: خان محمد گوارا

از سپو تنیک

ملکه که با عروسک ها بازی میکند

معین نموده بود که استاد باید چارده ساله ویا بیشتر از آن باشد. چه باید میشد؟ واضحاً، باید قوانین تغییر میخورد. بعد تر فدراسیون جهانی شطرنج به عین پرو بلم مواجهه گردید. در سن سیزده سالگی مایا ادعای عنوان استادی بین المللی را نمود. در پانزده سالگی او استاد بزرگ شطرنج بین المللی بود و در شانزده سالگی رقیب ملکه شطرنج جهان، بنابر این چرا، در هفده سالگی نباید مالک این لقب می بود؟

نیم نمره مشکل بازی با نزد هم جریان داشت رقیب ملکه شطرنج جهان یعنی مایا با دانه های سفید بازی می

باز یکن شطرنج در جهان می باشد» کسیکه مانند یک مرد قوی بازی می کند. «دا کتر ما کس ایودی رئیس فدراسیون جهانی شطرنج نیز به عین عقیده بود. آنا نیکه به افسانه های بسی سا بقیه عقیده داشتند پیروزی رقیب نو نا را ممکن می دانستند. در سن هشت سالگی، وقتی که مایا غلبه بر خواهر بزرگتر خود آغاز نمود، والدینش او رابه کلب شطرنج اطفال بردند. طی یکسال به سطح بازی یکن درجه اول رسید و درجه پائینتر از درجه استادی رسید و بزودی قهرمان شطرنج دختران مکتب جمهوریت گرجستان گردید. در سن دوازده سالگی مایا

باخونسردی کامل خواهش را قبول کرده و هر دو یکی از دندانهای ستدیوم ورزشی می نشینیم اسم خود را حسین عضو تیم و لایت بلخ معرفی کرده میگویند: از ولایت بلخ از ولسوالی دولت آباد می باشد.

خوب حسین جان مدتی چند سال می شود چاب انداز هستید و انگیزه اینکه باعث شد تا یک پهلوان قوی و چاب انداز ما هر شوی چه بود؟

ساز خوردی به پهلوانی شوق داشتیم و دایما پهلوانی می کردم (پهلوانی محلی). مطابق رسم و رواج ولایات سمت شمال باید بگویم که فعلا هم پهلوانی می کنیم و هم بزکشی، در میله های رسمی مانند میله گل سرخ که از اول حمل شروع والی ۱۰ نور ادامه پیدا می کند مسابقات

پهلوانی ولایات سمت شمال هم آغاز یافته و شما چنان زیادی دارد که من به نوبه خود درین مسابقات حصه میگیرم باید بگویم تا حال در ۹ و ۱۰ ولایت سمت شمال پهلوانی قادر به این نه شده که مرا مغلوب نماید از همان آغاز زیکه پهلوانی می کنیم تا امروز در یکی و یا دو مسابقه اگر مساوی شده با ششم دیگر تمام غالب می باشم. فراموش نمی شود وقتی که هشتاد کیلو وزن داشتم با حرف جبار پهلوان ناسمیت شمال که ۱۱۶ کیلو وزن داشت مساوی نموده که غالب مساوی شده ششم اگر بگویم صفت از خود می شود چرا میگویند هرکس صفت خود را بکنند ناصفت است مگر چون شما پرسیدید می گویم که اکثر تکت های مسابقات پهلوانی من در اینجا به صد افغانی هم فروخته شده که ازین بازی و مسابقات تعریف زیادی بدست آورده ام که حاضران را هیجان میدهد شما چرا پهلوانی را به شکل پهلوانان افغانی آن تمرین نکردید تا در پهلوانی پهلوانان افغانی در خارج کشور به مسابقات بروید؟

باید گفت علاقه زیادی داشتم تا در مسابقات عمومی که از طرف ریا ستالی ورزش دایر می گردد شرکت نمایم که به همین منظور مدت شش ماه شاگردی



صحنه ای از مسابقات بزکشی دوستدیوم ملی ورزش کابل

تیم های ولایات بلخ و تخار قهرمان مسابقات بزکشی امسال شناخته شدند

پای از رکاب اسب به زمین می نهد چاب انداز است جوان خوش اندام و بشاش از وی خواهش می کنیم تا چند لحظه وقت خود را صرف صحبت با خوانندگان صفحه ورزش ژوندون نماید.

به مسابقات پرداخته و بعد از مقابل شدن هر تیم به مقابل یکدیگر که به صورت دور اجرا گردید به ترتیب ذیل پهلوانان گرفت: در گروپ الف تیم ولایت بلخ با کسب (۳۲) امتیاز و ۷ نمره عمومی قهرمانان گروپ تیم ولایت جوزجان با کسب ۲۵ امتیاز و پنج نمره عمومی دوم تیم ولایت بغلان با کسب (۴۴) امتیاز و ۳ نمره عمومی در گروپ الف سوم اتلان گردید. در گروپ ب تیم ولایت تخار با داشتن (۴۵) امتیاز و ۶ نمره عمومی قهرمانان گروپ تیم ولایت سمنگان با کسب (۳۱) امتیاز و ۴ نمره عمومی دوم تیم ولایت بدخشان با کسب (۳۴) امتیاز و ۲ نمره عمومی در گروپ ب سوم شناخته شد.

بعد از ختم مسابقات قهرمانی گروپ الف بسایک تن از چاب اندازان ولایت بلخ با ی صحبت می نشینم تا ببینیم پهلوانان چاب انداز ما ازین بازی های پر شور و هیجانی چه خاطراتی دارند.

جوانی که بعد از ختم مسابقات قهرمانی

مسابقات جالب و هیجانی بزکشی که بنا به تاریخ ۲۵ غروب پایان یافت تیم ولایت بلخ قهرمان مسابقات در گروپ الف و تیم ولایت تخار در گروپ ب قهرمانان اعلام گردید.

بکمی ریاست عالی ورزش با اظهار مطلب فوق گفت:

مسابقات جنجال آفرین بزکشی که بتاريخ ۱۶ غروب دو ستدیوم ملی ورزشی آغاز گردید بعد از مسابقات هیجانی و پهلوانان چاب اندازان جوانان به ترتیب ذیل خاتمه پذیرفت.

در مساوی ۱۶ میزان که بین تیم های ولایت به مناسبت تجلیل از انقلاب کبیر اکو بر صورت گرفت از هر ولایت سه چاب انداز و سه اسب شرکت نموده و در

پایان تیم ولایت کند زبا کسب امتیازات بیشتر کپ قهرمانی آروز را بدست آورد در مساوی که بتاريخ ۱۷ غروب آغاز گردید تیم های ولایات جوزجان فاریاب، بلخ، بغلان و کند ز در گروپ الف و تیم های ولایت تخار، بدخشان، سمنگان و پروان در گروپ (ب) با هم



صحنه مهیج دیگری از بزکشی

شروع می شد خرج و خوراک يك نفر
چاپ انداز را تقصین می نمودند که در
همین مدت در حدود ۳۰۰ هزار افغانی
معصرف يك پهلوان چاپ انداز را بدوش
میگرفتند خوشبختانه با پیروزی انقلاب شکو
همند نور به توپه با داری و خانجانی
خاتمه داده شد فعلا تمام مصارف يك
چاپ انداز از طرف دولت وعده داده شده که
بعد ازین چاپ اندازان ما می توانند
باشور و شوق زیاد تری به این بازی ادامه
دهند و هم در ایام فراغت يك نفر چاپ
انداز می تواند هر حرفه ای که دارد مشغول
آن باشد.

چاپ انداز ای که داخل میدان مسا بقه
می شوند آیا همه همین وظیفه را دارند
تا بزرا بر داشته و به دایره حلال برسانند
و یا بطور ؟

در هر میدان مسا بقه که از يك تیم
ده نفر شرکت می کنند مانند ورزشکاران
فوتبال و طايف جدا گانه دارند
که ازین جمله دونفر وظیفه کولکسپروا
داشته و نمیگذارند سوار کاربان تیم مقابل
بزرا به دایره حلال برسانند هم چنان
دونفر دیگر وظیفه دارند و فیکه یکی از
اعضای تیم بزرا بر داشته و می خواهد
آنها از بیرق عبور دهد او را مراقبت کرده
اگر بزرا از دستش رها می گردد وظیفه
دارند تا بزرا بر داشته و از بیرق عبور
دهند و یا اینکه خود را شریک عبور ۱۵ دن
بزرا بیرق با تیم مقابل مسا بقه زنده می
هر صورت باید يك نمره به نفع تیم
خود کما می کنند این دو نفر را به نام
چیتگیر یاد می کنند. متباقی شش نفر
وظیفه دارند تا به کمک یکدیگر و با مس
دادن های خوب به یکدیگر بزرا به
دایره حلال برسانند و با از بیرق عبور
دهند.

ضمن صحبت می گوید: نیر سید یس
که آیا از نواج کرده اید و یا خیر ؟
به جواب سوال خود چنین می گوید:
یا زده ساله یوشم که جیرا همسری برایم
بقیه در صفحه ۵۹



مسابقه بزکشی آنقدر پرشور و جالب است که تماشاچیان راه بهیچان می آورد

بر گردم حال که قهرمانی مسابقات
در همین لحظه سیمایش پراز سرور و
شادمانی دیده می شود بغاطر اینکه تیم
اوشان قهرمان عمومی اعلان شده به
پاسخ سوالی به گفتار خود چنین ادامه
میدهد:

در ضمن پهلوانی رفقا و دوستانم
کتو بقم کردند تا چاپ اندازی تمام
و هم علت عمده ای که من بزکشی شد
این بود که دایما در هر جا و هر مجلس
غیرت، شجاعت و مردانگی نیاکان خود
را می شنیدم جوشی به دلی و شوقی
به سرم پیدایم شد که من هم فرزندان
مردم شجاع، دلیر و با غیرت هستیم
از آنها چه کم می دارم همان بود که پاره
به رکاب اسب گذاشته مدت چندین نفرین
و در سال ۱۳۵۱ عضو رسمی تیم ولایت
بلخ شناخته شدم. بعد از آن در هر دور
مسابقات بزکشی که از طرف ریاست
عالی ورزش در کابل دایر می گردید شرکت
می کردم جای افتخارم بر اینست در هر
دور مسابقات بدون تحفه امتیاز بر سر
ولایت خود گرفته ام گرچه ازین راه پول
زیادی بدست آورده ام اما نزد من مادیات
آزاد ارزش ندارد چیزی که من به آن
ارزش و اهمیت قایل می باشم کسب امتیازات
بیشتر و قهرمانی تیم ما می باشد
چرا وقتیکه ما به کابل می آییم تمام مردم
ولایت ما چشم به راه اند تا چاپ اندازان
شان چه افتخاری کما می کنند
آیا بردو یا باخت که در صورت باخت پاهایم پاره ای
آنها نخواهد داشت تا پس به ولایت خود

مردم شجاع، دلیر و با غیرت هستیم
از آنها چه کم می دارم همان بود که پاره
به رکاب اسب گذاشته مدت چندین نفرین
و در سال ۱۳۵۱ عضو رسمی تیم ولایت
بلخ شناخته شدم. بعد از آن در هر دور
مسابقات بزکشی که از طرف ریاست
عالی ورزش در کابل دایر می گردید شرکت
می کردم جای افتخارم بر اینست در هر
دور مسابقات بدون تحفه امتیاز بر سر
ولایت خود گرفته ام گرچه ازین راه پول
زیادی بدست آورده ام اما نزد من مادیات
آزاد ارزش ندارد چیزی که من به آن
ارزش و اهمیت قایل می باشم کسب امتیازات
بیشتر و قهرمانی تیم ما می باشد
چرا وقتیکه ما به کابل می آییم تمام مردم
ولایت ما چشم به راه اند تا چاپ اندازان
شان چه افتخاری کما می کنند
آیا بردو یا باخت که در صورت باخت پاهایم پاره ای
آنها نخواهد داشت تا پس به ولایت خود



حسن پهلوان چاپ انداز معروف ولایت بلخ



نمایی از مسابقه جالب بزکشی

استاد ابراهیم، پهلوان نامدار افغانی را
نمودم اما متأسفانه وضع اقتصادی ام
مرا یاری نکرد، نتوانستم به تهرینات
خود ادامه دهم. گرچه استاد ابراهیم
حاضر شد تمام مصارف روزمره ام را مسیبا
نمایند، زیر اوی می گفت در آینده پهلوان
خوبی می شوم مگر وضع اقتصادی عیالی
ام مجبور به ساختن دوباره به ولایت
خود رفته و نفقه فامیلم را بر آورده سازم

واژه های سیاسی، اقتصادی

و اجتماعی

انقلاب اجتماعی :

آموزش مترقی و انقلابی (انقلاب اجتماعی) نقش آن برای تحقق بخشیدن به تحول بنیادین زندگی جامعه و تا مین رها بی زحمتکشان ، بخش بسیار مهمی در فلسفه ای مترقی بطور اعم ، و ما تر یا لیزم تا ریخی بطور اخص است . انقلاب اجتماعی چیست؟ انقلاب اجتماعی از جهت ما هیت خود عبا رتست از شیوه قانون نمند حل تنا قضات اجتماعی و اجرای آنچنان چرخشی در زندگی جامعه که انتقال از یک مرحله تاریخی به مرحله ی عالی تر یعنی از یک جامعه ی دای طبقات اکتا گوا نیستی (آشتی نا بذیر) بیک جامعه ای مترقی تر را میسر میسازد و یا بعبارت دیگر انقلابات اجتماعی یک تحول کیفی و بنیادی ، یک چرخش عظیم و اساسی در حیات جامعه است معنی انقلاب در علم جامعه شناسی مترقی عبارت است از سرنگونی یک نظام اجتماعی کهنه و فرسوده و جایگزین کردن آن بـ نظام اجتماعی نو مترقی ، مثال بزنیم انقلاب کبیر فرا نسه کسه یکصد و نود سال قبل روی داده یک انقلاب بو رزوا زی بود . زیرا نظام فیودالی فرسوده و مظهر سیاسی آن یعنی سلطنت سلسله ی بوربون هارامینده ساخت و نظام سر مایداری را که در آن وقت نوو مترقی بود ، جایگزین آن ساخت . انقلاب کبیر اکتو بر «که در آینده مفصلا بر رسی خوا هد شده یک انقلاب عظیم اجتماعی بود ، زیرا که نظام کهنه و فرسوده ی فیودالی و سر مایداری را ریشه کن ساخت و جامعه ی نو یسن سو سیالیستی را که بز رگتر ین چرخش در تاریخ بشری است بنا نهاد .

نیرو های مترقی و تحول طلب اجتماع از طریق انقلاب راه تکامل جامعه را بسوی جلو می گشایند و گسترش سریع جامعه را در جهت ترقی تا مین میکنند و بهمین جهت رهبر بز رگ پر و لتار یابی

جهان انقلاب راه لگو مو تیسف تاریخ نا میدد است .

بایه ی اجتماعی همه انقلابات شیوه ی تولید نعات مادی وجود دارد . وی (رهبر کارگران جهان) می گوید : «نیرو های مؤلده مادی جامعه در مرحله معینی از رشد خود با مناسبات تولیدی موجود یا با مناسبات مالکیت که بیسان قضا بی آنست و آن نیرو ها تا اکنون در درون این مناسبات بسط می یافتند ، وارد تضاد می شوند . این مناسبات از اشکالی برای تکامل نیرو های مؤلده به بندی بر پای آن بدل می گردند . درین موقع است که دوران انقلاب اجتماعی فرا می رسد ...»

انقلاب مهم ترین مرحله در تکامل حیات جامعه است . جهان بینی مترقی ، انقلاب را نتیجه ی ضروری و اجتناب نا پذیر تکامل جوامع منقسم به طبقات آشتی نا پذیر میداند . در همه ی جوامع کسه در آن طبقات با منافع متضاد وجود دارند ، تکامل اقتصادی و اجتماعی و تحولات حاصله بـ تدریج و هر حله بر حله شرا یط و عوا مل دیگر گونی عمیق و بنیادی را یحد بلوغ می رسانند ، بخته میکنند و سر انجام تغییر بنیادی نظام اجتماعی را ممکن و میسر و ضروری نما ید . اهمیت انقلاب اجتماعی در آن است که بهنگام انتقال از یک فور ما سیون اجتماعی ، اقتصاد دی به فور ما سیون دیگر و مترقی تر ، شکل کهنه شده ای مالکیت و سایل تولید را ملغی میکند و مناسبات مسلط تولید را که مانع ترقی اجتماعی است بر هم میزند و متنا سب با حاصلت نیرو های مؤلده ، مناسبات نو ینی برقرار می سازد که موجب رشد سریع این نیرو ها میشود . ما با این پرو سه در تاریخ هنگام گذار از بردگی به فیودا لیزم ، از فیودا لیزم به سر مایداری و از سر مایداری به سو سیالیزم روبرو

هستیم .

تحول از جامعه کمون اولیه به بردگی بصورت تجزیه طو لانی جامعه ای کمون اولیه انجام گرفت . تحول از بردگی به فیودا لیزم با قیام های بردگان و دیگر توده های فقیر و منهدم شدن نظامات مستو بولک و منحصط بردگی در زیر ضربات مهاجمان خارجی همراه بود . پرو سه انتقال از فیودا لیزم به بورژوازی بوسیله یگر شته انقلابات بورژوازی

وازی در اروپا و امریکا و آسیا انجام گرفت و تحول از سر مایه داری به سو سیالیزم با انقلاب پرو لتار یسا که طبقات و قشر های دیگر زحمتکشان را بعنوان متحدین با خود همراه دارد انجام می پذیرد ولی این انقلاب ها در همه ای نقاط جهان در یک وقت و با یک شکل و یا در جه ای را دیکا لیزم و قاطعیت یکسان انجام نمی گیرند و در همه ای این نکات تنوع زیادی دیده میشود . و نیز همه ای انقلابات هدف خود را تغییر فور ما سیون قرار نمی دهند و گاه با ایجاد تحولات مهمی در درون فور ما سیون ها بسنده می کنند ، مانند انقلابات ملی در کشور های مستعمره و وابسته که هدف آن کسب استقلال است نه تغییر مناسبات تولیدی و انقلابات بورژوا دموکراتیک در انقلابات بورژوازی لیبرال آنرا رهبری میکند (مانند انقلاب ۱۸۴۸ در فرانسه که در آن خلیق هامبرو نشان خود را بر سیر انقلاب می گذراند

انقلاب یک طبقه ای حاکم راسر نگون می کند و طبقه ای دیگری را که معرف مناسبات تولیدی پیشروتری است ، بقدرت می رساند میتوان گفت که انقلاب نوع جدید و مترقی تر دو است را جانشین نوع قبلی دولت میکند . مسئله ای اساسی در هر انقلاب عبارت از مسئله قدرت سیاسی است . گذار قدرت از دست طبقه حاکم بوسیله بدست طبقه یاطبقات پیشرو و مترقی ، مضمون اساسی هر انقلاب است . انقلاب مظهر عالیترین شکل بروز مبارزه ای طبقاتی است و طبقات

مترقی از طریق انقلاب و کواته کردن دست طبقه حاکمه مر تجو فاسد راه تکامل جامعه ای خـ یسن را باز میکند . انقلاب اجتماعی عمیق تر یسن و اساسی تر یسن تغییرات را در جامعه سیاسی ، اقتصادی واید یولو ویک جامعه وارد میسازد و از پیسخ و بنی سیمای آنرا تغییر میدهد . گاملا روشن است که برخی تغییرات یـ اصلا حات یا اقدامات در چهار

خوب یک نظام اجتماعی معین با همان قدرت سیاسی دولتی و با همان طبقات حاکمه نمی توان انقلاب نامید اگر چه تبلیغ و سرو صدا در باره آن گوسها را کرکند . برای توضیح بیشتر این مو ضوع بهتر یسن مثال سرو صدا یی زیادی بود که توسط رژیم داو دی توسط یکمده اجیران برای انداختن میشد و یک تغییر شخص را بجای شخص دیگر با حفظ همه اسامات سابقه به اصطلاح انقلاب نا

میدند و انقلاب بیون به اصطلاح ملی خود را انقلاب بیون تمام عیار !!! جازدند و با دو لنی و در پار ی منصوب به طبقات حاکمه مر تجع را بنام به اصطلاح حزب انقلاب ملی اشتها می کردند و سر کرده ای کودتایی سر طان ۱۳۵۲ را رهبر انقلاب نامیده با این اعمال خود نه تنها خود را رسوا میساختند و سالتختند بلکه انقلاب یعنی مقوله ای علما بر معنی را که مختصرا فوقا توضیح شد مسخ و قلب کرده بخور خلق می دادند یعنی «رژیم اختناق و ترور محمد داود به منظور فریب توده ها تخدیر هو شیاری و منحرف ساختن آنان از حقایق بخصوص مقوله ای بز رگ و علما بر مفهوم انقلاب را باز یچه ای خود ساخته بود و بغرض جلو گیری از اشاعه ای اندیشه های انقلابی و پیشرو عصر ما و به منظور جلو گیری از آگاهی توده های مردم خایانه اید

یالوژی علمی را وارد خواند و اید یالوژی غیر علمی به اصطلاح «ملی» خود ساخته ، التقاتی ، بی پای و جعلی خو یسن را که عملا فاقد محتوی ملی بود اشتها می کرد . از توضیحاتی که دادیم معلوم میشود بنابر مرحله ای تکامل اقتصادی و اجتماعی و طبقات در

حال مبارزه چند نوع انقلاب اجتماعی را می توان تشخیص داد مثلا انقلاب بورژوازی و انقلاب سوسیالیسم و کر اتیک، انقلاب سوسیالیسم لیستی و غیره. باید دید هر انقلاب چه تضادها را پیرا حل میکند، چه وظایف اجتماعی را انجام میدهد، چه طبقه ای را از قدرت ساقط می سازد و چه طبقه ای در رأس انقلاب قرار دارد تا نوع آن انقلاب اجتماعی را تعیین کرد. مثلا انقلاب کبیر اکتوبر یک انقلاب سوسیالیستی انقلاب کبیر فرا نسه یک انقلاب بورژوازی بود.

باید یک مطلب دیگر را نیز تصریح کنیم و آن اینکه گذار قدرت دولتی از دست هر طبقه ای به دست طبقه ای دیگر را انقلاب نمیست. زیرا همان طور که مفهوم انقلاب، گرفتن حکومت از جانب طبقه ای مترقی و پیشرو تر را ایجاب میکند بنحوی که راه تکامل جامعه را بکشاید و اگر نه اگر طبقه ای منحط و ارتجاعی بتواند طبقه ای مترقی را منکوب کند و به حکومت برسد این عمل ضد انقلاب است نه انقلاب. انقلاب با نیرو و با شرکت توده های خلق انجام می گیرد. دارای هیچ وجه مشترکی با کودتا و انقلاب در بازی و اینگونه اقدامات که در تاریخ نمونه های آنرا فراوان دیده میتوانیم، نیست. چنین اعمال سران حکومتی، اشخاص و دسته های متعلق به همان طبقات حاکم و وابسته به همان نظام اقتصادی و اجتماعی را عوض نمیکنند. تغییر و تبدیل میدهد و فایده ای ظاهری را تحول می بخشد. در حالیکه انقلاب سراسری نظام اجتماعی، اقتصاد را عوض میکند و طبقه ای جدید و مترقی را به قدرت می رساند. برای تحقق هر انقلابی شرایط عینی (وضع انقلابی) و شرایط ذهنی (وجود سازمان انقلابی) ضرور است. آری شرایط به معنی کمی مفصل تر عبارت است از آنکه هیئت حاکمه دیگر قادر نباشد بشیوه ای سابق حکومت کند و توده های خلق نیز دیگر

نخواهند به همان شیوه ای سابق بر می گوید: «انتقال قدرت حاکمه از دست طبقه ای بدست طبقه دیگر علامت نخستین و عمده و اساسی انقلاب، هم به معنی اکیدا علمی و هم به معنی علمی - سیاسی این مفهوم است. . . . اگر انقلاب با شکست مواجه شود طبقه از تجاعی و ضد انقلابی حاکمیت را حفظ می کند. اگر پیروزی انقلاب ناتمام و ناقص باشد آن بخشی از نیروها که حاضر به سازشند وارد قدرت می شوند و برخی از شعارهای خود را که ضد انقلاب حاضر به پذیرش آنست به شیوه رفورمیستی عملی می کنند. گاه خود ضد انقلاب مجبور می شود (به قول او لین رهبر پروتا ریسی جهان) اجرا کننده و صایای آن انقلابی شود که خود آنرا سرکوب کرده است. زیرا از تجدید وضع انقلابی هراسان است.

نیروی محرک انقلاب آن طبقات و گروه های اجتماعی هستند که تحول انقلابی را اجرا میکنند. البته ترکیب نیروهای محرک انقلاب به بنیاد اقتصادی انقلاب، وضع عینی طبقات در جامعه مربوط است ولی عوامل دیگری نیز مانند آگاهی انقلابی و اجتماعی و تشکلی خلق هادرین امر موثر است. در همه انقلابات اجتماعی که در آن گروه ها و طبقات مختلف بعنوان نیروی محرک انقلاب عمل می کنند همیشه یک طبقه است که می تواند نقش رهبری را ایفا کند و این رهبری موجب پیگیری و رادیکالیزم کامل آن انقلاب است.

این رهبری را هر کردگی یا (هر مونی) مینامند. عمل آگاهانه و فعالانه ی طبقاتی که نیروی محرک انقلاب هستند علیه نظام موجود در جامعه مذکور مهم ترین خصلت انقلابی است که بسطیابد زیرا نه تشدید تناقضات اقتصادی نه وجود محمل های عینی تحول انقلابی (یا وضع انقلابی) به تنهایی و بخودی خود هنوز به معنی انقلاب نیست. انقلاب فعالیت مستقلا نه و مبتکرانه یی خلق است. همانا این فعالیت مجدا نه، فداکارانه و آگاهانه یی توده های خلق که البته در اثر تشدید تناقضات اجتماعی و اقتصادی و در شرایط بروز وضع انقلابی پدید می شود، می تواند موجب تحقق انقلاب شود.

مسئله اساسی هر انقلاب مسئله قدرت و یا حاکمیت دولتی است. رهبر انقلاب کبیر اکتوبر

(قیام مسلح و جنگ انقلابی) تأمین می گردد (مانند انقلاب کمون در ۱۸۷۱ و انقلاب کبیر اکتوبر در ۱۹۱۷، انقلاب کیوبا در ۱۹۵۰ و ۱۹۵۸ و غیره).

۲- انقلاب مسالمت آمیز: در جریان انقلاب مسالمت آمیز تصرف قدرت حاکمه از طرف طبقه انقلابی بدون خو نریزی و توسل به سلاح انجام می گیرد. مانند انقلاب مجارستان در ۱۹۱۹ لنین درین مورد می نویسد:

«شکل انتقال بد یکتا تئوری پروتا ریسا در مجارستان اصلا مانند روسیه نیست: دولست بورژوازی وائی داو طلبانه استعفا داد، طبقه کارگر وحدت خود را سریعاً برقرار کرد و این وحدت سوسیالیزم بر پایه ی برنامه کمیونیستی بود. . . . ولی خواه در شکل غیرمسالمت آمیز و یا مسالمت آمیز تحول انقلابی فقط بصورت تحمیل اراده ی خلق های انقلابی بر مخالفان قابل تحقق است.

پروتا ریسا بسط انقلابی جدا گانه سوسیالیستی تا حد تحقق انقلاب در سراسر جهان (انقلاب جهانی سوسیالیستی) یک پروتاسا طو لانی است. کارل مارکس و فریدریش انگلس انتقال به سوسیالیزم را یک عمل یکباره نمی دانستند. بلکه دورانی از تکامل تاریخی می شمردند و تجدید سازمان سوسیالیستی جهان در نظر آنها یک پروسه ی تدریجی بود که در هر کشور متناسب با شرایط داخلی و بین المللی می باید شکل گیرد و تحقق یابد. لیکن برآن بود که انقلاب جهانی در شرایط نوین از طریق انفکاک تدریجی کشورها، نیکه در آنها تضادها از همه جا شدید تر و مواضع پروتا ریسی انقلابی از همه نیرومندتر و مواضع سرمایه داری از همه گزند پذیرتر است انجام می پذیرد. و درین مورد لیکن تصریح می کند که:

«در ابتدا انقلاب در چند و حبسی در یک کشور سوسیالیستی ممکن است . . .

اما اگر انقلاب کاملاً پیروز شود را دیکالی ترین نیروها براس قدرت قرار می گیرند. آن موقع است که انقلاب می تواند تحولات اقتصادی - اجتماعی مطلوبی را که در برنامه یی خود قرار داده بود عملی کند. علامت پیروزی یک انقلاب این تحقق عملی برنامه یی اقتصادی - اجتماعی آنست. شیوه های تصرف قدرت حاکمه و شکستن و نو سازی و تجدید سازمان ماشین دولتی که نتیجه ی محتمل آنست نمی تواند برای کشور های مختلف برای ادوار مختلف تاریخی و در شرایط مختلف بین المللی یکسان باشد همه چیز بسته است به تناسب مشخص نیروهای طبقاتی درجه آگاهی، تشکلی زحمتکشان قدرت مقام و مت عناصر مخالف انقلاب و نیز آداب و موازین و موسسات متداول در جامعه معین که در آن انقلاب رخ می دهد. انقلاب دو شکل عمده بخود می گیرد.

۱- انقلاب غیر مسالمت آمیز (یا موافق اصطلاح متداول که چندان دقیق نیست: انقلاب قهرآمیز): زمانی است که تسلط طبقه انقلابی از طریق توسل به اسلحه

۱- انقلاب غیر مسالمت آمیز (یا موافق اصطلاح متداول که چندان دقیق نیست: انقلاب قهرآمیز): زمانی است که تسلط طبقه انقلابی از طریق توسل به اسلحه



دوستان عزیز!
با مکتوباته نامیده

شهر، داستان و مطالب و کتب
و خواندن و نوشتن

نویسنده: عبدالحمید فرید

دنصرت سوری جندی لاندی

فیم رندی به تراکت او به رموزله و راه خاندی
زندی هین کیم شوخو سترگو سسریم برما
کندی
له حیدر کیم نشم مجنون بید بخیری ریریم
که هر خورمه زهرگی تینگ کیم ویلی کسیری
ستادوراندی
له حیدر کیم نشم مجنون بید بخیری ریریم
که خندادی نهوی یاره داجینی به سی راناندی
چه بر تولو غمازانو ، رفیقانو بریالی شم
خکه خویش به به زوندکی دنصرت سوری جندی
لاندی
«زخه خیل نادره» توان دیلنون نلری چه اوردی
سندر لره راحت دی که وی پروت پرشرباندی
شعرازا: محمد نادر

خدمت بشر

روزی به خضر گشت سکندریه من نمای
جایکه چشمه سار آب حیات است اندر آن
خندید خضر و گفت: بکن خدمت بشر
خواهی اگر توزیت درین دهر جاودان
در راه توده ها
هرگز از یاد توده ها نرود
آنکه در راه توده ها میرد
نام او را پس از گذشت قرون
خلق با احترام می گیرد

خنده ها و غمها

گل آقا با صدای گرفته و معیوم گفت :
«بزدیم، غنار! بزدیم. بود و نبوده پای پاک
باختم»
غنار با تسمی که تسمخ از آن میبارید
به گل آقا گفت : «ارباب جوهر پندرت،
به جوانی و خرابات ده سمت شمال نام داره،
بجیش ایقدر بیدل!»
گل آقا نگاه خصمانه ای به غنار انداخت
و در حالیکه زیر لب میفریاد به جایش خزید
و رویش را با هو جایی پوشاند.
غنار به یاد هیاهوی روزی افتاد که به
گل آقا گفته بود : «قمار زدن شایسته یک
محصل لیست، ماباید هرقهای بزرگ و انسانی
در سر داشته باشیم»
و گل آقا در جواب گفته بود : «فیلدوی
صاحب! از نصیحت تان فوق العاده ممنون،
اما خواهش من این است که این سخنستان
ارزشمند تان را به کود کان بگویند. من یک
جوانم، جوان...»
غنار تومسه بار کلیه جوان را زیر لب
زمره کرده خموش شده بود.
هیاهوی آن روز و سخنهای گل آقا که بار
دیگر در دماغ غنار، جان گرفته بودند، آرام
آرام ناپود شدند.
غنار با حالتی کمی اندوهگین به بسترش
رو کرد، یک جلد کتابی که عثمان برایش
آورده و مجموعه چند داستان ماکسیم گورکی
بود روی کمپش قرار داشت. او کتاب را
ورق زد و چشمش به نخستین عنوان داستان
افتاد: «حسانه مادر». و اولین جمله داستان
را زیر لب خواند : «مادر! زن راسرچشمه
فنا ناپذیر ز ندگی پیرو ز گرامت،
ستایش کنیم». بعد کتاب
را زیر بالشتش گذاشته به جایش دراز کشید.
خواب آرام آرام در چشمش جا گرفت و او را
بسی دنیای بخیری کشاند.

شبهای بایز بود. باد بازمزمه محزون و
گرفته در لای شاخه های درختان میپیچید و
برگهای نیمه جان را با خود کشتان کشتان برده
سکوت شبانگاهی را بهم میزد. لیلیه آرام
بود. از دو اتاق روشنی به بیرون میتراوید
و در دل تاریکی ها میخزید...
غنار با نگاههای سنگین و خواب آلود
ورقهای کنفرانس را یکی بعد دیگر آهسته
آهسته از نظر گذراند و بعد در حالیکه آنرا
در گوشه میز می ایستاد، خمیازه ای کشیده
گفت: «زحمت بسیار کشیدیم، اما... او
سخنش را ناامام گذاشته آه سردی کشید،
از جایش برخاسته مقابل آینه قرار گرفت.
خودش را سرتابه پلورانداز کرده زیر لب
گفت : «لعنت بر توای خجلت!»
او نگاهش را از آینه برجیده به زمین
میخواب کرد. لحظه طولانی در اندیشه های
تور و فرازی غوطه خورد. سال گذشته را
بیاد آورد که میخواست روزی نخستین اثر
هنری اش را در مجلسی بخواند، اما لرزشی
در صدا و اندامش پدیدار گشته چنان او را
میگیرد که کاغذ ها از دستش فرو افتاده
و در میان خنده های بیمه شوندگان، مجلس
را ترک میگوید.
این خنده ها گاهگاهی در گوش غنار طنین
می انداختند و همچون موربان جسم و روانش
را میخوردند و خرد میکردند. غنار که یکبار
دیگر به یاد این خاطره غم انگیز افتاده بود،
لرزش محسوسی در بدنش احساس کرده
و عرق سردی بر پیشانی اش نشست. او در
حالیکه چشمش به زمین بود، همچنان غرق
در اندیشه بود که باز شدن دروازه او را
بخود آورد. به سوی در تگر رست،
چشمش به گل آقا افتاد. از موهای سیخ
سیخش دانست که در قمار باخته است. گل-
آقا معیوم و گرفته به چهرکش نزدیک شد.
غنار تک سرفه ای کرده پرسید : «چه شده،
گل آقا؟»

وطن

وطن ای مهر زیبا جان فدایت
شکوه و شان و پیروزی بسرایت
توای زاد گاه شیران، کهنساران
ز آشناران شنیدیم ناله های
زدشتو دامت گلشن خجل گشت
سکندر شد محو نغمه های
تو پروردی دلیران هرز مانی
یکی رستم از آن نشانه های
غرور آسیا است بسام دنیا
دمیدست راز هستی از نسوایت
بهر سو بنگرم سر سبز بنسجم
گهر باشد ابر بر دره های
به نیسانت اگر کس کینه تو زد
به لرزه آید از آن نعره های
به عالم نامی است لعل بد خشان
چو آب زندگانی چشمه های
خرامان هر طرف حورو پری و ش
هیه گل رو اند چون لاله های
بنسازم میهن آزاده گسان را
بود هرزم دایم در صفایت
«یوسف هرزم»

بنه پیغام

نمشی به میخانه کمر ساقی جام را کوی
ملهم دی دزخی زده چی انعام را کوی
نمستی وه به هستی کی حرکت و خای به خای
خورو نفوس کی یار د زده آرام را کوی
بیکلی انگیزی وی چی بدل به لوی بدلون شو
خواری اونستی لاده وخت نیک نام را کوی
عاشق اومعشوق واده آزادشوی له قید و نو
تکل به وادندی تگ دی نوبی پام را کوی
مستی کیم چی هستی ده اوبه دی کیمی دی رازونه
عمل یونوی رازدی نیک الهام را کوی
خویره له چاشته خنخرو نه دی مات شوی
ساقی به سرو پیالو کی بنه پیغام را کوی
«حسنه» هله لیکه بنه شعرونه او نغمی
داد نور انقلاب دی چی مرام را کوی

قسمت حسن

میشد، انسان جانی و شیطانی صفتی بسوده باشد.

دانشی: نه خیر، او همه چیز را حوصله مینمود، بخاطر اینکه به گفته خودش اگر حوصله نکند وی را اخراج خواهند کرد وزن و فرزندش از گرسنگی خواهند مرد.

قاضی: آیا او بسیار زجر کشیده بسود؟
کوشش کنی جواب خود را واضح و مشخص بیان کنی و حاشیه نروی. واقعیت را بخواه ناخواه کشف خواهیم کرد.

دانشی: من فقط تا استیضاح هان با آنها همراه بودم.

شاگرد هتل باخود: (درست است)
قاضی خطاب به سوداگر: آیا بعد از استیضاح هان بین شما و جوانی چیزی رخ داده باشد که دلیل بر ختم جوانی نسبت به شما شده تواند.

سوداگر: نخیر، از طرف من چنین چیزی هرگز اتفاق نیافتاده است.

قاضی: کوشش نکنید خود را پاکتر از آنچه که هستید بشوید، اگر شما بسا جوانی همیشه به ناز و محبت رویه میکردید پس چرا او نسبت به شما خشمگین میشد و درصدد سوء قصد نسبت به شما میبرد. کوشش کنید علت خشم او را بیان کنید تا واضح شود که شما فقط از خود دفاع نموده اید و مجبور بودید از خود دفاع کنید، در بساره سخنان من خوب فکر کنید.

سوداگر: من باید يك چیز را اعتراف کنم. یکروز من او را زخمی کردم.
قاضی: آها، و شما فکر میکنید که به خاطر همین یکدفعه لتوکوب او از شما متفر شده بود.

سوداگر: نخیر، چون من بر علاوه لت و کوب، و قتی که او نمی خواست از دریا تیر شود، تنگنجه را به پشتش گذاشتم و مجبور ش ساختم که از دریا تیر شود. البته که در همین گریو دار دستش شکست و من طبعاً مقصر بودم.

قاضی با کمی تبسم: منظور شما اینست که جوانی فکر میکرد که شما در شکستن دست او مقصر هستید؟

سوداگر هم بالبان متبسم: بلی، ولی حقیقت ای بود که من میخواستم او را از غرق شدن نجات بدم، و او را از دریا کشیدم.

قاضی: خوب بعد از اینکه شما دانشی را مستعفی ساختید، با جوانی رویه کردید که در نتیجه حس خشم و نفرت او نسبت به شما زیاد شد. وی (باصداق) آمرانه خطاب به دانشی: پیش ازین چطور بود، اعتراف کنید که قبل ازین هم جوانی ازین مرد متفر بوده، همه ماوشما اگر کمی فکر کنیم میگوئیم که باید قبل ازین هم جوانی ازین مرد متفر بوده باشد. و قتی که يك آهم که مرد کارش چندان قناعت بخش نباشد، لت و کوب هم شود، با زور تنگنجه به خطر انداخته شود و حتی دستش بخاطر مفاد انسان دیگر بشکند... درین شرایط عادی و طبیعی خواهد بود که انسان نسبت به همچو اشخاص (به سوداگر اشاره میکند) متفر خواهد بود.

دانشی: ولی جوانی نسبت به سوداگر نه تنفر داشت و نه حس انتقام.

ناهام

به جز از شوهرم کسی دیگری را نداشتم و ندارم که ماره نان بته...

قاضی: خطاب به خانم جوانی: من شماره ولایت نمیکنم. ادعای مادی شما در مورد احتیاجات زندگی تان حق مسلم شماست... بدخطاب به گروپ سوداگران دومی، میفرستد: شما بعد از اینکه به هان رسیدید، دانشی مستعفی را استخدام نموده و بدنبال سوداگر و جوانی برافه افتیدید. لطفاً مشاهدات خود را در محضر قضا بیان کنید.

یکی از سوداگران: و قتی که ما رسیدیم، تاجر پتک آب که کمی آب در داخل آن بود در دست داشت و جوانی بروی زمین افتیده و جان داده بود.

قاضی خطاب به سوداگر متبسم: آیا شما جوانی را کشیدید؟
سوداگر: بلی، چون او خیال سوء قصد را نسبت به من داشت.

قاضی: او چطور به شما خیال سوء قصد داشت؟ لطفاً توضیح کنید؟
سوداگر: او می خواست که از پشت سر من حمله نموده و با سنگی که در دست داشت به فرقه بزند.

قاضی: آیا میتوانید دلیل حمله او را نسبت به خود بیان کنید؟

سوداگر: من... دلیل حمله او را نمی فهمم، او اصلاً دلیل نداشت.

قاضی: آیا شما نسبت به جوانی رویه را روا داشته اید که دلیل به حمله سوء قصد او شده باشد.

سوداگر: نخیر، هرگز نمی.
قاضی: آیا دانشی مستعفی که قسمت اول سفر را همراهی نموده است، اینجا حاضر است...

دانشی: بلی صاحب.
قاضی: لطفاً شما نظر تان را بیان کنید؟
دانشی: تا جای که من همراهی داشتم، می فهمم که سوداگر عجله داشت خود را هرچه زودتر به جورگاب رسالت.

قاضی خطاب به سوداگران گروپ دوم: آیا شما فکر میکنید که سوداگر متبسم و همراهانش با سرعت غیر عادی به پیش رفته باشند.

یکی از سوداگران گروپ دومی: نخیر، آنها یکروز نسبت بهما پیشی داشتند و تا آخر هم ای فاصله را حفظ کردند.

قاضی خطاب به سوداگر متبسم: فکر نمی کنید که شما به خاطر حفظ ای فاصله بالای جوانی مقتول و دانشی فشار آورده باشید؟
سوداگر: فشار آوردن بالای جوانی وظیفه من نبود، ای وظیفه دانشی بود.

قاضی خطاب به دانشی: آیا سوداگر متبسم به شما وظیفه نمیداد که جوانی را به رفتن هرچه سریعتر مجبور کنید؟

دانشی: من اضافه تر از حد معین با لای جوانی فشار نیاوردیم. هنوز رویه من بسا جوانی تا اندازه دوستانه بود.

قاضی خطاب به دانشی: پس چرا تبحار شمارا به هان از کار برطرف نمود؟

دانشی: به خاطر همین، چون به عقیده سوداگر رویه من در برابر جوانی بسیار دوستانه بود.

قاضی: پس شما باید با جوانی رویه دوستانه میکردید؟ آیا شما فکر میکردین که جوانی مقتول که با او نباید رویه دوستانه

آنجا است که فراریان سرپناه دارند و آنجا است که جانیان و فرزندان میبوشانند جنایات خود را در پاکتی تحت عنوان قانون.

مجلس قضا دایر میشود.
زن جوانی و دانشی هم در داخل سالون مجلس در جاها نشان قرار دارند.

دانشی به زن جوانی: آیا شما خانم جوانی مقتول هستید؟ به دانشی هشتم که شوهر شماره به جوانی گری ای سوداگر انتخاب کرد. شنیدیم که شما از محکمه می خواهین که برای سوداگر جزا داده شود و نیز آرزوی جبران خساره را نسبت به شوهر خود نموده اید. به هم به همی مناسبت اینجا آمدیم. به میتانم ثابت کنیم که شوهر شما بی گناه کشته شده. چیزی که بی گناهی شوهر شماره ثابت میکند ده جیم اس.

شاگرد هتلی که به عقب آنها نشسته خطاب به دانشی میگوید: شنیدیم که تو چیزی ده جیت داری که بی گناهی جوانی ده ثابت میکند، به بریت مشوره میتیم که ازش صرف نظر کوو هیچ از جیت نکش.

دانشی: بانم که زن بیچاره جوانی دست خالی از اینجا بره.

شاگرد هتلی: می خواهی که نام تره

ترجمه دکتور نجیب الله یوسفی

برقوت برشت

قاعده و استثناء

جوانی

قسمت سوم

هم ده است سیاه نوشته کنن؟
دانشی: به در مورد مشوره تو فکر میکنم.

دادگاه تشکیل جلسه میکند. قاضی و دو نفر معاون او وارد تالار جلسه شده و حاضرین به احترام به پای می خیزند. از دروازه دیگری متبسم (سوداگر) وارد سالون شده و بجایش قرار میگیرد.

گروپ سوداگران دومی که به عقب سوداگر و جوانی در حرکت بودند هم وارد سالون شده و به جاهایشان مینشینند.

قاضی: جلسه امروزی را افتتاح مینمایم. اولاً خانم مقتول میتواند حرفهای خود را بیان کند.

خانم جوانی: شوهرم بار و بستره ایسن آغاره در سراسر دشت و بیابان یاهی به پشت خود برد. قبل از اینکه سفر پایان یابد، ای آغا و ره با تنگنجه زد و کشت. گرچه شوهرم دیگه زنده نمیشه ولی از دادگاه توقع دارم که قاتلش به جای خود برسه.

قاضی: بر علاوه شما خواهان جبران خساره گردیده اید؟
خانم جوانی: بلی، فرزند کوچکم و به

پتک آبی، آب مینوشد. با خود میگوید: او نباید بفهمه که به او دارم. اگر بفهمه و پتک کمی عقل هم ده کلیش باشه، باید به خاطر اینکه از تشنگی نمیره، مره بکشه و او به پری خودش بگیره. ولی به بیدار هستم. اگر نزدیکم بیایه میکشتم. (او تنگنجه اش را بیرون می آورد، و بالای زانویش میگذارد) و بعد میگوید: کاش که به کاریز هارسیم، گلویم از خشکی میترکد، عنقریب مره جل خواهد زد.

جوانی (با خود میگوید): به باید پتک او را که دانشی بری به داده، تقسیم کنم. زیرا اگر به زنده و سالم برسم و او نیمه جان باشه، او میتانه قدرت داره مره محکمه کنه، بندی کنه و بزنه.

(جوانی پتک آب خود را بیرون می آورد و بطرف سوداگر رفته و پتک آب خود را بطرف سوداگر پیش میکند. سوداگر دفعه اولی را به عقب خود مینیند. فکر میکند جوانی از پنهانی نشویندن سوداگر چیزی ی فهمیده است و ازین خاطر در صدد کشتن سوداگر برآمده است، پتک آب را تشخیص داده نتوانسته و در حالیکه فریاد میزند: سنگه دور بر تو... بالای جوانی فریاد میکند. دست جوانی با پتک آب هنوز هم بطرف

سوداگر دراز مانده است.
سوداگر: خوب، تومی خواهی همسرای سنگ ده فرق به بزنی و مره بکشی، خی بگی دیگه: بالای جوانی چند فر می کند. (جوانی بزمن میافتد).

در گوشه از صحن دادگاه زن جوانی این شعر را قبل از دایر شدن قضا برای حاضرین میسراید:

در جنگل انبوه دزدان
قضا جلسه میکند
و هنگامیکه بر گناه مرده باشد.
قضا جلسه نموده و او را محکوم میکند
در گورستان مصیبت رسیدگان و مظلومان
ما شکست خورده گانیم

فیصله های قضا
مثل سایه های کارد چلادان
آخ، کارد چلادان کافیت که از آن
پوشی برای حکم قضا گردد.

پرواز را ببین، پرواز لاشخوران را
آنها لغتی های دشت و بیابان خشک اند
قصابه آنها غذا خواهد داد
آنجا است که جانیان پناه دارند و

همچنان نمایشات دیگر صنایع مستظرفه اتحاد شوروی که در پاریس، پراگ و لندن برگزار گردید مورد علاقه فراوان مردم شهرهای مذکور واقع گردید.

تبادل گسترده هنرمندان بین ممالک آسیایی، آفریقایی و آمریکایی لاتین برای مردم اتحاد شوروی این فرصت را مساعد گردانیده تا در باره آرت و هنر کشورهای هنر کشورهای هند، برما، فلپین، افغانستان، مصر، گینی، برازیل و غیره معلومات خوبی کسب نماید. در سال ۱۹۷۲ بیش از یکصد هنرمند متخصص اتحاد شوروی در زمینه تربیت افراد سایر کشورها در رشته آرت و هنر فعالانه سهم گرفتند و یکصد و نه نفر از جمله این متخصصین به کشورهای روبرو شد. مسافرت نمودند در قاهره توسط متخصصین شوروی، یک انستیتوت بالت و گروه هنری او پرا بوجود آورده شد.

همچنان متخصصین شوروی در این شهر موفق شدند تا یک گروه مرکب از رقصهای دستجمعی محلی و تئاتر عروسک را برای تربیه اطفال فعال سازند. بر اساس خواست حکومت جمهوری خلقی کائو، متخصصین شوروی مدت یکسال را در بازدید از آن کشور صرف کردند تا پیرا...

اگر چه امروز هنر مندان و آرتیستهای بزرگ و کهنسال از بین رفته اند اما آثار آنرا ارزشمند و جاودان وجود دارد که همه در اختیار مردم است.

بناهای تاریخی، تابلوهای نقاشی، مجسمه ها و غیره، همه اشیای با ارزش و گران بها است که از پدران ما، باقی مانده اند و این میراث حقایقی را، پیرامون جنگو تکی کلتور اجداد و نیاکان ما بیان می نماید. چون هنرهای ظریف، بیا تگرزافاها و زیبا پسندی های مردم می باشد و در هر زمان مورد دلچسپی و علاقمندی خلق ها، قرار گرفته و می گیرد هنر مندان حتی در میان ترین دوره ها و تحت تسلط مستحکم ترین رژیم ها نیز کارهای مهم و با ارزش هنری را، خلق نمود و تقدیم خلقهای بلا کشیده و ستم دیده شان کرده اند.

لذا حفظ و نگهداری این چنین آثار نفیسه و سایر آثار هنری، وظیفه هر انسان و وطن پرست و مردم دوست محسوب می شود.

هنر مندان و مردم روسیه نیز، در تحت تسلط تزارهای ظالم، آثاری را بوجود آوردند و از خود بیادگار گذاشتند که...

کلتور در ...

دارای ارزشهای فراوان می باشد و مردم با احساس اتحاد شوروی، چه در زمان انقلاب و چه در زمان جنگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸ چنان با دل و جان از این میراث گران بها پذیرا شدند و با سادگی نمودند و به حفظ و نگهداری آنها کوشیدند که حتی یک مجسمه هم از بین این آثار خراب نگردد و از بین نرفت.

رهبران، کارگران و عساکر انقلاب کبیر اکتوبر به مردم خود گفتند: «بخاطر داشته باشید که این سرزمین با تمامی داشته ها و آثارش مربوط و متعلق به شما می باشد و هنر و آرت مردم جدید، بزودی در این دیار نشو و نمو میکند».

این وانمود می سازد که حتی از روزهای نخست انقلاب، دولت اتحاد شوروی متوجه کلتور پرست روی و محافطت آن بوده چنانچه در همین زمان یک لست مفصل از بناهای، نقاشی ها، مجسمه ها و کتابخانه های که در قصرها، کاخ ها و خانه های اشخاص سر مایه دار وجود داشت تهیه نموده بود.

کلتکیون مشهور نقاشی های روسی و اروپایی غربی که امروز در مائو لری «تری توکوف» تکریم می شود و قصرهای پتر و گرا که امروز بنام لنینگر ادیاد می شوند با تمام آثار و زیما و سالون های هنری و آثار ظریفه باستانی، امروز همه بدولت تعلق دارد و از طرفی بوردو مخصوصی که بنیان گذار آن، لنین بود واریسی

و محافطه می شود. اکنون خلقهای اتحاد شوروی، با عشق و محبت سر شاروسرهای بلند از آثار باستانی شان، دیدن می نمایند و سادانه بیش از صد میلیون نفر از ۱۱۱۴ موزیم بازدید بعمل می آورند.

این موزه ها، همه مربوط به دولت بوده و از تمامایان پول گرفته نمی شود آثار موزه مرکزی «لنین» که در شهر مسکو موقعیت و شهرت جهانی دارد مربوط به بزنگی، سیاست و فعالیت های ساتینک و شخصی وی می باشد. همچنان موزه شهر «او لور نو فسک» مرکز تولد لنین و موزه لنین در سایبریا معروف است.

جایگاه لنین در آن تعبیه شده بود خیلی معروف است.

موزه دیگر شهر مسکو «موزه انقلاب» نیز خیلی نامشاه دارد این موزه تاریخ نهفت انقلاب را در رو سیه نشان میدهد و بهینه بصورت روشن و همه جا به فعالیت ها و دست آورد های انقلاب اکتوبر را، از قدیم تا کنون دیده میتوانند.

در موزه های ذیل آثار پسر ارزش و بخصوص جمع آوری گردیده است موزه مارکس و انگلس، موزه قسوی مسلح اتحاد شوروی، موزه پولی تخنیک، موزه خلقهای شرق و موزه مهندسی که همه در شهر مدون مسکو می باشند.

موزه دفاع از ستالین گراد، موزه دفاع از لنین گراد و موزه کبیا نور دان کا لو و موزه اتر و و لو جی که مربوط به بو هونتون مسکواست.

موزه آکادمی ساینس اتحاد شوروی، موزه ادبیات و امثال آنها که هر کدام علاقمندان زیاد دارد.

تعداد موزیم ها و گالری های آرت اتحاد شوروی یک صد و هشتاد و دو می رسد و در مائو لری «تری تو یا کوفی» که در شهر مسکو، موقعیت دارد گذشته از آنکه سی و هشت هزار اثر نقاشی، مجسمه و آرت گرافیک از قرن یازده تا قرن بیست، وجود دارد آثار گران بها یی از آرتیست های زمان اندری او بلف «قرن یازده» نیز در آن تکریم می شود.

قصر های لنینگراد که در سرزمین اتحاد شوروی، بزرگترین و در دنیا، نیز از بزرگترین موزه های آرت محسوب می شود، در بین ما خبها بیش از دو نیم ملیون اثر تاریخی جهان دیده می شود.

موزه لنینگراد از نگاه داشتن کلتکیون های ممتاز نقاشی قرن هجده و نوزده شهرت فراوان دارد. بر علاوه تابلو های نقاشی در این موزه، مجسمه های معروفی و گران بها نیز گذاشته شده است.

موزه پوشکین در شهر مسکو، دارای بهترین آثار نفیسه شرق باستانی و اروپایی غربی بخصوص آثاری از فرانسه میباشد. موزه ها و گالری های آرت، در شهر کیف، درینک، تللیس، باکو - یار یسورن او دیسر - برکی - اد گوتسک و غیره

شهر های بزرگ اتحاد شوروی اما ن رابخود جلب می کند، گذشته از شهرهای بزرگ در شهر های کوچک شوروی نیز امروز گالری ها برای نمایشات و نگهداری، مجسمه ها و آثار نقاشان، بوجود آمده اند و عموما آثار نقاشان و مجسمه سازان اتحاد شوروی در این موزه ها و گالری ها بچشم میخورد.

تکامل هنر بخصوص هنر نقاشی که روی هنر در خدمت مردم و واقعیتی سوسیالیستی می چرخد و منعکس کننده طرز تفکر و زندگی نوین، خلقهای اتحاد شوروی و ساختن، جامعه کمونیستی است در قرن بیست آغاز گردید زیرا پرنسپ های ایدیا لوزی واقعیت تگری سوسیالیستی در مورد هنر در همین زمان تبارز نمود و آرت و هنر و طریقه های پیشرفت و ترقی آن، مورد توجه فوق العاده قرار گرفت.

همان بود که نقاشی های انقلابی و سایر واقعات مهم تاریخی که بعد از انقلاب اکتوبر به میان آمد، اهمیت خاص اجتماعی پیدا نمود و در نتیجه تابلو های مهمی و گران بها یی، از زندگی و فعالیت های وطنپرستانه لنین، از جنگ های دلیرانه از حیات خلقهای ستم دیده اتحاد شوروی خلق گردید.

در اتحاد شوروی، به بهترین تابلو های نقاشی و مجسمه ها، جوایزی که بنام پیشوای مردم آن سرزمین «لنین» مسما گردیده داده میشود. چنانچه تابلوی نقاشی در «سر می میرو سیموف» بنام زمستان شوروی یکی از این جوایز را کما یی کرد.

آثار و بناهای تاریخی:

در سال ۱۹۱۸ با اثر ابتکار لنین پروگرام مخصوصی جهت خلق آثار یادگاری، برای افراد برجسته و آشنای که در راه و وطن محبوب شان فداکاری و جان بازی نموده اند روی دست گرفته شد این پروگرام که از نخستین روزهای طرح و تطبیق یک پروگرام مترقی در جهت پیشبرد کلتور مردم و تعلیمات هنری شناخته شد در تکامل آرت و هنر آن کشور خیلی موثر واقع گردید و هنر مندان شوروی را به مرحله نویی وارد گردانید.

امروز دولت اتحاد شوروی از دو صد هزار بناهای یادگاری و تاریخی محافظت میکند و همه ساله مبالغ زیادی برای ترمیم و مراقبت این آثار تخصصی می دهد چنانچه طی سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ دو صد ملیون ربل برای این کار بمصرف رسید و ساختن های باستانی شهر مسکو، بناهای تاریخی با ارزشی آسیای مرکزی که با سلوب ممتاز مهندسی قرون او سلی، کار شده اند، تحت ترمیم و اعمار مجدد قرار گرفتند.

کشور شوروی، بعد از جنگ دو میلیون پرستانه، جهت احیای مجدد و ترمیمات فعالیت های دامنه دار و کارهای پیگیری را انجام داد و شهرهای «پولسک» و پوشکین که در جوار لنینگراد موقعیت دارند و با اثر حمله نازی ها بکلی

موفقت های کلتوری اتحاد شوروی که دیشه آن، بعد از انقلاب اکتوبر به نشوونما شروع کرده خیلی چشمگیر و نامشاهی است. مسو زیم ها و سالون های نقاشی

ویران شده بودند مجدداً بهمان اسلوب میهند سی سابق آنها اعمار گردیدند. مجسمه سازی اتحاد شوروی، مو جب ثبات و پایداری مردم شوروی، در جنگ به مقابل نازی ها گردید.

آرت و صنایع دستی:

در پهلوی صنایع مستظرفه، روی همرفته، در تمام جمهوری های اتحاد شوروی، آرت و صنایع دستی پیشرفت و ترقی نیان نموده است و جمهوری های آنی اتحاد جماهیر شوروی کارهای ممتاز صنایع دستی شان خیلی معروف می باشد:

او کراین در صنایع سیرامیک و کارهای چوبی، بلا روس در سیرامیک دست دوزی، ازبکستان در صنایع دستی دوزی، سیرامیک و مجسمه سازی سنگی آذربایجان در صنعت قالی و جاجیادار

صنایع آهنی و سیرامیک. کارهای اکثر استان های اتحاد شوروی های مذکور شهرت جهانی دارند. چنانچه قالی ترگمنی و مرتبان های قاشقی شده اوکراین و تفره کاری شمال قفقاز، در اکثر کشور های جهان معروف می باشند.

استعداد اما توری:

خلفای اتحاد شوروی، بدون در نظر داشت، ملیت و لسان، در جهت تکامل کلتور ملی شان، فرصت های مساعدی در اختیار دارند چنانچه حقایق ذیل رو شنگر این حقیقت است.

سالانه در حدود ۲۴۵ میلیون نفر از خلفای کشور شوروی را، از تیارها و کنسرت ها و پنجاه میلیون نفر از سرکس ها، صد میلیون نفر از موزه ها و پنجاه میلیون نفر از سینما ها تماشا می نمایند.

طبق ارقام یونسکو، اتحاد شوروی در مورد شمار آثاری که به تیارها، سینما ها و کنسرت ها میروند ریکاردها جهانی دارد.

پس معلوم میشود که در اتحاد شوروی برای تکامل و پرورش استعداد های خلفای وسایل زیادی بکارگرفته شده و راه بکلی برای تکامل کلتوری هموار گردیده است. چنانچه امروز در اتحاد شوروی، بیش از بیست و سه میلیون نفر بصورت اما تور مصروف فعالیت های هنری می باشند.

بریزنف طی جلسات بیست و چهارمین کانگرس اتحاد شوروی گفت: «هنر خلاق اتحاد شوروی، نماینده زندگی خلاق، مردم اتحاد شوروی می باشد».

آرتیست ها، موسیقی نوازان و هنرمندان اما تور اتحاد شوروی در کلوب ها و محافل کشور شان سالانه بیش از دو میلیون کنسرت و نمایش را اجرا و برگزار می نمایند و بیش از چهار صد میلیون نفر از نمایشات و کنسرت های آنها با علاقمندی فراوان دیدن می نمایند.

برای تقویت و شکوفایی هر چه بیشتر هنرمندان اما تور جوان، برای آرتیست ها، هنرمندان، گروه های هنری ممتاز و در زنده بهترین لقب افتخاری، یعنی لقب

«هنرمند خلقی» یا «گروه خلقی» داده میشود و کسب این لقب افتخاری آرزوی بزرگ هر هنرمند، اتحاد شوروی میباشد. در اتحاد شوروی، هفت صد هشتاد تیار، شش صد سی گروه رقص دسته جمعی وار کسترها و صد ها گروه رقص مردمی، سرکس های آماتور و جود دارند که آنها بر علاوه سالون های نمایش، استدیو های هنری رانیز در اختیار دارند. عموماً دایر کتر ها و آرتیست های که بر هنرهای هنرمندان آماتور می پردازند متخصصین و هنرمندان توانا و معروف می باشند و تجارب زیادی در کارهایشان پیدا شده باشند.

در مورد تیارهای خلقی اتحاد شوروی گفتنی های زیاد وجود دارد اما این گفتنی ها را مختص به چند مثال میکنم:

گروه بسالت مردمی «داس و چکش» امروز شهرت شایانی، کسب نموده است.

نمایشات این گروه، در کوبین هاگن هلمسنگی و پاریس، با موفقیت های بی نظیری رو برو و مورد استقبال بی مثل تماشاچیان واقع گردید.

ستاری یوف، یکی اهل دوانهای اتحاد شوروی، با اثر هنر نمایی های حیرت انگیز خود، از جانب جمهوری «بامش گیر» لقب افتخاری «آرتیست» را بدست آورد. هم چنان آوازی که توسط گروه آما تور کایلا در قصر کلتوری مسکو اجرا و ریکارده شده بود، بصورت بی سابقه ای پرفروش رسید. مردم استونی با آواز خوانی خیلی عالی قند میباشند و پنج فیصد مردم این جمهوری با آواز خوان های دسته جمعی ارتباط دارند.

در شهرها و قصبات این جمهوری همه ساله بصورت معمول جشن های آواز خوانی دایر می گردد و آرتیست های اما تور در این مراسم شرکت می کنند چنانچه در جشنهای آواز خوانی چند سال قبل این سرزمین بیش از سی هزار آرتیست و هنرمند اشتراک نموده بودند که در حدود دو صد هزار نفر از آنها دیدن نمودند.

آواز خوانهای دسته جمعی و کمپوزرهای استونی در جهانی از شهرت و مهارت بر می برند.

جشن ها و هنر نمایی های خلقی که بطور منظم، در اتحاد شوروی، برگزار می گردد، در حالیکه نشان دهند استعداد مترقی مردم آن کشور می باشد زمینه خوبی را، در جهت پروری و پرورش ملیت های مختلف کشور شوروی، فراهم گردانیده است.

امروز در اتحاد شوروی، این مهم نیست که یک تبعه آن در کجا زنده می کند زیرا او نه تنها بمیل و آرزوی خود، گساری برایش پیدا نموده بلکه فرصت خوبی برای تیار دادن استعداد و لیاقت خود نیز دارد. مثلاً در گوشه دور دست شمالی اتحاد شوروی، ولایتی بنام «گله دان» قرار دارد که هزاران کیلو متر از سرزمین اروپایی اتحاد شوروی، بدور افتاده و روزگاری حکومت تزارهای روسی، دشمنان

سیاسی خویش را، باین سرزمین میخشدان، تبعید می کردند، اما اکنون این ولایت، از نگاه کلتوری، از سایر قسمت های اتحاد شوروی، چندان تفاوت ندارد. همچنان امروز احتمال نیروی در اتحاد شوروی، مرکز بود و باقی پیدا شود که ساکنین آن، مکتب، کلوب، کتابخانه ویا پروجکتور سینما، در اختیار نداشته باشند. گذشته از آن، باشندگان این گوشه نقطه به پروگرام های رادیو گوش میدهند و تلویزیون را تماشا میکنند.

ولایت گله دان، در جمله فد راسیون های جمهوری اتحاد شوروی، از نگاه فیصدی تئرات روزنامه ها و مجلات در ردیف اول قرار دارد و مقام دوم را بعد از مسکو، در خرید کتاب حائز می باشد.

در این سرزمین یک تیار موسیقی و درام یک سازمان مردم شناسی و چندین گروه هنری دسته جمعی اسکیمو ها، فعالیت دارند.

روزنامه های اتحاد شوروی و مجلات آن مردم را از وقایع و رویدادها سر تا سر اتحاد شوروی با خبر می سازد. و اطلاعات نوین را در اختیار آنها میگذارد بطور مثال خوانندگان این وسیله اطلاعاتی میدهند که یک سرکس جدید که در ای دو هزار جوگی می باشد در یکی از شهر های سائیریا اعمار گردیده و بسایک

مالری آرت در ولایت مالمیری ساختمان شده و یاد شیر با کولتیف کریموف آرتیست مشهور آذربایجان، برای یک موزه مخصوصی که تازه افتتاح گردیده یک تخته قالی گران بها را، اهدا نموده است.

همچنان، خوانندگان مذکور، در باره نقاشی های مردمی آن کران، در مورد شخصیت ها و کارگران وزارتانی که بصورت دسته جمعی کار می کنند و مفتخر به القاب قهرمان کارگران سوسیالیستی شده اند، ازین طریق معلومات کسب می نمایند و میدهند که با تریبند آرتیست های اتحاد شوروی گروه هنری او برای شهر کیف و تیار بالت آن از مناطق مختلف کشور شان بازدید بعمل آورده و نمایشاتی را برای مردم عرضه داشته اند. گذشته از آن توسط این روزنامه ها و مجلات مردم فهمیده میباشند که بنای یادگاری، به افتخار شاعر مشهور اوکراین در شهر باتو احداث گردیده و با افتخار نو بسنده بزرگ شوروی توستوی بنایی در شهر مسکو ساخته شده و بسا کتابی در هفت جلد، که ۲۵ سال تیار، تهیه و طبع آن در بر گرفت، از چاپ برآمده است.

در مطبوعات اتحاد شوروی، روزنامه از این گونه خبر ها خیلی زیاد به تشریف رسد و این تیار قسوی کلتور ملیت های مختلف اتحاد شوروی را نشان میدهد. شاعر بزرگ «لتوانیا» که حایز جایزه نشان لنین نیز گردیده است، چنین می نگارد: من نسل نو و بر نبوغ لتوانیا را، بغوی

می شناسم و به اینکارات و نوآوری های آنها آفرین میگویم. این نبضت انقلابی و زندگی ساز کارگران است. نیرومندی و شادابی این انقلاب در آوازهای پر شور و رقص های دسته جمعی هنرمندان لتوانیا موج می زند.

آوازهای هنرمندان با نواهای روح و قلب مردم و در رقص های رقاصان زینب روی و خوش بیکر.

آرزو ها و تمنییات نیک خلفای برای شکوفایی هر چه بیشتر مردم شان اعلامی روز افزون کشور شان و صلح جهان، نهفته است.

وقتی ما آواز آواز خوانی را می شنویم در حقیقت آواز شادمانی های مردم بگوش ما میرسد و زمانیکه رقص شور آفرین را می نگریم باید متوجه باشیم که ملت ما در آغوش انقلاب می رقصند.

مردم اتحاد شوروی، به آرت و هنر خویش اهمیت زیادی قایلند زیرا در همه کارهای هنری آنها، سبک مین پرستانه سوسیالیستی، چشم میخورد و آینده درخشان تر در آن تجلی دارد و برادری و برابری در آنها موج می زند.

خلاصه هنر سوسیالیستی آنها، آینه ایست که در آن تاریخ جهان آینده شانرا می بینند.

سینما:

لینن در آغاز اقتدار شوروی گفته بود که از جمله هنر های ظریف، سینما، برای مردم دارای ارزش و اهمیت خاصی میباشد. این گفته لینن چون سایر حرف های او خیلی معقول و بجاست زیرا نقش سینما در تکامل و سیاست مردم، خیلی بارز و روشن است.

اتحاد شوروی در زمینه سینما، میراث نا چیزی از حکومت سابق بدست آورد که این میراث شامل دو هزار سینما تیار و چند لابرا توار فلم بود و در جمله فلم های که از رژیم سابق بجا مانده بود چند فلم مستند و لچسپ از «داکو متری و چند حلقه فلم جدید و خوب از «فیچرز» بود که همین ها، اساس سینما تو گرافیکی اتحاد شوروی را تشکیل میدادند.

دولت اتحاد شوروی از همان روز های آغاز تسلط خود هنر سینما و فلمی را که محصول مبارزات او بود بحیث یک اسلحه موثر، در دست گرفته و اقتصادی واجتماعی بکار برد.

در کشوری که تازه انقلاب سوسیالیستی برپا آمده بود سینما، مردان جنگی و متفکرین دست بهم داده در تلاش شدند تا اهداف سوسیالیستی خود را به پیمان و سعی، بکرمی پیروزی بنشانند. تکامل فلمی جدید روسی، بعد از امضاء فرمانی، توسط لینن، در مورد ملی ساختن صنایع فلم سازی، آغاز گردید. و در نیمه قرن بیست فلمی، شوروی را هنر را بسوی پرده های سینما های جهان باز نمود.

هغوی پي ژوندی دی

ژان لافایت

(تیرسی)

ډلې نه باسي او د کوم سپک کار د تو
کو لو لپاره یې بیا ئې شار لو ز مو رډډلی
تر ټولو نه ځوان سړی دی نو ځکه
زموږ (کاپو) دغه مو صوغ نه منو چه کیری
او په لاس کې یې یو یون وړ کوی او هغه
د خاور و یو غونډی نه ډکار دیا ر ه
ما مور وی او ورته وایی چې ورو ورو کارو
کړی . خو دغه مېر با ئې پرله مقصد څخه
سره نه رسیری، کا یو چې یو قا سید
الاخلاق سړی دی ښکلی او ځوان ښیدیان
ور با ندی گران دی او (شار لو) دهغه
لپاره یو نوی ښکار دی شار لو هم دخپل
تقو ذ څخه زموږ ډکار و نو دسپکو لو لپاره
کته اخلی خو ښایی چې سپادو خته خپل
کو ما ندو بد له کړی ځکه چې د(کاپو) چال
چلند په دهغه به وپاندی ډیر خطر نا کړل
نلو تکی منځ ته راوړی .

وخت دتیریدو په حال کې دی، ما یو کړای
سوچی دسیمون او اندره سره په گډه
یو سگرت و څکوم (شارلو) هم ددی لپاره
چې یو دود و څکوی زموږ خوا ته د رو یی
او یو اسپانوی د نیما یی سگرت به
بدل کړی مو ز نه یو څه اور را کوی .
شار لو په ډیر غرور سره وایی .
-موږ او س نور د پخوا نیو په ډاډه کې
یو .

سیمون چې لار اوسه دن سپارد ایښی
له امله کړی ډیری وایی .
-نه خو مړه غږ ډیری ، اوه خو مشر
غږ ډیری .

په هر صورت ما ز دیگر د سپارد په
پر لته آرا م تیر ډیری . پدا سې حال کې
چې دما نو تکو څخه سترگی بلې خواته
نه او وو ، زموږ ټول زیان ددای جسی
لر کارو کړو .

دځوانو روسانو (کومانډو) دماز دیگر
په پنځه نیمو بجو له زینو څخه پور ته کیری
(دغه ډ له دهغو رو میا نو څخه جوړ شوی
چې د څو اړ لسو څخه اړانه لسو کا لسو
پوری غم لری او دوی د ډېرو دټوپو لسو
لپاره گمارل شوی دی اوله همدی امله
نیم ساعت منځ کې رخصتیری) او ز موږ
وارهم زړ دسیری خودغه دانتظار شیبی
هیڅ پای نه لری .

دما ښام په سپر نیمو بجو دښکلی غږ
پورته کیری . بند یا ن دکار څخه لاس
اخلی بیاهم وغل او ټکول پیل کیری
حاضری وخت دی . ټول سوېدی پر ته
ددریو کښونه چې جسد و نه یې هلته
پاس داغسزی لرو تکو مزو په سر کې

دیم کیدو خبره منځ کې نشته ، داوړو
غوښی موښی شو ی . گسو نسی
مو له کاره لو بد لی دی او دد تگسی
لاندینی پر څی پوری نینتی دی . مو ږسی
له ارادی څخه و لار یو او ډیر احتمال
لری چې که ز موږ له ډلی څخه کو م یو
پر څنکه و لو ږی د یو نه کیدو یو ن
په و نه لری . دادی دارو گاه ستر ی
دروازی ته ورسید لو اوکله جسی ددروازی
څخه تیر یو و موږ شمیری ، دا رډو گاه
غولی نه رسیری و او ددی لپاره چې د بار
دد رو ند وای څخه خلاص شو غغلو او د
پخلنځی وړه نه رسیریو . اوف ، خو مړه
ځا نو نه سپک حس کوو ، د یگو نه مو
پر څنکه ایښی دی ، ساه نا زه کړو او خپل
پې حس لاسونه ښو روود (ریسون) رنگت
ژ پړ او ښی او داسی ښکاری چې له حاله
په لار شوی ، ورو ورو وئی پر مخ و هوا و دده
غښتلی اراده هغه ساتی .

اوس ښایی چې بیر نه ستا نه شو او
ددی لپاره جسی زورورسیرو موږ ته
ډیری امرور کوی . (کاپو) زموږ دځپله
کبله داساس څخه جزالیدلی او ددی
لپاره چې خپل ځان دجزا څخه و ز غوری
او هر را ز چې کیری دغه ختم بلا نسی
کړی، له همدی کبله دخپل کمر بند په
مرسته زموږ دگر ندیسوب له یاره غلسی
خلی کوی . په یو یی ساری گډ ند یوږ
سره د زینو څخه ښکته کیر و او موږ
پس دښکته څلو غږ پورته دی . اوس بیاهم
پخل عادی کاربوخت یو . ښایی جسی
دورځی یوه بجه وی . پدغه وخت کس یوه
بله ډله دراودو گاه څخه راستنیری دوی
دکټا فا تو او مد فو غ موادو د وډلو لپاره
مو ظف شوی و ، ددغو موادو مربع شکله
جعبی د څلور و کسو له خوا و ډل کیری
او هره ورځ وروسته دغرمی له په ډی څخه
یوه ډله مامور کیری چې دښیدیانو سارا -
نا متی او نور څو ما شیا ن هغو انجونه
یوسی چې داس- اس دکورونسو د ښکلا
لپاره جوړ شوی دی . سیمون د همدغو
مواد و دوو لو لپاره مو ظف شوی و .

داتو میاشتو په اوږدو کس دغه دوه کارونه
یعنی دخو ږ و تشو د یگو نورو د کټافا تو
د ډلیو وډل د فرا نیو بانو له خوا سرته
رسیری .

په کار ځای کې دننه کار ادامه لری . پس
له غرمی نه کو م ناوړه پیښه منځ ته نشته
را ځی پر نه له دی نه چې (شارلو) زموږ له

فرا نسوی بند یا ن زموږ نشی (کو ما ند)
جو ډوی .
اوس چې (کاپو) پردیوال ولادی ، هرڅوک
داسی ښکاره کوی چې کار کوی څه یسه
حقیقت کی کار نه کوی او ټول د ښکلی
انتظار با سی خو پدی هم یو هیڅ و جسی
که (کاپو) متوجه شی ستر خطر به مو
تهدید کړی . داکار زموږ په منځ کې د(له
سترگو سره کار) په نامه مشهور شوی
دی اود (کار له سترگو سره) په ترڅ کې
باید ځانته یوشمرو لا هم پیداکړو .
زموږ د (کو لیست دو سیا نو نه یون
چې ډیر ټیت قد لری او موږ د (جی جی) په
نا مه ورته غږ کوو خپل مخ عانه گر ځوی
او وایی .
-هو گو !
زه تقریبا زړ خواب ور کوږم .
-هلو سیمو س .
دهغه یوه څکار وایی :
-ها لوی .

زما د کار د خواب لپاره کوم شی
نلری .
-دوه و ښت ! دوه و ښت !
دخطر اعلان ! یعنی (کاپو) بیر ته
راغلی . او موږ په کار او حرکت پیل کوو
په همدی وخت کې سیمون چې ز ما له
څنګ نه تیر ږی زما په غوږ کې د یسو
جانو م اخلی اوږه په دغه غومس واهمه
کړی چې د (کاپو) دراتګ له امله منځ
ته راغلی چیغه کو م .
-هر دیا ! اوس د تا مسی نوبت دی .
-تیاغلو .

دخبر اترو دغه پښه چې دنابلد و خلکو
دپاره معنی او مفهوم نلری یوه جا لیه
سر گر می ده .
اوهغه داچې : یوسری یونوم ا خلسی
دوهم سړی ته ښایی چې یو بل نوم جسی
دلیری نو م د لیری ټکی سره پیل شی او
همدا راز دلیری نوم سره ورته والسی
ولری ، وو ا یی اوکه و تشو کړای جسی
داکار وکړی لوبه یی بایلوی .

اوس موږ فرا نسوی لیکوا لان شمیر و ،
ځنی و ځنو نه دغه لو به څو ورځی اوږدیری
ځکه چې د الیا پای ته رسول کو م اما ن
کار ندی . خو باید یوه شی چې زموږ دلوبی
وخت زموږ دکار په څرنگو ا لری یو ری
اوه لری ، ځنی و ځنو نه ډیر فرصت لرو
خو ځنی داسی ورځی هم وی چې ټو لسه
ورځ په کار بوخت با ئی کیرو . دمثال په
تو گاه نن دهغو ورځو څخه دی چې دلو یی
وخت ډیر لری دی . (کو ما ند و لو هر ر)

(نوبرکاپو) او (کاپو) ټول دځانزی لپاره
را غلل . یو چکی زاند ائی چې د (کا پو)
مرستیال دی له دی نه مخکی یی موږسره
ډیر غرض نه کساره خو اوس موږ سره پښه
او یکی نه لری او داوږ دو دمه کو لسو
اجازه نه را کوی . سر بیر پر دی باران
اوری او دلته باران یو و حشاک شوی دی .
زموږ ددلو یی سره هم چندا ن مینه نشته ،
د مثال په تو گاه زموږ یو ملگری (ژان)
چې نوی یی خپل تحصیلات پای ته رسولی
دی ددغی لوبی سره هیڅ مینه نلری . او یا
د اچې د (بو رډو) یو او سیدو تکی جسی
(موریس) نومیزی داسی وایی : باید دغه
لوبه پریردو او یوه بله لوبه وکړو .

(نوریا)

ژوندون

لا ملاحظه نمود. و قتیکه وارد ویتنام شد. و بعد از به عملیات انقلابی پرداخت. برای کارگران حزب کمونیست کورس انقلابی داد و نمود و آنها را به تیوری انقلابی و برای ساز طبقه کارگر مجهز نمودند. برای قتل تیوری انقلابی در امر ما ختمان و تیوری قتلش مینی را ایفا نمود.

هوچی مین مو قتیکه در ویتنام بود. و با اخبار انقلابی را نیز نشر می کرد این روزنامه بنام «ویتنام آزاد» شهرت داشت. در سال (۱۹۴۱) هوچی مین در هشتمین کنگره انس حزب کمونیست چین که در (پکن) ویتنام شمالی مو قعیت دارد. حصه گرفت کنگره انس تصمیم گرفت تا به کنگره های گوریلایی دست بزند.

در کنگره انس نیز تصمیم گرفته شد تا خارج از کشور نیز به عملیات انقلابی پرداخته شود. در نتیجه همان شد که در سال (۱۹۴۲) مو قعیت نصیب ویتنام می ها گردید. در باره کنگره انس مذکور تا آن وقت «دانشگاه» صد را عظم ویتنام شمالی چین گفته است: «نخستین قدم هوچی مین این بود تا در سال (۱۹۴۱) بیمان آزادی (جبهه ویت مین) را تاسیس کند.

در نیمه سال (۱۹۴۲) هوچی مین عازم چین گردید. وی می خواست با حزب کمونیست چین را بطه قایم نماید. و قتیکه می خواست از سر حد چین عبور نماید. از طرف مقامات (کور مینا تکت) دستگیر و به دو سال حبس محکوم گردید. در کتاب «ژنرال کور مینا تکت» تذکر رفته است که هوچی مین (۳۶) بار زندانی شده بود. هوچی مین در سال (۱۹۴۴) وایس عازم وطن خویش گردید این بار نیز با تعداد سابق را جمع به تنظیم حزب انقلابی های شانایی بعمل آورد.

در سال (۱۹۴۴) هوچی مین کنگراسی را بر گزار نمود که در آن راجع به تاسیس نمودن یک لشکر عمومی انقلابی مذا کرات بعمل آمد. این پرو گرام او لی واصلی حزب میس آنرا «جبهه ویت مین» می نامیدند. به حیث پرو گرام او لی واصلی حزب در آمد. پس از انعقاد کنگره انس مذکور در (۱۵ و ۱۶) آگست سال (۱۹۴۵) کمیته آزادی ملی که رهبری آنرا هوچی مین به دوش داشت، حکومت مو قتی انقلابی ویتنام را تاسیس گردید.

انقلاب (۱۹۴۵) به پیروزی انجامید. در (۲) سپتامبر همان سال، هوچی مین در نطق تاریخی خود، آزادی ویتنام را اعلام نمود که در نتیجه، جمهوری دموکراتیک در نخستین جلسه شورای ملی که در جنوب ری (۱۹۴۶) بر گزار گردید. هوچی مین به حیث رئیس جمهور و صدراعظم ویتنام انتخاب گردید. هوچی مین تا سال (۱۹۵۵) به حیث صدراعظم ویتنام ایفای وظیفه می نمود.

استعمار رگران فرانسوی که جمهوری ویتنامی نو بنیاد ویتنام را نمی توانستند تحمل

نمایند. این بار نیز به حمله گری های استعماری دست زدند. در ۱۹ سپتامبر (۱۹۴۶) هوچی مین بر ضد استعمار رگران فرانسوی ها جنگ را صادر نمود. وی در بیانیه ای که خطاب به مردم قهرمان ویتنام ایراد داشت چنین گفت: «ما به این تر جیع می دهیم که هر چیز را قربانی کنیم، اما نظامی را تحمل کرده نمی توانیم».

هوچی مین به اتحاد ملی مردم با فشاری می نمود و مردم ویتنام آنرا به عشا به روح خود، ارزش میدادند. در سال (۱۹۵۴) مردم قهرمان ویتنام بر متجاوزین و استعمار رگران فرانسوی، شکست تاریخی دادند و در نتیجه کنگراس صلح جینوایه امضا رسید بعد از معا هده صلح، هوچی مین برای پیشبرد امور

بقیه صفحه ۱۹

آزادی فرد بدون...

شناسی رابه بررسی مختصات فرد انسانی معصور می کنند و تازه آن فرد انسانی را نیز بشکل مطلق، همیشه یکسان و بلا تغییر در تاریخ در نظر می گیرند. مانند نظر ریات مکاتب متعدد بورژوازی از قبیل (اکز یستاد نیالیسم، کتولیسیم ویرسونالیسم) که همه اینها بر پایه فلسفه اصالت فرد قرار دارند. نظریات آتاریستی خورده بورژوازی برعکس اند و بر پایه فلسفه سرمای داری اند و بر پایه افراطی خورده بورژوازی است. است و برین پایه است که سود جویی و خورد پسندی توجیه می گردد.

و اما کولکیتیویزم یا اصالت جمع یا منش جمع در نقطه مقابل این تیوری ارتجاعی (منش فردی) قرار دارد و به آن تیوری علمی اطلاق می گردد که طبق آن منافع جمع و جامعه بر منافع فرد مقدم است و حفظ و تکامل شخصیت فرد و رفاه او از یوغ ستم های اجتماعی فقط و فقط برهائی جمع و تکامل آن مربوط است. و تنها جامعه ای که افراد با حقوق برابر و شکل دایمیانه در راه پیشرفت منافع عمومی، جمعی می کوشند می تواند یک جامعه واقعی انسانی باشد.

روش اصالت جمع سوسیالیستی مبتنی بر مالکیت اجتماعی و سایل تولید است بدون ایجاد یک مالکیت اجتماعی و یک جامعه بدون استثمار فرد از فرد شرایط واقعی برای تربیت همه گانی جامعه با روح جمعی بوجود نمی آید و روابط همکاری و تعاون جانشین روابط استثمار و ستمگری نمی شود.

جامعه ای بدون استثمار فرد از فرد می تواند آنچنان شرایطی بوجود آورد که در آن همه آهنگی واقعی بین منافع فرد و جمع پدید آید و لازمی برآورده شدن خواسته های فرد (چنانکه در سرمایه داری دیده می شود) سرکوب منافع جمع نباشد.

ازین پایه فلسفی (اصالت فرد و اصالت جمع) دینوع روحیه و دینوع طرز تفکر ناشی می شود. از اصالت فرد روحیه خود پسندانه و طرز تفکر ذهنی که نمایان خود را مقدم بر واقعیت می سازد و از اصالت جمع روحیه ی

اقتصادی و اجتماعی کشور از هیچگونه استعاری دریغ نورزید. در سال (۱۹۵۵) هوچی مین به طور انتخابی عضویت (جبهه وطنپرست ویتنام) را حاصل نمود. در سال (۱۹۵۶) به حیث منشی کمیته مرکزی حزب کارگران ویتنام انتخاب گردید.

در سپتامبر (۱۹۶۰) و قتیکه سو مین کارنگر انس حزب انعقاد یافت، هوچی مین به حیث منشی عمومی حزب کارگری ویتنام و «لید وان» به حیث منشی اول حزب انتخاب گردید.

در اپریل سال (۱۹۶۰) هوچی مین در یک رساله مشهور خود چنین نوشت: «استعمار سو مین لیزم در مملکت ما و عضویت ما با خاندان سو مین لیزم در واقعیت این مفهومی را در بر میگیرد که ما همه طبق نظر یا ت رهبر انقلاب کبیر اکبر عمل می نمایم و این از امکان دور نخواهد

انقلابی همبستگی و تعاون و طرز تفکر اصولی و عینی که واقعیت عینی مصالح تکامل جامعه را بر نمایان خواسته های ذهنی مقدم می شمرد. اینک برمی گردیم بر واقعیت های جامعه ای خود، و بخصوص درین مقطع تاریخی اینکه سرنوشت ساز حیات آینده خلق یعنی قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان در دست تسوید و تدوین است. قانون اساسی ما میتواند از این معک یعنی دور و حیه بی تشریح شده در فوق، سر فراز بدرآید، زیرا سر در آن شرایطی سرهم بندی شده است و اوید می دهد که در خدمت جمع یا مطابق روحیه ی کولکیتیویزم می باشد. دموکراتیک بودن و در خدمت همه خلق بودن قانون اساسی جدید جمهوری دموکراتیک افغانستان را می توان در بیانیه ی تاریخی رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و لسمی وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان که به نامیت افتتاح کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان ایراد فرمودند، بدانیم، ایشان در یک بخش ازین بیانیه ی شان فرموده اند: «درین مرحله ی تکامل دست آورد های انقلاب نور، حزب دموکراتیک خلق افغانستان که عمقا متوجه انکشاف اجتماعی، اقتصادی کشور و رشد نیرو های تولیدی و تسریع ازدیاد تولیدات در داخل افغانستان عزیز است، با در نظر داشت بدبختی های ناشی از نظام های مطلقه، دیکتاتوری های فردی، کم بها دادن به نقش توده های خلق، اثر نامطلوب کیش شخصیت و علم توجه به کار دسته جمعی پوره ملتفت است... رفقای مبارز و وطن پرست آگاه ما می دانند که تمام قوانین اساسی که قبلا در افغانستان بود همچو سایر قوانین نظام های استثمار منافع طبقات حاکم استثمار گر را تأمین و محافظه می کرد قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان... طبق گفته ی رهبر کارگران جهان به خلق زحمتکش خدمت می کند و همیشه خدمت می کند و وسیله ی نیرومند است در مبارزه بخاطر تحقق جامعه ای

بود که کشور ما که سالیها می لاجت استعمار قرار داشت از طریق راه رشید غیر سرعایداری به جامعه فاقد استثمار فرد از فرد برسد. هوچی مین در روابط خود با کلیه مسائل سو مین لستی مخصوصا با اتحاد جماهیر شوروی لستی سیم فعال گرفت و در ایست و دو مین کارنگر انس حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین گفت: «ویتنام و اتحاد جماهیر شوروی سو مین لستی، بهلولو به بهلولو در مبارزه ای شرکت خواهند ورزید که برای برقرار نمودن صلح، دموکراسی، آزادی ملی و جبهه لستی نمودن سو مین لیزم خواهد بود». هوچی مین یک مبارز واقعی و انقلابی و یک اثر نامیو نا لست و فا دار بود. میا رزات و کارهای ه های هوچی مین برای همیشه در قلب های انسان های مترقی ویتنام و جبهان جا و دانی خواهد بود.

فاقد از استثمار فرد از فرد...

آری دولت و حزب خلقی ما با اتکا به قوه ی بی پایان خلق و ایدئالوژی دورانساز عصر ما که محور اساسی آن کولکیتیویزم یا اصالت جمع است و پیروزی و بهزیستی فرد را تنها در پیروزی و بهزیستی خلق مضمیر میداند در صدد ایجاد جامعه ای است که:

۱- مسایلی را که در دوران های گذشته ی تاریخ خلق ما تصور محض بود به واقعیت سرسخت و قابل احساس و لمس مبدل سازد. ۲- خلق رابه فرمانروای حقیقی و جمعی کشور مبدل سازد.

۳- از کسلیهای اشکال استثمار او را رها سازد.

۴- برتری های طبقاتی، قهری، نژادی، ملی و غیره را از بین ببرد، و برابری واقعی اجتماعی را تأمین نماید.

۵- به نحو اصولی دموکراسی نوع جدیدی را برقرار سازد و در برابر ملیون ها انسان امکان عملی سهم گیری را در اداره ی امور تولید دسته جمعی شهری و روستایی جامعه بگشاید.

۶- برای هر انسانی که استعداد کار را دارد، کار در رشته ی تخصص را تعیین کند، و یکبارگی و نه پستی را پایان بخشد.

۷- بدون استثناء برای همه ی اتباع امکان فرا گرفتن آموزش را تا قیل فرهنگ جهانی بگشاید.

۸- کمک طبی و هنگانی و رایگان، تأمینات اجتماعی، منازل راحت و مناسب برای همه انسان ها تقدیم بدارد.

۹- رشد همه جانبه و موزون شخصیت انسان را با هدف و پلان تأمین نماید و این مسئله رابه مثابه مسئله اساسی پیش بکشد.

۱۰- به رشد پایه دار تولید و رفاه هنگانی خلق را تایل سازد و انسان را از تشویش فردا رها سازد و به آینده مطمئن سازد.

۱۱- از سیاست صلح و همکاری بین خلق ها که بطور فوری و بلندی شده خواهد بود به شکل انحراف ناپذیر پیروی نماید.

زنده باد انسان زحمت کش.

زنده باد رفاه هنگانی و دسته جمعی.

مرگ بر همه انواع ظلم و ستم.

زنده باد آزادی به معنی واقعی آن.

صفحه ۴۹

دجیل پر شا او خوا فضا با تدی د
سو زندہ لمر زربنی و پانگی خو ری شوی
وی د شیبی د بیا ر یوی ستری بر خسی
اور اخستی وچی دود بی آن دور خی لادلمر
و پانگی تو ر یخو نی کړی او آسمان یی
تیا ره کړی ؤ .

هوا نوده وه ، دجیل ددیو ا لو نو پلمستر
تسور چک سره ښکاریدل او د فسر ش
پلنو نورو ډبرو خو روونکی نو دو خه خوړوله
هره خوا شنی وری - وری ميا شتالوئلی
چی کله کله به په نو دو خاورو کینا سنی
او بیر نه به وا لو نلی . ددوی دجر کاتو
لنداره ډبره ستری کوو نکی وه ، خو بل
هیڅ مصر وفیت نه ؤ .

په قول جیل کی کراره کړای وه - ستو-
ماله قر بان ډله ډله په سیر ر یو کی بند
شوی ؤ ، ځینی ویده ؤ - ځینی په جرت کی
ډوب او ځینو بیا ورو - ورو او په ډبره لسی
په ل بل سره خبری کولی .

تر جیل بهر - ښار دلمر په سو زند ه
وړانگو کی دیسو نا روغ په شان و چ
پروت ؤ او د جیل دمدیر له کوره څخه
د بیا نو آواز اور بدل کیده .

په نری رنځ یوه اخته قیدی چی (میشی
زیښین) نو میدی سر و ښو راوه او خپل
ډنگر سپیره مخ یی چی واده سواوه توردل
غونه یی تر لود ل آسمان ته و نیو ه ،
شو نلی یی خو پندی شوی او د مخا مخ

داخلک چی ډله و پنی یوه ورځ یو ل
آزاده ؤ ... او اوس یی په دی احاطه
کی را پیل کړی دی ، ځینی یی حتی په
ختخیر او زو لنو کی ښکیل شوی پرا نه
دی . خوځ هم آزادی ، خودهغه آزادی څه
گټه لری ؟! په دی ټوله دنیا کی دا سی
خوځ شنه چی خوځ ته احترام و لری ؟!
هغو خلکو چی خپلو کړو وړو او احساساتو
تهیی آزادی و رکړی او له چو کا په
و نلی دی ، خوځ ته ورته شوی دی .

(کرنا شف) خپله وسپینه خوځلیری
کړه ، خپل سپیره و ښته یی سم کړ لاو
خپلو او ز دو - اور دو گو تو ته څر-
شو .

له ډیری مو دی را هیسی په دی څخه
کی و م چی ددغه ضعف با شی دژوندانه
په کیسه ، چی د حضرت مسیح دناخور په
شان چوپ او آرام ؤ ، یوه شم . با شی
ژوی تیژی او ژوری سترگی در لو دی . هر
جا او هر شی ته به یی نیز او دبیستی
کتل اوویل به یی چی :

زه سو دایي خو نرم سیری یم !

خو دا خبری یی هو مره زیبا یی او پرله
پسی تکرار کړیوی چی چانه منلی .

په ملگرو یی گران نه ؤ او ټول تر ښه
و یر بدل . په قید یا نو هم گران نه ؤ
او سره له دی چی دتو رو با شیا نسو

ژباړونکی : احسان آریززی

دستر شوروی لیکوال

هاکسیم گور گس الر

ژوند

کړکی په ننداره او دنیا نو د خواږه آواز
په اور پلو یو خت شو .
دژندان باشی (کرنا شف) چی زما ختګ
ته په زینه ناست ؤ ماته وکتل او ورویی
ووئل :

زه یو سو دایي سیری یم او تل جرت
و هم . ځینی خلک صمت او بر حرارته دی
په داسی حال کی چی زه ډیوغللی ، حلیم
او نرم پیدا شوی یم .

ومی ویل :

مطلب دی دادی چی زه سو اندی سیری
یی ؟!

تول شیدی :! حلیم یازده سواندی ...
دانو خبری نه غواپی !

خپل سگرت یی پر ځمکه وغسوزاوه او
وی ویل :

زما له پاره یو شی دی ، چی ختګه
دی زه وی هغسی وایه :! زما عقیده دوسپنی
په شان پخه ده اونه بد لیسری او ستا له
عقیدی سره هم چی وایی انسان آزادی نه
اوه لری . موافقه یم . دا هیڅ امکان نه
لری .

صفحه ۵۰

کتل ، (کرنا شف) دما شو ما نو د مخصوصی
خو نی په در وا زه کی دریدلی ؤ . دخراج
دزو پخو او وړانگو په پلو شو کی یی مخ
دهغه چا په شان چی ناڅاپی په خورو
اخته شی او و غواپی چی جیفه و کړی
خو خو له پته ونیسی - ډا روونکی اوښخلی
ښکا ریده .

دا ښخلی - هیچا نی خو غلی صورت هو-
مره ډا روونکی وچی یو گام پر شاو لایم
اوستر کی می پتی کړی . یوه شیبه ورو -
سته می سترگی پرا نستلی ، هملته ولاړو
او قیدی ما شو ما نو ته خبر شوی ؤ .

می پروکړه :

(پاول استیا نو یچ)

هیچانی شو او پوښتنه یی وکړه :

خوځ یی ؟!

زه ، د ۶ خونی .

... هه .. ته یی ؟ تر اوسه نه یی ویده

شوی ؟!

نه ، نه یم ویده شوی . نه ولی ولاړی ؟!

آه ، پر ورد گلرا ټول ویده دی ... ته

ولسی ؟!

سولی دا می یی . کرنا شنه ... څه

شوی ؟!

هیڅ ، په فکر کی ټوب وم .

تر دی لنډی مکا لمی وروسته ورو روان

شو او لیری و لاړ .

تر دی د مخه می خو خلی ځینی غوښتی

وچی :

مادی د ژوند په کیسه خبر کړه :!

خو هغه راته ویلی ؤ چی :

ته زما د ژوند کیسه ټخه اړه لری ؟!

زه خوان یم ، با ید ستا سو له بجر یو

څخه استفاده وکړم ...!

خوده به خواب را کړچی :

زه له دی دنیوی خبر یو څخه با ک یو

غلی سیری یم چی ټول سودایي ژوند می په

کراره تیر کړی دی .

ده به له هری خوا څخه په مینه مینه

خبری کولی خو د خپل ژو ندانه په بر خه

کی یی سکوت غوره کړی او هیڅ یی نه

ویل . خویوه ورځ یی په واده وویل چی :

دا ستا ټونه ، انسان ته شی روز لای

فقط دهما پلو در ک او تفکر دی چی خلک

په ډیرو شیا نو یو هو لای شی . انسان

کو لای شی چی له هری انسان یی نه یسو

دا ستان چوپ کړی او هم کو لای شی چی

له یوه ریښیا سره پنځه در واغ وواپی .

خو د مسا پلو در ک او انسان یی تفکر له

دروا غو سره نه جو پیری - همدغه را ز

انسان د ارقا مو او اعدا تو تر تاثیر لاندی

دی او ارقام په هره بڼه چی و لیکل شی ،

درواغ نه وایی .

(کرنا شف) ما ته ډیر متوجه ؤ اوله

ماسره یی هومره علاقه در لوده چی له

ډیری هخی سره سره یی نه شوای پټولای

یوه شیه یی دو سپنیز ی کړ کی دپنچرو

څخه له ماسره خبری کولی :

اورید لی مودی چی به لیکوال لی دی ډیری

پسی گټلی او ښه آرا م ژوند لری ، مسمه

ده ؟!

هو ...

... هه ... شرا ب خوری ؟!

نه .

سقامر وهی ؟

نه ، قمار هم نهوهم .

سعیبه ده ، زه هیڅ نه پوهیږم چی بیاولی

پا چی ؟ ... دبیوزلو پاڅون خو عقلی دلیل

لری ، مگر ددی په څپه یرو رو شنفکراو

په پا څون اخیرا ټیږم ، داد ما شو ما نو

کا رته ورته دی ... هه ؟!

ما هڅه وکړه چی دی په موضوع یو

کړم ، ډیری خبری می ورته و کړی ، ده هم

غور نیولی ؤ خو نا خابه یی وویل چی «هر

خوځ پخپل کارښه یو هیږی» اوولاړ ...

• • •

دیوی نو دی ور څی په سهار می تصمیم

ونیو چی د(کرنا شف) دژوندانه په اسرارو

پوه شم اوپه دی کار بریالی شوم .

(کرنا شف) په ډیر احتیاط خپل شاو

خوا ته وکتل او خبری یی پیل کړی :

ددغه هیواد منځنی طبقه چی ژوری دپنډی

نه لری ، هیڅ په درد نه خو ری او درو-

ندانه وضع یی هم دنورو په پر لته گډ

وډه او نا منظمه ده .

ټول سو دایي دی مثلا زما پلار پسه

(با لچو ک) کی زاده شیا ن پلو دل خو ما

له اته کلنی څخه دا لو ټونکو په ښکار

پیل و کړ ، په لس کلنی کی یی دشاگردی

اوزهه کو لو له پساره یوه پوستین-

گنلو تکی ته و تسلیم کړم .

(دزده کو لو) کلمه اصلا یوه یی معنی به

او یی ما نا کلمه ده . ځکه له بشر څخه

تر سربا و اومستی - لاس او پښی غوړوولو

او وخت غا یغ کو لو پر نه څه شی ز ده

کید لای شی ؟! ... له ټیکه مر نه دناروغی

له امله په شرا یو غادت نه شوم او تر ۲۶

کلنی یعنی دو اده تر ما ښا به می ښځه

هم و نه لیده ، که څه هم چی په ۱۷ کلنی

کی یو ځل له یوی ښځی سره مخا مخ شوم

خو زه ملا مت نه وم . زما یو مستن گنلو-

تکی استاد یوه بی اده ، سپین سترگی او شرا-

یی ښځه درلوده ، دښځه په ما پسی شوه ،

یوه شیه زما خو نی ته راغله ، زه هسم

خوان وم لیر لم شوم او ... خو له

یو هیږم چی ولی می له هغه شیبی څخه

ورو سته له دغه کار څخه زده اور شو او

کر که می ور څی را غله .

(کرنا شف) ښی خوا نه و کتل ، لای

یی تو کړی او خپل سگرت یی ولگا وه او

په داسی حال کی یی چی کړی کړی دودیس

ترخوله ایست ، خپروته دوام ورکړه :

پلار می په سو داگری کی ماته و کړه

او کا راو کسب یی پر ښو د او پسه

تلاپی لاس پوری کړ ، لنډه موده ورو سته

په جیل کی مړ شو ، ښه شوچی مړ شو

ځکه چی هغه دشبلی غل ؤ او ډیره ما نه

زوبله به یی ښیو له .

یو اوږد اسویلی یی وکیش اووی ویل :

دا زما در څه ژوندانه کیسه ده ، خو

څه کو لای شم ؟ یو وخت له یوه سیری

څخه چی (سپیز ویف) نو میدی ډیر ویر-

یدم . ارواښاد (گستا نین وسیلیو یچ

سپیزوف) ... ډیر وویل ، عیاش ، خوشمن سړی ؤ .

ښه کور ... ښه باغ ... او لنډه داجی

ښه ژوند یی درلود ، اوله هغو کسانو څخه ؤ چی

ژوندون

هرجا دستاواعت به خاطر احترام ورته درلود . يوه ورځ يې بې له كوم دليله څخه زما په ولسوالۍ پورې کړ. ماويل چې زه به سترې شي او وهل به پس کړي خو ده دوام ورکړ او زما وېسته يې تا ريه تارکېرل ما يې سترگوته په ډېر ځير وکتل ځکه اورېدلی مې و چې که څوک دسې سترگو ته په ځير وگوري سړي له حملې څخه ډډه کوي خوده لاهم، سوه کونه، څيږي او لغتي وارو لاسي ډير عصبي و او سترگې يې دوينو دجامو نو په شان تکی سړي او پستي وې. تر يوه پته يې ونيو م او ډير بير حمله يې پرځيکه ورپسې کښولم . زه هيڅ نه پوهېدم چې چيري مې وې؟...

ډير ختم وروسته ... ځلک را ټول شول او زه يې تر يوه خلاص کړم . خپل لاس او مخ مې پر يو نخل او دکور په لور روان شوم ... په لاره کې مې ناڅاپه بيا په گستا تين سبز وېف سترگې ولگېدې چې ديوه بل نفر څنگ ته ولاړ و. زه يې کلک ونيو م او له بيا رڼه يې وستم . دا مهال يوه شوم چې آخرت ته مې ليري ځکه مې ډيري جيجي و کړي او په زار يې خوله سترې کړه .

ده وويل: هه ... بالاخره تسليم شوي ؟ وې خندل دري رو بله يې را کړل او وويل: په دې پيسو دوا واخله ... او با م کوه چې زما سره مېا رزه ونه کړي ... ار يا ن شو م چې کو به مبارزه ؟ زما مبارزه خو داوه چې دده وهل ټکول مې وړ شل . (کرنا شف) يو سو را سو بلې وامت او ادامه يې ورکړه: -پاره چې دا (زغم) څومره خطرناک شي دي ! د (زغم) په مفهوم کې دسې ډير غرور پټ دي چې هيڅ قدرت يې له مينځه نه شي وړلای . دري کا له د مخه همدغه پوهلک وچې خپل پلندر (ه) يې وژلي و ډير سلطان هلک و. ظاهرا ډير موده اوبله ترپسې هلک و... او هېچا يوه تلمه خبره هم نه شو اي ځنې او رېدلای . پوښتنه مې وکړه :

-په گناه يې اعتياف کړی و؟ سولي ... په کور کې يې ويلي و چې داجنابت ده کړې خو په رسمي تحقيقاتو کې يې يوه خبره هم ونه کړه ، وروا هه بند يې کړ ... خو هيڅ گټه يې و نه کړه ... پټه خوله به ناست ونه يې ليدلې کولې او نه زاري ! دو بري هيڅ نېسه لښا نه يې په ځير کي نه معلوميد او سر به يې هلک نيولای و. دده داو ضح هومره خوړوونکي وه چې ما ملايم سړي تحمل نه کړه او ښه به خوند مې ووا هه خوده به ډيره پسي پروا يسي او حتی په موسکا زما سترگوته کتل ، لکه هيڅ خبره چې ته وي پټه شوي . هلک به مو ووا هه ، خو په دې ښه پوهېدو چې دا کار هيڅ گټه نه لري ، د محاکمې : پلندر - پلندر

تر ورځې پورې يې مقاومت وکړه او هېچاته يې سر پټ نه کړ... بيا ناڅاپه مې شو ا ... ځه مو کړي وې . هغه هم دمېا رزي نظر ددار و ... (کرنا شف) وختل ، زېږي زېږي سترگې يسي د مخ په گونځو کې ننو تسې ... او د لو مړي ځل له پاره مې دده مو سکه وليده ... -تر يو متين گټلوونکي وروسته له يو ساعت جوړو لکي سره شا گرد شو م . ساعت جوړ و لکي سم سړي نه و او (لا دېلا و سخا نو و سکي) نو ميد . دري کا له مې له ده سره تير کړل . په دريم کال يوه شوم چې داسې دسرو زرو قلابي سکې جوړ وې خوله خانه سره مې پرېکړه وکړه چې : (په ما پورې څه

ساعت جوړو لکي ښه خو شا له او مت سړي و ، زما سره يې هم ښه و سمع کو له خو ارمان چې به جزا محکو شو دمحاکمې تر مجلس د مخه دخارنوالۍ رئيس ورو غوښتم او وويل: -دا وده خبره ده او نه پکې نه يسي شامل . لنډه موده وروسته عسکري پهولا م او يوکال مې په کتدک پياده کې تيرکړ . دوه کاله مې هم ديوه رو غتون دسر کاتب په تو گه وظيفه اجرا کړه . (کرنا شف) ناڅاپه له ځايه راځيږد . سکر پ يې ولگاوه او ورو يې وو ييل: -له مرگه وړ يدي ؟ -نه ! -ما هم مخکې تر دې چې رو غتون به



ولا ډ شم ، دمر گ په پا ره کې څه فکر ته و کړي . نه مې مرگ په ياد و او ونه خدای کليسا ته تلم خو خدای به راته هير و، يې له و بري مې ژوند کاوه ، خو په دې پوهيد م چې خدای شته خو نه و یريد م اصلا م ويره نه پيژندله . خو پورو غتون کې هر ناروغ له مرگ سره لاس او گر يوان و . نن به يې يو نفر يو و ډ او سبا بل ... کله نا کله به يې څلور پنځه حتی لس يوولس تنه هم بوول ... ورو موسکي شو او وې ويل: -په رو غتون کې يو کمپوډر و چې

اره نه لري ، په ما کارمه لره ، نه چې هر څه غواړي هغه کوه . خو ساعت جوړو لکي زه هم ، پخپل کار وړ گڼم او ما هم مو ضوح ځا رندو يو ته وره سو له . ساعت جوړو لکي ونيول شو او کور يې پلا شي شو . د ځا رندو يو په دفتر کې ساعت جوړوونکي په ډيره پسي پروا يسي دروېلو يوه سکه له جيبه راو ېسته او وې ويل: «زما پسي دتاسو له پيسو نه څه نو ډير لري ؟...» دا هم ستا مو ډيپسو په شان څليږي ، شرنگيري او په زار کې چليږي!...

(ليچکوف) نو ميد ي او ښځه يې سره شوي وه . (ليچکوف) ډير چا لاکه پيو دي دوله سړي و ، ښځې يې يوه ډيره ښکلې خوړ در لود ه چې کله کله به د (ليچکوف) ليد نې ته را تله . خپلو او ږد و او ږدو موزو ته يې وکتل او غلي شو ، ومې ويل: -هر ورو مين شوي يې ؟... -کا ږه ، کاږه يې را ته و کتل او پسه قهر يې وويل :

-مينتوب ليو توب دي ... دا خومينتوب نه دي چې په تنگ شي نومين شي ، زه ساده خو هو ښيار سړي يم ، که ښاغلي نه يم نو ما شو م هم نه يم . هيڅو قت نه يم مين شوي ، پوه شوي گرا نه . يو نفر په مې و ليد چې نن شته خو سبا شته ، نن به يې يو نفر عسکري تکه پيوه او سبا بل نفر ، نور مو نه به پسي وهل ، آه ... له دنه څخه مې بد را تلل ماته ويل چې په يوه لوی لرمي مې په خت وځي ، مرگ را يادشو ، پدې فکر کې ډوب شو م چې آخر به څه را يا ندې کيږي په شپو شپو به ته ویده کيږم ، چې را ياد به سول چې ټول مري او زه به هم د نورو په شان مړ شم ، سخت به و بيريدم تل به په همدې چور تو نو کې ډوب وم ، ديوه عسکر د مړ پني څخه به مې چې واوريد په پيوه به مې ځان و ږور سلاوه (ليچکوف) به خندل او ويل به يې چې: -خواړي چې مړ ينه زده کړي ؟... زده کړه ... زده کړه ، يوه ورځ به ته هم تر دغه آزمويته تير يږي...

(ليچکوف) له نارو غانو او مړ يو سره بلد شوي و ځيکه چې به زر گو ليو تنه يې هغې بلې نړۍ ته استو لي و- خو دا خبرې ما ته پيڅې لوی وې او ډير يسي خوړو لم . (کرنا شف) يو اوږد اسو يلې و کيښ ، پمېني لاس يې خاورو ته اشاره وکړه او وې ويل : -زه دلته له هغې جلي ، يعني د (ليچکوف) ښځې له خوړ سره آشنا شو م . يوه ورځ دواړو له ځمکې او آسمان -اور او او يو څخه خبرې کولې ، دڅيرو پسه جر يان کې ماورته وويل چې : (دا څه له ما سره ژوند وکړه ، عسکري مې چې خلاصه کړه دواړه به واده وکړ و) په اول کې يې لير نه او نو و کړل خو آخر دا سر شو . دگډ ژوند په لو مړ يو و خنوکي يعنې په داسې شرايطو کې چې هر څه ددواړو له پا ره نو ي دواړه ډير خو ښ و او ژوند مو ښه تير يد ... او ټول هغه ناوړه او خوړونکي الکهار چې د مرگ له و بري څخه ما ته يېدا شوي و له ما نه هير شول . ښکلې جلي وه ؟

-بله نه وه سېبته خو ډ لگړه وه ، ښه لاس ، پسي ، تر و لنډ هدا چې ښه اندام يې در لود ... ښکلې ښځې ټولي يوبل ته ور ته دي صر ف يوه لير خوا ته وي او بله لير زده ... کو به ورځ به چې (ليچکوف) وظيفه در لود ه ا طاق ته به ورغلم اوله هغې سره مې شوخي کوله... کله کله به چې زه هلته وم ، نو بيا پاني په ۵۱ مخ کې



عزیزم آه آه ... آفرین احمد که سامانه های بازی خود را نبرداشته است. تا آمدن تو ساعت من تیرمی باشد.

کمی تعجب کرد و پس از مدتی که بچه مو مشکلی پیشش آمده بود پرسید :

چرا مو های تو مشکلی و مو های خواهرت طلائی است؟
پسرک با سادگی جواب داد :

برای اینکه خواهرم شبیه مادرم موهايش را رنگ کرده بود، بدنيا آمد. !!



چطور کنم خانم بیدار نشود ...!



شوخی با مزه

دو دیوانه در باغ شفاخانه مشغول گردش بودند ... در همین موقع ناگهان چشم یکی از آنها به گریه ای افتاد ... با ادب و تواضع پیش رفت و تعظیمی کرد و گفت :
سلام عرض میکنم آقای پلنگ !
دیوانه دیگر دست او را گرفت و گفت :
عجب آدم دحقی هستی .
دیوانه او لی با تعجب پرسید :
چرا ... برای چه ؟
برای اینکه ، این پلنگ نیست .
دیوانه او لی خنده ای کرد و گفت :
خودم هم نمیندا نم ... حواسم باین (زرافه) کمی شوخی کرده باشم !!

نامزد بازی

احمد نا مز دشن را بسیار دوست داشت ... روزی برای اثبات عشق خود به نا مه ای برای نا مزد شس نوشت :

عزیزم ... ای امید عشق من ترا همیشه می پرستم و با صبرم بخاطر تو از کوهها و دشت ها و دریا ها و کشتزار ها گذر کنم و روی ماه ترا برای لحظه ای ببینم ... وقتی نا مه تمام شد ... زیر نا مه اضافه کرد عزیزم ... ای عشق پاک من ... اگر فردا با ران با رید قرار ملاقات ما پس فردا خواهد بود !!

در همان شب که مادرم موی خود را رنگ کرده بود

مردی که به خانه ای میهنی رفته بود دید یکی از بچه ای آنها مومشکی و دیگری مو طلائی است.



نرس باش قربان چند دقیقه بعد پایتان باز میکند !!

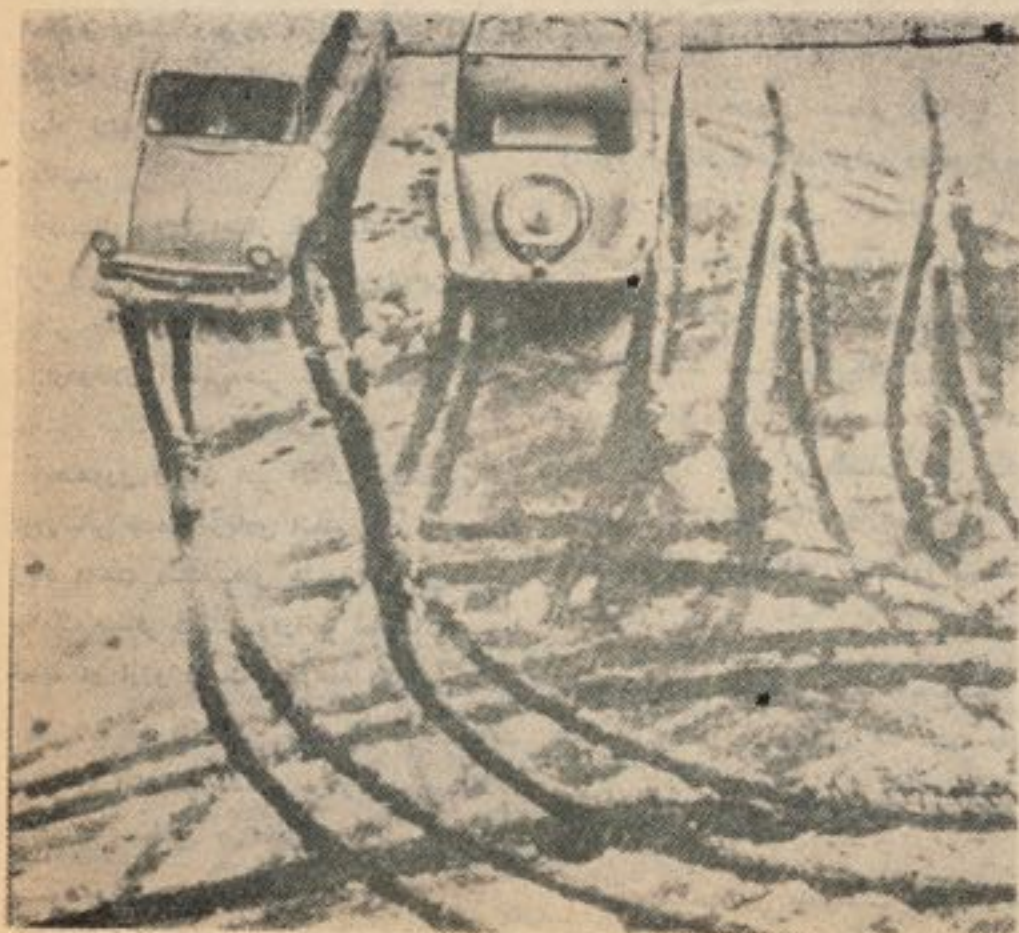
تصویر «رقص» اثر ایلینا



شدت از سایه و تا ریک ها برای زنده
سا ختن و گویا بی تصاویر شس کار
میگیرد . یکی از نمونه هارا میتوان
در عکس دید که (علف ها) نام
دارد . در این تصویر رو شمنی و
تاریکی به شدت در برابر هم قرار
گرفته است .

او کار ها یش را خود نقاش
میکنند و حا ضرر است از اصل های
که به آن باور دارد به شدت دفاع
نماید . در حالیکه عکاسان روز-
نامه ها به دنبال زوایای بی سر گردان

زوا یای بکرو دست نخورده را بیابد اند . ایلینا گا می به عکاسی
به چنین دلیل است که زوا یای نوی حوادث عادی دست می زند و از بین
در تصاویر وی جان میگیرد . او به آن بهتر ین تصاویر میسازد .



تصاویری که مسیر زندگی ...

بقیه صفحه ۱۷

در بین تمام آنها احساس کرده که
بیشتر به عکاسی علاقه دارد .
اودر برداشتن تصاویر از مناظر
طبعی و زندگی های ساکن مهاجرت
زیاد داشته ولی لحظه ای از بیرون
های زندگی روزمره عقب نمی ماند
او گا می به ثبت تصاویر بسرو
احساس و روانی دست میزند .
عکاسیه کمره ایلینا چون چشم
های موشکا فی به اطرافش نفوذ
میتمايد و تا روان پیچیده آدمی راه
باز میکند . تصاویری که از زندگی
بر می داد به شدت گویا انگیزاننده
است اودر ترکیب تصاویر گوناگون
مهارت شکوفایی به خرج میدهد .
جستجوی وی برای یافتن زوایای پر
تحرك گا می اورا وادارد تا

تصویر بنام «او لین برف»
اثر ایلینا

تصویر «باری» اثر ایلینا

شعر و یتنام

یعنی . تصویر محلی که در آن رشد و نمو کرده بود و در آنش جنگ مقاومت در آن پخته شد .
شعر چنان‌ها آویزونگ سادام و روشنی است و خصوصیت شعر نوکلوری را دارد و از صمیمیت و ایمان به آینده و از طراوت جوانی سرشار میباشد . زیر قلم وی طبیعت ویتنام و همه چیز هائیکه در همان ویتنامی را احاطه کرده است جان می‌گیرد . پیشه های کیهل ، احاطه ها از بانس سبز ، شاخچه های درخت مانده ، همه در توضیح و بر ملا ساختن دنیای درون قهرمانان آثار چنان‌ها آویزونگ کمک میکند با تلاش این سخنور و شعرای همطرازش شعر روایتی ویتنام به سمت تصویری و انعکاس شدن راه می‌پیماید . طور مثال میتوان از شعر او به نام «درشالیزاره» که در سال ۱۹۵۰ سروده شده است یاد کرد . در این شعر تصویر همسر سر بازی را می‌یابیم که در انتظار شوهر خویش است
در باغچه ما باز به قدر دلخواه کیهل و مانده رنگ گرفته است .

من به باغچه خویش و به گشتزار نگاه میکنم
و در باره تو مراندیشم محبوب
در اشعار چنان‌ها آویزونگ در باره وقت و یقونم آرزوی که زمان بزرگترین دگرگونی حادثه است زیاد سخن میرود . آخرین جمله های شعر «ملاک و پلنگ» او که در سال ۱۹۵۳ سروده شده است آنکه دعوت به نبرد و قیام را دارد .
پلنگ گاهی بر میل نیست بچه خوکسی
را بر باید
مگر از دیوار ها و از صداها می‌هراسد
و اما نه اشک و نه التماس

بازیگر و رزیده ..

وجدیت در بیدار ننداری شهر هزار شریف همکاری داشت و بهرور آنرا انکشاف داد و به بلخ ننداری مسمی ساخت . همچنان سا ختمان ایبک ننداری را در سنگان به انجام رسانید .
در سال ۱۳۵۰ امتیاز نقاش ننداری را کسب کرد و آنرا بنام یکی دیگر از رهروان این راه اکرم نقاش نامگذاری کرد .
او در خلال آنکه به هنر تیاتر اشتغال داشت در سره میاشت هم کار میکرد .
«صدوری انسان خیر اندیش و نیکخواه بود او در تیاتر خدمات زیادی انجام داد ، او علاقه زیاد داشت دسته های هنری را گرد آورد و به ولایات مسافرت کند و در آنجا نمایشاتی برپا نماید او آرزو داشت که در همه ولایات تیاتر بمیان بیاید . از همین جهت او در چند ولایت تیاتر را انکشاف بخشید . او به سیورن علاقه داشت و سخنور و نطاق ورزیده یی بود ...»
«صدوری کار هایش را از زندگی مردم جامعه اش بر میداشت . و در تمام این برداشت

روح ملاک خون آسمان را در مردمك ساخته نمی تواند
وقت آن فرا رسیده است که همه یسه یکنار بر خیزیم
ما از جنگل ها پلنگ ها را میترای خواهیم ساخت
و ملاک را مجبور خواهیم کرد تا به زانو در آید
و آنگاه گشتاوران نفسی به راحت خواهند گشتند
هر قطعه شعر چنان‌ها آویزونگ بر دامن خاصی دارد و رنگ عاطفی آن نیز نامکرر است . در هر يك از آنها باور و اعتماد به آینده تاناک دیکته ویتنام با خلوصی که شاعر با جدی خویش در یافته است نشان داده میشود .
شعر لیریک ادبیات دوره مقاومت ویتنام در حالیکه با تصاویر تازه و احساس تازه و ایده های تازه غنا یافته بود به سوی انسان عادی رو کرد و از روپها و آرمانیهای اوسخی گفت .
در سال های جنگ شعر طنز ویتنام نیز انکشاف یافت و آثار تومو شاعر که در همان سال های نبرد ادیب حرفه یی گردید نمونه های عالی این نوع شعر را عرضه کرد .
«گاهی که در دسمبر سال ۱۹۴۶ کرله بازی بردوش در فضای حزب و خلق خویش که به جنگ مقاومت برخاسته بودند به راه افتادم نامم در لیست کارمندان وزارت مالیه نوشته بود .»
تومو در شعر هایش تصاویر کارتونی و طنز آمیزی از دشمنان خلق ویتنام می‌کشد و او به چنین تصویری با طرح حوادث خنده آور و مضحک دست می‌یابد . در شعر «آقایان افسران مدافع پول جمع میکنند» نشان میدهد که فرماندهای فرانسوی چریک ها را از دهکده میرانند و فردا صورت حساب مردمی های مصرف شده را به قوی دست نشانده می‌سپارند و

«لطف می‌فرمایند که اجرت غیر اندازی را بایمل نیستند اخذ نمایند .»
درین دوره کار او ، که تازه خلقی است و از صدها سال در بین خلق ویتنام رواج دارد موضوعات تازه یی را انعکاس میدهد و راه تکامل میدهد . از موضوعات مردم آن یکی اعتقاد به نیروی انسان و نیروی خلق است .
آه ، برآمدن به سر بالایی شد چه دشوار است .
و شکاری شاه آسمان صعود میکنند
هاله او چها دست می‌یابیم
و از کرله ها بالا تر قرار می‌گیریم !
در تازه های مردم تم چاپدانی کشاورزی که کسوف نشاط و امید دهقان بدان بسته است به بحر تازه یی احیا شد .
در گشتزار پرنج
که زر افشان است
خمیده قامت
درو میکنم
ساقه های پرنج نرم است
و لیخندی آرام
و لیخند میزنم
لیخندی روشن
و لیخندی پرغرور !
پس از انقلاب ادبیات اقلیت های ملی نخستین گامها را برداشت .
قبل از آن ملیت های کسو چک ویتنام (شما و ملیت هاوگروپ های اتنیک در ویتنام به شصت میرسد) خط و نوشته نداشتند . نانگ کواک قیان شاعری از قبیله تاین در برابر شعری به نام «باز گشت به دهکده» در سال ۱۹۵۰ جایزه قستوال جهانی جوانان و محملان را در برلین به دست آورد . شعر او که رنگهای درختان داشت تا کید پیروزی زندگی نو در ویتنام به شمار میرود .
از امروز غلف هاراه را نخواهند گرفت

ایستاد و بی‌مایگی بدور ماند .
همینطور صدوری علاوه بر کار تماشگری با جراید و روزنامه ها همکاری داشت و مقالاتی به نشر میرسانید .
علاقه او به هنر بخدی بود که هنر مندان محلی را گرد می‌آورد . کنسرت ها و نمایش هایی را برگزار می‌کرد و هنر را به دوستداران آن عرضه میداشت .
بعنوان نمونه خیر اندیشی میتوان یادآور شد که صدوری موسسه قالین بافی را بنام شرکت سهامی صنعتی مجتبی بنیان گذاری کرد تا با لوسیه معویین و آنانی را که نمیتوانند به کارهای دیگر اشتغال ورزند ، گرد آورد و بکار مهارد و میگویند این آخرین فعالیت خیر خواهانه و انسانی او بود .
مختصر اینکه صدوری مرد و پس از مرگ او هفت طفل نیز از او مانده تا بر مرگ او اشک بریزند و سو گوارانه نوحه سرایی کنند . اما این تنها خانواده هفت فرزند او نیست که در مرگ او می‌گریند . دیگران هم میگریند ، مردم ، تماشاگران ، تماشاخانه ها علاقمندان هنر و هنرمندان تیاتر هم میگریند و غمگین هستند .
سالون های تیاتر دیگر از هنر وری صدوری

پلنگ برای چوچه زادن
به بشته کدله نخواهد آمد
میوه های نابخته پیش از وقت
از شاخ درخت نخواهند افتاد
و در مزایع خاک خون آورد و نخواهیم دید
هوای لبنان در کتاب «صحت در باره شعر مقاومت» (۱۹۵۱ م) درباره هنگامی بودن شعر در سال های جنگ مقاومت چنین نوشت :
«همه شعر من سرایند ، واضح است که شاخه های کبار شعر است . اما آمار سیاسی و فرماندهان سپاه ، مسئولین قسری امنیت ، معلمان ، کارکنان مخابرات و مواصلات و کارکنان اطلاعاتی زنان و اطفال همه شعر می‌گویند . تقریباً هر کسی که کرله بازی سفر برضش در کوره راه های جنگ مقاومت گام می‌نهد در دفترچه یادداشت خود نقل چند قطعه شعر دارد .»
در واقع میتوان گفت که در ویتنام همه شعر می‌سرایند و اما کمتر شعری به گیتاری و احساس مندی و عشق داغ به وطن به پایه اشعار هوچی من میرسد .
نیم گرم ساقه هارابه نوازش میگیرد
و برنگ های لطیف را ناراحت می‌سازد
در پیرامون درخت همه چیز به خواب رفته
مگر تنها قلب من بیدار است
قلبی که سر سخت و نا آرام است
و تپش هایش به خاطر ویتنام است .
مجموعه شعر هوچی من که در سال ۱۹۶۷ چاپ شد شهرت بزرگی را در ویتنام به دست آورد . درباره اقتراح ها و مشاعر هادر واحد های ارتش مردم میتوان به تفصیل سخن گفت . در آن مشاعر هانا پنجمین قطعه شعر فراهم می‌آمد و اشعار فراوانی در جریده های دیواری و مجله های غیر ادبی نیز به چاپ میرسید .

براز علیه نخواهد شد . و کل خنده تماشاگران مشتاق و آرزومند که با طرافت ها و سیرین کاری های سید عثمان صدوری خو کرده بودند .
نمی شکفت .
چگونه میتوان باور داشت که تما شاگران آشنا و قدیمی تیاتر ، به سالون تیاتر بپارند فضای پر جنب و جوش تماشاخانه را حس کنند و در روی سن در احظه نمایش صدوری را نبینند . و فایده صمیمی و محبوب میکاشده اش را در برابر خود نیابند ، او را که زشتی ها و خرافه پسندی های زندگی را بدی ها و بسد کرداری و آنچه که همه را به ستوه آورده بود بیاد انتقاد میگرفت و در قالب کرکر ها و آدمها حلول می‌یافت و خصایل ناچور و ناخواسته آنها را افشا میکرد و بریخند میگرفت .
صدوری همه قلبهایی را که سرور را در آن راه داده بود ، همه چشمهایی که با حرکات و کلمات او درخشیده بودند حالا با مرگ او و در نیستی او بسختی محزون اندواشک آلود .
و بیاید او در هر تماشاخانه یی کمیدی ها جای خود را به ترازیدی ها میدهد . و جز این چه میتواند باشد !
پایان
ژولنون

بهورته وویل چی:

«میره دی مخامخ در ته ناست دی... ته حق نه لری چی تر ما پر ته له بل شی سره مینه و لری... لیر صبر و کړه او لاد به هم پیدا کړی؟»

زما په عقیده اولاد یو ۱۵ کلن لگښت دی، ځکه تر پنځلسو کلو پوری لکه اولاد څخه هېڅ راز گټه نه شی اخستل کېدای سره له دې به می هم تا تیا نه و بل څه فکر کوی؟... گرانی له ما څخه څه شی مه پتوه، په رښتیا اولاد غواړی؟ خو دا به غلی شوه او بلی خوا ته به یی وکتل.

ما به ډیره شوخی وړ سره کول له... له ځمکې او اسمان، اورا واوېو به وړ سره غږ یدم، ددی دو پری له احسا س څخه به خوشا له کیدم، نور نو د پخوا په شان له مرگ څخه نه ویر یدم: «مرگ تو لوله پاره یو عمومی شی دی... خوځ ځینی خلاص شوی دی چی زه په ځینی خلاص شم؟!... خو هغه می کول له چی دا ډارو لکی خبری د تا تیا نا مغزو ته ورښاسم...

خوښی وروسته، زما ښځه حامله شوه، له ځانه سره می ویل چی: «چاره نشته خوځ چی گل غواړی با ید اغزی یی هم وغواړی! دامبال ماډیره هغه کول له چی تا تیا نا تر خو ډگرو ته و نیسم اوښه پوره یی وپیروم: «پام گوه ښځی، ښایس چی بچی دی په خپله کس می شی... ته به ژوندی گززی خو په خپله کی به دی یومری پروت وی...» دا خبری می هره ورځ وړ ته تکرارولی، په شپږ مه میاشت تا تیا نا ناروغه شوه او اولاد یی نقصان کړ...

ما ډیره علاقه در لود ه چی خپله ښځه وو هم، اعتراف کوم چی دا گناه می کړی ده. کله کله به می وهله او ژوبلوله دا به په غیر و څیرو جا مو پر ځمکه یا پر کت خلاصه او ما به یی دجا مو له شلید لو برخو څخه تا وده او ژوندی وجود ته کتل.

(کر ناشف) په ورو او نمره ژبه خپلو خبرو ته دوام ورکړ:

لو ځی او ښکلی به یی پر ځمکه یا پر کت ډیری سپینی ښکار یدی، زما په عقیده په ټوله دنیا کی دښځی تر و هلو خوا ډه څه شی نشته. ترو هلو بیا دهغو شیو خو ند زیات دی چی په کراره ورته سموری او زده پر سوژی... آه... چی خو مره تاثیر لری... بیچاره ښځه می، ترو هلو وروسته به اوږده پر یو ته اوما ته به یی کتل، ما به هغه غورونکی کنځاوی او بدی ورځی را په یسادی کړی چی ډیر کلو له پخوا نورو خلکو په ما تحمیل کړی وی، زده به می و سو زید... په خدای قسم چی څو ځلی می ددی پر حال وژول منی یی؟... دیوه ماشوم په شان به می ژول.

هو، پر پښو به ور تیت شوم، څو ځلی به می یی پښی ښکل کړی او زاری به می

به و ید ه شوه، ما به ور نه کتل او له ځانه سره به می ویل: دابه هم مړه شی، الله که له دی خو به راویننه نه شی او مړه شی؟... له ځای به باخښم او په زده په می یی لاس کیښود. «تونیا، ته له مرگ څخه ویر یری؟» تو تیا له دغی خبری څخه خوریده او ویل به یی: «آه... ته هم...» زه به شله شوم:

«نه... تونیا غوږونیس... ته اوس روغه یی، خو ښایس چی سبا ته نا روغه شی او هغی بلی دنیا ته سفر وکړی...» دتو تیا اعصاب به خراب شول، ما به هڅه کول چی دا نوره هم و څو رو م... دښځی عقل می اصلا نه خو ښیری... د مرغا نو د عقل په شان دی.

تو تیا به می هو مړه و څو رو له چی په ژوبه شوه او کیلی به یی پیل کړی: «ته څه رقم سړی یی...؟ دقبر کیندولکو په شان یی، تر مړو پر ته بل شی پیژنی؟ کله نا کله به هم ډیره و څو ریده او ویل به یی:

«ما پر یرده چی څپه... خو به دی نیمه شپه کی چیری تللی شو ای...؟» تر عسکری وروسته د ځا رندویو په اداره کی شامل شوم، زما وظیفه دپا سورت په ځا تگه کی وه، داکا ر(لیچکوف) را ته پیدا کړی و. (لیچکوف) د ځا ر نوالی په رئیس ډیر گران و... له وعدی سره سم می له (تاتیا نا) سره واده وکړ. (لیچکوف) د خپلی ښځی خور څی ته د ۳۰۰ رو بلو چېیز په برابر کړه. یو کو چی کو رمو په کرا په و نیو، ښه ژوند مو در لود او تصمیم می و نیو چی تر یوه و ختمه او لاد دارنه شم.

(تا تیا نا) دیوی هو ښیاری ښځی په توگه د کور په چارو بوخته وه، خو یوه ورځ می ډیره خپه و لید ه، په چورت کی به ډو به وه او کار ته یی زده نه کیده، ما به ورته ویل چی: «څه شوی تاتیا نا؟... څه فکر کوی؟» او هغی به ځواب را کړ چی «هیڅ؟» دښی به هم څو رمنه وه، ټوله شپه به و یننه وه او رو نمی سترگی به یی په دیوا لو کس څښی کړی وی که به می څه ورته وویل، ځواب به یی راکړ چی: «پری می ده».

زه به له دغی خبری څخه څو ریدم، تر لاسه به می راوینوه... «گرانی، له ما نه ویر یری؟»

خو دا به پته خو له لاسه وه او رډه به یی را ته کتل.

(کرنا شف) شا او خوا وکتل او په قهری دوام ورکړ: «زه به شله شوم: د تاتیا نا، ته می ښځه یی او د قانون له مخی حق نه لری چی خبری له ما څخه پستی کړی، دی به ځواب راکړ چی: «نه پوه یم چی ولیمی زده په تنگ شوی دی، زه اولاد غواړم، ما

ورته و کړی، څو ځلی می ښښه ترینه... غوښته: «ماوښه گرانی... زه نور وځلکو ډیر خورولی یم - ماډیر وهل خوړلی...» عقل به یی زما خبری و منلی خو زده یی نه ښلم. زه یی د سترگو په عاجزی پوهیدم چی زده یی له ما څخه بددی او ما نه ښی... په چورت کی به ډو به شوه او سترگی به یی په یوه لکی کی څښی کړی، خپل شو لوی به یی چیچلی او احسا سات به یی ښول. ما فکر کاوه چی داله دی ژونده راضی اومغر و ر ده... ما فکر کاوه چی دی ته تر وهلو وروسته د غر ور احسا س پیدا کړی، کت مپ دهغه زندانی هلك په شان...! ما به چی و هله دی به د ډو ډو زما سترگو ته کتل.

په زده کی به می وویل: «نه، نه!... ته مانه شی پیرولی!... زه به دی خبروښه پوه یم...» (کرنا شف) یوه تر څه و سکا و کړه او ویل:

«زموږ ناخوالی ورځ په ورځ ډیر یدی، د اپریل د میاشتی په یوه خواډه سهار کی له لمر ختو سره جوخت له خو به راویش شوم.

هو ډیره معطر ه وه... شا او خوا می وکتل ښځه می ته وه... دیوی بدی پښی په فکر کی ډوب شوم... خو یلی به می منډی کړی، هوری د تپکای یوه کو چی کرکی راو تلې وه... ښځی می له دغی کرکی څخه ځان کښته ورغړولی و، دښی پښی مو تی یی ښوریدی! هک پک پاته شوم نه، می چیغی وهلی شوی او نه کوم اقدام، فقط لایوم او دهغی دمرگ ننداره می کوله...!

دجیل سا تو فکی (کرنا شف) غلی شو، ماوویل:

«عجب... بیا څه و شول؟» - نو څه شوی وای؟... هیڅ... هیڅه چی کیدل! زه پخپله گناه اعتراف کوم. زما په زده کسی دکسات او مېروژووری څپي راو لاری شوی، ما ویل چی دا منحوس منځ او داکمکی ککری په سو گو نو ښه

ماشومان باید

عیاشی او نورو ناوړو فسادونو څخه لری وساتی. هغه وخت چی ماښوم د شپږ یا اوه کلنی سن ته ورسپړی او په ښوونځی کی شامل شی ددی سره سره چی میندی او پلرو نه دهغوی په روز نه کسی مسؤلیت په غاړه لری خو پدی وخت خاص مسؤلیت دمترقی او وطن پا لو نکو ښوونکو په غاړه ده. وطن پا لو نکو ښوونکی خپل هیڅ ډول هلې ځلې ونه سپموی او خپل شاگردان با ید په خلقی او

وځپ، خو دده منځ دغیم، غو سی او ارمان له زوره هو مړه وپرو لکی شوی و چی دیوه خو ډو نکي سپی په شان هری خوا نه کتل او غاښونه یی چیچل.

عقید ی وروړه زما د ژوند خو ډی شپي هندا وی. زه شل میاشتی او نه ور ځی ژوندی وم... دتا تیا نا تر مړینی وروسته زه هم مړ شوم خو دی خوا هه خوا به گر زیدم او یوه گو له مړی به می پیدا کوله، له هر شی اوهر چا څخه می ځان لیری کړ او یوازی شوم.

(کرنا شف) پا خید او ولاړ. نیمه شپه وه چی تر گزنی وروسته ورو راغی، له وسپنیزو پنډرو څخه یی راوکتل او پوښتنه یی وکړه:

«نه یی ویده شوی؟» - نه...!

«چورت وهم او فکر کوم»

پر ځمکه اوږد و غزید، دی ته لیدل کیده خوځ می یی اورید:

«ته وایی چی درس ووايه اوشیان زده کړه...! له بشر څخه څه شی زده کیدلای شی؟ زه ستا عقیده نه منم، ستا عقا ږد منلو وپته دی... او ولاړ.

ډیر ځنډ منتظر شوم چی یو پځ و اورم غو پونه می دتومانچی د یوه ډز او ریدو ته تیا ر کړی و. په توره شپه کی غلی شیبی ورو - ورو تیر یدی، دا مهال دار سطرودا

خبره رایاده شوه چی ویلی یی و: «هغه کسان چی له ټولنی څخه لیری ژوندکوی دولت هیڅ جز ناشی بشپړ و لای، داپول کسان یا خالقین دی یاوحشی ځناور...!

دما منځ کو چی کرکی له خبر نی هیند اری څخه -روله او ځلیدونکی ستور یدی مصنوعی ملغلرو په شان لږ تیاره ښکاره یدل، زه ور پا خلم او د کمیس پسه لستو می د هیند اری په پا کو لو پیل وکړ...

پای

انقلابی پو هه سنډال وروزی. نو ددی لپاره چی ما شو مان د سبا ور ځی دټولنی جوړو نکي خپل رسالت په ښه توگه تر سره کړی او خپل ور سپا رل شوی دندلی لکه څرنکه چی لازمه ده سر ته ورسوی او د. هسا، سو کاله، بسپا، سمسور او غوړ ید لی افغانستان لپاره واقعی خد متونو مصدر وگر ځی یو وار بیا دپیاوړو میند و او وطن - بالونکو ښوونکو پام دی ته راگر - خوو چی با ید ما شو مان پهخاصه انقلابی روحیه وروزی اودکارگری طبقی په اید یا لوژی یی سنډال کړی.

در گذشته صنعت

در مورد دست دوزی های که روی فرآورده های پوستی صورت میگیرد نظرات بحیث یک حرفه چیست ؟

برای شما معلوم است که هر صنعتی بر علاوه جنسیت آن باید دارای رنگ، شیب و بالاخره زیبایی باشد و خرابی و استفاده کنندگان هم به این موضوع زیاد علاقه دارند تا فرآورده پوستی که آنها میخرند بر خور دار از زیبایی باشد که این زیبایی بستگی زیادی به دست دوزی های دارد که روی فرآورده های پوستی از قبیل پوستین، پوستکی، کلاه، موزه، موزه ها و دیگر لباس های پوستی بکار میروند. و باید این دست دوزی ها از نظر اقل زیاده بر خور دار باشد تا توجه علاقمندان را جلب کند. رنگ خود پوست نیز نقش زیادی در جلب و جذب خریدار دارد از همین رو تو چه میشود رنگهای که طرف توجه مردم است بیشتر در فرآورده های پوستی بکار رود.

غیر از پوستین، پوستکی و دیگر لباس های پوستی، چه چیزهای دیگری میسازند ؟

در سابق مخصوصا در فصل سرما جاکت های یا بهتر بگویم لحاف پوستی زیاد طرف توجه قرار داشت که اکثرا این جاکت های از پوست گوسفند و بز ساخته میشد. ترتیب ساختن آن خیلی ساده بوده بدین معنی که چند عدد پوست را با هم یکجا میدادند و بعد روی دیگر آن را با تکه ضخیم مسی پوشانند یا به اصطلاح رو به میگرداند این جاکت های یا لحاف پوستی نظر به مصرف تعداد پوست و اندازه آن قیمت بلند و پایین داشت ولی اکنون کمتر از آن استفاده بعمل می آید گرچه عده علاقمند جاکت های هنوز هم هستند و بعضی ها چنین چیزها را فرمایش میدهند حتی بعضی ها این جاکت های را از پوست گاو انتخاب میکنند ولی نظر به قیمت آن امروز کمتر خریدار دارد.

ساز نظرات این صنعت آیا تکثاف نموده است یا خیر ؟

بلی صنعت پوستین دوزی نظر به گذشته نحو ل زیادی نموده است امروز در کشور ما دستگاه های وجود دارد که با مدرن ترین وسایل مجهز می باشد. این دستگاه ها انواع مختلف پوست ها را نظریه مقاومت و جنسیت آنها شست و شو آس و رنگ میدهد. که تسبیلات زیادی و برای صنعتگران این رشته فراهم ساخته است.

در گذشته چون از این وسایل عصری کمتر در کشور ما دیده میشد از همین نگاه پوست های که عرضه میگردید بدینگونه بودی داشت که باعث دلزدگی خریداران میگردد ولی حالا این نواقص همه بر طرف شده و تمام پوست های که از این دستگاه ها بیرون میشود مطابق استاندارد بین المللی آس داده میشود و گوشت چکرتین بو و تعفن ندارند که این

خود نحو لی بزرگی در این صنعت بشمار می رود.

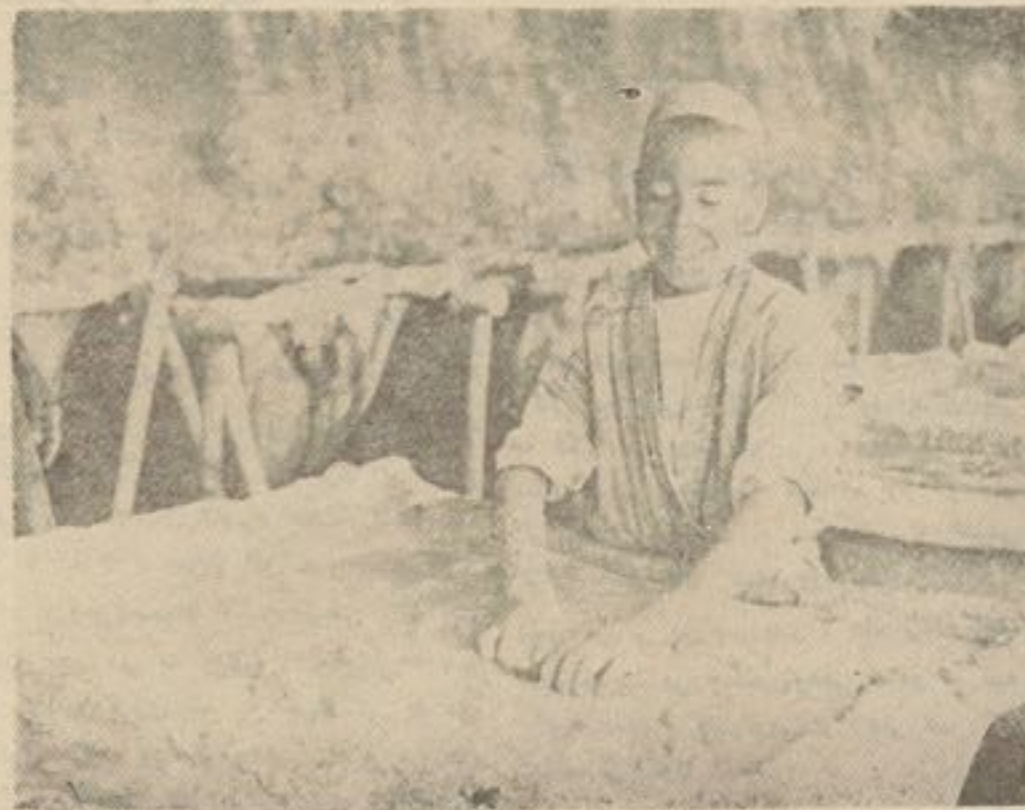
به مغازه دیگری که بزرگتر و روشن تر از مغازه اولی است میروم. آفتاب عصر از پشت ویرین های شیشه یی روی فرآورده های پوستی میتابد و بعضی پوست ها دوزیر انوار طلایی رنگ آفتاب زیبای خاص بخود میگیرد. در این مغازه هم مشتریانی زیاد مصروف خرید اند برای اینکه نوع خریداران و علاقمندی آنان را بدانم از چند مشتری که مشغول دیدن فرآورده های پوستی بودند پرسیدم :

آیا از این پوستین که خریداری میکنید، دوخت و دیزاین آن راضی هستید میگوید بلی، او لری از همه جوان این

فرآورده مال و ظنم است و قوم اینکه در فصل سرما بهترین لباس و محافظت بشمار میرود از این رو با خرید آن هم خدمت به وطن و وطن داران نمیکند و هم از سوز سرما خود را محافظه میکنم به این دو دلیل از خرید آن راضی هستم. در مورد دیزاین و زیبایی آن باید بگویم که هیچ کشوری این فرآورده های ما را ندارد. من به جرئت میگویم که هم از نگاه جنسیت و هم از رنگ و زیبایی خود بر لری زیادی نسبت به فرآورده های خارجی مثلثا به دارد.

از یک میباح خارجی که سخت تلاش کنند این فرآورده های پوستی بود پرسیدم از نظر شما این ساخته های صنعتگران ما چگونه است ؟

میگوید : کشور شما واقعا زیبا است



یک طریقه آس دادن پوست در گذشته

کانکور پوهنتون

شمول به پوهنتون معلومانی بدست داشتم امتحان شمول به پوهنتون را امتحان مشکلی یافته بودم، اما اینکه وارد صحنه امتحان شدم بسیار زیاد آسان و وقت آن هم کافی بود.

قسمیکه آسپه متعلم لیسه آریا نا میگوید آیا واقعا سوالات ریاضی رشته اجتماعات مشکل بود و یا آسان.

به نظر من هر شاگردیکه اجتماعات میخواند باید از ساینس هم معلوماتی داشته باشد که به نظر من سوالات ریاضی بخش امتحان اجتماعات آسان بوده و وقت آنهم کافی بود. ناگفته نماند گفتنی دیگری دارم و آن اینست که امتحان شمول به پوهنتون باید بعد از امتحانات سالانه اخذ می شد چرا که اکثرا مضامین درسی ما ختم نشده که

ازین ناحیه شاید شاگردان به مشکل بر خورده باشند.

شما کدام پوهنخی را انتخاب کرده اید ؟

در قدم اول ادبیات را.

چرا ادبیات را پوهنخی دیگری نیست که شاگردان رشته اجتماعات را جذب کند ؟

چراست ولی اینکه علاقه مفرط به ادبیات و علوم اجتماعی است می خواهم در آینده معلم شوم. اگر موفق نشد چه طور ؟

پس کار می کنم چرا که وضع اقتصاد دی ام آنقدر خوب نیست که تا سال آینده انتظار بکشم و اطمینان هم دارم که باید کامیاب شوم زیرا آنقدر درس خوانده ام که به نظر خودم کافی است.

تنها درس های صنف دوازده را خوانده اید و یا ... ؟

نخیر! هر شاگرد یک به دوره ثانوی یعنی صنف دهم میرسد باید از آغاز صنف ده به قدر کافی درس

والته این زیبایی را میتوان در فرآورده های شما دید. پوستین از پوست خرموش را که انتخاب کرده ام واقعا زیبا است این زیبایی را هنرمندان شما دو چندا کارهایشان مخصوصا با دست دوزی های که روی آن کرده اند ساخته است. ما هم در کشور خود از این چیزها میسازیم و لی هرگز نمیتواند جای این ها را بگیرد.

خاتم این سیاه وارد صحبت میشود و میگوید من آرزو داشتم از کشور زیبا یمن افغانستان دیدن کنم و بیشتر علاقمندان من هم بخاطر این بود که روزی بتوانیم یکی از این پوستین های زیبا را با خود بکشیم. ببرم. در بین زنها بالا پوست پوست بهترین و گرانبها ترین هدیه بشمار می رود. و تکیه شوهری به همسرش بالا پوش یا پوستین هدیه میدهد زن میداند که شوهرش چقدر او را دوست دارد و چه اندازه به او علاقه مند است. حالا ببینید که شوهرم اگر این بالا پوش را برای من خرید واقعا مرادوست دارد و لی بدو ستیش شک میکنم. شوهرش مسی خندد و بالا پوش را به خانمش میدهد و میگوید : این هم از چال های زن است آفتاب در پشت کوه های بلند آهسته آهسته نا پدید میگردد، دوکان پوست فروش هم نیمه تاریک میگردد از دکان بیرون میشود، در بیرون هوا سرد است آرزو میکردم اینجا ش من هم از آن پوستین های گرم میدانستم در خیال پوستین خریدم و آنرا پوشیدم گرمای لذت بخشی در خود احساس کردم وقتی بخود آمدم خود را نزدیک خانه خود دیدم نمیدانم این حرارت و گرما از پوستین بود که در خیال پوشیده بودم یا علت آن چیزی دیگری بود. بهر حال من احساس سرما نکردم.

های خود را بخواند که به غیر از امتحان شمول به پوهنتون دایما به دردش خورده باشد شاگردان نباید صرف برای امتحان شمول به پوهنتون درس بخوانند.

در همین لحظه شاگرد دیگری خود را چنین معرفی کرده و میگوید :

اسم محمد عثمان و شاگرد لیسه حبیبیه می باشم رشته ایکه امتحان داده ام ساینس می باشد. به نظر من امتحان شمول به پوهنتون امروز نه نهایت دلنشین و ساده بوده شاگردیکه یت اندازه خود را تکلیف بدهد، از خودش گزرا نی صرف نظر نماید حتما درین امتحانات کامیاب شدنی است. در قسمت چگو نگی امتحان، باید گفت که امتحان امروز نظر به اینکه قبلا معلومات داشتم نهایت آسان بود امید وار هستم تمام شاگردانیکه درین امتحان حصه گرفته اند کامیاب شوند.

کلتور در اتحاد شوروی

تا این زمان تعداد زیادی از نویسندگان قلمه نویسان با استعداد، دانشمندان، اکثورها و فیلم برداران بوجود آمدند و سعی و تلاشی خستگی ناپذیری را در انداختند تا پرستیهای، واقعیتهای سوسیالیستی، شان را توسط هنر، سینما، برای مردم جهان وانمود سازند.

منتقدین سراسر جهان ناهمین امروز «کشتی جنگی یوتن» را که در اتحاد شوروی تهیه شده بهیچ بهترین فیلم جهان نشناختند.

راز موفقیت جاودانه این فیلم و غیره، نمایان آن زمان شوروی، در روشنگری تاریخی و تأثیر نیکوی انقلاب کبیر اکثوری است سینماهای اتحاد شوروی از آغاز دهه بیست و نهمین خود، هنر و آرت ملیتهای مختلف را جان بخشید و در پروسه تکامل قرار داد و دیری نگذشت که فلسفان زمان استعداد، درهیه جمهوریهای اتحاد شوروی با بهره فعالیت گذاشتند چنانچه در همین زمان بود که در اوکراین، کما لدر قوف زنگو، خدما تی را درجهان سینمای کشتور ش انجام دادو فلمهای تالابی را، با واقعیت های تلخ انقلاب و شورش ها و استیصال مردم توام گردانید همچنان فیلم سازان ورزیده چارچیا را مستان، در جهت تکامل فلمهای شوروی خدما ت شایانی را انجام دادند.

یکی از فلمهای ممتاز سال ۱۹۳۰ شوروی نام «چایوف» نقش حزب را، بهیچت نظم کنند و رهبر خلق، در پروسه انقلاب بخوبی نشان داد و رول چایوف را بهیچت نیروی جنگ داخلی برو شنی ترمیم کرد سایر فلم های تاریخی که حقایق تاریخی را بر ملا می سازد عبارت انداز سه درام درباره کامسیم گورکی و غیره.

فلم دیگری که مقام برجسته ای در صنعت فلم سازی حایز گردید عبارت از فلمی است که پیرامون زندگی و فعالیت های لینن می چرخد در جریان جنگ عمومی بین پرستانه ۱۹۴۱-۱۹۴۵ فلم برداران دوش بدوش جنگجویان و وطنپرست مسلح در جبهه جنگ قرار داشتند و از و خیم ترین، خوف ترین و خونین ترین نبرد ها فلم برداری می کردند. اکثر این فلم برداران از بین رفتند اما با استفاده از فلمهای آنها «دیتری وولاموف» و همکارانش توانستند فلمی مستند در باره عساکر جرمینی در نزدیک مسکو تهیه کنند و مستگرای هاو فلمهای نازی ها را، جلو دیدگان مردم جهان قرار بدهند.

در سال های بعد از جنگ، يك تعداد زیاد فلمسازان جوان و با استعداد، صنعت فلم سازی اتحاد شوروی را، با کارهای پر ثمر شان، در روند تکامل و پیشرفت قرار دادند و فلمهای زیادی از جنگ های وطنپرستانه مردم شان تهیه نمودند.

تاریخچه سینما اتحاد شوروی نما یاتگر این حقیقت است که کسب شهرت يك فلم، وابسته به طرز تفکر و عمل کرد هیروی، آن فلم است و هیروی که در يك فلم حصه می گیرد باید باو ضاع زندگسی و حتی خصوصیات و مشخصات مردم خود، آشنا بی داشته باشد در حالیکه بتواند واقعیت های بنیادی زندگی را برای مردم روشن میسازد و موضوعات برجسته و حاد روز را برایشان تمثیل نماید این قدرت را نیز داشته باشد که تماشاچیان را خوش و مجنون نگهدارد.

دو فلم دیگر یک بعد از جنگ در اتحاد شوروی تهیه گردیده یکی فلمی در باره سرگذشت لینن و دیگری پیرامون سکونت وی در پوتن می باشد، این دو فلم نیز در نوع خود از فلمهای ممتاز شوروی بشمار می رود.

همچنان فلم سازان سایر جمهوریت های شوروی، هر يك به نوبه خود، در ساختن فلمهای مستند و ترقی، پیشرفت خوبی نموده اند چنانچه فلمی بنام «پدر يك

بقیه صفحه ۲۵

نظرگاه های

عسکر» که در آن، اکثورها های چارچیا نقش های را ایفا نموده اند در داخل و خارج کشور شو راها، مورد ستایش زیادی قرار گرفته است.

در پنجمین فستیوال فلمهای اتحاد شوروی فلم چارچایی بنام «گرمی دستهای شما» بهترین فلم سال شناخته شد و در بین فلمهای سایر جمهوری ها، مقام اول را احراز نمود.

اکثر فلم های چارچایی، از سعی و تلاش جوانان شوروی، در ساختن يك جامعه کومونیستی حکایت می کنند در جمله فلمهای مستند شوروی یکی هم قصه «تیل کپین» است که در آن اکثور های فعال و ورزیده نقش دارند. این فلم حائز جایزه لینن گردیده است.

گذشته از فلمهای که از آن ذکر بعمل آمده در جمهوری های شوروی سالانه يك تعداد فلمهای زیادی تهیه میگردد که يك تعداد از فلمها مستند بوده و پیرامون کیمیا نوردی و استقرار صلح در جهان دوباره انسان با طبیعت و غیره می چرخد.

صنعت فلم سازی اطفال نیز امروز باوج خود رسیده و با ستدیوم فلم سازی «گورکی» که برای اطفال فلم تهیه میدارد درجهان پر-

زنگ درجهان به صدا در آمد». «خاطره های ابو لبتک» و «جنوری». اثر اخیر الذکر نظرگاه های است که تجارب روانی را منعکس میسازد و ایجاد آن بشکل خیلی اقتصادی صورت گرفته و این اثر در زمره فکر-نامه های طراز اول محسوب میگردد.

سیمای مشخص این نگردها لی جوانان خلاق و استعداد های آینده هنر های زیبا، در صوفیه، عبارت از سطح عالی تخصصی، دلیری نو جو بی در تحقیق و آگاهی نیز بینا نه سیاسی میباشند.



مانند است. این استودیوی عصری و مجهز سالانه بیست تا بیست و پنج فلم تماشاچی بر ای کودکان می سازد.

بر علاوه فلمهای مستند و انسانی در اتحاد شوروی سی و نه استودیو فلم برداری دیگر نیز وجود دارد که فلمهای جالب تعلیمی، کارتونی و ساینسی می سازد.

در سال ۱۹۷۱ یکصد و هشتاد و یک فلم معروف انسانی و سی و هفت فلم مستند و معلوماتی و علمی، در اتحاد شوروی ساخته شد و ۱۱.۲ فلم کوتاه، در حدود ۱۱۶۷ نیور ریل برای نمایش آماده گردید که پنجاه فیصد این فلمها در استودیو های جمهوری های متحد شوروی تهیه گردیده است.

فلمهای اتحاد شوروی، در يك صد و هفت کشور جهان در معرض نمایش قرار می گیرد. در سال ۱۹۷۱ شوروی داری دو هزار پونت سینما بی بود که از آن جمله سه صد و سی و یک واحد آن در دهکده ها و قصبه فعالیت می کردند.

امروز این رقم چندین فیصد افزایش یافته و روزانه از سیزده تا چهارده ملیون نفر از سینما های شوروی دیدن مینمایند و تعداد بینندگان سالانه آن کشور به

چهار هزار و هفت صد ملیون نفر می رسد که ملیون ها نفری که فلمهای تلویزیونی را تماشا می نمایند شامل این رقم نمی باشد.

فلم سازان اتحاد شوروی با سایر همکاران سوسیالیستی خود در داخل کشور و خارج آن، به فعالیت های دایم داری مصروف می باشند و متحدانه به فلم سازی می پردازند و ساخته های شان را در فستیوال های بین المللی فلم بمعرضی نمایش و قضاوت می گذارند.

در مسکو، هر دو سال بعد، فستیوال بین المللی فلم هم برگزار می شود و فلم سازان جهان با این فستیوال شرکت می نمایند.

در هفتمین فستیوال فلم که در شهر مسکو شعار «صنعت فلم سازی از نگاه بشر دوستی و صلح در سرتاسر دنیا و دوستی بین مردمان جهان» برگزار گردید بیش از يك هزار آرتیست و هنرمند و فلم بردار از هفتاد کشور جهان اشتراک ورزیده بودند.

بر علاوه فستیوال های فلمهای موصوف عساکری در زمینه فلمهای دوازده ساله فلمهای کودکان و فلمهای اطفال نیز در مسکو دایر می گردد و پیرامون پیشرفت

هر چه بیشتر صنعت فلم سازی تصامیمی اتخاذ میگردد. چنانچه بعد از هفتمین فستیوال مسکو، مباحثه ای در باره «سینما چگونگی نقش را باید در پیشرفت مردم های سوسیالیستی ایفا نماید» صورت گرفت.

در سال ۱۹۷۲ فستیوال فلم در شهر تاشکند دایر گردید و شعار آن این بود: «برای صلح، ترقی اجتماعی و آزادی مردم جهان»

هنر پیشه چیر دستی

خوب است. اینها که هیچکدام مستقیماً به کمره ارتباط نمیگیرند بلکه این فوتوگرافی است که از زوایای مختلف، از دید مختلف و با اندوخته هاییکه در زمینه دارد، تصاویری از اجتماع را در روی کاغذ منعکس میسازد. فوتوگرافی که هنر نیست ریالستیک، امروز طرفداران زیادی دارد (والیری پلانسیکوف) یکی از همجو مردانیمست که بالای کمره تسلط تام دارد و درواقع تنها فوتوگرافی های او کافی است که از شخصیت هنری و پیروزی های او حکایه نماید.

وی مدعی است که یک فوتوگراف نباید حتماً پیرو سبک های (سیونیزم) و یا (سوریالیزم) باشد بلکه طراحی های او به اساس برداشت های محیطی که از آن عکس می بردارد و بر اساس معیار های انسانی و کاملاً ریالستیکی استوار بوده، خصوصاً مشخصات، درد ها و غصه ها و آلام جامعه را در تصاویر زنده بسازد و فوتو هایی که می بردارد ابتکاری و دارای سبک مخصوص همان جامعه و چه بهتر اگر یک مودل خاص و استثنایی باشد. بدون شک امروز سیر عکاسی و قلمبرداری تا آنجا انکشاف یافته است که به اوج شگوفایی خویش رسیده و تصاویر چاپ شده درروی کاغذ و یا نقش شده در پرده های سینما ها و صفحات تلویزیونی گواه خوب این ادعاست. مطالعات تازه که در زمینه صورتگرفته چنین وانمود میکند که گرچه امروز کمره های جدید و مدرن خودکار میتواند تمامی وظایف یک فوتوگراف را ایفا و خود هدف را تعیین، زاویه معینه را برای گرفتن عکس مشخص و همچو اساسات دیگر را رعایت مینماید. اما باز هم نقش یک فوتوگراف مؤثر بیشتر از نقش یک کمره خودکار است و به عبارتی دیگر انسانست که با تخنیک و علم پیشرفته خود چنین کمره های ساخته (والیری پلانسیکوف) نه تنها یک فوتوگراف چیره دست اتحاد شوروی است بلکه خود یک محقق علمی، یک کیمیا دان، فزیکدان، مینخانیکر و سازنده عینک های دوربین است که در هر یک از رشته های مذکوره بدو طلا و جاکمیت تام دارد که آدم بوضاحت میتواند موصوف را از فهم و مکتوره اش، از احساس و از استعداد و بکار گرفتن آن ها و وسایل علمی اش. او در هر پدیده هستی آنرا به کاوش میگیرد. به عبارتی دیگر او فوتوگرافی نمیکند بلکه از طرف فوتوگرافی مسایل مربوط به محیط ماحول را کشف و در برابر دیدگان سایرین قرار میدهد، و در واقع کاوشگری های او الهام بخش فعالیت های هنری اش است. موصوف در برابر یک پرش منمر هنری متذکر گردید که: فوتو راپورتراژی وجود دارند که صنعت شان در عکس ها نهفته است، فوتوگراف مؤثر همانست که عکس هایش به تنهایی گواه و گویا باشد و عکس هابه تنهایی نقطه اوج مثلاً یک حادثه را بیان کند. بعضاً فوتوگرافی هایی یافت میشوند که آثار شان بیشتر به گرافیک، نقاشی و رسامی نزدیک دارد تا... (والیری پلانسیکوف) اخیراً از طرف مقامات هنری اتحاد شوروی لقب بخصوصی یافت

بقیه صفحه ۳۳

نمو و انکشاف طفل...

قرن بیستم نامدنی به نام قرن «طفل» شهرت داشت. در این قرن نشریات زیادتر و مطالعات دامنه دارتری که تاریخ جهان نظیر آفرایشان داده نمی تواند در حصه بهتر ساختن زندگی طفل که یک حیات مرفه و بهتر رابه سر برده نتواند صورت گرفت. «تمایلات» معینی در قرن بیستم در ساحه مطالعه طفل و روانشناسی آن صورت گرفته است که پنج «تمایل» قابل یادآوری است.

- ۱- پیشرفت در زمینه روش و اصول معین مطالعه طفل (از مطالعه فردی به مطالعه گروهی).
 - ۲- دلچسپی در ساحه های اختصاصی مطالعه استعداد های طفل.
 - ۳- نهفت استفاده از اندوخته های احصائیه و ارزیابی در ساحه مطالعه طفل (انکشاف تست های معیاری ذکاء توسط النرید بینه و سمیون در سال ۱۹۰۵ و تست های شخصیت و استعداد و غیره توسط دیگران).
 - ۴- دلچسپی در روانشناسی اطفال منحرف (اطفال با استعداد ولی منحرف).
 - ۵- تحقیقات وسیع و دامنه دار در زمینه نمو و انکشاف اطفال، پیش از مکتب رفتن.
- از زمان جنگ جهانی اول به این طرف دلچسپی در حصه اطفال و کودکان قبل از رفتن به مکتب (از تولد تا سن شش سالگی) زیاد شده است. چنانچه شیر خوار گساده ها، کودکان، کلینیک های جسمی و روحی طفل و مراکز مطالعه طفل در پوهنتونها به روانشناسان این موقع را مساعد ساخته است تا به روحیه آرام مطالعات علمی خویش را در حصه کودکان و اطفال قبل از رفتن به مکتب ادامه دهند. روانشناسان از نگاه های مختلف اطفال را تحت مطالعه قرار میدهند چنانچه ساحه های ذیل را میتوان بصورت عموم در زمینه تشخیص داد.

الف: روانشناسانیکه به مطالعه قوانین ارثی مشغول اند، قوه های دینامیک طبیعی را در رشد و رسیدگی طفل تاکید مینمایند. این مطالعات روانشناسان را وامیدارد تا موضوعات از قبیل پروسه های انکشافی، نارمهای سنتی، تفاوت های فردی و محدودیت های نمو و انکشاف طفل را تحت غور و مداقه قرار دهند.

ب: روانشناسانیکه به مطالعه محیط و کلتور

فوتوگرافی های او بر سبیل مثال میشود نویسنده نه چندان جوان را در یک محیط دور افتیده مصروف کار یافت.

یک صحنه خزانیه را بخود مجنونب مینماید. علاقه مند باری یک تصویر تنهایی از آسمان صاف لیلگون را می بیند و این عکس ها هر کدامش حالات گونه گونه شادی، غم، خشم طبیعت و در مورد زندگی و مرگ انسان ها را بازگو میدارد. او است که به بعضی از هنر پیشگان سینما مینماید که چگونه پوز بگیرد و یا در فلم دست به چه حرکات جالبی در محدوده حرکتش بزند. در تیاتر متحرک که فقط با حرکات خالص ایفاء میشود بدون آنکه حتی یکی از هنر پیشه ها حرف بزند در فوتوهای او جان میگیرد. موصوف مکتب عالی دولتی را در قسمت فلم فرا گرفته است. صنعت عکاسی برای وی

و تأثیر آن بالای نمو و انکشاف طفل اشتغال دارند، تأثیرات قوه های محیطی و کلتوری را در انکشاف طفل تاکید مینمایند.

ج: روانشناسانیکه طفل را ببحث یک فرد بخصوص تحت مطالعه قرار میدهند. ایسن روانشناسان هر طفل را از نگاه بخصوص فردی خودش طوریکه است مطالعه میکنند. البته تأثیر محیط و کلتور هم مدنظر گرفته میشود.

از آنجاییکه مقام اطفال مهمتر و بارزتر از آن است که بکسلی بدست روانشناسان گذاشته شود. لذا توجه همگانی در بهبودی وضع و موقف اطفال لازمی پنداشته می شود و هر یکی از ما را مجبور میسازد تا وظیفه ایمانی و وجدانی خویش را در حصه تربیه اطفال بصورت بهتری انجام دهیم. از همین سبب است که سال ۱۹۷۹ را اسامیله عمومی ملل متحد ببحث سال بین المللی طفل که از طرف اکثریت زیاد ملل و موسسات بین المللی حمایت و پشتیبانی گردیده، اعلام نموده است و هدف اساسی آن جلب توجه حکومت و مردمان ملل جهان به ضرورتیست که مستلزم بهبودی هر چه بیشتر موقف اطفال در جهان میباشد. علم توجه عده کثیری از ملل جهان به این ضرورت میرم موضوع را بشکل پرابلم حاد اجتماعی تبدیل کرده است.

طوریکه احصائیه های صندوق وجهی ملل متحد برای اطفال (یونیسف) نشان میدهد صد میلیون طفل در جهان به فقر و بدبختی حیات بسر میبرند. تقریباً دویصد و پنجاه میلیون طفل از گرسنگی و ممرض رنج و عذاب میکشند. تنها در امریکای لاتین قرار احصائیه دقت رصحنی بان امریکن در دهه گذشته هفت و نیم میلیون طفل از علم توجه صحنی مرده اند. همچنین امروز به تعداد سه صد میلیون طفل قابل شمول به مکتب در جهان از نعمت مکتب رفتن برخوردار نیستند. ولیز احصائیه های موثق کار و کارگر جهان نشان میدهد که اقلاً پنجاه و چهار میلیون طفل مجبور اند از طریق کار امرار معیشت نمایند (که از انجمله چهل میلیون در آسیا، ده میلیون در افریقا، و در حدود سه میلیون در امریکای لاتین و مابقی در نقاط دیگر جهان زندگی میکنند).

جمهوری دموکراتیک افغانستان که توجه

مانند کار در یک نوار فلم است که پس از چرخ خوردن چرخ های فلم بار دیگر در برابر تماشاگر صحنه ها و معاملات مذکور تجسم می یابد و این نوار در واقع ز زندگی نام دارد زیرا تمامی فعالیت های هنری بازتابی از زندگی است. کمیدی ها، تراژیدی ها و درامه ها در ارتباط با موقعیت و قیافه های انسان ها و سایر حالات در فلم همه و همه بوسیله فوتو گراف صحنه سازی میشود. پس بهمان تناسبی که از نقاشی ها، مجسمه سازی و رسامی، ارج گذاشته میشود باید به هنر فوتوگرافی نیز ارج بی پایان گذاشت و آنرا اصل مهم در هنرهای عوام بپذیرد. اخیراً از (والیری پلانسیکوف) بجا طرح ادعای و ابتکارات هنری اش از طرف تعلیمات هنری قدر دانی فراوان صورت گرفته است.

عمیق و همه جانبه در زمینه بهبودی وضع و موقف طفل در افغانستان و جهان داشته و دارد از اینرو بین المللی طفل ببحث روز مهم ملی و جهانی استتقبال نمود و از آن تجلیل بعمل می آورد. و گام های سریع و وسیع را جهت نمو و انکشاف همه جانبه طفل مطابق به پلان های مربوطه روی دست گرفته است. و این خود قدمی دیگریمست جهت رسیدن به جامعه فراوانی و فارغ از هر نوع استثمار تحت شعار مصشویت، قانونیت و عدالت.

«به پیش بسوی آینده خوش و آرام برای همه اطفال جهان»

بقیه صفحه ۳۷

گروه هنری

در قطار پیشش آهنگان مسا بقات کار قرار داشت. در جلسه عموم مسی پیشش آهنگان عا شق کار گر کلخوز همجوار خودش و چندی بعد با هم ازدواج کردند. درین وقت تاراشی شخصت سال داشت. در حال حاضر تا راش دو دختر، سه پسر و هفده نوا سه و کوا سه دارد و یکی از فعالین گروه هنری خود میباشد. رقص گروه (نارتا) تار کوك سال گذشته صد سالگی خود را جشن گرفت. مردم قریه او مزاح کنان می گویند تار کوك به مادر خود شباهت دارد. زیرا مادرش یکصد و چهل و سه سال زندگی کرد.

این يك حادثه طبیعی است. که بابلند رفتن سن، ضعف مزاجی ایجاد میشود اما گروه هنری صد ساله ها این مقوله را رد میکنند زیرا تا هنوز نیروی جسمانی خود را حفظ نموده اند. رهبر گروه چنگلیا تعداد گروه هنری را به یکصد و دو نفر بالا برد. درین جمله دو نفر زن شامل میباشد. به این لحاظ این گروه را بنام صد برادر قهرمان و دو خواهر نیز یاد میکنند و هنوز هم به فعالیت های هنری خود ادامه میدهند.

اقدام يك جانبه در ...

بشریت که طی قرون متعادی تهیه شده و به میراث مانده پاسداری نموده و هر چه بیشتر در فتن صلح گیتی را برافرازند.

در فرجام دیگر ابتکار دولت اتحاد شوروی را به خلق قهرمان آن کشور تبریک گفته و از تمام نیروهای صلح خواهی خواهیم تادیرین روند انقلابی متحده عمل کنند و متحده تصمیم بگیرند، تصمیمات فردی و عداها را چنانچه به گروشی نمی رسد و جایی رانمی گیرد.

ارز شدند و مهم عمل مشترک و مبارزه مسلحانه علیه دشمن مشترک است. و جنگ طلبان و جنگ افروزان بدون شک دشمن مشترک بشریت بحساب آمده و با یک مشت واحد و نیرومند تمام نیروهای تحول طلب و صلح دوست از میان می رود.

پیروز باد صلح در سراسر جهان !

مرکز بر نیروهای جنگ طلب !

برافراشته باد درفش صلح در گیتی !

برای بزرگداشت تربیه می شود از نسل خوب باشد و به صورت درست تربیه شود. اسپ به هر اندازه ای که تند رو باشد رول ندارد تا مطابق به خواست چاپ انداز به طرف دایره حلال خود را نکشاند.

رئیس تیمو لایت تخار می گوید : اسپیکه برای بزرگداشت تربیه می شود باید از دوسالگی تحت تربیه قرار گیرد که ابتدا توسط یک نفر بنا به سلیقه تربیه می شود و بعد از یکی دو سال کم کم به میدان بزرگداشت داده می شود و مهمتر از همه خوراک اسپ است که در پهلوی علوفه روغن زرد، تخم مرغ و یا روغن کنجد بوده که سالانه مصرف عمومی یک اسپ به ۹۰-۸۰ هزار افغانی می رسد یعنی مصرف سالانه یک اسپ برابر و یا زیاد تر از مصرف سالانه یک نفر چاپ انداز می باشد.



مدیر مسئول : شیر محمد کاوه
معاون : محمد زمان نیکرای
امر چاپ : علی محمد عثمان زاده
تلفون دفتر : ۲۶۸۴۹

مطبعة دولتی

پیکار ادامه بد همد . آنچه در جری یا ن مبارزه علیه جنگ و نیروهای جنگ طلب از اهمیت شایانی برخوردار است ، مسئله در ک قدر ت نیروهای درگیر در مقابل هم است . با یسار بود که دشمن با چه نیروی در مقابل ما قرار گرفته و چه امکاناتی را در اختیار دارند و تا چه حدودی می توانند برای پیکار گران صلح و دوستی میان ملل در قدم اول نشان پیروزی است .

همچنان با ید نیروی خود و دوستان صلح یا پاسداران صلح را نیز با یسار دقیقاً فهمید و نباید احساساتی و بدون مشورت در زمینه برخورد صورت گیرد . به ارتباط گفته های که آمد و بسته استقبال از ابتکار یک جا به اتحاد شوروی در مورد تقلیل قوا در اروپا یکبار دیگر رسالت و مسئولیت هوا خواهان صلح را تا کید نموده آرزو مندیم تمام صلح دوستان در یک سنگر از صلح جهان دفاع نمایند و از دست آورد های تاریخی

بود صرف نان معاش دولت می بود که اصلاً خورده هم نمی شد اما بعد از پیروزی انقلاب شکر همد نور تغییرات زیادی در خوراک ما نیز آمده که غذاهای خوب و عذوقی برای چاپ اندازان ما داده می شود و تمام مشکلات ما از طرف دولت مرفوع می شود . امیدوارم چاپ اندازان مادر آینده نیرومند تر شده و با شور و شوق زیاد به این بازی ادامه دهند .

ما از نظر شما در میدان مبارزه چاپ انداز رول زیاد و مهم دارد و یا اسپ؟ - با ید بگویم که در قدم اول چاپ انداز و اسپ در قدم دوم رول مهم در برد مسابقه دارد .

چاپ انداز باید قوی هیکل ، خونسرد و دلاور باشد اگر یک نفر بزرگش دلیر و قوی نباشد نمیتواند بسزرا از زیر لگد چندین اسپ بالا کند و هم چنان اسپیکه

حقه خویش به پیش می بریم . خلقی که بدور جبهه پولیساریو حلقه زده اند با تصمیم حلال ناپذیر در راه نیل به هدف مبارزه می نمایند . الجزایر در قسمت معاونت و همدردی با خلق ما جای ارزشمند داشته و همیشه از ما حمایت کرده است . یقین کامل داریم که هر گونه حل مسئله صحرا بدون شناسخت حق خود ارادیت ، استقلال ملی و تمامیت ساحت جمهوری دموکراتیک عربی صحراوی حل عادلانه و عملی این معضله نمی باشد و در ستیز برحق ما درین راه نیروهای صلح و ترقی سهم بزرگی در حصار مورال خلق ما ادا نموده و به جمهوری دموکراتیک ما از امداد مادی نیز مضایقه نکرده اند .

عدالت اجتماعی متحده چون قدرت ضربتی در مقابل امپریالیزم قرار دارد و پاسداران واقعی صلح جهان اند . اگر در مقابل امپریالیزم نیروی ضربتی اتحاد شوروی نمی بود ، نه تنها سیستم های استعماری و امپریالیستی از میان نمی رفت ، بلکه چنانچه بیشتر ازین بوقوع می پیوست که خطرناک بودی جهان را نیز همراه داشت . بهر حال ، اکنون که اهمیت صلح در جهان بر همگان واضح گردیده لازمی و ضروری می نماید که تمام ساکنین کره زمین و بخصوص زحمتکشان و مبارزان نفت و انقلاب های اجتماعی پیشاهمه با خیزند و نه تنها از ابتکار صلح جویانه اتحاد شوروی دفاع به عمل آورند بلکه خود پیشنهادات ارا نه نمایند و بر ضد جنگ افر و زان شب و روز بسته

تیم های ولایت بلخ ...

بگیرد میگوید:

قبل از پیروزی انقلاب شکر همد نور و قتی که کابل میادیم در گاراج های غازی مستویم که نه در داشت و نه دروازه برای ما جای داده می شد ، مثل اینکه مسافری در مسجد خواب کند ، چند روزی داسپری می کردیم . اما بعد از پیروزی انقلاب نور که به کابل می آییم قسمیکه شما خورد مشاهد می کنید تمام لوازم مانند خیمه بستر خواب که همه دو شک های اسفنجی می باشد از طرف دولت مسپا گردیده است ، در خوراک چاپ اندازان هم تغییرات زیادی آمده که در سابق چنین نبود . قبل از انقلاب و قتی که به کابل می آمدیم بستر و همه لوازم از خود ما

بقیه صفحه ۲۴

ما بخاطر صلح ...

ما عقیده راسخ داریم که صرف علایق طبیعی همسایگی و همکاری بین خلقهای منطقه ما صلح ، آرامش و ثبات را استحکام می بخشد . ازینرو تا زمانیکه صلح واقعی تامین نشده و استقلال ملی نصیب خلق عرب صحرا نگردیده ، نوده های ملیونی عرب صحرا از مبارزه برضد دشمنان خویش دست نخوا هند کشید .

سوال - شما نقش نیروهای مترقی را در معضله صحرای غربی چگونه ارزیابی می نهانید ؟

جواب - ما نبرد هدف مند و قانون نمندانه را برای احقاق حقوق

سخت دیگر به این ارتباط اینکه مسئله جنگ و صلح اصلاً در وضع کنونی کسبه گدا می های بی شمار صلح در کشور های جهان انبار گردیده به یک کشور ویا کشور های خورد و بزرگ محدود نموده و قرار محاسبه دقیق دانشمندان اگر جنگ سوم جهان را دیوانه ای برافروزد نه تنها بشریت تا بیخ آنرا نخوا همد دید بلکه خود نیز از میان خواهد رفت زیرا صلح انوار می و استرا تیز یکی چنان مرید و خطرناک می نماید که فقط دیوانگان آنرا قبول ندارند و پس .

سپاس صادقانه خلق های جهان به کشورهای صلح دوست و بخصوص اتحاد شوروی از آن جا متشاک دارد که امروز اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی همراه مبارزان را صلح و تا همیشه

بقیه صفحه ۴۱

انتخاب کردند که اصلاً جوان هم نشده بودم ، حالا که ۳۵ سال دارم صاحب پنج طفل می باشم که این کار نادرست پدرم سبب شد تا از تحصیل بازمانم . در خلال صحبت می گوید : تا صنف چهارم درس خوانده ام به صنف چهارم بودم که مریض شدم پس از آنکه صحبت کردم مادر مرا از دست دادم در آن وقت پدرم همسر دیگری گرفت که نمیشد با آنها یکجا زندگی می کردم مجبور بودم سبب معیشت خود و خانم را بر ابر کتم بناچار به دهقانان روروده و جایی بعد به این سیورت باستانی علاقمند شدم . باید بگویم که فرامین شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان به این همه نابسامانی ها خاتمه داده و هیچ کس نمیتواند در زندگی شخصی دیگری دخالت کند یعنی پس و د ختر هر دو به خوی خود همسر انتخاب می کنند و دیگر با اسپ ، قالین و پول تبادله نمیشوند که قبل از انقلاب همین قسم بود . اگر یک نفر و یا سه لك افغانی نمیداشت عروسی کرده نمیتوانست که با افتاد فرغان شما ره عظم شورای انقلابی به این بی بند و باری خاتمه داده شد .

گر چه گفتنی های زیادی داریم اما با یک شعار به سخنانم خاتمه میدهم که زنده و جاوید باد خلق افغانستان و در انتظار با دیرق مملکتون زحمتکشان افغانستان .

با چاپ انداز دیگری رو برو می شوم فکر می کنم که رئیس تیم و لایت تخار باشد می گوید با هم سر صحبتی آغاز می کنید و یا نه ؟

جواب : می گوید اسم عبدالقدوس و رئیس تیم و لایت تخار می باشم پیش ازینکه از نامبرده پرسشی صورت

دھقان وطن ! سطح تہات زراعتی !



نہایت دھقانہ

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library